





دانشگاه آزاد اسلامی
واحد علوم تحقیقات

موضوع:
نسبت زهد با توسعه اجتماعی و اقتصادی
در قرآن و حدیث

استاد راهنما:
آقای دکتر کاظم قاضی زاده

استاد مشاور:
آقای دکتر سید محمد علی ایازی

دانشجو:
ابوالفضل صمدى

سال تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۶

تشکر:

از اساتید راهنما و مشاور، حضرات حجج السلام آقای دکتر
کاظم قاضیزاده و آقای سید محمد علی ایازی و هم چنین آقای
دکتر مهدی مهریزی (داور محترم) که مرا در نوشتمن این
پایاننامه یاری رساندند، نهایت تشکر را دارم.

تقدیم:

پیشگاه مقدس قطب عالم امکان، فخر زمان، امام زمان، حضرت حجه بن

الحسن العسكري (عج) و تمامی زهاد و مصلحان عالم.

فهرست

عنوان	صفحة
چکیده	۱
مقدمه	۲
اطلاعات مربوط به پایان نامه	۳
سئوال اصلی تحقیق : (مسئله تحقیق)، فرضیه تحقیق، اهداف تحقیق، جنبه نوآوری تحقیق، روش کار	۴
فصل اول: کلایات، تبیین مفاهیم، دیدگاهها، زهاد، توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی	۵
کلایات	۶
تبیین مفاهیم و پیشینه تاریخی	۶
مقدمه	۶
- زهد	۱
۱- تعریف زهد	۶
۱-۱- تعریف لغوی	۶
۱-۱-۱- تعریف اصطلاحی	۸
۱-۲-۱-۱- کاربردهای قرآنی و حدیثی	۸
۱-۲-۱-۱-۱- زهد در اصطلاح اخلاقی	۹
۱-۲-۱-۱-۲- زهد در اصطلاح عرفانی	۱۰
۱-۲-۱-۱-۳- پیشینه تاریخی زهد	۱۰
۱-۲-۱-۱-۴- ادیان و مکاتب	۱۰

۱۱.....	- مکتب بودائی.....	۱-۱-۲-۱
۱۱.....	- مکتب هندوئیسم	۲-۱-۲-۱
۱۱.....	- دین یهودیت	۳-۱-۲-۱
۱۲.....	- دین مسیحیت	۴-۱-۲-۱
۱۳.....	- دیدگاه اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی	۲-۲-۱
۱۳.....	- سقراط	۱-۲-۲-۱
۱۴.....	- ابن سینا	۲-۲-۲-۱
۱۴.....	- ملاصدرا	۳-۲-۲-۱
۱۵.....	- اقسام و درجات زهد	۳-۱
۱۵.....	- امام سجاد(ع)	۱-۳-۱
۱۵.....	- ملّا احمد نراقی(ره)	۲-۳-۱
۱۶.....	- شهید مرتضی مطهری(ره)	۳-۳-۱
۱۷.....	- امام خمینی (ره)	۴-۳-۱
۱۸.....	- توسعه	۲
۱۸.....	- تعریف توسعه	۱-۲
۱۸.....	- تعریف لغو	۱-۱-۲
۱۹.....	- تعریف اصطلاحی	۲-۱-۲
۲۰.....	- تعریف توسعه اجتماعی	۳-۱-۲
۲۲.....	- تعریف توسعه اقتصادی	۴-۱-۲
۲۲.....	- پیشینهٔ تاریخی توسعه	۲-۲
۲۳.....	- آراء گوناگون درباره توسعه اجتماعی	۳-۲
۲۴.....	- آراء گوناگون درباره توسعه اقتصادی	۴-۲
۲۴.....	- آراء اسلامی	۱-۴-۲
۲۶.....	- آراء اندیشمندان غربی	۲-۴-۲
۲۶.....	- آرتور لوئیز	۱-۲-۴-۲
۲۶.....	- آدام اسمیت	۲-۲-۴-۲
۲۷.....	- شومپیتر	۳-۲-۴-۲
۲۸.....	- شاخص‌های توسعه	۳
۲۸.....	- شاخص‌های توسعه از منظر اسلام	۱-۳
۲۸.....	- سطح حیات بشری	۱-۱-۳
۲۸.....	- خوارک	۱-۱-۱-۳
۲۹.....	- پوشاک	۲-۱-۱-۳

۲۹	- مسکن.....	۳-۱-۱-۳
۲۹	- برابری های اجتماعی و اقتصادی.....	۳-۱-۲
۳۰	- اشتغال و کار.....	۳-۱-۳
۳۱	- شاخص های توسعه از منظر غرب.....	۳-۲
۳۱	- شاخص های توسعه اقتصادی.....	۳-۱-۲
۳۲	- شاخص های توسعه اجتماعی.....	۳-۱-۲
۳۳	- چالشهای پیش روی موضوع.....	۴
۳۳	نتیجه گیری.....	
۳۴	فصل دوم: زهد در دیدگاه آیات و روایات.....	
۳۵	مقدمه	
۳۵	- زهد در آیات قرآن کریم.....	۱
۵۰	- زهد در روایات معصومین (ع).....	۲
۵۰	- نبی مکرم اسلام (ص).....	۱-۲
۵۲	- امام علی (ع).....	۲-۲
۵۳	- سایر معصومین (ع).....	۳-۲
۵۳	- امام حسین (ع).....	۱-۳-۲
۵۴	- امام باقر (ع).....	۲-۳-۲
۵۴	- امام صادق (ع).....	۳-۳-۲
۵۵	- موجبات، اقسام، ویژگی ها، آثار و فواید، و موانع زهد.....	۳
۵۵	- موجبات زهد.....	۱-۳
۵۵	- جهان بینی و اعتقاد.....	۱-۱-۳
۵۵	- علم و آگاهی.....	۲-۱-۳
۵۶	- یاد مرگ.....	۳-۱-۳
۵۷	- توجه نمودن به فرجام های انسانی.....	۴-۱-۳
۵۷	- توجه نمودن به آثار حیات بخش زهد.....	۵-۱-۳
۵۷	- اقسام زهد.....	۲-۳
۵۷	- زهد حقیقی- ايجابی.....	۱-۲-۳
۵۸	- زهد غير حقیقی- سلبی.....	۲-۲-۳
۵۸	- ویژگی های زهد.....	۳-۳
۵۸	- اعراض از ریاء و تظاهر به کذب.....	۱-۳-۳
۵۹	- اجتناب از وقت کشی و به بطالت سپری نمودن عمر.....	۲-۳-۳
۶۰	- توجه به دین و دنیا.....	۳-۳-۳

۶۰	- برنامه ریزی حیات زاهد.....	۴-۳-۳
۶۱	- آثار و فواید زهد.....	۴-۳
۶۱	- شکوفایی فطرت و تقویت پارسایی	۱-۴-۳
۶۱	- رشد بصیرت و حکمت	۲-۴-۳
۶۲	- علم و هدایت	۳-۴-۳
۶۳	- سخاوت و ایثار	۴-۴-۳
۶۳	- موانع زهد.....	۴
۶۳	- حرص	۱-۴
۶۴	- حسد	۲-۴
۶۴	- کذاب بودن	۳-۴
۶۵	- ظلم و جفا	۴-۴
۶۶	- نتیجه گیری	
۶۷	فصل سوم: توسعه در قرآن و حدیث.....	
۶۸	مقدمه	
۶۹	توسعه از منظر اسلام	
۷۰	- توسعه اقتصادی	۱
۷۰	- دعوت به تعقل و نسبت	۱-۱
۷۱	- فراخوان اسلام به علوم و فنون و صنایع	۲-۱
۷۳	- عمل (کار و تلاش)	۳-۱
۷۴	- تشویق به کار و تلاش	۱-۳-۱
۷۵	- بر حذر داشتن از سستی و تنبی و بیکاری	۲-۳-۱
۷۶	- برنامه ریزی اصولی و منطقی	۴-۱
۷۸	- استفاده بهینه از منابع و امکانات اقتصاد	۱-۵
۷۹	- آب و خاک	۱-۵-۱
۸۰	- معادن و مواد اولیه	۲-۵-۱
۸۱	- نباتات	۳-۵-۱
۸۱	- توسعه اجتماعی	۲
۸۱	- مدیریت صحیح	۱-۲
۸۲	- خدا پرستی و تعبد به ارزشها	۱-۱-۲
۸۳	- نظم و انضباط	۲-۱-۲
۸۴	- مشورت و رایزنی	۳-۱-۲
۸۵	- انتقاد پذیری	۴-۱-۲

۲-۲- معرفت یافتن به زمان خویش	۸۶
۳-۲- همبستگی و اتحاد جمعی	۸۸
۴-۲- عزّت نفس و حفظ آن	۹۰
۵-۲- نقش دولت در پیشرفت و توسعه اجتماعی و اقتصادی	۹۰
۱-۵-۲- اصطلاح مدیریت دولتی و کارا ساختن نظام اداری	۹۱
۲-۵-۲- سازگاری و هماهنگی ما بین منافع اقشار گوناگون اجتماعی	۹۱
۳-۵-۲- رسیدگی به مصائب اجتماعی و اقتصادی	۹۲
۴-۵-۲- تحولات فرهنگی و اجتماعی	۹۳
۵-۵-۲- گسترش عدالت اجتماعی	۹۴
۲- توسعه معنوی	۹۵
۱-۳- ایمان ...	۹۵
۱-۱-۳- اثر ایمان در رشد طبیعی و اجتماعی	۹۵
۲-۱-۳- تعاون تکاملی فرد و جامعه	۹۶
۳-۱-۳- نقش ایمان در حرکتهای سازنده فرد و اجتماع	۹۷
۴-۱-۳- تأثیر تربیت دینی در رشد اجتماعی	۹۷
۵-۱-۳- از خودگذشتگی و تکامل اجتماعی	۹۸
۲-۳- خلق حسن	۹۸
۱-۲-۳- اخلاق حسنی فردی	۹۹
۱-۱-۲-۳- تزکیّه نفس	۹۹
۲-۲-۳- اخلاق حسنی جمعی	۹۹
۱-۲-۲-۳- داشتن تواضع و تبرّی از کبر	۱۰۰
۲-۲-۲-۳- رعایت حقوق دیگران	۱۰۱
۱-۲-۲-۲-۳- رعایت حقوق والدین	۱۰۱
۲-۲-۲-۲-۳- حق جار	۱۰۲
نتیجه گیری	۱۰۳
فصل چهارم: توسعه از منظر غرب و مقایسه آن با اسلام	۱۰۴
مقدمه	۱۰۵
۱- توسعه از منظر اندیشمندان غربی	۱۰۵
۱-۱- آراء نخستین	۱۰۵
۱-۱-۱- آگوست کنت	۱۰۵
۱-۲-۱- اسپنسر	۱۰۶
۱-۳-۱-۱- امیل دورکیم	۱۰۶

۱۰۷.....	- آراء نوین ۲-۱
۱۰۸.....	۱-۲-۱ - ادوارد تایلور
۱۰۸.....	۲ - مقایسه توسعه غربی با توسعه اسلامی
۱۰۸.....	۱-۲ - نتایج و غایات توسعه غربی و اسلامی
۱۰۸.....	۱-۱-۲ - غایات توسعه غربی
۱۱۰.....	۲-۱-۲ - غایات توسعه اسلامی
۱۱۰.....	۱-۲-۱-۲ - فزونی ایمان و تقوا
۱۱۰.....	۲-۲-۱-۲ - رفاه عمومی
۱۱۲.....	۳-۲-۱-۲ - برقراری عدالت اجتماعی - اقتصادی
۱۱۴.....	۳-۱-۲ - نتایج توسعه غربی
۱۱۵.....	۱-۳-۱-۲ - نابودی خانواده
۱۱۶.....	۲-۳-۱-۲ - خذلان انسان‌ها
۱۱۶.....	۳-۳-۱-۲ - خود فراموشی و سردرگمی
۱۱۷.....	۴-۳-۱-۲ - بی حرمتی و تجاوز
۱۱۷.....	۵-۳-۱-۲ - تضادهای درونی نظام سرمایه داری
۱۱۸.....	۴-۱-۲ - نتایج توسعه اسلامی
۱۱۸.....	۱-۴-۱-۲ - فقر زدایی
۱۲۰.....	۲-۴-۱-۲ - عزت جامعه اسلامی
۱۲۰.....	۳-۴-۱-۲ - استقلال اقتصادی
۱۲۱.....	نتیجه گیری
۱۲۲.....	فصل پنجم: شباهات مربوط به زهد و توسعه
۱۲۳.....	مقدمه
۱۲۴.....	انواع چالشهای پیش‌روی موضوع
۱۲۴.....	۱ - تضاد بین دین و دنیا و دنیا و آخرت
۱۲۹.....	۱-۱ - دنیاگرایی مذموم و آفات آن
۱۲۹.....	۱-۱-۱ - دنیاپرستی
۱۲۹.....	۱-۲-۱ - شادمانی به زرق و برق دنیا
۱۳۰.....	۱-۳-۱-۱ - غفلت از یاد خدا و ایمان و معاد
۱۳۳.....	۲ - ترغیب به زهد و قناعت
۱۳۴.....	۳ - برنامه ریزی بلند مدت یا توکل و رزق مقسوم
۱۳۶.....	۴ - تجمل و تزیین (لازمه توسعه زندگی و دوری از دنیای زاهدانه)
۱۳۶.....	۱-۴ - طرح مسئله

۱۳۶.....	- پاسخ به مسائل ۲-۴
۱۳۶.....	۱-۲-۴ - تعریف تجمّل
۱۳۷.....	۲-۲-۴ - تجمّل در آیات و روایات
۱۳۹.....	۳-۲-۴ - تجمّل افراطی چالشی برای زهد و توسعه
۱۴۰.....	۴-۲-۴ - تجمّل افراطی عامل انحطاط مسلمین در صدر اسلام
۱۴۲.....	۵-۲-۴ - ضربه های تجمّل در قرون اخیر
۱۴۵.....	۵- قصر امل
۱۴۵.....	۱-۵ - طرح مسئله
۱۴۵.....	۲-۵ - پاسخ به مسئله
۱۴۵.....	۱-۲-۵ - قصر امل، زهد و توسعه
۱۴۶.....	نتیجه گیری
۱۴۷.....	فصل ششم: نتیجه گیری و تحلیل
۱۵۰	فهرست منابع

بحث از زهد و توسعه و چالش‌های پیش روی آن دو می باشد ، که تعریف آنها را از نظر واژگانی و اصطلاحی بررسی نمودیم و بیان نمودیم که زهد از نظر لغوی نزد اندیشمندان لغوی- اسلامی، به معنای بی میل بودن نسبت به کسی یا چیزی می باشد. و توسعه هم به معنای پیشرفت در نظر گرفته شده است. برای تعریف اصطلاحی زهد، بهترین تعریف آیه ۲۷ سوره حديد می باشد و تعریف اصطلاحی توسعه هم بیان گردید. و درباره پیشینه تاریخی آن دو در حد توان سخن به میان آمد. به شاخصه‌های توسعه هم پرداخته شد. و بیان داشتیم که اساسی ترین عامل برای پیشرفت، زهد می باشد. واژه زهد در آیات و روایات، نیامده است، بلکه فقط آیاتی در قرآن بدان اشارت دارند. روایات درباره زهد بر دو گونه می باشند: ۱- زهد را ترک دنیا می دانند (رهبانیت) ۲- زهد را بهره‌مندی از نعم طبیعی- الهی می دانند به وجهی که مطلوب اسلام باشد. مورد اول، منافی زهد و توسعه دینی- اسلامی است و مورد دوم، زهدی می باشد که هیچ منافاتی با زهد و توسعه دینی- اسلامی ندارد. زهد حقیقی- اسلامی نه تنها انسان‌ها را به کسب علم و دانش و تلاش نمودن برای وصول به توسعه، تشویق می نماید، بلکه آن را از فرایض الهی می شمارد. این زهد مساوی با اعتدال و میانه روی در حیات بشری می باشد و همین زهد است که تعالی و توسعه را برای بشر به ارمغان می آورد و دانستیم که زهد دارای موجبات، اقسام، ویژگی‌ها، آثار، فواید و موانع و توسعه هم علاوه بر توسعه اجتماعی و اقتصادی، دارای توسعه معنوی هم می باشد که بآنها پرداخته شد. همچنین بیان داشتیم که توسعه از منظر اسلام علاوه بر توسعه اجتماعی و اقتصادی، بایستی دارای توسعه معنوی هم باشد و وجه افتر اق توسعه اسلامی با توسعه غربی، در دارا بودن و نهادن توسعه معنوی- انسانی می باشد و جوامع غربی به علت فقدان توسعه معنوی- انسانی، با مصائب کثیری روبرو هستند. آری، تا توسعه معنوی ایجاد ن گردد، ابعاد دیگر توسعه به وجود نخواهد آمد. مواردی چون: تضاد بین دین و دنیا، دنیا گرایی، ترغیب به زهد و قناعت، تجمل گرایی افراطی، توکل و قصر امل، از چالش‌هایی‌اند که برای زهد و توسعه به شمار می آیند، نه خود دنیا و تجمل. آیات و روایات به استعمال بهینه و مطلوب از آنها سفارش نموده‌اند و از افراط و تفریط در آنها نهی نموده‌اند. و قصر امل هم در خارج از حد اعتدال، چالشی برای زهد و توسعه محسوب می گردد.

کلید واژه: زهد، توسعه، توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی، توسعه معنوی.

در ابتدا بایستی بیان بدارم که علّت انتخاب این موضوع، اوّلاً: احساس مسؤولیت نسبت به دین و آیین و وطن و هم‌نفعان خویش، بالأخص مسلمانان عالم بود، و ثانیاً: خواستم تا موضوعی را بر گزینم که علاوه بر خواص اجتماع، عوام هم بتوانند از آن بهره و حظّ لازم را بنا بر استعداد خودشان ببرند. بعد از لطف خدای، که علاقه‌مند مرا بیشتر در موضعه دیگران و هدایت ایشان به آیینش، قرار داد. و ما از سال‌های دور بر این فعل مداومت داشته و داریم و هر جا که در اجتماع، با مشکلی رو برو می‌شویم، به لطف ایزد منان، در رفع آن مصائب، بنا بر آیات و روایات صحیحه رسیده از ائمه‌هی (ع)، در حدّ توان خویش به حلّ و فصل آن‌ها پرداخته، و آن‌ها را به نثر در می‌آورده و می‌آوریم.

و زمانی که از طریق سیما نظاره و استماع نمودم که رهبر معظمّ م انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در دیدار با فرزانگان و استادی حوزه و دانشگاه، طلب ب و دانشجویان، ایشان را در نوشتمن مقالات و پایان نامه‌ها و رساله‌ها، به این سفارش نفوذند که استادی و دانشجویان علاوه بر نوشتمن رساله و یا پایان نامه، در موضوعات تخصصی صرف، به رساله و پایان نامه‌هایی سفارش نمایند که علاوه بر تخصصی بودن، مشکلات اجتماعی را هم مرتفع نماید بر مسرّت ما افزود. ما هم، فرصت را غنیمت شمرده و این موضوع را که عنوان پایان نامه می‌باشد برگزیدیم و در حدّ توان خویش بدان پرداختیم . و این بنده حقیر خواهشمند است که اگر - خدای ناکرده - قصوری از انجام این فعل از ما سرزده و اشکالاتی بر این پایان نامه وارد می‌آید برای هر چه غنی‌تر و تخصصی‌تر شدن آن، و در عین حال سهل و قابل فهم گشتن آن برای همگان، ارشادات لازم را بعمل آورید.

ما در این پایان نامه به فضل الهی جدّ نمودیم که تا بیان بداریم که زهد نه تنها ترک دنیا (رهبانیت) نبوده، بلکه زهد حقیقی - اسلامی بر زندگی در میان اجتماع سفارش و تأکید می‌ورزد. زاهد کسی است که، در درون اجتماع به سلامت، استمرار حیات دهد و هم خود از موهب طبیعی - الهی به نحو احسن بهره برد و هم دیگران را بر این امر وعظ نماید. ما بنا بر آیات و روایات صحیحه رسیده از ائمه‌هی (ع) بیان داشتیم که زهد نقش بسزایی در توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع بشری ایفا می‌نماید و توسعه بدون زهد ، به جای بهره‌مندی مطلوب مدد نظر اسلام از موهب طبیعی - الهی، خذلان آنها را در پی خواهد داشت . و از فرایضی که خدای تعالی، برای انسان‌ها قرار داده، استفاده بهینه از نعم طبیعی - الهی می‌باشد و اینگونه استفاده تنها از زاهدان عالم بر می‌آید.

و این پایان نامه، مشتمل بر شش فصل می‌باشد از قرار ذیل:

۱. کلیات تبیین مفاهیم، دیدگاه‌ها، زهد، توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی.
۲. زهد در دیدگاه آیات و روایات.

۳. توسعه از منظر اسلام.

۴. توسعه از منظر غرب و مقایسه آن با اسلام.

۵. شباهات مربوط به زهد و توسعه.

۶. نتیجه گیری و تحلیل.

گفته می شود که زهد حقیقی- اسلامی موجب توسعه در کلیه زمینه ها می شود؛ البته مشروط بر اینکه انسان ها فرامین الهی را عامل گردنند. و در بدو امر، در حد توان ناچیز خویش، از رحمت و لطف بی کران ایزد منان و انبیاء و ائمه اطهار (ع) شکر خدای را بجای می آورم و از او می خواهم که قصور مرا در ناقانی سپاس از نعماتش پذیرا گردد. در پایان، بعد از لطف ایزد منان و انبیاء و ائمه اطهار، که مشمول حالم گشت، از دعا های مادر عزیزم و خودش که در تمام مراحل مشوق من بوده، و زحمات پدر و استادان خویش که مرا در نگارش این پایان نامه یاری رساندند، نهایت تشکر را می نمایم و امیدوارم به لطف خدا و رسول (ص) و آل رسولش (ع) این نگارش کوچک که قطره ای است از اقیانوس بی کران فرامین الهی برای بشریت مفید افتد.

اطلاعات مربوط به پایان نامه

سؤال اصلی تحقیق: (مسئله تحقیق)

۱- آیا دستور به عدم وابستگی به دنیا و اعراض از آن با پیشرفت اجتماعی و اقتصادی در تضاد است؟

فرضیه تحقیق

۱- از نظر فرهنگ اسلامی توسعه و پیشرفت علمی تشویق شده و از نظر آموزه های دینی دستوری مباین با پیشرفت اجتماعی و اقتصادی وجود ندارد. بنابراین تناقضی بین زهد و توسعه اجتماعی و اقتصادی وجود ندارد.

اهداف تحقیق

این تحقیق، دارای اهداف علمی- کاربردی می باشد، تا علاوه بر خواص اجتماع، عامه هم بتوانند از آن استعمال نمایند. تا -^{إن شاء الله}- این متن مكتوب، بتواند قسمی از مشکلات اجتماعی را حل و فصل نماید. البته مشروط به این که، مورد اعمال واقع گردد.

جنبه نوآوری تحقیق

در این خصوص (موضوع) پایان نامه‌ای و رساله‌ای مستقل نگاشته نشده است و آنچه در این باره آمده درباره تبیین زهد در فرهنگ اسلامی و اهمیت آن بوده است.

روش کار

در این پایان نامه نوع روش کار و روش گردآوری اطلاعات به وجه کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است و در گردآوری اطلاعات آن از روش فیش برداری و بهره‌گیری از رایانه، استفاده گردیده است و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات هم، به وجه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوی بوده است.

فصل اول

کلیّات

تبیین مفاهیم

زهد

توسعة اجتماعی

توسعة اقتصادی

«کلّت»

«تبیین مفاهیم و پیشینهٔ تاریخی»

مقدمه

ما در این فصل، با تعریف لغوی و اصطلاحی زهد و توسعه اقتصادی آشنا می‌شویم، و تعاریف گوناگون را در رابطه با آن‌ها بیان می‌نماییم. و اقسام و درجات زهد را متذکر می‌گردیم. و همچنین از پیشینهٔ تاریخی زهد و توسعه سخن به میان می‌آوریم و آراء گوناگون درباره آن‌ها را پیرامون توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی جویا می‌شویم، و به چند مورد از شاخصه‌های توسعه اشاره می‌نماییم. و به وجه گذرا از چالش‌ها در چند سطحی سخن می‌گوییم.

۱- زهد

۱-۱- تعریف زهد

۱-۱-۱- تعریف لغوی

«زَهَدٌ: الزَّاهِدُ الشَّيْءُ الْقَلِيلُ، وَالزَّاهِدُ فِي الشَّيْءِ الرَّاغِبِ عَنْهُ، وَالرَّاضِي مِنْهُ، بِالزَّاهِدِ أُولَئِكَ الْقَلِيلُ. وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الْزَاهِدِينَ.» (یوسف/ ۲۰^۱)

«الزَّاهِدٌ: چیز کم و اندک. وَالزَّاهِدُ فِي الشَّيْءِ: کسی که از چیزی روی گردان و بی‌میل باشد و به اندک آن خشنود. وَالرَّاضِي مِنْهُ، بِالزَّاهِدِ، خشنود به کم. «وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الْزَاهِدِينَ» و آیه به کاروانیانی که یوسف (ع) را از چاه درآورده و به بھای اندک فروختند اشارت دارد.»

«زَهَدٌ: بِحَرَكَاتِ الْعَيْنِ، زُهْدًا وَزَهَادَهُ فِي الشَّيْءِ وَعَنْهُ، أَى رَغْبَةٍ عَنْهُ وَتَرَكَهُ وَفَلَانٌ يُزَدِّهِ عَطَاءُ فَلَانٌ. أَى يَعْدَهُ زَهِيدًا قَلِيلًا. وَالزَّهَدُ وَالزَّهَادَهُ: الْأَعْرَاضُ عَنِ الشَّيْءِ احْتِقارًا لَهُ، مِنْ قَوْلِهِمْ : شَيْءٌ زَهِيدٌ، الْقَلِيلٌ .»^۲.

در توضیح متن بالا حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «نویسنده گوید که زهد اصطلاحی اگر عبارت باشد از ترک دنیا برای رسیدن به آخرت، از اعمال جوارحی محسوب است، و اگر عبارت باشد از بی‌رغبتی و بی‌میلی به دنیا - که ملازم باشد با ترک آن -، از اعمال جوانحی محسوب شود. و محتمل است ترک از روی

بی‌رغبتی باشد یا بی‌رغبتی و بی‌میلی مطلق باشد. پس معلوم شد که چهار احتمال می‌رود:

اول: آنکه زهد عبارت باشد از بی‌رغبتی به دنیا مطلقاً، چه اعراض کند عملاً یا نکند.

دوم: آنکه ترک دنیا باشد عملاً، چه بی‌رغبت باشد یا نباشد.

سوم: آنکه بی‌میلی ملازم با ترک باشد.

۱. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۲۰.

۲. جوهري، صحاح اللغة، ج ۲، ص ۴۸۱ و ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۹۷.

چهارم: آنکه ترک از روی بی رغبتی باشد.

و شاید احتمال سوم در بین احتمالات ارجح باشد، و بعد از آن احتمال چهارم ارجح است، و پس از آن احتمال اوّل. و اما احتمال دوم بعيد است؛ زیرا که به حسب نصّ اهل لغت، زهد خلاف رغبت است، چنانچه در این روایت شریفه ه م آن را همانطور معنی فرموده است و شکّ نیست که رغبت چه در شئ عبارت از میل نفسانی است؛ نه عمل خارجی. گرچه رغبت نیز عمل حاصل شود. از این جهت می‌توان گفت که زهد نیز عبارت از بی‌رغبتی و بی‌میای است که نوعاً با ترک و اعراض مقارن باشد، گرچه ملازم نباشد؛ و این احتمال پنجم است در معنای زهد.^۱.

ابن اثیر در کتاب النهایه می‌نگارد: «الزهد: قليل الشيء، شيء زهيد». «زهد عبارت از چیزی اندک، کمترین چیز. وقتی گفته می‌شود: «تزاهدوا الحد: احتقروه و أهانوه»^۲، «نسبت به چیزی زهد ورزیدند : آن را حقیر شمردند و آن را ناچیز انگاشتند.»

و فیروزآبادی در قاموس اللّغه اینگونه می‌نگارد که: «... الزاهد في الدين ضد رغب... و التزهيد فيه و عنه ضد الترغيب و تزاهدوه احتقروه»^۳

در کتاب متنه الأرب فی لغه العرب اینگونه آمده است که: «زهد بالضم: ناخواهانی، خلاف رغبت و طیب کسب و قصر امل، زهادت در امور دنیا و زهد در امور دین، تزهید؛ بر ناخواهانی بر انگیخت کسی را، و تزهد: عبادت نمودن، تزاهد: حقیر شمردن کسی را».^۴

در کتاب المعجم الوسيط در پیرامون زهد اینگونه آورده است که: «زهد في الدنيا : ترك حلالها فخافه حسابه و ترك حرامها فخافه عقابه»، «زهد در دنيا ترك حلال آن بخاطر ترس از حساب آن، و ترك حرام آن بخاطر ترس از كيفر آن است.» و به مثالی در اين باره اشارت نموده است : «أزهد الرجل : قل ماله ». و همچنین می‌نگارد: «الزاهد: العابد، الزهيد = القليل».^۵

اشکالی که بر این تعریف وارد آید آنکه: زهد در دنیا ترك حرام آن و حتی ترک کراحت آن می‌باشد ، لكن نتوان بیان داشت که زهد ترك حلال آن می‌باشد، چرا که آن، بدعت در دین بشمار می‌آید و خلاف فرامین الهی می‌باشد. خدای تعالی نعمات خویش را از طیّات قرار داده و برای بندگفتش حلال نموده، تا از آن ها بهره‌مند گشته و در طاعت او باشند، نه آنکه به ترک آنها بپردازنند. و ترك حلال الهی به دور از حکمت

۱. امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، صص ۲۹۳ و ۲۹۴.

۲. ابن اثیر، النهایه، ج ۱، ص ۱۵، ماده زهد.

۳. فیروزآبادی، قاموس اللّغه، باب دال، ص ۲۲۴.

۴. صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، متنه الأرب فی لغه العرب، ص ۵۲۳.

۵. الزيارات، ابراهیم مصطفی احمد حسن و حامد عبدالقدار محمد علی البخاری، معجم الوسيط، ج ۱، ص ۴۰۵.

ذات اقدس حضرت حق می‌باشد. اگر خدای تعالیٰ خواهان آن بود که بندگانش از نعمات او بهره مبرند، دیگر آنها را خلق نمی‌نمود. و اگر اینگونه بگوییم که: زهد ترک حلال الهی است، از آنجایی که خدای فرمود از طیّات و ارزاق حلال بهره برید، پس کلام خدای تعالیٰ – نعوذ بالله – عبث خواهد بود و از آنجایی که هیچگاه از خدای تعالیٰ فعل عبث سر نمی‌زند، پس نتیجه می‌گیریم که ترک حلال الهی مطلقاً^۱ معصیت بوده و حرام می‌باشد؛ چرا که خودش در کلامش مردم را به پرداخت انفاق یا قرض الحسنة، صدقه و زکات، تشویق می‌نماید. شاید مراد از ترک حلال در این حدیث نبوی (ص) این مقولات باشند، نه به وجه مطلق آن.

در کتاب قطر المحيط زهد به معنی بی رغبت بیان گردیده است به این وجه که : «زهد فيه و عنه ضد رغبه».^۲، «زهد در چیزی و از چیزی خلاف رغبت بیان گشته است». و در اقرب الموارد اینگونه آمده که : «الزهد: الاعراض في الشيء احتقاراً له من قولهم شيء - زهيد، أى قليل.»^۳، «زهد روی گردانیدن از چیزی است بخاطر خوار شمردن آن (گرفته شده است) از کلام اعراب که می‌گویند: زهید یعنی کم.»

۱-۱-۲-۱- تعريف اصطلاحی

۱-۱-۲-۱- کاربردهای قرآنی و حدیثی

همانطور که به تفصیل در فصل دوم خواهد آمد، این واژه در قرآن نیامده فقط، آیاتی بدان اشارت دارند که اهم آن‌ها آیه ۲۳ از سوره حديد می‌باشد. از روایات به چند نمونه اشارت می‌نماییم:

نبی مکرم اسلام (ص) در حدیثی خطاب به ابن مسعود فرموده است که: «يابن مسعود قول الله تعالى ليبلوكم ايكم أحسن عملاً»^۴ یعنی: «أيكم أزهد في الدنيا أنها دار الغرور و دار من لا دار له و لها يجمع من لا عقل له ان احمق الناس من طلب الدنيا.»، «اي ابن مسعود مراد از گفتار خدای تعالیٰ که فرمود : «شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارتر و (خلوص اعمالش بیشتر) است.» این است که شما را امتحان می‌نماید تا روشن شود کدام یک از شما نسبت به دنیا زاهدتر و بی اعتنا ترید، زیرا دنیا محل غرور و فریفتگی است و از آن کسی است که در آخرت دارای منزلی باشد و کسی که برای دنیا می‌اندوزد عاقل نیست و احمق‌ترین مردم کسی است که فقط در پی طلب دنیا باشد.» البته بایستی متذکر گردیم که مراد از بی رغبتی به دنیا، دنیا مذموم است نه ممدوح. و کسی که برای دنیا می‌اندوزد عاقل نیست و احمق‌ترین مردم کسی است که فقط در پی طلب دنی باشد، آن دنیایی است که برای انسان غایت گشته نه وسیله؛ و این دنیا همان دنیای مذموم است.

۱ . طبرسی دهستانی، قطرالمحيط، ص ۸۶۸

۲ . الشرتوی، سعید الخوری، أقرب الموارد، ص ۴۷۸

۳ . مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۹۶

و در کتاب معانی الأخبار از نبی مکرم اسلام (ص) منقول است که در معنای زهد فرمودند: «الزاهد يحب من يحب خالقه، و يبغض من يبغض خالقه، و يتخرج من حلال الدنيا، و لا يلتفت الى حرامها، فان في حلالها حسابٌ و في حرامها عقابٌ». ^۱ «زاهد دوست می دارد کسی را که خالق دوست می دارد او را، و دشمن می دارد می دارد کسی را که خالق او را دشمن می دارد، و از حلال دنیا دوری می نماید و به حرام آن توجه نماید، زیرا حلال آن در دنیا حساب، و حرام آن عذاب دارد».

و امام علی (ع) معربی و سیعتری را برای زهد ارائه می نمایند: «الزهد في الدنيا قصر الأمل، و شكر كل نعمه و الورع عمّا حرم الله عز و جلّ». ^۲ «زهد همان کوتاهی آرزوها، شکر بر نعمت‌ها، و رعایت پارسایی و اجتناب از محرمات الهی است».

۱-۱-۲-۲- زهد در اصطلاح اخلاقی

زهد یعنی روی گردانیدن از دنیا برای آخرت و از غیر خداوند دل بریدن. از این تعریف برمی آید که اولاً، زهد نسبت به کسی صادق است که امکان تحصیل دنیا و برخورداری از آن را داشته بشد. ثانیاً، روی بر تافتمن او از دنیا به دلیل پستی و حقارت دنیا نسبت به آخرت باشد. هرگاه ترک دنیا به دلیل عدم امکان تحصیل آن و یا به هدفی غیر از رضایت خداوند و تحصیل آخرت باشد مانند جلب رضایت و محبت مردم و یا به علت فرار از سختی و مشقت تحصیل آن به آن «زهد» گفته نمی شود.^۳

بدان که ضد محبت دنیا و مال را زهد گویند و آن عبارت است از دل برداشتن از دنیا و آستین «فساندن» بر آن و اکتفا کردن به قدر ضرورت از برای حفظ بدن. و یا عبارت است از پشت کردن به دنیا و رو آوردن به آخرت؛ بلکه از غیر خدا قطع نظر کردن، و رو آوردن به خدا. و این، بالاترین درجات زهد است. پس هر که دل بردارد از هر چیزی که غیر از خداست، حتی از بهشت و قصور و غلمان و حور و بجز از خدا چیزی را نطلبد و نجوید، آن زاهد مطلق است. و اگر دست از دنیا بردارد بطبع بهشت و آنچه در آن است، از حور و غلمان و فواكه و بستان، و ترس آتش جهنم و مار و عقرب، آن نیز زاهد است اما مرتبه او از اول پست تر است و کسی که همین از بعضی از لذات دنیوی دست بردارد، مثل این که مال را ترک کند اما جاه را بطلبد. یا در خوراک به قدر قلیلی اکتفا نماید، اما به لباس فاخر، تجمل و زینت نماید او را مطلقاً از زهد نصیبی نه،

۱. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمي، معانی الأخبار، به تصحیح علی اکبر غفاری، ص ۲۶۱ و مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۰ و ۲۱.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۱۲.

۳. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۵۵ و ۵۶.

و نام زاهد بر او روانیست. و از آنچه گفتیم معلوم شد که مرتبه زهد در وقتی حاصل می‌شود که باعث ترک دنیا، و پستی و حقارت آن باشد، در جنب آنچه می‌طلبد از آخرت، یا قرب به خدا).^۱

۱ ۴ ۴ زهد در اصطلاح عرفانی

در کتاب فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی آمده است که درباره حسین منصور از زهد پرسیدند، گفت: «نعم دنیا به گذشتن؛ زهد نفس است و نعیم آخرت به گذشتن زهد دل است، و بترک خویشتن بگفتن در دین راه زهد جان است، آنها که در دنیا زاهد شدند در سرای رضوان فروود آمدند، آنها که در بهشت زاهد شدند، یحظیره قدس فروود آمدند و آن طایفه که در خودی خود زاهد شدند، ایشان را سیلاپ وادی لا اله الا الله در ریود».^۲

و غزالی در کیمیای سعادت اینگونه در تعریف زهد می‌نویسد: «زاهد مطلق آن بود که همه لذت‌های دنیا را دباغی کند و با لذت آخرت عوض کند، و این معاملتی بیعی باشد، لکن در این بیع سود بسیار است». او سپس برای شاهد و استحکام کلام خویش قول خدای تعالی را می‌آورد که می‌فرماید: «انَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ امْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ»، آنگاه گفت: «فَاسْتَبِرُوا بِبِيعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ». ایشان سپس در زهد عارفان می‌فرمایند: «عارف آن بود که آخرت از پیش وی برخیزد همچنانکه دنیا، بلکه از دنیا و آخرت جز حق تعالی را نخواهد و جز به معرفت و مشاهدات وی قناعت نکند، و هر چه جز وی است در چشم وی حقیر گردد، و این زهد عارفان است».^۳

در عرفان «زهد به خودی خود هدف و مقصود نبوده، بلکه وسیله‌ای شمرده می‌شده است برای پاک شدن و مصفل‌گشتن از دلبرستگی به جهان محسوسات و ترک امیال خویشتن».^۴

۱-۲-۱- پیشینه تاریخی زهد

۱-۲-۱- دیدگاه ادیان و مکاتب

زهد و عبادت و ترک دنیا علاوه بر اسلام پیش از اسلام هم، ما بین همه مذاهب و اقوام همچون عیسوی‌ها، یهودی‌ها، و زرتشتی‌ها و مانوی‌ها و حکمای پهلوانی ایرانی، وجود داشت.^۵ برای حجیم نشنن مطالب به قسمت‌هایی اکتفا می‌نماییم.

۱. نراقی، احمد، معراج السعاده، ص ۲۵۶.

۲. سجادی، سید جعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، ص ۲۴۸.

۳. غزالی طوسی، ابو حامد محمد، کیمیای سعادت، ص ۷۳۵.

۴. حقیقت، عبدالریفع، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، ص ۱۰۰.

۵. کاشانی، عز الدین محمود بن علی، مصباح الهدایه، ص ۸۶.

۱-۲-۱- مکتب بودائی

بودا می‌گوید: «آنان که به زندگی اخروی می‌گرایند از این دو افراط و تفریط باید اجتناب ورزند ... که ناهموار است و غیر حقیقی ... کامل (بودا) از هر دو اینها دوری جسته و راهی را که بین این د ... و است در پیش گرفته و این راه میانه است که به چشم و ذهن و روح روشنایی می‌بخشد و منجر به دانایی و بیداری می‌شود.»^۱ به نظر بودا راه وصول به نیروانا زهد کامل و فرو نشاندن هر میل و خواهش است.^۲ بودائیان نیز مانند دنیای مسیحیت برای اعراض از دنیا و زهد ورزی گوشه گیری را انتخاب می‌کنند و برای تأمین معاش خود به گدایی می‌پردازند و ظاهر چون مرتاضان دارند: شاگردان یا حواریون اصلی بودا به نام بهیکوها یا راهبهای دوره گرد و گدا و درویش (به خاطر اینکه به اطراف و اکناف رفت و از مردم طلب غذا و معاش می‌کردند) خوانده می‌شوند.^۳ البته بایستی متذکر گردیم که تکه‌ی گری یا دریوزه گی و یا به اصطلاح امروزی همان گدایی، در اسلام فعلی نکوهیده و مذموم می‌باشد.

۱-۲-۱-۲- مکتب هندوئیسم

زهد و ریاضت و تحریر دنیا و پرهیز از لذایذ دنیوی، از مشخصات عمدۀ ادیان هندی است^۴ که یکی از آنه ایوگا می‌باشد و آن در واقع طریقی است عملی برای احتراز از آلایش‌های جهان و برگزیدن راه ممتاز، جهت وصول به درجه عرفان نظری. الوهیت و گریز از دایره باز پیدایی همچون طریق ریاضت است. کسی که گام در راه یوگا می‌نهد، هیچ ضرورتی ندارد که به فرقه و کیش خاصیّ تعلق داشته یا پیرو مکتب مخصوص باشد. بلکه یوگا دعوتی است به زهد از همه آنانی که خویشتن را می‌جویند و در طلب گریز از خواب غفلت از هیچ هم‌تی فروگذار نفی کنند و رنج و ریاضت و نفس کشی را بر خود هموار می‌سازند.^۵

۱-۲-۱-۳- دین یهودیت

همۀ محققان قبول دارند که تعالیم یهود چندان با عرفان و تصوّف (زهد) سازگار نیست. وجود خدا و رابطه او با جهان و نتیجه‌ای که بندگان با اطاعت از فرمان‌های وی بدست می‌آورند هیچ یک با اصول و مبانی عرفان مطابق نیست. سخنان و احوال انبیاء، مکاشفات و الہامات آنها در کتب اشعیا و حزقيال در مزامیر و ...

۱. همان، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲. غنی، قاسم، تاریخ تصوّف در اسلام، ص ۱۶۲.

۳. بوش، ریچارد، جهان مذهبی ادیان در جوامع امروز، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، جهان مذهبی (ادیان در جوامع امروز)؛ ص ۳۵۸.

۴. یثربی، سید یحیی، عرفان نظری، ص ۸۳.

۵. شایگان، داریوش، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ج ۲، ص ۶۲۵.

مذکور است. شوق انسان در طلب خدا و محبت او به انسان بارها در عهد عتیق ذکر شده است.^۱ و چون این مباحث از بحث ما خارج می‌باشد به آنها نمی‌پردازیم.

درباره شخصیت حضرت موسی (ع) آورده‌اند که: شخصیت حضرت موسی (ع) بسان سایر انبیاء اسوه زهد می‌باشد و در روایت آمده است: «حضرت موسی (ع) در حینی که خدای او را مقرّب خود ساخت، از جهت مناجات روز هیچ نخورد.»^۲

و در آخر بایستی متذکر گردیم که یکی از نهضت‌هایی که در قرن ۱۸ ظاهر گشت نهضت حسیدیم – Hasidim – بود که به نوعی به زهد و تقوای سخت توصیه می‌نمود^۳ و یا یکی دیگر از تحولات مهمی که در حیات یهودی در قرون وسطی رخ نمود، نوعی تعلیم باطنی بود که بعدها به نام کماله شناخته شد و در آن بر تفکو و مراقبه درونی و شکل ملایمی از رهبانیت و ریاضت کشیده تأکید می‌ورزید.^۴

۱-۲-۴- دین مسیحیت

رهبانیت و زهد نه تنها از تعالیم انجلیل استنباط می‌شود بلکه از مهم ترین تعلیمات آن و موافق با روح مسیحیت است و بیش از هر مذهبی مستعد آخذ آراء زاهدانه و عارفانه است. جماعتی از مسیحیان به نام مرتاضیان و توّابین و تارکین دنیا در همه جا می‌گذشته‌اند و در اشعار و تواریخ دوره جاهلیت به نام یک عله از قبیل امیع بن ابی الصلت و صوفه برده شده و نیز تقاصی از عادات و اخلاق مرتاضین مسیحی باقی مانده است.^۵

حضرت مسیح (ع) نسبت به ثروت و مال جهت‌گیری خاصیت از خویش نشان می‌داد. او همیشه به یاران خویش می‌فرمود: «برای خود گنج گرد مکنید. گنج شما در آسمان باشد، به پرندگان بنگرید که چگونه تغذیه می‌نمایند، برای خویش خوراک گرد مکنید.» همچنین به یاران خویش چنین متذکر می‌گشت که: «خوشاب شما فقرا و گرسنگان و گریه کنندگان». و یا در باب ششم از همین انجلیل در رابطه با بی‌اعتنایی به خوراک و پوشک دنیا در حیات مادی سخن به میان آورده است.

۱. یثربی، سید یحیی، عرفان نظری، ص ۱۰۸.

۲. غزالی طوسی، ابو حامد محمد، احیاء العلوم الدین، ترجمه: مؤید الدین محمد خواندی، به کوشش حسین خدیو جم، ص ۱۷۷.

۳. بوش، ریچارد، جهان مذهبی ادیان در جوامع امروز، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، ج ۲، ص ۶۵۵. با اندکی تغییر.

۴. همان، ص ۶۵۴، با اندکی تغییر و حذف مطالب.

۵. غنی، قاسم، تاریخ تصوف در اسلام، صص ۶۵ و ۶۶.

۶. حسینی خاتون آبادی، محمد باقر بن اسماعیل، ترجمه: انجلیل اربعه، به کوشش رسول جعفریان، انجلیل متی، باب ۵، ص ۱۱.

و در باب دهم انجیل مرقس، به مال پرستی ثروتمندان اینگونه اشارت نموده است : چون راه می رفت شخصی دوان دوان آمده پیش او زانو زده سؤال نمود که: «ای استاد نیکو چه نمایم تا وارت حیات جاودانی شوم؟ عیسی گفت: «چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط، احکام را می دانی زنا مکن. قتل مکن. دزدی مکن. شهادت دروغ مده. دغل بازی مکن. پدر و مادر خود را حرمت دار ». او در جواب وی گفت: «ای استاد این همه را در طفولیت نگاه داشته‌ام». عیسی به وی نگریسته و به وی محبت نموده و گفت: «نقرا یک چیز ناقص است، برو آنچه داری بفروش و بفقراء بده که در آسمان گنجی خواهی یافت و یا صلیب را برداشته مرا پیروی کن». لکن او از این سخن ترشرو و محزون گشته و روانه گردید زیرا اموال بسیار داشت. آنگاه عیسی گردآگرد خویش نگریسته به شاگردان خویش گفت: «چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدای شوند.^۱

نقد متن بالا:

در بخش بالا، نصایح حضرت عیسی (ع) با مسائل اسلامی سازگاری داشته، لکن باقیستی به مراد حضرت عیسی (ع) از نصیحت آخر مطلع گردیم که آیا مرادش همه اموال بوده، یا فقط بخشی از آن بوده، بسان دادن خمس یا زکات. چرا که اگر همه اموال را بذل نماید دیگر چیزی برایش نمی‌ماند و خود شخص هم به فلاکت گرفتار آید و این منافی اصول عقلیه می‌باشد. و برای استحکام نقدمان از نبی مکرم اسلام منقول است که فرمودند: «خداؤند دعای چند دسته را مستجاب نمایند... و پنجم: کسی که خدای به او مال و ثروت فراوان داده، و او با بذل و بخشش‌های زیادی آنها را از بین برده است و بعد دست بر دعا برداشته که خدایا به من روزی عطا نما، خدای تعالی در پاسخ او می‌گوید: مگر من به تو روزی فراوان عطا ننمودم؟ چرا میانه روی ننمودی؟ مگر من دستور نداده بودم که باختی در بذل میانه روی ننمود؟ مگر من از بذل و بخشش‌های بی حساب نهی ننموده بودم؟ و...» از آنجایی که انبیاء عظام از جانب خدای تعالی برای هدایت بشر نازل گشته‌اند، و در کنه تعالیم‌شان یک غایت را دنبال می‌نمودند، احتمالاً مراد حضرت عیسی (ع) هم میانه روی در بذل بوده نه اسراف در آن.

«امام سجاد فرمودند که: «حضرت مسیح (ع) به حواریین خویش فرمودند: جز این نیست که دنیا پلی است، پس از آن بگذرید و به عمارت آن نپردازید.»^۲

۱-۲-۲-۱- دیدگاه اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی

۱-۲-۲-۱- سفراط

«از گشت و گذار جز این مقصود ندارم که شما جوانان و سالخوردگان را متلاuded سازم که نباید جسم و

۱. همان، انجیل مرقس، باب دهم، صص ۷۱ و ۷۲.

۲. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، خصال المحموده و المذمومه، ترجمه: صادق حسن زاده، ج ۱، ص

مال و مکنت را مرجح و مقدم شمرد و در پرداختن به آنها همان حدّت و حرارتی را نشان می‌داد که برای کمال نفس صرف می‌شود. باز هم می‌گوییم که ثروت فضیلت به بار نفی آورده، بلکه از فضیلت است که ثروت و هر آنچه برای افراد و دولت سودمند است حاصل می‌شود..^۱ اگر به اینگونه تعالیم سقراط نظر بیافکنیم، مشاهده خواهیم نمود که این تعالیم خود نیز نوعی زهد ورزی را تعلیم می‌داد و سادگی را می‌ستود.

۲-۲-۱- ابن سینا

ایشان به این مطلب قائلند که: «جانب حق، نخست باید زهد ورزد و موانع را از پیش بردارد. سپس کارهایی که او را به هدف نزدیک می‌سازد انجام دهد و به عبادت پردازد و وقتی به هدف رسید، نخستین درجه از درجات نیل به حق همانا معرفت است.»

پس باقیستی بیان داشت که در رأی ابن سینا آنچه که منجر به تعالی انسان می‌گردد و قرب او را به ذات اقدس حضرت حق فراهم می‌آورد، در سایه زهد می‌باشد. لکن رأی ایشان در رابطه با زهد بر دو قسم است که عبارتند از: زهدی که بخاطر پاداش گرفتن از خدای تعالی و یا به طمع رسیدن به ثواب و یا بهشت است که این را نوعی معامله می‌خواند، اما زهد عارف در حالتی که متوجه حق است و از غیر خدای اعراض می‌کند، این نوع زهد است که انسان را جرگه عالم قدس می‌رساند. ایشان می‌گویند: «که در زهد ، زاهد خدای را وسیله‌ای می‌داند برای رسیدن به پاداش و مزد. اما زهد عارف چون خدای غایت است و غیر او وسیله‌ای می‌باشد برای وصول عارف به غایت مقصود.»

زهد حقيقی در رأی ابن سینا این است که «نفس اماره را به نفس مطمئنه مطیع سازد تا قوای تخیل او هم به سوی توهّمات مناسب با امر قدسی کشیده شوند و از توهّمات مناسب جهان و خاکی روی گردان شوند.»^۲

۲-۲-۳- ملاصدرا

ایشان لذت را در گرو معرفت به خدای دانسته و اینگونه بیان می‌دارند که : «آگاهی بر اسباب ربوبی و شناخت چینش نظام هستی همان خوشی و آسایش واقعی است، بی‌لذت معرفت خداوندی و نظر به جمال حضرت ربوبی و اسرار امور الهی لذیذتر، البته برای آن کس که از مرتبه حیوانی و کودکی گذشته است.»^۳ و ایشان می‌گویند که: «بزرگترین حجاب نفس از پروردگارش عدم شناخت گوهر خویش و عالم و مبدأ و

۱ . ژان برن، سقراط، ترجمه: سید ابوالقاسم پور حسینی، ص ۳۹.

۲ . ابن سینا، الاشارات و التنبیهات، مجلد اوّل، ترجمه و شرح: حسن ملکشاهی، ج ۱، ص ۴۴۷.

۳ . صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، عرفان و عارف نمایان، ترجمه کتاب کسر اصنام الجahلیّة، مترجم، محسن بیدار فر، ص ۷۹

معاد خود است و نادانی او از گرفتگی و زنگی که ذات او را گرفته است سرچشم می‌گیرد که در اثر کارهای زشت و ناپسند و اخلاق و ملکات پست در گوهر او نفوذ کرده است.^۱

۱-۴- اقسام و درجات زهد

برای اقسام و درجات زهد چهار دیدگاه موجود می‌باشد. این چهار دیدگاه که به ترتیب در ذیل می‌آید:

۱-۳-۱- امام سجاد

شخصی از زهد از امام سجاد (ع) پرسشی نمود و ایشان در پاسخ آن شخص زهد را دارای ده درجه دانستند و فرمودند: «علیٰ بنُ ابراہیمَ عنْ أَبِيهِ، و...، عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ عَلَيَّ بْنَ الْحُسَيْنَ (ع): عَنِ الزُّهْدِ فَقَالَ : عَشَرَةً أُشْياءً، فَأَعْلَى دَرَجَةِ الزُّهْدِ أُدْنَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ وَ أَعْلَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ أُدْنَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ وَ أَعْلَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ أُدْنَى دَرَجَةِ الْوِضَا، أَلَا وَ إِنَّ الزُّهْدَ فِي آيَةٍ مِّنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِكَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتِكُمْ وَ لَا تَفَرَّحُوا بِمَا آتَاكُمْ».»^۲

«مردی از علی بن الحسین(ع) درباره زهد پرسید: امام (ع) فرمودند: زهد ده چیز است، (درجاتی دارد) بالاترین درجه زهد پستترین درجه ورع و بالاترین درجه ورع پستترین درجه یقین و بالاترین درجه یقین پستترین درجه رضاست، همانا تمام زهد دریک آیه از کتاب خدای تعالی است: «تا بر آنچه از دست شما رفته افسوس مخورید و به آنچه به شما رسیده شادی مکنید.»

۱-۳-۲- ملّا احمد نراقی

ملّا احمد نراقی بجای زهد هفت قسم و سه درجه قائل می‌باشد، که اقسام آن را «فرض ، سلامت، فضل، معرفت، خائفین، راجین و عارفین»، و درجات آن را «أدنی، أوسط و أعلى» می‌داند و به توضیح هر کدام می‌پردازد. و ما برای نمونه از اقسام زهد سه مورد اول را می‌آوریم . و در ادامه درجات آن را بیان می‌نماییم.

و اما قسم الأول: زهد فرض، آنست که جمیع آنچه را که خدا حرام کرده است ترک کند.
و اما قسم الثاني: زهد سلامت، که از همه امور مشتبه نیز اجتناب نماید.
و اما قسم الثالث: زهد فضل، که بر دو نوع است.

الف) نوع اول آن است که از زیادتر از قهر حاجت، از حلال ، احتراز کند. اما قدر ضروری از طعام و لباس و سکنی و اثاث الدار و زن، و آنچه وسیله این هاست از مال و جاه را ترک نکند. بلکه از آنها متمتّع گردد.

۱. همان، ص ۴۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۳، ص ۱۹۴.

ب) نوع دوم آن است که جمیع آنچه نفس از آن متمیع می‌شود و لذت می‌یابد ترک نماید، اگر چه قدر ضرورت باشد. نه به معنی اینکه اینها را بالمره ترک کند، زیرا که آن ممکن نیست، بلکه به این معنی که آنچه را مرتکب می‌شود نه از جهت لذت یافتن باشد، بلکه از راه اضطرار و توقف بقاء حیات بر آن باشد، مانند: اکل میته و....

اما درجه اولی - که ادنی باشد، آنست که دل آدمی میل و محبت به دنیا داشته باشد و لکن آن را ترک نماید به مجاهده و مشقت.

اما درجه ثانی - که اوسط است آنست که اگرچه دنیا را قدری در نظر داشته باشد و لیکن آن را در جنب آخرت و نعیم آن حقیر می‌شمارد. و به این جهت بطوع و رغبت دنیا را ترک کند مثل کسی که یک درهم را دست بردارد که فردا دو درهم عاید او شود و صاحب این مرتبه اگرچه ترک دنیا بر او شاق نیست اما باز چنان می‌داند که چیزی را دست برداشته است و معاوضه کرده است بلکه چون اندک انتظاری از برای وصول به آخرت ضرور است گاه است عجب به خود کند.

اما درجه ثالث - آنست که دنیا در نظر او مطلقاً قدری نداشته باشد و آن را هیچ بداند و لاشی شمارد . و به این جهت به شوق و رغبت از آن کناره کند. مانند کسی که از چند دانه پشگل بگذرد و یک دانه رمانی بگیرد و چنین شخصی نفی داند که معاوضه کرده است، و چیزی را دست برداشقات است، و باعث این مرحله کمال معرفت به حقیقت دنیا و آخرت است که صاحب معرفت کمال یقین دارد که دنیا نسبت به آخرت پست تر است از پشگلی نسبت بی‌یاقوت بلکه قطع نظر از آخرت می‌داند که دنیا خود بغير از مثل پشگل چیز دیگر نیست. و ارباب معرفت گفته‌اند که کسی که دنیا را به جهت آخرت ترک کند مثل کسی است که خواهد داخل خانه پادشاهی شود و سگی در آن خانه باشد که ممانعت کند لقمه نان که به سگ داده که آن هم از خان احسان پادشاه است. توقع عوضی از پادشاه دارد، دنیا چون آن لقمه نان است که تا در دهن او بود، قلیل لذتی می‌برد، و بعد از آن ثقل آن در معده اش باقی و آخر به نجاست گندیده متنه می‌شود. بلکه نسبت دنیا از برای هر شخصی اگرچه هزار سال عمر کند، نسبت به نعیم آخرت بسیار کم‌تو است از لقمه نان نسبت به مملکت دنیا بلکه عمر هزار هزار سال با نعمت تمام دنیا را هیچ قدری نسبت به آخرت نیست . چه جای این چند روزه کوتاه مشوب به انواع آلام و ناخوشی‌ها که همه آنها در نظر خود هیچ مقداری و در چشم اعتباری ندارند.^۱

۳-۳-۱- شهید مرتضی مطهری (ره)

ایشان زهد را پردو وجه می‌دانند که عبارتند از : ۱- طبیعی؛ ۲- روحی . که در ذیل به نقل از ایشان می‌پردازیم:

۱. ملّا احمد نراقی، معراج السعاده، صص ۲۶۸-۲۵۸.

زهد، به معنای بی‌میلی است که در برابر رغبت واقع گشته و بر دوگونه است: طبیعی؛ روحی. میل طبیعی آن است که طبع انسان نسبت به شیئی معنی تمایلی نداشته باشد، آنچنان که طبع بیمار میل و رغبتی به غذا و میوه و سایر مأکولات یا مشروبات مطبوع ندارد. بدیهی است که این گونه بی‌میلی و اعراض ربطی به زهد به معنای مصطلح ندارد.

میل روحی یا عقلی یا قلبی آن است که اشیائی که مورد تمایل و رغبت طبع است از نظر اندیشه و آرزوی انسان که در جستجوی سعادت و کمال مطلوب است هدف و مقصود نباشد، هدف و مقصود و نهایت آرزو و کمال مطلوب اموری باشد مافوق مشتھیات نفسانی دنیوی، خواه آن امور از مشتھیات نفسانی اخروی باشد و یا اساساً از نوع مشتھیات نفسانی نباشد، بلکه از نوع فضایل اخلاقی باشد از قبیل عزّت، شرافت، کرامت، آزادی و یا از نوع معارف معنوی و الهی باشد، ذکر خداوند، محبت خداوند، تقرّب بعذات اقدس الهی.^۱

۱-۳-۴- امام خمینی (ره)

ایشان هم زهد را برابر قسم می‌دانند که عبارتند از: ۱- عامّه. ۲- خاصّه. ۳- أخصّ خواص. که در ذیل به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

باید دانست که از برای زهد، همچون صفات نفسانیه و مقامات انسانیه مراتب و درجاتی است بی‌شمار که به حسب جزئیات، تحت احصاء و حصر نیاید. ما به طورکلی اشاره‌ای به بعض مراتب آن به قدر مناسب با این اوراق می‌کنیم:

درجه اول، زهد عامّه است. و آن عبارت است از اعراض از دنیا برای رسیدن به نعیم آخرت، و این درجه، درحقیقت کسبی است که از روی ایمان به بعض منازل آخرت پیدا شده است، و صاحب این مقام در اسارت شهوت است، لکن به حکم عقل شهوات زایله حقیره را ترک می‌کند برای رسیدن لذات باقیه شریفه، پس این ترک شهوت برای شهوت است. و از این درجه محسوب است اعراض از دنیا از روی خوف مسامحه است. هر چند در روایت منتقول از عيون الأخبار الرضا وارد است که از حضرت صادق (ع) سؤال شد از زاهد در دنیا، فرمود: «کسی است که ترک می‌کند حلال آنرا از ترس حساب آن، و ترک می‌کند حرام آنرا از ترس عقاب آن». لکن بیان آن سروران دین و مریبان نقوس به حسب اختلافات ادراکات، مختلف است؛ یعنی برای هر کس بفرارخور مقام و مرتبه اش، مرتبه‌ای از مراتب مقامات انسانیت را بیان می‌فرمودند. و عارف به مقامات نفس و اسلوب کلمات اهل الله برای کشف مرادات آنها این نکته را باید در نظر داشته باشد تا جمع شتات کلمات اولیاء و انبیاء (ع) در این ابواب بشود.

درجه دوم، زهد خاصّه است. و آن عبارت است از اعراض از مشتھیات حیوانی و لذایذ شهوانی برای رسیدن به مقامات عقلانی و مدارج انسانی. و این درجه از علم و ایمان به بعض مراتب عالیه از عالم آخرت

۱. شهید مرتضی مطهری، سیری درنهج البلاغه، صص ۲۱۰ و ۲۱۱.

پیدا شود که به واسطه آن علم و ایمان، مشتھیات حیوانی و لذات جسمانی درنظر، محقر و کوچک شود و این مبدأ اعراض و منشأ انصراف نفس از آنها شود. و لذات عقلی روحانیّ و ادراکات مرسله مجرّد، گرچه مورد اعتماء فلاسفه و اعاظم از ارباب علم و دانش همیشه بوده و فیلسوف بزرگ عظیم الشأن ارسسطو طالیس، معلم اول، دراین باب اهمیت بسیارداده، ولی این درجه نیز نزد اصحاب معرفت و ایقان و ارباب حقیقت و عرفان معجل است. و چون این اعراض برای لذت است - گرچه لذت روحانی - قدم نفسانی در کار است و آن زهد حقیقی نیست، بلکه تک شهوت و لذت است برای شهوت و لذت.

درجه سوم، زهد أخص خواص است. و آن عبارت است از اعراض از لذات روحانی و ترك مشتھیات عقلانی برای رسیدن به مشاهده جمال جميل الهی و وصول به حقایق معارف ربینی. و این اول مقامات اولیاء و محیق است و از مراتب عالیه زهد است، پس زهد حقیقی صاحب این مقام را به حسب اول مرتبه، حاصل شود. و زهد حقیقی عبارت است از ترك غیرخدا برای خدا. و پس از این مقام، اوّل مراتب فنا برای سالک دست دهد که آن عبارت است از فنای از لذات و عدم التفات به آن . و پس از این، مقامات دیگر اولیاء است که مقام را گنجایش ذکر آن نیست، و ما در این مقام اکتفا می کنیم به ذکر همین سه درجه که از امہات درجات است.^۱

- توسعه

۱-۲- تعریف توسعه

۱-۱-۲- تعریف لغوی

”توسعه“ در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفت‌هه تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ‌تر شدن است.^۲

توسعه، در لغت به معنای خروج از «لغاف» است. در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سرتی و فرهنگ و فرهنگ و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سن تی خارج شوند. در تعریف توسعه نکاتی را باید مد نظر داشت که مهم‌ترین آنها عبارتند از اینکه اولاً: توسعه را مقوله ارزشی تلقی کنیم، ثانیاً: آن را جریانی چند بعدی و پیچیده بدانیم، ثالثاً: به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود (Improvement) توجه داشته باشیم.^۳

۱. امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، صص ۲۹۷-۲۹۴.

۲. فرهنگ Axford، ۲۰۰۱.

۳. از کیا، مصطفی، نظریه‌های توسعه نیافتگی (جامعه شناسی توسعه)، ترجمه: کتاب راکس بارو، ایان، ص ۸.

۲-۱-۲- تعریف اصطلاحی

مایکل تودارو: توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسريع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروههای اجتماعی در داخل نظام، از حالت نا مطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق می‌یابد.^۱

برنشتاین: تلاش برای ایجاد توسعه بار ارزشی به همراه دارد که کمترکسی با آن مخالف است. اشتیاق برای غلبه بر سوء تغذیه، فقر و بیماری که از شایع ترین و مهم‌ترین دردهای بشری هستند از جمله اهداف توسعه به شمار می‌رود.

دادلی سیرز، رئیس مؤسسه اطلاعات توسعه‌ای دانشگاه ساسکس، توسعه را جریانی چند بعدی می‌داند که تجدید سازمان و سمت گیری متفاوت کل نظام اقتصادی- اجتماعی را به همراه دارد. به عقیده وی توسعه علاوه بر بهبود میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساخت های نهادی، اجتماعی اداری و همچنین ایستارها و وجه نظرهای مردم است. توسعه در بسیاری از موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز دربر می‌گیرد.^۲

میسر، محقق و صاحب نظر هندی نیز تعریفی از توسعه داده که در آن بر ابعاد فرهنگی تأکید شده است. به نظر او توسعه از دستاوردهای بشر و پدیدهای است با ابعاد مختلف. توسعه، دستاورده انسان محسوب می‌شود و در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است. هدف از توسعه ایجاد زندگی پر ثمری است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود. به این ترتیب می‌توان گفت که توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزش‌های فرهنگی خود است.^۳

از تعاریف اینگونه می‌توان نتیجه گیری نمود که، امروز تلقی ما از مفهوم توسعه ، فرآیندی همه جانبه می‌باشد (نه فقط توسعه اقتصادی) که معطوف به بهبود تمامی ابعاد زندگی مردم یک جامعه (به عنوان لازم و ملزوم) است. تمام اندیشمندان و متخصصان توسعه، توسعه را امری چند بعدی دانسته که دارای جنبه های کلی و اساسی، از جمله ابعاد مختلف توسعه ملی است که عبارتند از : توسعه اقتصادی ، توسعه سیاسی ، توسعه فرهنگی و اجتماعی، و توسعه امنیتی (دفعی). ما فقط به دو مورد اقتصادی و اجتماعی بسنده می‌نماییم.

۱. مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه: غلامعلی فرجادی، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. از کیا، نظریه‌های توسعه نیافتگی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱، ص ۱۸۳.

۳. از کیا و غفاری. جامعه شناسی توسعه، ص ۷ و ۸

۲-۱-۳- تعریف توسعه اجتماعی

توسعه اجتماعی (Social development) و مواردی از قبیل: کیفیت زندگی (Quality of life)، و رفاه (Welfare)، مفاهیمی هستند که از جهت تأکید بر انسان به عنوان مینا و موضوع توسعه از فصل مشترک‌های اساسی برخوردارند. بنابراین تفکیک این مفاهیم از یکدیگر اگر نه غیر مم کن بلکه بسیار ثقيل می‌باشد. در برداشت کلی می‌توان گفت که توسعه اجتماعی یکی از ابعاد اصلی فرایند توسعه و بیانگر کیفیت نظام اجتماعی در راستای دستیابی به عدالت اجتماعی، ایجاد یکپارچگی و انسجام اجتماعی، افزایش کیفیت زندگی و ارتقای کیفیت انسان‌هاست.^۱

حال به تعریف خودمان از توسعه اجتماعی می‌پردازیم و باستی واقف گردیم که، برای نیل به توسعه اجتماعی سه عامل نقش مؤثری دارند، که می‌توان آنها را قسمتهای تشکیل دهنده توسعه اجتماعی دانست، و آنها به ترتیب عبارتند از:

۱. توسعه اقتصادی.
۲. توسعه فرهنگی.
۳. توسعه سیاسی.

این عوامل به یکدیگر وابسته‌اند، اگر جامعه‌ای از لحاظ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی توسعه‌یابد، آنگاه می‌توان گفت که به توسعه اجتماعی نایل گشته است.

تعریف توسعه اجتماعی: «قرین بودن جوامع بشری برای بقیه و پیشرفت، به لحاظ مادی؛ و تعالی خویش به جهت وصول به درجات کمال انسانی، به لحاظ معنوی». همانطور که در بالا بیان داشتیم، توسعه اجتماعی دارای عواملی می‌باشد که اگر متحقّق نگردد، اجتماع به کمال و توسعه خویش نایل نخواهد گشت. اولین عامل از عوامل توسعه اجتماعی، که اصلی‌ترین عامل آن است، اقتصاد می‌باشد. اگر جوامع بشری از لحاظ اقتصادی تأمین نباشند نخواهند توانست که به آن کمال و توسعه‌ای که مد نظر قرآن و ائمه معصومین (ع) است نایل آیند، یعنی اگر انسان برای معاش و استمرار حیات خویش از لحاظ مالی و ثروت تأمین نباشد، نخواهد توانست که به توسعه و پیشرفت و درجات عالی انسانی نایل آید، بلکه پست‌تر از آن منجر به کفر او می‌گردد. چرا که از نبی مکرم اسلام (ص) منقول است که: «أَن يَكَادُ الْفَقْرُ ، أَن يَكُونُ كُفْرًا ». و نمونه‌هایی دیگر از آیات قرآن و احادیث ائمه معصومین (ع) که دلالت بر اقتصاد (ثروت) دارند.

عامل دوم در توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی است؛ که یکی از ارکان آن توسعه اقتصادی می‌باشد، چرا که اگر جامعه‌ای از توانایی بالای اقتصادی برخوردار نباشد، نخواهد توانست که فرهنگ اجتماع را تعالی

۱. به سوی نظام جامع رفاه اجتماعی، ص ۱۱۴.

بخشد، آن هم فرهنگ دینی - اسلامی، که می‌توان با تبلیغات فرهنگی مناسب، جوامع بشری را به سوی توسعه و کمال انسانی سوق داد.

و اگر جامعه‌ای از دو عامل بالا بر طبق فرامین شرع مبین اصلاح و غنی گردد، آن جامعه از لحاظ سیاسی هم اصلاح گشته و دیگر دچار نقصان نخواهد گشت و تمام برنامه‌هایی که از جانب مسئولان آن بلاد ، صادر می‌شود منجر به توسعه اجتماعی به لحاظ مادی و معنوی می‌گردد . چرا که تا خویش را نسازیم نخواهیم توانست که به اصلاح جامعه‌ی بشری دست یابیم.

«توسعه اجتماعی» از مفاهیمی است که با چگونگی و شیوه زندگی افراد یک جامعه پیوند تنگاتنگ دارد و در ابعاد عینی بیشتر ناظر بر بالا بردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقر زدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن، اشتغال، آموزش و چگونگی گذران اوقات فراغت می‌باشد. بر این مبنای است که گفته شده "منظور از توسعه اجتماعی اشکال متفاوت کش متقابلی است که دریک جامعه خاص همراه با توسعه تمدن رخ می‌دهد، توسعه اجتماعی و توسعه فرهنگی جنبه‌های مکمل و پیوسته یک پدیده‌اند و هر دو نوع الزاماً به ایجاد وجود تمايز فزاینده جامعه منجر می‌شوند . پس توسعه اجتماعی در پی ایجاد بهبود در وضعیت اجتماعی افراد یک جامعه است که برای تحقیق چنین بهبودی در پی تغییر در الگوهای دست و پا گیر و زاید رفتاری، شناختن و روی آوردن به یک نگرش، آرمان و اعتقاد مطلوب تری است که بتواند پاسخگوی مشکلات اجتماعی باشد منظور سوق دادن جامعه‌ای بسوی تحقیق مجموعه‌ای منظم از شرایط زندگی فردی و جمعی صورت می گیرد که در ارتباط با بعضی ارزش‌های مطلوب تشخیص داده شده است.^۱

توسعه در حقیقت به مثابه کوششی است به منظور نیل به تعادلی که تاکنون تحقق نیافته و یا راه حلی است در جهت رفع فشارها و مشکلاتی که پیوسته بین بخش‌های مختلف زندگی اج تماعی و انسانی وجود داشته و تجدید حیات می‌یابد.^۲

در دوره جدید مباحث مربوط به جامعه مدنی، دموکراسی اجتماعی، عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی و سرمایه اجتماعی موضوعات محوری توسعه اجتماعی را تشکیل می‌دهند.^۳

۱. روشه،گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه: منصور و ثوکی، ص ۱۶۵.

۲. همانجا.

۳. (ازکیا و غفاری. جامعه شناسی توسعه، ص ۴۸).

۱-۴- تعریف توسعه اقتصادی

از مفاهیمی است که اغلب با مفهوم رشد اقتصادی یکی شمرده می‌شود، در حالی که بین این دو مفهوم تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. رشد اقتصادی در برگیرنده شاخص‌های کمی اقتصادی است، لکن توسعه اقتصادی متضمن فرآیندهای پیچیده‌تری است، به گونه‌ای که این مفهوم با مفاهیمی چون تغییر و تحولات اقتصادی نزدیکتر است تا مفهوم رشد اقتصادی.^۱ مک‌لوب می‌گوید: «توسعه اقتصادی عبارت است از کاربرد منابع تولیدی به نحوی که موجب رشد بالقوه مداوم درآمد سرانه در یک جامعه بشود.» نیز اظهار شده که توسعه اقتصادی فرآیندی است که طی آن مبانی علمی و فری تولید از وضعیت سنّتی به وضعیت مدرن متحول می‌شوند.^۲

«توسعه اقتصادی» عبارتست از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید حاصل خواهد شد اما در کنار آن، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد، نگرش‌ها تغییر خواهد کرد، توان بهره برداری از منابع موجود به صورت مستمر و پویا افزایش یافته و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد. به علاوه، می‌توان گفت ترکیب تولید و سهم نسبی نهادها نیز در فرآیند تولید تغییر می‌کند. توسعه امری فراگیر در جامعه است و نمی‌تواند تنها در یک بخش از آن اتفاق بیفتد. توسعه حد و مرز و سقف مشخصی ندارد بلکه به دلیل وابستگی آن به انسان، پدیده‌ای کیفی است (برخلاف رشد اقتصادی که کاملاً کمی است) که هیچ محدودیتی ندارد.^۳

۲-۲- پیشینه تاریخی توسعه

درباره تاریخچه‌ی توسعه‌ای^۴ گونه آورده‌اند که: «... پس از جنگ جهانی دوم بود که رشد و توسعه، به عنوان موضوع اصلی اقتصاد، مطرح گشت. به این گونه که در اواخر دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ م. دوره پیشگامی در اقتصاد توسعه جدید آغاز می‌گردد و مسائل توسعه در بلاد آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین را مطمح نظر قرار می‌دهد.»^۴

«از هنگام بیداری مستعمره‌های آسیایی و آفریقایی، طی جنگ جهانی دوم، و اندکی پس از آن، اقتصاددانان خود را با مسائل توسعه رو در رو یافتند. خواستهای ملی گرایانه در فاصله‌ی بین دو جنگ و در دوره‌ی پس از جنگ، به کمال رسید و امپریالیسم و سلطه‌ی استعماری به عقب نشینی کامل دست زد. سازمان ملل متحده هدف الغای استعمار را در منشور خود منعکس نمود. در فاصله‌ی پنج سال پس از جنگ،

۱. همان، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۴۵.

۳. همان،

۴. نک، به: " PP. ۱۳.۲۹. ، " Development Economics before ۱۹۴۵.H. W. Arnedt

هند، پاکستان، سیلان، برم، فیلیپین، اندونزی، اردن، سوریه و لبنان، استقلال یافتند . سلطه‌ی استعماری خیلی سریع‌تر از آن چه در پایان جنگ تصوّر می‌شد ، از جهان رخت بر می بست و در زمان کوتاهی مستعمره‌های زیادی به صورت‌های ملت‌های مستقلی درآمدند.^۱

بایستی متذکر گردیم که مقوله توسعه، یکی از اساسی‌ترین مباحثی می‌باشد که از دهه ۱۹۶۰ م. به دغدغه‌ای اصلی و اساسی در بلاد جهان سوم و برخی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، مبدل گردید. تلاش کشورهای جهان سوم برای نایل آمدن به مطابقیت‌های مادی غربی، منجر گردید که بعییر «بلاد در حال توسعه » بر آن‌ها اطلاق گردید. از آن‌جا که هدایت اصلی برنامه‌های نوسازی (Modernization) – که با مقوله توسعه (Development) قرابت دارد- در جهان سوم، توسط بلاد غربی بالاخص آمریکا، برای کاستن از ضریب توفیقات انقلاب‌های کمونیستی صورت گرفته بود. آنچه که عموماً در این گونه بلاد، بعویژه ایران، جریان پیدا نمود، توسعه‌ای وابسته و نا متناسب با زمینه‌های بومی و داخلی بود. بنا بر باور تئوریسن‌های نوسازی، هر آنچه که بُوی سرت می‌داد، بایست دور ریخته می‌شد و بلاد توسعه نیافته (اسلامی و غیر اسلامی) بایستی به نوسازی جوامع خویش بر اساس الگوی غربی توسعه می‌پرداختند. در باور این افراد که طبیعتاً دین و مذهب که بُوی سرت دارند، بایستی در فرآیند توسعه و نوسازی به حاشیه رانده می‌شدند. همانطور که در رژیم پهلوی این گونه شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برخی از متفکر ران و تئوریسن‌های بومی و روشنفکران مذهبی در ایران و دیگر بلاد در حال توسعه، آرام آرام نظریه توسعه و نوسازی غربی را نقد نمودند، به گونه‌ای که امروزه پذیرش این امر که توسعه در ابعاد گوناگون خویش – سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - تا وقتی که ریشه در فرهنگ و باورهای یک جامعه نپرورانده باشد، راه به جایی نبرده و به نتیجه نمی‌رسد و به امری غیر قابل امکان مبدل خواهد گشت . پس نتیجه آنکه بایستی توسعه را از درون فرهنگ و باورهای دینی- اجتماعی خویش استخراج نمائیم، و بعد آن را در درون اجتماع، و باورهای یک یک ملت بپرورانیم، تا به کمال و توسعه نایل آیم.

۳-۲- آراء گوناگون درباره توسعه اجتماعی

نظریه‌پردازان غیر مارکسیست در بحث پیرامون توسعه اقتصادی عمدتاً بر «رفاه اجتماعی» تأکید می‌ورزند و در واقع هسته اصلی توسعه اجتماعی را رفاه می‌دانند. به اعتقاد این گروه از صاحب‌نظران از آنجا که منبع اصلی قدرت و ثروت جامعه نیروی انسانی است، لذا مرکز برنامه‌های توسعه باید بر ارتقای مهارت‌ها و استعداد نیروی انسانی باشد، از این‌رو برای دستیابی به توسعه ملی راهی جز توسعه انسانی در چهارچوب برنامه‌های رفاه اجتماعی نیست. و در تعریف رفاه اجتماعی گفته شده: «توسعه اجتماعی مجموعه شرایط و

۱. جرالد ام مایر، دادلی سیرز، ترجمه: دکتر سید علی اصغر هدایتی و علی یاسری، پیشگامان توسعه، ص ۱۵

کیفیّت‌هایی است که نیازهای فردی «جسمی و روانی» و اجتماعی آحاد جامعه را در حد قابل قبول تأمین نموده و همه مردم از زندگی در آن شرایط احساس امنیّت زیستی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته باشند». چنین رویکردی به رفاه، در واقع متأثّر از برداشت خاصی از توسعه اجتماعی و پیوند غیر قابل اجتناب بین این دو مفهوم می‌باشد.^۱

۴-۲- آراء گوناگون درباره توسعه اقتصادی

۴-۱- آراء اسلامی

توسعه در این نظام مفهومی فراتر از توسعه اقتصادی خواهد داشت و به عبارت دیگر توسعه اقتصادی به همراه خویش مزایای حیاتی سالم اجتماعی، فرهنگی را ارائه می‌نماید که طی آن به علت لحاظ نمودن تعامل در امور اقتصادی که از نگرش انسان‌های مسلمان نشأت می‌گیرد و مراعات مسیوه و لکهٔ پذیری آنها سعادت و نیکبختی انسان فراهم می‌شود؛ یعنی آنچه که در نظام‌های دیگر لزوماً از توسعه اقتصادی بر نمی‌خizد. رفاه اجتماعی که در سایه توسعه اقتصادی حاصل می‌شود اماً بـ همراه آن به قول تودارو اعتماد به نفس و داشتن امکان انتخاب هم وجود دارد. در چنین نظامی انسان دچار از خود بیگانگی نیست و با طبیعت و محیط و خودش احساس هماهنگی و یکپارچگی می‌نماید. بدین ترتیب توسعه به معنای اعمّ دفتر تفسیر از خویش را باز نگه می‌دارد و به انواعی از اهداف که نائل آمدن به آنها در راستای تأمین سعادت انسانی در ابعاد مختلف است مبدل می‌شود به مقوله‌ای که نهایتاً همچون ابزاری در تحقق اهداف الهی انسان و جامعه اسلامی او عمل می‌نمایند.

در چنین جامعه‌ای بخاطر تمھیداتی که در تسلیط بر طبیعت و احیاء و در نتیجه مالک شدن بر آن برای انسان اندیشیده شده است، توزیع عوامل تولید به نحوی است که ارزش حاصل از عرضه آن مصرف کننده را دارای قدرت خریعی متناسب با سایر آحاد جامعه می‌نماید، به عبارت دیگر، خطوط بودجه مصرف کنندگان با اختلافات فاحش از هم در فوایلی از مبدأ مختصات در فضای کالاهای قرار نمی‌گیرند . در این اجتماع توزیع تولید ناچالص ملیّ بین مردم به نحوی می‌باشد که ضمن قرار داشتن به روی «منحنی قرارداد » و در نتیجه ضمن لحاظ کارآیی، عدالت در بهره‌مندی از قبل درآمد و یا سایر راههای کسب درآمد و ثروت و ... نیز میسر می‌گردد. توصیه فراوانی که برای جستجوی اشتغال و توزیع مجدد درآمد و... وجود دارد مانع از ایجاد وضعیتی می‌شود که در آن «میل نهایی به مصرف» مردم پائین باشد. و در نتیجه پس انداز کافی برای

۱. به سوی نظام جامع رفاه اجتماعی، ص ۱۱۴.

سرمایه گذاری و بنا بر آن ارتقاء سطح درآمد ناخالص ملّی وجود دارد . توزیع مجلد د درآمدها موجب آموزش و بالا رفتن سطح بهره وری کار می‌گردد و این خود از طریق افزایش مزد، سهم عوامل کار را از تولید مایی افزایش می‌دهد. آموزش مورد توصیه اسلام، تأکید فراوان بر رسیدگی به فقر و تهیه‌ستان و توصیه به عدل، موجب ایجاد فرصت‌های برابری برای مردم می‌شود که در واقع زمینه ساز مناسبی برای شروع امر توسعه در زندگی فرد و جامعه است ، به لحاظ ساختار متعادل، اجتماع اسلامی در معرض نوسانات مربوط به برهم خوردن بی روئی ثبات قیمت و دستمزد نخواهد بود چرا که اعمال کاهش یا افزایش در ارزش پول ب لحاظ رابطه‌ای که با مالکیت مردم پیدا می‌نماید ضابطه‌مند خواهد بود بر این اساس سطح اشتغال متأثر از نرخ تورم در دستمزد یا قیمت نبوده و بیکاری حدّاً کثیر در سطح نرخ طبیعی بیکاری خواهد بود. رشد اقتصادی هر چند عنوان امری لازم در مرکز توجهات جامعه است از آنجا که بر اساس مسئولیت پذیری حاکم بر انسان ب تخریب محیط زیست پرداخته نمی‌شود در واقع ما با رشدی بهینه که در آن ملاحظه نکات طبیعی و اکولوژیکی محیط می‌گردد مواجه هستیم. رشدی که بی رویه نبوده و به تهی سازی منابع تولیدی نمی‌پردازد. همین معنی نیز در مسأله جمعیت و میزان افزایش آن حائز اهمیت است . جامعه دینی فرزند را وقتی نعمت خداوندی و مایه سرور و نشاط و عامل کار می داند که بتوان آنرا مجده ز به مجموعه‌ای از تعالیم تربیتی و تخصیصی بنماید و بر این اساس نرخ رشد جمعیت آهنگ مناسبی با پیشرفت‌های اقتصادی خواهد داشت. جامعه‌ای بر این مبنای ناگزیر است که هر آینه استقلال خود را پاسداری نماید چرا که باید بر پای خود بایستد و به دشمنان عقیدتی و سیاسی جامعه اسلامی اعتقادی نداشته باشد . حتی استراتژی نهایی آن ب لحاظ سیاسی می‌تواند تخصیص منابع تولیدی در راستای تأمین جهازات مناسب با اندیشه گسترش تفکو اسلامی باشد. لذا ناگزیر است که به لحاظ تأمین کالاهای خدمات مورد نیاز خویش بر امکانات واقع در محدوده قلمرو ایدئولوژیکی تکیه نماید. بنابراین انگلی بر کشاورزی و همچنین صنعت و تکیه بر استراتژی جایگزینی واردات در مراحل اوّلیه توسعه اقتصادی و تأکید بر استراتژی توسعه صادرات در مراحل بعدی می‌تواند به عنوان استراتژی‌های احتمالی توسعه چنین اقتصادی مطرح کردند . دولت و بخش خصوصی هر دو فعال هستند و هر کدام نقش ویژه انعطاف پذیری خویش را در امر توسعه بازی می‌کنند. در چنین اجتماعی بنظر می‌رسد که نقطه سعادت جامعه که حامل تماس منحنی مربوط به تابع رفاه

اجتماعی و خط بودجه اجتماعی است دربردارنده توزیع نسبتاً مساوی و تحقیقاً عادلانه درآمدها نیز می باشد.^۱

۲-۴-۲- آراء اندیشمندان غربی

۲-۴-۱- آرتور لوئیز

«پروفسر آرتور لوئیز» یکی از شخصیت‌هایی هستند که درباره اقتصاد توسعه رای اطلاعات کثیری می باشند. ایشان با توجه به تجربیات خویش از بلاد گوناگون، در مطالعه‌ی توسعه اقتصادی کم و بیش به کلیه مسائل اشارت نموده‌اند، بسان : نقش سرمایه و سرمایه گذاری، تورم، تجارت و... در توسعه اقتصادی از دید ایشان پنهان نمانده است. ایشان به عنوان یک نظریه‌پرداز اینگونه بیان می دارند که «حقایق مورد توجه نظریه‌پردازان آن پدیده‌هایی نیست که اتفاق می افتد بلکه این نکف است که چرا این پدیده‌ها رخ می دهند در حالی که تاریخ معمولاً به ثبت وقایع می‌پردازد.... از این دو مطلب غالب مورخان اقتصادی به توضیح وقایع اقتصادی در قالب تئوری‌های اقتصادی جاری به هنگام توضیح آنان می‌پردازند.»^۲

ایشان درباره مسئله اصلی در تئوری توسعه اقتصادی اینگونه بیان می دارند: «مسئله اصلی در تئوری توسعه اقتصادی درک جریانی است که به وسیله آن، جامعه‌ای که قبلاً ۴ یا ۵ درصد از درآمد ملّی خویش را پس انداز می کرد، چگونه به اقتصادی تبدیل می شود که ۱۲ تا ۱۵ درصد یا بیشتر را در درآمد ملّی خویش پس انداز می کند. این مسئله اصلی است چون حقیقت در توسعه اقتصادی تراکم سریع سرمایه را از جمله تکنیک و مهارت مستر و سرمایه می باشد.»^۳

۲-۴-۲-۴- آدام اسمیت

اسمیت یکی از مشهورترین اقتصاددانان خوشبین کلاسیک است که از او به عنوان "پدر علم اقتصاد" نام برده می شود. اسمیت و دیگر اقتصاددانان کلاسیک (همچون ریکاردو و مالتوس)، "زمین"، "کار" و "سرمایه" را عوامل تولید می دانستند. مفاهیم دست نامرئی "تقسیم کار"، "ابناشت سرمایه" و "گسترش بازار" ، اسکلت نظریه‌ی وی را در توسعه اقتصادی تشکیل می دهند. تعبیر "دست‌های نامرئی" آدام اسمیت را می توان به طور ساده نیروهایی دانست که عرضه و تقاضا را در بازار شکل می دهند ، یعنی خواست ها و مطلوب های

۱. سبحانی، حسن، نظام اقتصادی اسلام، صص ۱۲۴-۱۲۸.

۲. G. Allen & Unwin London. ۳. W. Arthur Lewis; "The Theory of Economic Growth"

P.۱۵ LTD. ۱۹۵۵

op. cit. ۴. W. A. Lewis; "Economic development.."

صرف کنندگان کالاها و خدمات (از یک طرف) و تعقیب منافع خصوصی توسط تولیدکنندگان آنان (از طرف دیگر)، که در مجموع سطوح تولید و قیمت‌ها را به سمت تعادل سوق می‌دهند. او معتقد بود "سیستم مبتنی بر بازار سرمایه‌داری رقابتی" منافع همه طرف‌ها را تامین می‌کند.

اسمیت سرمایه‌داری را یک نظام بهره‌وربا توانی بالقوه برای افزایش رفاه انسان می‌دید. بخصوص او روی اهمیت تقسیم کار (تخصیص شدن مشاغل) و قانون انشاست سرمایه به عنوان عوامل اوّلیّه کمک کننده به پیشرفت اقتصادی سرمایه‌داری (و یا به تعبیر او "ثروت ملل") تأکید می‌کرد. او اعتقاد داشت "تقسیم کار" باعث افزایش مهارت‌ها و بهره‌وری افراد می‌شود و باعث می‌شود تا افراد (در مجموع) بیشتر بتوانند تولید کنند و سپس آنان را مبادله نهایند. باید بازارها توسعه یابند تا افراد بتوانند مازاد تولید خود را بفروشند (که این نیازمند توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل است). بعلاوه رشد اقتصادی تا زمانی ادامه خواهد داشت که سرمایه انشاسته شود و پیشرفت فلوری را موجب گردد، که در این میان، وجود رقابت و تجارت آزاد، این فرآیند را تشدید می‌نماید.

آدام اسمیت، اولویت‌های سرمایه‌گذاری را در کشاورزی، صنعت و تجارت می‌دانست. چون او معتقد بود به دلیل نیاز فرایندهای که برای مواد غذایی وجود دارد کمبود آن (و تلشیرش بر دستمزدها) می‌تواند مانع توسعه شود. تئوری توسعه اقتصادی اسمیت، یک نظریه گذار از فئودالیسم به صنعتی شدن است.^۱

۲-۳-۴- شومپیتر

«جوزف شومپیتر» اعتقاد داشت ماشین سرمایه‌داری علاوه براین که قادر است نرخ‌های بالای رشد اقتصادی تولید کند، می‌تواند ضررهاي اجتماعی آن را نیز جبران نماید. او قبلًا از جامعه مدنی سرمایه داری خالص، لذت می‌برد و آن را تأیید می‌کرد. با این وجود، او نیز رکود و فروپاشی سرمایه داری را باور داشت. او تحلیلش را اینگونه آغاز می‌کند که یک اقتصاد در تعادل ایستا قرار دارد و ویژگی آن یک "جريان دوری" است که برای همیشه تکرار می‌شود. در این سیستم اقتصادی، هر بنگاه در تعادل رقابتی کامل قرار دارد که هزینه‌های آن دقیقاً معادل درآمدهای آن است و سود صفر است. فرصت‌های سود وجود ندارد و خانواده‌ها نیز همچون یک بنگاه در چنین حالتی به سر می‌برند.

اساس توسعه اقتصادی، قطع این جریان دوری است که به شکل یک "نوآوری" "انلاق می‌افتد. نوآوری، ساخت ماشین و ابزار جدید را ضروری می‌نماید. این نوآوری از سه طریق است فاق می‌افتد:

۱. توسعه اقتصادی چیست؟، محمد رضا میرزا امینی، Web Site: <http://www.sharifthinktank.com>

جایگزینی ماشین‌آلات و ابزارهای غیرقابل استفاده فعلی، انتظار کسب سودهای انحصاری از یک زمینه جدید و تولید محصول جدیدی که مردم حاضر به کاهش پس اندازهای خود برای خرید آن کلاً باشند. او خودش بر راه دوم تأکید می‌ورزد. بعلاوه او به طور جدی بر لزوم وجود "کارآفرینان" تمرکز می‌کند و بیان می‌دارد که این افراد با کشف فرصت‌های نوین، جریان عظیمی از سرمایه‌گذاری‌ها و سودها را به راه می‌اندازند. مدل ریاضی نظریّهٔ او سه تفاوت با مدل‌های کلاسیک و مارکسی دارد : معرفی نرخ بهره و اهمیّت آن، جداسازی انواع مختلف سرمایه‌گذاری‌ها (بخصوص از حوزه نوآوری‌ها) و تأکید بر محوری بودن کارآفرینی برای رشد اقتصادی. شومپتر معتقد بود رشد اقتصادی در "فضای اجتماعی" پرورنده کارآفرینان اتفاق می‌افتد. اما او چندان عوامل شکل‌دهنده چنین فضای خاص را باز نمی‌کند. او بیان می‌دارد که بازارهای مالی، اعتباردهندگان و بانک‌ها برای قدرت‌بخشیدن به کارآفرینان بوجود می‌آیند. از نظر او، دولت باید به نفع کارآفرینان دخالت کرده و اعتبارات ارزان (کم‌بهره) در اختیار آنان بگذارد.^۱

۳- شاخص‌های توسعه

بایستی برای واقف شدن و ارزیابی نمودن توسعه و پیشرفت، شاخص‌هایی را مد نظر قرار دهیم تا وجه افتراق بین امم دینی را از امم غیر دینی بازشناسیم. اکنون به چند مورد از این شاخص‌ها از منظر اسلام و غرب اشارت می‌نماییم:

۳-۱- شاخص‌های توسعه از منظر اسلام

۳-۱-۱- سطح حیات بشری

یکی از شاخص‌های توانمندی و توسعه، در هر اجتماعی، سطح حیات بشری آن اجتماع می‌باشد که اموری بسان: خوراک، پوشاش، مسکن، سطح رفاهی و... را در بر می‌گیرد. ما به سه مورد از آن اکتفا می‌نماییم:
۱- خوراک

یکی از معیارهای مناسب برای ارزیابی توسعه در هر اجتماعی، سطح خوراک مردم آن جامعه می‌باشد. روایت شده که امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ... خَلَقَ الْخَلْقَ وَ خَلَقَ مَعْهُمْ أَرْزَاقَهُمْ حَلَالًا طَيِّبًا...»^۲ «خدای بزرگ آفریدگان را آفرید، و برای آنان روزی حلال پاکیزه نیز آفرید.».

تغذیه و خوراک مناسب و کافی از ضروریات حیات بشری بوده و از عوامل مهم توانایی جسمانی و انجام فعالیّت‌های اقتصادی و عبادی محسوب می‌گردد و توان دستیابی به خوراک و بهره‌مندی از آن، حق مسلم هر انسانی می‌باشد.

۱. همانجا.

۲. محمد رضا، علی، محمود، الحیا، ترجمة: احمد آرام، ج ۳، ص ۲۲۸.

روایت شده که امام باقر(ع) فرمود: «لَا يَدْرِي لَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ...»^۱ و روایت شده که امام صادق (ع) فرمود: «... طعم الخبز القوّه...»^۲ و...

۲-۱-۳- پوشاس

بر اساس تعالیم دینی، جامعه‌ای در حال رشد و شکوفایی می‌باشد که مردم آن، بتوانند از لباس مناسب ب روز و کار خود، استفاده نمایند. روایت شده که امام صادق (ع) فرمود: «... فخیر لباس کل زمان لباس اهله». «بهترین لباس هر زمان، لباس مردم آن زمان است.» تا از این طریق بتوان در حفظ سلامت بدن کوشید. و به سطح مناسب بهداشت در پوشاس دست یافت. روایت شده که امام علی (ع) فرمود: «کفش خوب و مناسب برای سلامت بدن مؤثر می‌باشد و در طهارت انسان را مدد می‌رساند». ^۳ مبرهن می‌گردد که بایستی اعتدال را در مصرف و استعمال از ملبسه از نظر دور مگذاریم و اقدامات انسانی را برای استعمال همگان از ملبسه مناسب به انجام رسانیم.

۲-۱-۳- مسکن

یکی دیگر از شاخص‌های سطح حیات بشری در ایجاد توسعه، وجود مسکن می‌باشد. یکی از ضروریت‌های حیات بشری مسکن می‌باشد و ساخت آن از نظر اسلام بایستی به وجهی باشد که سعادت و آسایش را برای همگان به ارمغان آورد. در این زمینه روایت شده که امام صادق (ع) فرمود: «للمؤمن في سعة المنزل الراحتة». ^۴ «منزل واسع و مناسب، سبب راحتی و آسایش انسان می‌باشد . همچنین روایت گشته که امام باقر(ع) فرمود: «من شقاء العيش، ضيق المنزل». ^۵ «خانه نامتناسب با نیازها و کوچک از عوامل شقاوت در حیات می‌باشد.»

۲-۱-۳- برابری‌های اجتماعی و اقتصادی

از دیگر شاخص‌های توسعه، می‌توان به برابری افراد جامعه از لحاظ اقتصادی و اجتماعی اشارت نمود . وجود نابرابری‌های اقتصادی- اجتماعی همچون بی‌عدالتی، ظلم و استثمار و... می‌توانند از شاخص‌های عدم توسعه در اجتماع باشند.

۱. معیاره‌ای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۷۹.

۳. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیاء، ج ۶، ص ۱۴۹.

۴. همان، ص ۱۳۴.

۵. محمد رضا، علی، محمود، الحیاء، ترجمه: احمد آرام، ج ۶، ص ۱۴۱.

۶. همانجا.

از نشانه‌های جامعه ناسالم و رشد نیافته می‌توان به خودنمایی بثوت‌های افسانه‌ای و امکانات انبوه در کنار حیات ثقيل و آکنده از رنج و محنت مردم اشارت نمود، و حال این که در نگرش اسلامی وجود عدالت اجتماعی بی‌نیازی جامعه را موجب می‌گردد. روایت شده که امام کاظم (ع) فرمود: «الله لوعدل فی النّاس لاستغنو».^۱ «اگر در میان مردمان عدالت اجرا گردد، بی‌نیاز خواهند گشت».

در نگرش اسلامی، انسان‌ها از نسل واحدند و همه با هم برابر و برادرند و نژادی بر نژاد دیگر فضیلت ندارد و آنان برترند که ارزش مدارتر و دین دارترند. اسلام معتقد است که در جامعه فرصت‌های رشد و توسعه بایستی برای همه افراد آن جامعه فراهم آید و از امکانات، همگان به طور مساوی بهره‌مند گردند و عدالت را که اصلی زیربنایی در حیات بشری و ضامن حاکمیت ارزش‌های والای انسانی می‌باشد بر پا نمایند. تا از این طریق پایه‌های نظام سیاسی- اجتماعی در اجتماع مستحکم گردد. روایت گشته که امام علی (ع) فرمود: «فی العدل الاقتداء بسنّة الله و ثبات الدول».^۲ «عدالت پیروی از قانون های الهی . و مایه استواری دولت ها می‌باشد».

۳-۱-۳- اشتغال و کار

از دیگر شاخصه‌های توسعه، اشتغال و مسئله کار و تلاش می‌باشد ، که طریق استعمال صحیح از استعدادها و توانمندی هاست. غایت و مراد از کار، عمران زمین است؛ این واژه به معنای آبادی می‌باشد . قرآن یکی از مسؤولیت‌های مهم انسان را در حیات دنیوی او بر روی زمین – عمران- قرار داده است . در قرآن به صراحة بیان گشته است که حضرت صالح به قوم خویش فرمود: «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمٍ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّيَ قَرِيبٌ مُّجِيبٌ»^۳ و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را [فرستادیم] گفت : ای قوم من ! خدا را بپرستید؛ شما را جز او هیچ معبودی نیست، و او شما را از زمین به وجود آورد و از شما خواست که در آن آبادانی کنید؛ بنابراین از او آمرزش بخواهید، سپس به سوی او بازگردید . زیرا پروردگارم [به بندگانش] نزدیک و اجابت کننده دعای آنان است».

و امام علی (ع) در نهج البلاغه اینگونه فرمودند: «فَأَحْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمَرَ أَرْضِهِ بَنَسْلِهِ».^۴ «خداؤند پس از توبه، آدم را به زمین فرو آورد، تا زمین را با نسل او آباد نماید».

۱. معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۱۳۵

۲. عصر زندگی، ص ۲۸۴

۳. هود، ۶۱

۴. نهج البلاغه، ترجمه: علامه محمد تقی جعفری، خ ۹۱

علّامه طباطبائی در ذیل تفسیر آیه اینگونه بیان می‌دارند که: «و بنا بر آنچه گذشت معنای جمله «هو انشاکم من الارض و استعمرکم فيها» (با در نظر داشتن اینکه کلام افاده حصر می‌کند) این است که خدای تعالیٰ آن کسی است که شما را از مواد زمینی این زمین ایجاد کرد، و یا به عبارتی دیگر بر روی مواد ارضی، این حقیقتی را که نامش انسان است، ایجاد کرد و سپس به تکمیلش پرداخت، اندک اندک تربیّ تشدید و در فطرتش انداخت تا در زمین تصرفاتی بکند و آن را به حالی در آورد که بتواند در زندگان خود از آن سود ببرد و احتیاجات و نواقصی را که در زندگی خود به آن برمی‌خورد برطرف سازد و خلاصه می‌خواهد بفرماید شما نه در هست شدنتان و نه در بقایتان هیچ احتیاجی به این بت‌ها ندارید تنها و تنها محتاج خدای تعالیٰ هستید». ^۱

می‌توانیم بیان بداریم که خدای تعالیٰ انسان را مأمور آبادانی زمین قرار داده است و حتماً برای انجام این مأموریت الهی، برای عمران و آبادانی زمین، بایستی امکانات و ابزارهای لازم در اختیار انسان قرار گیرد. چرا که او خلیفه خدا بر روی زمین می‌باشد. پس می‌توان نتیجه گرفت که، کار سبکی مناسب برای تأمین سلامت انسان، در حیات فردی و جمعی او می‌باشد.

۲-۳- شاخص‌های توسعه از منظر غرب

یکی از ابعاد توسعه، بعد اقتصادی می‌باشد که می‌توان برای آن شاخص‌هایی را در نظر گرفت که در ذیل می‌آید:

۱-۲-۳- شاخص‌های توسعه اقتصادی

از جمله شاخص‌های توسعه اقتصادی یا سطح توسعه یافتگی می‌توان این موارد را برشمرد:

الف. شاخص درآمد سرانه: از تقسیم درآمد ملی یک کشور (وقایل ناخالص داخلی) به جمعیت آن، درآمد سرانه بدست می‌آید. این شاخص ساده و قابل ارزیابی در کشورهای مختلف، معمولاً با سطح درآمد سرانه کشورهای پیشرفته مقایسه می‌شود. زمانی درآمد سرانه ۵۰۰۰ دلار در سال نشانگر توسعه یافتگی بوده است و زمانی دیگر حداقل درآمد سرانه ۱۰۰۰۰ دلار.

ب. شاخص برابری قدرت خرید (PPP): از آنجا که شاخص درآمد سرانه از قیمت‌های محلی کشورها محاسبه می‌گردد و معمولاً سطح قیمت محصولات و خدمات در کشورهای مختلف جهان یکسان نیست، از شاخص برابری قدرت خرید استفاده می‌گردد. در این روش، مقدار تولید کالاهای مختلف در هر کشور، در

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۶۱.

قیمت‌های جهانی آن کالاها ضرب شده و پس از انجام تعدیلات لازم، تولید ناخالص ملّی و درآمد سرانه آنان محاسبه می‌گردد.

ج. شاخص درآمد پایدار (SSI.GNA): کوشش برای غلبه بر نارسایی‌های شاخص درآمد سرانه و توجه به "توسعه پایدار" به جای "نقسۀ اقتصادی" منجر به محاسبه شاخص درآمد پایدار گردید. در این روش، هزینه‌های زیست محیطی که در جریان تولید و رشد اقتصادی ایجاد می‌گردد نیز در حساب‌های ملّی منظور گردیده (چه به عنوان خسارت و چه به عنوان بهبود منابع و محیط زیست) و سپس میزان رشد و توسعه بدست می‌آید.

د. شاخص‌های ترکیبی توسعه: از اوایل دهۀ ۱۹۸۰، برخی از اقتصاددانان به جای تکیه بر یک شاخص انفرادی برای اندازه‌گیری و مقایسه توسعه اقتصادی بین کشورها، استفاده از شاخص‌های ترکیبی را پیشنهاد نمودند. به عنوان مثال، می‌توان به شاخص ترکیبی موزنی که مک گراناهان (۱۹۷۳) بر مبنای ۱۸ شاخص اصلی (۷۳ زیرشاخص) محاسبه می‌نمود، اشاره کرد (بعد، شاخص توسعه انسانی معرفی گردید).

و. شاخص توسعه انسانی (HDI): این شاخص در سال ۱۹۹۱ توسط سازمان ملل متحده معرفی گردید که براساس این شاخص‌ها محاسبه می‌گردد: درآمد سرانه واقعی (براساس روش شاخص برابری خرید)، امید به زندگی (در بد و تولد)، و دسترسی به آموزش (که تابعی از نرخ با سوادی بزرگسالان و میانگین سال‌های به مدرسه رفتن افراد است).^۱

۱-۲-۳- شاخص‌های توسعه اجتماعی

یکی دیگر از ابعاد توسعه، بعد اجتماعی می‌باشد که شاخص‌هایی را برای آن در نظر گرفته‌اند. این شاخص اجتماعی را با نام توسعه انسانی – Human Development Index – خوانده‌اند که در کل از شاخص‌های توسعه پایدار محسوب می‌گردد. براساس نظرات ارائه گردیده در گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل، توسعه انسانی را در چهار بُعد بهداشت، آم ورزش، جمعیت و ارتباطات اطلاعات، می‌توان مشاهده و مطالعه نمود. هرکدام از این شاخص‌ها در ذیل خویش، دارای شاخص‌های جداگانه‌ای می‌باشند. برای نمونه، به شاخص بهداشت و شاخص‌های آن اشاره می‌نماییم:

شاخص‌های بهداشتی: توسعه بُعد اشتی به معنای نفوذ موازین و قوانین بهداشتی - درمانی در درون حیات روزمرۀ بشر در شهر، روستا، خانه و محیط می‌تواند متجلی حیات باشد. از جمله شاخص‌های بهداشتی

۱. دکتر مصطفی سلیمی‌فر، اقتصاد توسعه

عبارتند از: امید به حیات در زمان ولادت، امید به حیات زنان، سهم جمعیت برخوردار از خدمات بهداشتی، درصد جمعیت برخوردار از آب سالم، جمعیت به ازاء پزشک (سرانه پزشک)، نرخ خام زاد و ولد و مرگ و میر و... پس، شاخص‌های توسعه اجتماعی بر چهار نوع می‌باشند، که عبارتند از:

- ۱- شاخص بهداشتی.
- ۲- شاخص آموزشی.
- ۳- شاخص جمعیتی.
- ۴- شاخص ارتباطات و اطلاع رسانی.

۴- چالش‌های پیش‌روی موضوع

ابتدا بایستی بیان بداریم که مراد از چالش چیست؟ چالش یعنی مانع و اشکال و ایراد و آسیب‌هایی که به یک جامعه رو می‌آورد. این چالش‌ها همان موانع و آسیب‌ها و اشکالاتی هستند که بر موضوع وارد می‌آیند. این چالش‌ها عواملی‌اند که با مسئله زهد و توسعه در تغایر بوده و مانع از وصول به تعالی و پیشرفت می‌گردند. و جوامع بشری بایستی جامعه‌ی خویش را از لحاظ درونی و بیرونی، از این چالش‌ها و آسیب‌ها مصون دارند. و از این چالش‌ها و آسیب‌ها می‌توان به: پدیده‌هایی چون اسراف، تبذیر، تشویق به مصرف گرایی و مصرف گرایی، تجملات و... اشارت نمود. که در فصل پنجم به آنها می‌پردازیم.

نتیجه گیری

اکثریت اندیشمندان اسلامی، معنای لغوی زهد را چیز کم و بی‌ارزش، اندک و بی‌رغبت بودن نسبت به کسی یا چیزی انگاشته‌اند و معنای اصطلاحی آن در نظرگاه اندیشمندان علوم اسلامی، متفاوت می‌بلشد. فی‌المثل، در کاربردهای قرآنی و حدیثی و در اصطلاح علم اخلاق و علم عرفان، تعریف مخصوص به خویش را دارا می‌باشد و زهد دارای اقسام و درجاتی است که ذکر آن‌ها گذشت. واژه توسعه هم در لغت و اصطلاح به معانی مختلفی تعریف شد و دانستیم که زهد و توسعه هر دو دارای پیشینه تاریخی می‌باشند. که پیشینه زهد در دو دیدگاه ادیان و مکاتب، و آراء اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی، بررسی می‌گردد. و به پیشینه تاریخی توسعه، اشاره گردید و نتیجه گرفتیم که آراء گوناگونی درباره توسعه اجتماعی و اقتصادی وجود دارد. آراء گوناگون درباره توسعه اقتصادی هم در جهان اسلام می‌باشد و هم در جهان غرب. و واقف گشتمیم که توسعه دارای شاخص‌های گوناگونی می‌باشد که به چند نمونه از آن‌ها اشاره شد. بسان: سطح حیات بشری، برابری‌های اجتماعی و اقتصادی، اشتغال و کار و....

فصل دوم

زهد در آیات و روایات

«زهد در آیات و روایات»

مقدمه

ما در این فصل، به بیان چگونگی زهد در آیات و روایات، خواهیم پرداخت. چرا که برای واقع شدن بر معنای حقیقی زهد، بایستی به ثقلین چنگ زنیم. و این دو تنها راهنمایانی می‌باشند که می‌توانند ما را به مقصود رسانند و از خطر کجی و انحراف باز دارند. خطر آن که، ما زهد را با رهبانیت و ریاست، به خطاب مگیریم. و در ادامه، از موجبات، اقسام، ویژگی‌ها، آثار و فواید و موانع زهد سخن به میان می‌آوریم، تا نیکوتر توان آن را داشته باشیم که، زهدی را که مد نظر کتاب و سنت معمصومین (ع) می‌باشد، باز شناسیم. و این نوع زهد، از نوع زهد حقیقی – ایجابی می‌باشد که در این فصل علاوه بر مسائل مذکور، به آن‌ها در ذیل بحث اقسام زهد خواهیم پرداخت.

۱- زهد در آیات قرآن کریم

این واژه در قرآن کریم نیامده است، فقط یکی از مشتقات آن به صورت اسم فعل (زاهد) آمده که از مبحث زهد خارج بوده و آن در آئی ذیل به بخشی از داستان حضرت یوسف (ع)، کاروانیانی که حضرت یوسف (ع) را از چاه بیرون آوردند و او را به بهای اندک و درهم‌هایی چند فروختند، در حالی که به آن بی‌اعتنای بودند اشارت دارد.

«وَشَرَوْهُ بِشَمَنْ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَهِ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الْزَاهِدِينَ.»^۱ «او را به بهایی ناچیز، درهمی چند فروختند و نسبت به او بی‌رغبت بودند.»

و در قرآن آیاتی موجود است که به مبحث زهد پرداخته‌اند، و خود واژه در آیات نیامده است. حال به دو نمونه از آیات اشارت می‌نماییم:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَسْرِي نَفْسَهُ ابْتِقاءً مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَوُوفٌ بِالْعِبَادِ.»^۲ «و از مردم کسی است که جانش را برای خشنودی خدا می‌فروشد [مانند امیرالمؤمنین (عليه السلام)] و خدا به بندگان مهربان است.» و «وَلَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَن افْتَلُوا أَنفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِن دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوا إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ كَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوَعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَشْبِيتًا. وَإِذَا لَأَتَيْنَاهُمْ مَنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا. وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا.»^۳ «و اگر بر آنان مقرر می‌کردیم که خودکشی کنید، یا از دیار و کاشانه خود بیرون روید، جز اندکی از آنان انجام نمی‌دادند. و اگر آنچه را که به آن پند داده می‌شوند عمل می‌کردند، مسلمانًا برای آنان بهتر و در [جهت

۱. یوسف، ۲۰.

۲. البقره، ۲۰۷.

۳. النساء، ۶۶.

تبیت ایمان و [استواری قدم، مؤثّرتر و قوی‌تر بود. و ما نیز در آن صورت آنان را به طور یقین پاداشی بزرگ می‌دادیم. و بی‌تردید آنان را به راهی راست راهنمایی می‌کردیم.] در قرآن کریم، آیاتی را می‌خوانیم که حکایت از حقیقت و ماهیّت دنیا دارند و انسان را در معرفت یافتن هر چه بهتر آن یاری می‌نماین. و در ضمن تصاویری از حیات دنیوی ارائه می‌دهد که سطحی و ناپایدار بودن آن را به اثبات می‌رسانند. «رَبِّنَا لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»^۱ «حیات عاری‌تی است و متع دنیوی در نظر کافران جلوه نموده است.»

در حالی که آنچه جلوه نموده، حقیقت نیست، بلکه فریب و غرور است. «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورٌ»^۲ «و (بدانید) که زندگانی دنیا جز متاعی فریبنده نخواهد بود و آن چه باعث می‌شود انسان به آن دل بینند غرور است و خالی از هر گونه اعتبار و حقیقت است.» «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ»^۳ «دنیا به جز بازیچه کودکان و هوسرانی بی‌خردان هیچ نیست.» به عبارتی آن چه در این سه آیه از دنیا ترسیم می‌شود عبارت است از: دنیای حقیر، عامل غرور و فریبنده. بر همین اساس قرآن کریم انسان را از این دنیای مغرور بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: «فَلَا تَغُرِّبُكُمْ أَلْ حَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرِّبُكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ»^۴ «زنهر زندگانی دنیا شما را فریب ندهد و از عقاب خدا، شیطان به عفو و کرمش سخت مغوروتان نگرداند.»

خداآوند در آیاتی دیگر برای دنیا تصویری از ناپایداری و فانی بودن آن نشان می‌دهد، بسان: «إِنَّمَا مَكَّ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءً أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ بَيْتَ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخْذَتِ الْأَرْضُ رُحْرُفَهَا وَأَرَيَتِ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُنَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَنْفَكِرُونَ»^۵ «محققاً در مثل زندگانی دنیا به آبی ماند که از آسمانها فرو فرستادیم تا به آن باران انواع مختلف گیاه، زمین از آنچه آدمیان و حیوانات تغذیه کنند، بروید. تا آنگاه که زمین از خرمی و سبزی بخود زیور بسته آرایش کند و مردمش خود را بر آن قادر و متصرّ ف پندراند که ناگهان فرمان ما به شب یا روز در رسید و آن همه زیور زمین را درو کند. و چنان خشک شود که گویی دیروز در آن هیچ نبوده است (این حقیقت حال فنا دنیاست) اینگونه خدا آیاتش را روشن برای اهل فکرت بیان می‌کند.»

۱. بقره، ۲۱۲.

۲. آل عمران، ۱۸۵.

۳. انعام، ۳۲.

۴. لقمان، ۳۳.

۵. یونس، ۲۴.

علّامه طباطبائی (ره) می‌فرماید: «خداوند برای متاع دنیا مثلی زده و حقیقت امر را چنان توصیف کرده که مردم از آن پند بگیرند».^۱

خدا در آیه بعد برای تأکید مطالب مثلی دیگر درباره دنیا زده و فرموده است: «وَاضْرِبْ لَهُم مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءُ أَنْزَلَنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَطَ بِهِ نَبَاتَ الْأَرْضِ فَأَصْبِحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّياحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا»^۲. (ای رسول ما برای امت) چنین زنگانی تمام دنیا را مثل زن که (خلق در یک باغ و مزرعه حال دنیا به چشم می‌نگرند) که ما آب بارانی از آسمان نازل کردیم و به آن آب، درختان و نباتات گوناگون زمین در هم پیچیده و خرم بروید. سپس صحّگاهی همه در هم شکسته و خشک شود و به دست بادهای (حوادث) زیر و زبر گردد و خدا بر هر چیز در عالم اقتدار کامل دارد.

خداوند در آیه دیگر حیات دنیوی را ضمن اینکه به غرور و لعب و لهو توصیف می‌کند، تفاخر، تکاثر، زینت را نیز از ویژگیهای آن می‌داند و می‌فرماید: «أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَةٌ وَنَفَاحٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأُولَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْيَجُ فَتَاهُ مُصْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً وَفِي الْآخِرَةِ هُنَّ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»^۳. الا ای هوشیاران بدانی د که حیات دنیوی به حقیقت بازیچه ایست طفلانه و لهو و عیاش آرایش (زنانه) و تفاخر و خودستایی با یکدیگر افزودن مال و فرزندان این حقیقت کار دنیاست. و در مثل مانند بارانی است که به موقع ببارد و گی اهی در پی آن از زمین بروید که برزگر یا کفار دنیا پرست را به شگفت آرد. و سپس بنگری که زود خشک شود و بپرسد و در عالم آخرت (دنیا طلبان را) عذاب سخت جهنم (و مؤمنان را) آمرزش و خشنودی حق نصیب است. و باری بدانید که دنیا جز متاع فریب و غرور چیزی نیست.

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثُوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا»^۴ «مال و فرزندان زیب و زینت حیات دنیاست (و لیکن) اعمال صالح که تا قیامت باقی است (مانند نماز، ذکر خدا ، صداقت جاری چون بنای مسجد و مدرسه و موقوفات و خیرات در راه خدا) نزد پروردگار بسی بهتر و عاقبت آن نیکوتر است».

برای تحقیر دنیا و نشان دادن پستی آن خداوند از داده‌های دنیا یاد می‌کند که چگونه در مقابل آنچه در آخر نصیب ایشان می‌شود چقدر کم و بی‌ارزش است. می‌فرماید: «... قُلْ مَتَاعُ الدَّنَّيَا قَلِيلٌ وَالآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۰

۲. کهف، ۴۵

۳. الحدید، ۲۰

۴. کهف، ۴۶

وَلَا تُظْلِمُونَ فَتِيلاً^۱ «بگو که زندگانی دنیا متعایی اندک است و جهان آخرت ابدی برای که خدا ترس باشد بهتر است و در آنجا کمترین ستم درباره کسی نخواهد شد.»

و گاهی از دنیا و آنچه متعلق به آن است به عنوان امری عارضی و ظاهری و زودگذر و ناپایدار یاد می‌نماید: «... عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعَنَّدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ»^۲ ... از متع ناچیز دنیا چیزی غنیمت برید که غنایم بی شمار نزد خدادست.»

از مجموعه این تعبیرات و تعبیرهای دیگر قرآن به خوبی دیدگاه اسلام در مورد زندگی مادی و موهاب آن روشن می‌شود که برای آن ارزش ناچیز قابل است و تمایل و دلبستگی به آن را ناشی از حرکت‌های بی‌هدف (لعب) و هدف‌های سرگرم کننده (لهو) و تجمل پرستی (زینت) و حب مقام و ریاست و برتری جویی بر دیگران (تفاخر) و حرص و آز و افزون طلبی (تکاثر) می‌شمرد و عشق به آن را سرچشمه ا نوع مظالم و گناهان می‌داند.^۳

اما اگر این موهاب مادی تغییر جهت دهنده و نرdbانی برای رسیدن به اهداف الهی گردند سرمایه‌هایی می‌شوند که خدا آنها را از مؤمنان می‌خرد و بهشت جاویدان و سعادت ابدی به آنها می‌بخشد . «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَاحَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدْنَا عَلَيهِ حَكْماً فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أُوفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبِشْرُوْا بِبِيَعْكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۴. «خدا جان و مال اهل ایمان را به بهشت خریداری کرده آنها را که در راه خدا جهاد می‌کند، دشمنان دین را بکشند یا خود کشته شوند، این وعده قطعی است بر خدا و عهدی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده است. و از خدا با وفا تر به عهد کیست؟ ای اهل ایمان شما به خود در این معامله (خریداری بهشت به جان و مال) بشارت دهید که این معاہده با خدا به حقیقت سعادت و پیروزی بزرگی است.»

به همین دلیل خداوند بر آن‌هایی که نسبت به دنیا پارسا و با تقوا باشند و عده بهشت می‌دهد: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعَيْوَنٍ»^۵ اهل تقوی را البته (در بهشت) باگها و نهرهای جاری خواهد بود . و از جمله نشانه‌های تقوی آن است که بنده خدا دل از محبت دنیا و سر از طمع عقیبی خالی کند، نه دنیا و نه اهل دنیا را با او پیوند و نه با عقبی او را آرامی.^۶

۱. نساء، ۷۷.

۲. همان، ۹۴.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۵۶ و ۳۵۷.

۴. التوبه، ۱۱۱.

۵. الحجر، ۴۵.

پس انسان مشتاق آخرت و طالب بهشت باید در مزرعه دنیا از اعمال نیک خود خرممنی درو کند، تا توشه‌ای باشد برای آخرت: «وَتَرَوَدُوا فِيْ إِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ»^۱ و توشه تقوی برای راه آخرت برگیرید که بهترین توشه این راه، تقوی است.

اما هر کس که در این دنیا از تعلقات آن متنعم شد و طبیعت خود را در این جهان تمام کرد، عاقبت او در آخرت آن است که خدا می‌فرماید: «در آن دنیا چیزی نصیب او نیست مگر آتش جهنم» در آیه زیر: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَهَا نُوفٌ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ . أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبْطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲ کسانی که طالب تعیش مادی و زینت و شهوت دنیوی هستند ما مزد سعی آنها را در کار دنیا می‌دهیم و هیچ از اجر عملشان کم نخواهد شد ولی هم اینان هستند که دیگر در آخرت نصیبی جز آتش دوزخ ندارند و همه افکار و اعمال شان در راه دنیا ضایع و باطل می‌گردد.

پس کسی که خواهان متاع دنیا و زرق و برق آن باشد به او خواهیم داد. لکن باید مزه تلخی حنظل پس از خوردن عسل بچشد و بداند که هر کس از ما، دنیا خواهد از وی دریغ نیست لکن در آخرت درماند و آن دنیا هم با او نماند.

و این چنین کسانی را که خداوند وارد جهنم می‌کند، علت عذاب آن را این گونه بیان می‌فرماید: «وَيَوْمَ يُغْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَبَيَّاتِكُمْ فِي حَيَاةِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُمْ جُزَوُنَ عَذَابَ الْهُنُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسِقُونَ»^۳ و روزی که ک افران را بر آتش دوزخ متوجه سازند (به آن‌ها گویند) شما لذات و خوشی‌هایتان را در زندگانی دنیا به شهوت‌رانی و عصیان بردید و بدان لذات دنیوی برخوردار بودید پس امروز به عذاب ذلت و خواری مجازات می‌شوید چون در زمین بنا حق تکب‌کردید و راه فسق و تبهکاری پیش گرفتید.

علّامه طباطبائی (ره) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «به ایشان گفته می‌شود: طبیعت خود را در زندگی دنیا از بین بردید، و کلمه (طبیات) به معنای اموری است که ملایم با نفس و موافق با طبع آدمی است، و انسان از آن‌ها لذت می‌برد، و اذهاب طبیات به معنای از بین بردن و مصرف کردن آن است، و مراد به استمتاع به طبیات استعمال و بهره‌مند شدن از آن است. به طوری که این بهره‌مندی در نظر هدف باشد، نه وسیله برای

۱. انصاری هروی، خواجه عبدالله، کشف الاسرار و عده الابرار، ترجمه: حبیب الله آموزگار، ج ۱، ص ۵۳۳.

۲. بقره، ۱۹۷.

۳. هود، ۱۵ و ۱۶.

۴. انصاری هروی، خواجه عبدالله، کشف الاسرار و عده الابرار، ترجمه: حبیب الله آموزگار، ج ۱، ص ۴۴۸.

۵. الاحقاف، آیه ۲۰.

زندگی آخرت و آمادگی برای آن، و معنای آیه این است که وقتی عرضه بر آتش می‌شوند به ایشان گفته می‌شود: شما همه آن طبیعتی که باید امروز از آن لذت ببرید در زندگی دنیا از بین بردید، و همانجا از آنها بهره‌مند شدید و دیگر چیزی برایتان نمانده که امروز در این عالم از آن لذت ببرید.^۱

مسلماً تمعیع از مواهب الهی در این جهان کار نکوهیده‌ای نیست، آنچه نکوهیده است غرق در لذات مادی و فراموش کردن یاد خدا و قیامت، یا بهره‌گیری گناه آلوده و بی قید و شرط از این لذات و غصب حقوق دیگران در این رابطه است.^۲

از نظر صاحب کشف الاسرار، هر که طبیعت و لذات دنیا بکار دارد از ناز و نعیم آخرت باز ماند و هر که سود خود را در تنعّم دنیای فانی جوید، تنعّم جاودانی در سرای باقی برخود به زیان آورد. و نقل می‌کند که حضرت محمد (ص) بر تخت نخواهد و از نان جو سیر نخورد. گاه اتفاق می‌افتد که ماه می گذشت و در خانه ایشان آتش نبود و جز آب و خرما چیزی در خانه نبود. و خدا پاداش دهد این حرمان و نداشتن آتش در اجاق و غذای کافی نه از جهت حرام بودن یا نعمت دنیا را از پیغمبر دریغ داشتن است بلکه مصطفی دانست که منع حظّ نفس اصل طاعت است، و اساس دین و طبیعت دنیا حجاب طبیعت عقبی است و او که چون مقتدای خلق بود، خواست تا امت هم به او اقتدا کند. ایشان در ادامه بحث از سلیمان پیغمبر تعریف می‌کند که با تمام ثروت و شکوه و دارائی پلاسی پوشیده و با آرد جو نان می‌پختی و یا درباره حضرت موسی (ع) تعریف می‌کند که وقتی به مدین رسید سر و پای برخنه و شکم گرسنه محتاج نان جوین بود.^۳

در تفسیر نمونه در ذیل تفسیر آیه مزبور آمده است: «جمله «اذهبتم طیياتكم» به معنی بهره‌گیری از لذاید دنیاست، و تعبیر به «اذهبتم» (بردید) به خاطر آن است که این لذاید و مواهب، بهره‌گیری نابود می‌شوند و از بین می‌رونند» و در مورد طبیعت می‌نویسد: «طبیعت» معنی گسترده‌ای دارد و همه مواهب دنیا را شامل می‌شود هر چند بعضی از مفسرّان آن را فقط به معنی نیروی جوانی تفسیر کرده‌اند. ولی حقّ این است که جوانی تنها یک مصدق می‌تواند باشد.

زهد و ذخیره برای آخرت این چیزی است که تفسیر نمونه از آیه مزبور برداشت کرده است و در ادامه آن می‌نویسد: در منابع مختلف حدیث و تفسیر روایات فراوانی از زهد پیشوایان بزرگ اسلام آمده که مخصوصاً به آیه مورد بحث در آن استناد شده است.

از جمله در حدیثی آمده است که روزی عمر در «مشربة ام ابراهيم» (محلی در نزدیکی مدینه) خدمت پیامبر (ص) آمده در حالی که بر حصاری از برگ خرما خوابیده بود و قسمتی از بدن مبارک او روی خاک قرار

۱ طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۳۴.

۲ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۴۵.

۳ انصاری هروی، خواجه عبدالله، کشف الاسرار و عده الابرار، ترجمه: حبیب الله آموزگار، ج ۲، ص ۴۲۲.

داشت و متكلایی از الیاف درخت خرما زیر سر داشت سلام کرد و نشست، گفت: «تو پیامبر خدا و بهترین خلق او هستی، کسری و قیصر بر تخت‌های طلا و فرش‌های ابریشمین می‌خوابند، ولی شما این چنین!» پیامبر فرمود: «اولئک قوم اجلت طیباتهم، و هی و شیکه الانقطاع و انما آخرت لنا طیاتنا^۱ «آنها گروهی هستند که طیاتشان در این دنیا به آنها داده شده و به زودی قطع می‌شود، ولی طیات ما برای قیامت ذخیره شده است.»

و در حدیثی دیگر از حضرت باقر (ع) می‌خوانیم، که می‌توان آن را نوعی تفسیر این آیه دانست، مبنی بر این که: روزی مقداری حلوا مخصوص خدمتش آوردن، حضرت از خوردن آن امتناع فرمود . عرض کردند: آیا آن را حرام می‌دانی؟! فرمود: نه «و لکن اخشی ان توقع الیه نفسی فاطلبه ثم تلا هذه الاية: اذهبتم طیاتکم فی حیاتکم الدنيا و استمتعتم بها»^۲ یعنی: من از این می‌ترسم که نفسم بفآن مشتاق گردد و پیوسته به دنبال آن باشم. سپس این آیه را تلاوت فرمود.

با توجه به توصیفی که خداوند از دنیا می‌کند، هر چه به دنیا تعلق دارد و از مظاهر آن می‌باشد و از این نعمت دنیوی نصیب هر کس بکند، به عنوان عذاب یاد می‌کند برای مجازات کردن آنها، لذا خطاب به پیامبر می‌فرماید : «فَلَا تُحِبِّبَكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أُولَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَعْذِذَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ»^۳ «مبدعا تو از کثرت اموال و اولاد ایشان به شگفت درآیی (که آن چیزی نیست) خدا می‌خواهد آنها را به همان مال و فرزند در زندگانی دنیا به عذاب افکند و ساعت مرگ نیز جان آنها را بگیرد در حالتی که (از فرط علاقه و محبت دنیا) کافران جان سپارند.»

در تفسیر مجمع البیان ذیل همین آیه از قول ابن زید آمده است: «يعنى خدا می‌خواهد آنها را فقط با مال و مصیبت‌هایی که بخارط آن تحمل می‌کنند و از آن سو از استفاده و منفعت آن محروم می‌شوند در دنیا عذابشان کند». و نظر صاحب مجمع البیان نیز این است که «منظور از عذاب آنها در دنیا به وسیله مال و اولاد آن است که اینان جمع و فقط دوستی آن و بخل و غصه‌ای که برای آنها می‌خورند، همه این‌ها برای ایشان عذاب است، و هم چنین در هنگام مرگ جدایی از آنها عذاب دیگری است زیرا نمی‌دانند بر سر آن اموال و اولاد چه می‌آید؟

از آنجائیکه اموال و اولاد از چیزهایی است که ذهن انسان را بسیار مشغول می‌کند، او آن چنان از ذکر خدا غافل می‌شود و آن چنان مشغول زندگی مادی و دنیوی می‌گردد که دنیای فردا را نمی‌بیند. لذا این‌ها از آن

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۸۸

۲. همانجا..

۳. التوبه، ۵۵

۴ طبرسی، ابرعلی بن حسن مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱۱، ص ۱۱۱.

نوع نعمت‌ها است که انسان را به سوی بدبختی سوق می‌دهد. چنان که علامه طباطبائی در تفسیر همین آیه می‌فرماید:

«زندگی هر موجودی زنده وقتی مایه سعادت است و در آن بهجهت و سرور است که بر مجرای حقیقتش جریان داشته باشد، یعنی آدمی به آثار واقعی آن که همانا، علم نافع و عمل صالح است رسیده باشد. و به غیر آنچه خیر او و سودش در آن است اشتغال نورزد، این است آن حیاتی که در آن مرگ نیست، اما کسی که به دنیا مشغول شد، زینت‌های دنیوی و مادی او را مجدوب کرده، اموال و فرزندان او را شیفت و آمال و آرزوهای کاذب او را فریب داده شیطان از خود بی‌خبرش کرده باشد ، او در تنافق‌های قوای بدنی و تزاحم‌هائی که بر سر لذایذ مادی درگیر می‌شود با همان چیزهایی که مایه سعادت خود حیاتش می‌کرد به شدیدترین عذاب‌ها دچار می‌شود»^۱

بر اساس همین آیه خداوند بزرگ در آیه بعدی به آن‌هایی که به جمع آوری ثروت مشغول هستند، و هم و غم آن‌ها فقط ثروت اندوزی است و فرامین خداوند را بجا نمی‌آورند و از ثروتی که دارند در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آشکارا به عذاب جهنم تهدید می‌کند و آن‌ها را هشدارمی‌دهد: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الدَّهَنَ بَ وَالْفِضْلَةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللهِ فَبَشِّرُهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ...»^۲ و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند آن‌ها را (ای رسول بر این کار) به عذاب دردناک بشارت ده.

صاحب تفسیر شاهی، سید امیر ابوالفتح جرجانی در ذیل این آیه می‌نویسد: بدان که کنز در لغت پنهان کردن مال است در زیر زمین، لیکن اینجا مراد جمع کردن مال است از برای نگاه داشتن، خواه در زیر زمین و خواه بر روی زمین، به قرینه بعضی روایات وارد. و اینجا مستعمل شده در خبری رسانیدن بر سبیل تحکم یا از جهت تنبیه بر آنکه خبر (عذاب الیم) نسبت به آنچه ایشان مستوجب آنند. بنابراین کسانی که ثروت می‌اندوزند به عذاب الهی گرفتار خواهند شد. و یا: «وَيَلٌ لَكُلٌ هُمَزَهُ لُمَزَهُ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَدَهُ . يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ». ^۳ وای بر هر عیب جویی هرزه زیان، همان کسی که مال جمع کرده‌ایم به حساب و شماره‌اش سرگرم است، پندارد که مال و دارایی دنیا عمر ابدش خواهد بخشید.

در تفسیر کشف الاسرار ذیل این تفسیر آمده است. «خداوند از کسانی خبر می‌دهد که در دنیا همت آنان به گرد آوردن مال است از هر راه و از هر وجه که باشد، و به هر سو همی دست زنند ، و از حرام و شبhet نپرهیزد، و پیوسته در چنگال حرص و آز گرفتار باشد و قرین تکب و غرور شده، سرکش و دشمن روی به

۱ طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۸۱.

۲ التوبه، ۳۴.

۳ جرجانی، سید امیر ابوالفتح، تفسیر شاهی او، آیات الأحكام، ج ۱، ص ۲۸۲.

۴. الهمزه، آیات ۱ و ۲ و ۳.

آنان نهاده، هر یکی چون فرعون غرق طوفان طغیان شده یا چون قارون فساد و تباہی شده ، مال بد فرجام راه دین آنان زده و قدم بر خط خطا نهاده و سر از طاعت و عبادت گردانید ، و چنان پندارید که مال او جاوید در دنیا خواهند بود و آن مال همیشه با ایشان است و گمان کند که به سبب آن مال هرگز نمی‌میرد

از این رو مال را مانند جان نگاهداری می‌کند.^۱ لذا خداوند در آیه دیگری می‌فرماید:

**وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارُ الْآخِرَةِ وَلَا تَنسَ نَصِيبِكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ
الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ.**^۲ (این پند الهی) را بشنو و به هر چیزی که خدا بتو عطا

کرده بکوش تا ثواب دار آخرت تحصیل کنی و بهره ات را هم از (الذات و نعم حلال) فراموش مکن و تا
توانی نیکی کن چنان که خدا بتو نیکویی و احسان کرده و هرگز در روی زمین فتنه و فساد برمیانگیز که خدا
فسدان را ابدآ دوست نمی‌دارد.)

مرحوم علامه طباطبائی در المیزان ضمن توضیح این آیه شریفه می‌فرماید: «و بدين گونه انسان را نصیحت
می‌کند که در آن چه که خدا به تو عطا کرده و آن چه از مال دنیا به تو داده خانه آخرت را بطلب ، و خانه
آخرت را آباد کن، و آن این که مال را در راه خدا انفاق نموده و در راه رضای او صرف کن ، و لا تنس
نصیبک من الدنيا، آن مقدار رزقی که خدا برایت مقدر کرده ترک مکن (و آن را برای بعد از خودت بجای
مگذار) چون بهره و نصیب هر کس از دنیا همان چیزی است که برایش بماند برای آخرت انجام داده باشد.»
و همچنین ضمن شرح آیه می‌نویسد: «فراموش مکن نصیب تو از مال دنیای که بتو روی آورده مقدار کمی
است به همان مقدار که می پوشی و می نوشی و می خوری، بقیه اش زیاد است و احسان کن» همان طوری
که خداوند بعد از این می‌فرماید: **«وَاحْسِنْ كَمَا احْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»** «زیادی را از در احسان به دیگران انفاق
کن همان طوری که خدا از در احسان بتو انفاق کرده . **«وَ لَا تَبْغِ
الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْمُفْسِدِينَ»** «در زمین دنبال فساد مباش و به آنچه خدا از مال و جاه و حشمت بتو داده در استعانت فساد
مباش، که خدا فسدان را دوست نمی‌دارد».^۳

چرا که انسان **«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ . أَنْ رَءَاهُ اسْتَغْنَىٰ .»**^۴ باز چرا انسان از کفر و طغیان باز نمی‌ایستد و سرکش و مغور می‌شود، چون که بغنای و دارایی (ناچیز دنیا) می‌رسد» طغیان می‌نماید هرگاه احساس
بی نیازی می‌کند و اینکه انسان تا خود را بی نیاز می‌بیند طغیان می‌کند علت انحراف آن است که انسان به

۱. انصاری هروی، خواجه عبدالله، **كشف الاسرار و عده الابرار**، ترجمه: حبیب الله آموزگار، تفسیر سوره الهمزة، ج ۲، ص ۶۳۷.

۲. القصص، ۷۷.

۳ طباطبائی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۶، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۴ العلق، ۶ و ۷.

خود و هواهای نفسانی خود می‌پردازد و دل به اسباب ظاهری که تنها وسیله مقاصد او است (نه هدف) می‌بندد. در نتیجه از پروردگارش غافل می‌شود و به هیچ وجه خود را محتاج او نمی‌بیند، چون اگر خود را محتاج او می‌دید همین احتیاج وادارش می‌کرد به یاد او بیفتند و او را ولی نعمت‌های خدا بداند و شکر نعمت‌هایش را بجای آورد. نتیجه این انحراف این است که در آخر خدا را بکلی فراموش نموده و سر به طغیان بردارد.^۱ و همین لحظه است که خداوند با هشداری او را از خواب غفلت و مستی دنیا بیدار می‌کند و مرگ را به یاد او می‌اندازد و عذاب قبر را «الْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ. حَتَّىٰ زُرْمُمُ الْمَقَابِرَ ...»^۲ «شما مردم را بسیاری اموال، فرزند و عشیره، سخت از یاد خدا غافل داشته است تا آنجا که بگور و ملاقات اهل قبور کنید.»

کشف الاسرار در تفسیر این آیه می‌نویسد: «و خطاب و تنبیه است و می‌گوید: ای فرزند آدم هوشیار باش که فرزند و ثروت و دارایی متعلق به دنیای فانی است، به وسیله مرگ از تو باز ستانده خواهد شد، پس خود را با آن‌ها مشغول مکن و به یاد خدا باش که به سوی او باز خواهی گشت»^۳ و برای همین است که گفته شده: «فرووها فلن‌ها تزهد فی الدنیا و تذكر الآخره»^۴ «به زیارت اهل قبور بستاید! زیرا این عمل مایه زهدورزی در امور دنیوی و یادآور زندگی اخروی است.»

و همین که پای انسان به گورستان رسید و پایان زندگی را مشاهده کرد تازه آن وقت است که می‌فهمد هر چه که در دنیا از فرزند و ثروت و دارایی داشت، بسان اسباب بازی است که اوقاتی چند جهت مشغول و سرگرم داشتن کودک به دست انسان می‌سپارند و بعد از سپری شدن وقت باید آن چه را که دارد تحويل دهد و وحشت زده از اینکه دست خالی و تنها است و اگر هوشیار بود آن زمان که مهلت داشت باید ... نه آن وقت که مرگ در را کوبید : «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»^۵ «به حقیقت اموال و فرزندان شما اسباب فتنه و امتحان شما هستند و چندان بر آن‌ها دل نبندید و (بدانید که) نزد خدا اجر عظیم خواهد بود.»

علّامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «کلمه فتنه» در این آیه به معنای گرفتاری‌هایی است که جنبه آزمایش دارد و آزمایش بودن اموال و فرزندان بخاطر این است که این دو نعمت دنیوی از زینت‌های جذاب

^۱ طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۷۵۰ و ۷۵۱.

^۲ التکاثر، ۱ و ۲.

^۳ انصاری هروی، خواجه عبدالله، کشف الاسرار و عده الابرار، ترجمه: حبیب الله آموزگار، ج ۲، ص ۶۳۵.

^۴ قزوینی، عبد الله محمد بن یزید، ابن ماجه، سنن، ج ۱، ص ۱۱۴.

^۵ التغابن، ۱۵.

زندگی دنیا است و نفس آدمی بسوی آن دو آن چنان جذب می‌شوند که از نظر اهمیت هم پایه آخرت و اطاعت پروردگارش قرار دارد.^۱

و انسان وقتی به خود می‌آید تازه می‌فهمد که کاری می‌بایست می‌کرد و برای خود از اعمال نیک خانه‌هایی در آخرت می‌ساخت و آن را با نیکی‌هایی زینت می‌داد که ماندنی و همیشگی بود، اما انسان مست و بازیگوش هرگز آن را نشینید تا وقتی که زنگ‌ها به صدا در آمد، انفاق نکرد و احسان نداد، صله رحم نکرد، زکات بجا نیاورد، نماز بپا نکرد و... (با قیات الصالحات نداشت).

خداآوند از آنجا که پیامبر خود را عزیز و گرامی می‌داشت و برای اینکه رسولش را در زهد ثابت قدم کند می‌فرماید: «وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنِيكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَرْوَاجًا مَّنْهُمْ رَّهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَّبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْغَىٰ».^۲ «وای رسول ما هرگز به متاع ناچیزی که به قومی (کافر و جاهل) در جلوه حیات دنیای فانی برای امتحان داده‌ایم چشم آرزو مگشا و رزق خدای تو بسیار بهتر و پایینده‌تر است».

در مجمع البیان در ذیل این آمده است که «ابی بن کعب گوید: از این آیه بر می‌آید که هر کس به خدا دل نبندد حسرت دنیا او را از پای در می‌آورد. و هر کس چشم از مال و ثروت مردم بر ندارد و جرمش طولانی است و خشمش فرو نمی‌نشیند. و هر کس نعمت خدا را تنها در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها ببیند، دانشش کم و عذابش نزدیک است. «زهره الحیاۃ الدنیا» خرمی و تازگی و منظره‌های جالب و دیدنی زندگی دنیا، نباید تو را مشغول و خیره گرداند. ایشان هم چنین نظر این عباس و قتلده را می‌نویسد که می‌گویند: «مقصود زینت زندگی دنیاست» مرحوم طبرسی ضمن بیان این مطالب می‌نویسد: لنفتهم منه: این نعمت‌های گوناگون و جالب و خیره کننده را به ایشان داده‌ایم که آن‌ها را در معرض امتحان قرار دهیم، و آن چه هستند در مورد عمل، حق و ادای حقوق، آشکلو سازند.

و از قول دیگران می‌نویسد: با دادن این ثروت می‌خواهیم به آن‌ها سخت بگیریم و ببینیم آیا با این همه ثروت، از تو اطاعت می‌کنند یا نه. و در ادامه آن می‌گویند: از آن جا که از نظر بعضی مفسرین دادن ثروت نوعی عذاب می‌دانند، چرا که می‌گویند: گاهی توسعه روزی برای عذاب است. و برای تأیید این مطلب روایتی از امام باقر (ع) داریم مبنی بر اینکه: «اگر دنیا به قدر بال مگسی پیش خدا ارزش داشت ، به کافر شربت آبی از آن نمی‌داد».^۳

خداآوند علت آن که تعلقات دنیا را نوعی عذاب و آزمایشی برای انسان می‌داند، برای این که آن‌هه ا نوعی شهوت شیطانی و فریب دهنده است که انسان توسط آن مغروف شده ، خدا و دنیای اخروی را به بوته

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۶۲۰.

۲. طه، ۱۳۱.

۳. طبرسی، ابوعلی بن الحسن مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱۶، ص ۹۱.

فراموشی می سپارد و یاغی و سرکش می شود. اما کسی که نسبت به دنیا زهد بورزد، و آن چه که دارد در راه خدا و برای رضای خدا انفاق کند، احسان دهد، خدا وعده معامله نیکی را می دهد، که سودی بیشتر دارد. خداوند در آیه زیر، با به تصویر کشیدن این دنیا و وصف آخرت را به اشکال زیبا، انسان را به این نکته هوشیار می کند که اگر تقوای پیشه کنی و نسبت به دنیا زاهد باشی؛ چه نعمت خوب و دنیایی چون بهشت را نصیبیش می کند: «رَبِّنَا حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُفَقَّطَةِ هِيَ مِنَ الدَّهَبِ وَالْفِضَّةِ هِيَ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ قُلْ أُؤْتِكُمْ بِخَيْرٍ مَّا نَهَىٰ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ آتَقْوَا إِنَّهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ حَالِدِينَ فِيهَا وَأَرْوَاحٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»^۱. مردم (ظاهر بین دنیا پرست کوتاه نظر) را آرایش حب شهوت نفسانی که عبارت از میل به زنها و فرزندان و همین های زر و سیم و اسب های نشان دار نیکو و چهار پایان و مزارع و املاک است در نظر زیبا و دلفربی، لیکن اینها همه متاع زندگانی فانی دنیاست و نزد خداوند همان منزل بازگشت نیکو (که بهشت لقای الهی و نعمت باقی و ابدی است). بگو ای پیامبر می خواهید شما را آگاه گردانم به بهتر از اینها که محبوب شما مردم دنیاست بر آنان که تقوای پیشه کنند نزد خدا باغ های بهشتی است که بر زیر درختان آن نهرها جاری است و در آن جاوید متنعم هستند و زنان پاکیزه و آراسته ای و (از همه خوشنود) خشنودی خدا و خداوند به حال بندگان بیناست.

هر چند که هر چه هست از خداوند و از مقدرات خدا، اما این نعمت های دنیوی وسیله است برای تقرب به خدا و دستیابی به سعادت؛ وقتی انسان این متاع و کالای دنیوی را محبوب و مقصود اصلی خود قرار داده، در نتیجه نعمت خدا را به عذاب تبدیل کرده و قهر خدا را به جان می خرد اشارت دارد به این کلام بنوی که: «من طلب من الدنيا حلالاً مكاثراً مفاخرأ لفى الله و هو عليه غضبان»^۲.

همچنین علامه طباطبائی در المیزان در این باره می فرماید: «تژین و آرایش متاع و کالای دنیا برای دو منظور و هدف می باشد و خداوند برای اثبات و نشان دادن قدرت خود مثال تاریخی می آورد، این که کسی که مورد غضب خدا قرار بگیرد دیگر حتی از ثروت و فرزند کاری ساخته نیست و چه سرنوشت شومی در پیشانی دارد. آن کس که در پی دنیا و پلیدی های آن است، شاید که عبرت بگیرد.

پس می فرماید: «قَالَ إِيمَانًا أُوتِيَتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي أَوْلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْفُرُونَ مَنْ هُوَ أَشَدُ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسَأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ»^۳. (قارون گفت: من این مال و ثروت فراوان را به علم و تدبیر خود به دست آوردم، آیا ندانست که خدا پیش از او چه بسیار ام و طوایفی را که از او قوت

۱. آل عمران، ۱۴ و ۱۵.

۲. نراقی، محمد مهدی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه: کتاب جامع السعادات، به ترجمه جلال الدین مجتبی، ج ۲، ص ۶۳.

۳. القصص، ۷۸.

(ثروت) و جمعیت‌شان بیشتر بود هلاک کرد و هیچ از گناه بدکاران سؤال نخواهد شد بلکه یکسره به دوزخ روند.»

خدای تعالی از مال دنیا آنقدر به او روزی داده بود که کلید گرجینه‌هایش آنقدر سنگین بود که مردان نیرومند را هم خسته می‌کرد. در اثر داشتن چنین ثروتی خیال کرد که او خودش این ثروت را جمع آوری کرده، چون راه جمع آوریش را می‌دانسته، خوش فکر بوده و حسن تدبیر داشته، در نتیجه از عذاب الهی ایمن و خاطر جمع شد، و زندگی دنیا را پس‌آخرت ترجیح داد. فساد در زمین برانگیخت، خدای تعالی هم او و خانه او را در زمین فرو برد، نه آن خوش فکریش یاریش کرده و نه آن حسن تدبیرش و نه جمعی که دورش بودند.^۱

لذا خداوند برای دنیا پرستان و آنان که فقط همین زندگی دنیوی را خواهانند، دنیا را خواهد داد و عیش آنها در این زندگی فانی به اتمام خواهد رساند و هیچ از اعمال آنها کم نخواهد کرد ولی هم اینان هستند که خداوند درباره آنها می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ»^۲ یعنی (ولی) هم اینان هستند که دیگر در آخرت نصیبی جز آتش دوزخ ندارند.

مفسن المیزان در جای دیگر می‌نویسد: «ظاهراً یکی آن تزیین و آراستن که بف منظور رسید ن به آخرت و طلب کردن مرضات الهی است. این نوع تزیین را خداوند به خودش نسبت داده است: «انا جعلنا ما على الأرض زينه لها...» و دیگر آن تزیین و آرایش که به منظو ر جلب قوّت آدمیان نسبت به زخارف و زینت‌های دنیوی ترتیب داده شده‌اند، تا دلهای انسانی را ربوده از توجه به مبدأ و یاد و ذکر خداوند باز دارد. این نوع تزیین، تنها و تنها به شیطان نسبت دارد و مذموم می‌باشد، و خود خداوند نیز در کلامش به این نوع تزیین اشاره می‌کند. و «زین لهم الشيطان ما كانوا يعلمون» لذا حب شهوات کثرت مال که هر دو مذموم و ناپسند است، مربوط به شیطان یا نفس اماره می‌باشد.^۳

و کسی که به این نفس اماره و دنیای مذموم میدان دهد، خود در آن غرق شود، به طوری که خدا را از یاد ببرد. این است سرنوشت آنها، آن جا که خدا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِمُكُمْ أُمُوَالُكُمْ وَلَا أُولَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۴ «الا اهل ایمان مبادا هرگز مال و فرزندان تان شما را از یاد خدا غافل سازد و کسانی که به امور دنیا از یاد خدا غافل شوند آنها به حقیقت زیانکاران عالمند.»

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۱۵.

۲. هود، ۱۶.

۳. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۴. المناقون، ۹.

و امام صادق (ع) نیز با اشاره به این آیه است که می‌فرماید: «الزاهد فی الدنیا الذی یترک حلال ها فخافه حسابه و یترک حرامها فخافه عذابه»^۱ «زاهد در دنیا کسی است که حلال آن را از بیم حساب و حرامش را از ترس عقاب رها می‌کند».

در کشف الاسرار با اشاره به مطالب مزبور آمده است: «در آثار سپیارند که هر کس روی در دنیا داشت و پشت بر خدای داشتن آن است که پیوسته به اندیشه دنیا خسبد و بر اندیشه دنیا خبیزد و اوقات وی بدان مشغول بود و آن بیچاره نداند که این جهان خانه غرور است و بساط یهود شرور، جای بازیچه ندانان ، و سبب فریب آنان است دنیا دار بسان مسافری باشد که در کشتی نشسته و دنیا زاد اوست اگر زاد افزون از آن گیرد در کشتی غرق شود و باعث هلاک او گردد».^۲

و در ادامه مطالب، از قول یکی از بزرگان عرفانی می‌نویسد: «حیات دنیا دیگر است و زینت دنیا دیگر ، زینت دنیا حبّ شهوت و حیات دنیا کراحت مرگ و بیم از آن است، هر که دنیا دوست دارد از خدا خبر ندارد ، و هر که چنین است هرگز آرزوی مرگ نکند و زندگانی همین دارند که زندگانی دنیا است، شهوتی بر کمال و غفلتی بی نهایت، و از حیات طیّب که زندگانی دوستان است از آن بی خبر! و این حیات غافلان است که در تاریکی اند».^۳

به همین دلیل است که بزرگان در تعریف حبّ دنیا می‌گویند : غافل بودن از خدا و دراز کردن آمال و فراموش کردن اجل که در مقابل زهد است و این اموریست که بنده را از همه خیرات محروم می‌سازد .^۴ شاهد این سخن کلام خدادست که می‌فرماید: «وَغَرَّتُكُمُ الْمَأْنَىٰ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ»^۵ «و آرزوهای دنیا فربیتان داد تا وقتی که امر (مرگ) خدا فرا رسید و شیطان تا دم مرگ شما را مغدور گردانید».

نوشته‌اند عیسی (ع) را گفتند: «چرا خویشن را خانه‌ای نسازی؟» گفت: «من سر آن ندارم که خود را به چیزی مشغول کنم که تا ابد سر صحبت با ما ندارد».^۶

از نظر بعضی، دنیا صفتی است (به معنی نزدیک، پست و بی ارزش). و دنیا وجود خارجی ندارد ، بلکه صفت فعل انسان است؛ آن رابطه آلوده‌ای است که انسان نا مذهب با عالم برقرار می‌سازد . دنیا نحوه

۱. نراقی، محمد مهدی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه: کتاب جامع السعادات، به ترجمة جلال الدین مجتبی، ج ۲، ص ۹۴.

۲. هروی، خواجه عبدالله، کشف الاسرار و عده الابرار، ترجمه: حبیب الله آموزگار، ج ۱، ص ۴۴۸.

۳. همانجا.

۴. فیض کاشانی، ملا محسن، توشہ سالکان، ص ۲۰۱، ۲۰۲.

۵. سوره الحدید، ۱۴.

۶. هروی، خواجه عبدالله، کشف الاسرار و عده الابرار، ترجمه: حبیب الله آموزگار، ج ۱، ص ۵۵۷ ذیل سوره نحل آیه ۹۶.

تلقی‌ای است که یک انسان اسیر نفس اماره از جهان در ذهن دارد، دنیا در این معناست که سخت مذموم است».^۱

و یا منظور از دنیا همان است که پیشوای وارستگان حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ایها الناس الزهاده قصر الامل، و الشکر عند النعیم، و التورع عند المحارم»^۲ ای مردم پس همان کششها و غرایز حیوانی، آرزو و آمال دنیوی و علائق مادی است که ناپسند است». و کناره گیری از این گونه مسایل مورد نظر حضرت علی (ع) است.

بنابراین همه مذمّت‌ها و تکذیب‌هایی که از «دنیا» شده و دستور ترک آن و پشت کردن بدان صادر شده در واقع تکذیب و طرد جهان پست و زشت نفس حریص و گمراه انسان است.^۳

و بر همین اساس گفته شده که خداوند دنیا را سه بخش کرد: بخشی برای مؤمن، بخشی برای منافق ، و بخشی برای کافر است. پس مؤمن توشه برمی گیرد و منافق به زیور و زینت کردن می‌پردازد، و کافر از آن بهره و لذت می‌ستاند.^۴

لذا هر کس بنا به درک خود از دنیا با آن برخورد می‌کند. پس آن کس که به خدا و آخرت ایمان دارد، و این دنیا را «وسیله و مزرعه آخرت» بداند و از آن توشه آخرت بر دارد، و آن کس که تابع هوی و هوس می‌باشد و از یاد خدا غافل و آخرت را تکذیب می‌کند، با تعلقات آلوده و پلید دنیا به فساد کشیده می‌شود و اسباب تباہی خود را فراهم می‌سازد. بنابراین در مقابل انسان دو دنیا است:

۱- دنیای ممدوح: محل تجارت مقامات و اکتساب کمالات و تهییه زندگانی سعادتمند ابدی که مصدق این آیه شریف می‌بلشد «وَلِنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ»^۵ و البته خانه اهل تقوی بسیار مجلل و نیکو خواهد بود.»

۲- دنیای مذموم: «وَ آن محل تعلقات به وابستگی که منشأ تمام مفاسد و خطاهای قلبی می‌باشد .»^۶ لرزش‌ها و علائق شدید مادی که باعث انحراف انسان و جامعه انسانی است «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلُّ خطیئه»^۷ به عبارت دیگر «آن چه که به عنوان دنیای مذموم نامیده می‌شود، همان اوصاف و شئونی از

۱. دلشناد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، دفتر اول، ص ۱۵۹.

۲. نهج البلاغه، کلام ۸۱.

۳. دلشناد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، وفتر اول، ص ۱۶۴.

۴. نراقی، محمد مهدی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه: کتاب جامع السعادات، به ترجمة جلال الدین مجتبی، ج ۲، ص ۵۱.

۵. سوره النحل، ۳۰..

۶. دلشناد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، دفتر اول، ص ۱۷۳.

۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۲۱.

عالی است که موجب بروز تعارضات و تنازعات می‌شود، هر صفتی یا سخنی یا عملی یا مالی که این امر را تشدید کند، دنیایی تر و جهرمی تر و مذموم تر است. و هر چه که آدمی را از این صحنه نزع و مهلکه و پیکار دورتر بدارد محبوب تر و ممدوح تر و آسمانی تر و بهشتی تر است.^۱

گواه بر این سخن کلام امام باقر (ع) است که می‌فرماید: «الدنيا دنياء ان: دنيا بلاغ و دنيا ملعونه »^۲ «دنیا دو گونه است: دنیایی که وسیله‌ای برای دست یافتن به آخرت است و دنیایی که مورد لعن و نکوهش قرار گرفته است».

۲- زهد در روایات معصومین (ع)

۱- نبی مکرم اسلام (ص)

گروهی از اصحاب نبی مکرم اسلام (ص) مباشرت با همسر، استراحت در شب و طعام خوردن در روز را بر خویش تحریم نموده بودند. ام سلمه همسر نبی مکرم اسلام (ص) این موضوع را به ایشان گزارش نمود. نبی مکرم اسلام (ص) با استماع این خبر از بیت خویش خارج شده، و به سوی ایشان رهسپار گشتند، و فرمودند: «آیا از زن و همسر خویش دوری می‌گزینید؟ در حالی که من با همسران خویش مباشرت می‌نمایم. و روز طعام می‌خورم و در شب می‌خسبم؛ پس هر کس که از سیره و روش من بیزاری جوید از من نیست، چنان که خدای تعالی فرمود: آنچه را برای شما حلال نموده‌ایم، بر خویش حرام مکنید، و از حدود خویش تجاوز ننمایید. (افراط و تفریط ننمائید.)»

آری، آنچه که بیشتر مورد تأکید واقع شده است، مسئله ب Roxورداری صحیح و اصولی انسان‌ها از «طیات» و استعمال معقول از «مواهب» حیات می‌باشد. زهد پیشگی، هیچ گونه تغایر و منافاتی با مسئله بهره مندی صحیح از حیات دنیوی در حد و میزان متعارف آن ندارد، حتی در لسان وحی در برخی از موارد، دستیابی به لذات سالم بر برخی از عبادات نیز ترجیح دارد. مفسر بزرگ جهان اسلام بالاخص تشیع، امین‌الاسلام، فضل بن الحسن الطبرسی می‌نگارد:

«روزی تنی چند از صحابه پس از رهنمودهای رسول خدا (ص) درباره قیامت در خانه عثمان بن مظعون گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند که: ۱. روزها را روزه دار باشند. ۲. شبها در تهجد و عبادت به سر برند .۳. در رختخواب جای مگیرند. ۴. از غذاهای نیکو، من جمله گوشت استعمال ننمایند . ۵. با همسر خویش همبستر مگردند. ۶. از بوی خوش استعمال ننمایند. ۷. لباس خشن و ضخیم بپوشند. ۸. لذات دنیوی را ترک نمایند. ۹. به کار و حیات خویش پشت پا زده و به سیر سیاحت بپردازند.

۱. سروش، عبدالکریم، او صاف پارسایان، ص ۳۰۰

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۶

تصمیمات فوق الذکر به رسول خدا (ص) گزارش شد. پیامبر اکرم (ص) در جمع آنان حضور یافت و به آنان فرمود: «من برای شما چنین دستوری صادر نموده ام. نفس شما بر گردن شما حق دارد...»؛ سپس فرمود: در دین من ترک زن و حیات و بیزاری از خوردن گوشت و نیز ترک کار و تلاش و پرداختن به مسجد نشینی و روی آوردن به سیاحت و دوره گردی وجود ندارد، بلکه گوشه نشینی و رهبانیت امت من عبارت است از: جنگ و جهاد در راه خدا.^۱

از کلام نبی مکرم اسلام (ص) به نکاتی در پیرامون زهد نایل می آیم:

۱- زهد ترک دنیا نبوده، بلکه دنیا را به خدمت درآوردن می باشد.

۲- زهد پشت پا زدن به کار و فعالیت های حیات انسانی لفی باشد.

۳- زهد ارزش قائل نشدن برای نعم الهی و عدم برخورداری از مواهب و بهره های حیات انسانی نیست.

جبرئیل امین به نبی مکرم اسلام (ص) فرمود: «يا رسول الله! از سوی خداوند متعال، حامل هدایای گرانبهایی برای شما هستم؛ سپس آنها را بر شمرد، از جمله آنان زهد بود. رسول خدا از جبرئیل تفسیر آن را جویا شد. جبرئیل فرمود: زاهد کسی است که دوستدار خالقش را دوست می دارد و دشمن خالقش را دشمن می گیرد. زاهد کسی است که - در مواردی حتی - از استفاده های مشروع و حلال چشم می پوشد، و هیچ گاه به حرام چشم نمی دوزد، زیرا می داند حلال خدا مورد حسابرسی و حرام او نیز مایه کیفر و عقاب است».^۲

و روایت شده که ایشان (ص) درباره زهد فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِالوَرَعِ وَ الاجْتِهَادِ وَ الْعِبَادَةِ، وَ أَزْهَدُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا الرَّاهِلَةِ فِي كُمْ، فَلَنَّهَا غَرَّارَهُ، دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ، كَمْ مَنْ مُغْتَرٌ فِيهَا قَدْ أَهْلَكَتْهُ وَ لَمْ مَنْ وَاثِقٌ بِهَا قَدْ خَائِنَهُ وَ لَمْ مَنْ مُعَتمِدٌ عَلَيْهَا خُدْعَتْهُ وَ أَسْلَمَتْهُ». ^۳ «ملازم پارسایی و تلاش نمودن و عبادت باشید و به این دنیا که به شما بی رغبت است، ای بسا فریب خوردهای که دنیا او را نابود ساخت و بسا افرادی که به آن وثوق و دلیستگی یافتند و دنیا با آنان خیانت ورزید، بسا اشخاصی که به دنیا اعتماد نمودند و دنیا با آنها خدعا نمود، و تسلیم حوادث شان نمود».

و شاید این حدیث با مطالب ذکر شده بالا در تنافی واقع گردد. در توضیح این حدیث بیان می داریم که بنا بر قسم آغازین حدیث، به احتمال قریب به یقین، مراد نبی مکرم اسلام (ص) توجه دادن انسانها به عالم ممدوح و ترک ایشان از عالم مذموم بوده است. چرا که زهد واقعی، ترک عالم مذموم می باشد ، نه عالم ممدوح.

۱. طبرسی، ابوعلی بن الحسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۷، ص ۲۳۶.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۲۰.

۳. همان، ج ۷۰، ص ۸۷

۲-۲- امام علی (ع)

درباره رأی امام علی (ع) در پیرامون زهد، از برخی احادیث در ذیل اینگونه بیان می‌نمائیم که: امیر المؤمنین علی (ع) در پاسخ سؤال شخصی فرمود: «ای مرد فلاخ، سعادت مردم دنیا بر سه پایه استوار است:

- ۱- دانشمند پاک سیرتی که دانش خویش را به کار گیرد. ۲- ثروتمندی که از بذل مال در راه خدای تعالی و دین، قصور ننماید. ۳- فقیری که صابر باشد. در غیر این صورت، وای به حال جامعه ...؟ سپس فرمود: ای سائل، از اجتماع ظاهری مردم در مساجد معروف مباش، زیرا هستند جماعتی که بدن هایشان یک جا و قلویشان متفرق است. مردم بر سه دسته‌اند:
- ۱- زاهد؛ ۲- راغب؛ ۳- صابر.

زاهد کسی است که نسبت به آنچه که به دستش می‌آید خشنود نشود و از آنچه که از دستش می‌رود آزرده خاطر و نا امید مگردد. ولی راغب کسی است که مشتاق است ثروتمند شود و تنها به ثروت می‌اندیشد و از هر راهی در پی جستجوی مال می‌رود و به تکاثر می‌پردازد و از کسب حرام باکی ندارد. وقتی کلام امام (ع) به اینجا رسید، سائل گفت: نشانه‌های مؤمن چیست؟ امام (ع) پاسخ داد: «انسان مؤمن همیشه به آنچه که خدا بپای او مقرر داشته، نظر می‌افکند و به آن عشق می‌ورزد و از آنچه که خدا او را برحدز داشته بیزار است».^۱

روایت شده که در سیره عملی ایشان اینگونه آمده است:

«لَمَّا يَفْرَغُ مِنَ الْجَهَادِ يَتَفَرَّغُ لِتَعْلِيمِ النَّاسِ وَالْقَضَاءِ بَيْنَهُمْ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ إِشْتَغَلَ فِي حَائِطِ لَهُ يَعْمَلُ فِيهِ بَيْدِهِ وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ ذَاكِرَ اللَّهِ تَعَالَى». ^۲ «هنگامی که از جهاد باز می‌گشت، به تعلیم مردم و گسترش فرهنگ اسلامی می‌پرداخت، به قضاوت در میان مردم همت می‌گمارد و چون از این دو فراغت می‌یافت در زمین زراعتی خویش به کار می‌پرداخت، ولی همواره به یاد خدای تعالی مشغول بود».

از بررسی روایات و دقیقت در سیره عملی آن حضرت به این نتیجه می‌رسیم که کار، تلاش، تحصیل مال و منافاتی با زهد پیشگی ندارد؛ یعنی زهد پیشگی واقعی مانع استفاده از فرصت نیست، بلکه زمینه ساز پرداختن به انواع فرائض و نوافل بالاخص عبادات مالی (انفاق در راه خدا) می‌گردد. زهد اسلامی زمینه ساز حمایت از مستضعفان و محرومی جامعه و مایه پرداختن به صلة رحم است؛ پس زهد، ترک عالم نیست، بلکه عالم را در خدمت منویات الهی خویش درآوردن می‌باشد.

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

۲. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۷.

زهد به معنای دلبسته نبودن به دنیا و مظاهر آن، بسان: ثروت، قدرت و مقام است. (البتّه در حد اسراف نه اعتدال). زهد منافاتی با دارا بودن مظاهر دنیا ندارد؛ زیرا ثروت، قدرت و مقام برای زاهد ارزش ذاتی و استقلالی ندارد و غایت نهایی او نیست.

زهدی که در حالات روحی انسان متجلی می‌شود، از عالی ترین صفات مؤمن است و همیشه و برای همه کس مطلوب است. زهد به این معنا آزاد شدن انسان از اسارت نفس و تمایلات نفسانی و رهایی از دلبستگی به مظاهر دنیاست و رسیدن به درجات عالی کمال ممکن نیست مگر با رسوخ چنین روحی‌ای در انسان؛ تا به این وسیله جاذبه‌های مادی او را اسیر خویش نماید و او را از مسیر هدایت و کمال منحرف نسازد. در روایات گوناگون توضیح داده شده است که مفهوم زهد در این آیه شریفه خلاصه شده است : «لِكَيْلَا تَأْسُوا عَلَى مَآفَاتِكُمْ، وَ مَا تَفَرَّحُوا بِمَا آتَاكُمْ». ^۱ بدیهی می‌باشد که پرداختن بیش از حد به امور دنیا و نادیده گرفتن پاره‌ای از احکام الهی و تلاش زیاد در جمع آوری ثروت بتدریج روحیه وابستگی شدید را به آن مال یا مقام به دنبال خواهد آورد. از این رو مشاهده می‌نماییم که ترک لذایذ حرام و حتی پاره‌ای از لذایذ حلال یا چشم پوشی نسبت به بخشها بی از ثروت با انفاق، صدقه و دادن زکات مقدّمه دستیابی به روحیه عالی زهد است. در تأیید این معنی از امام علی (ع) نقل شده که فرمود: «زهد در دنیا کوتاه کردن آرزو، شکر بر نعمت و پرهیز از هر چیزی است که خدای متعال حرام نموده است ». ^۲ بنابراین زهد به معنای برخوردار نشدن از دنیا نیست، بلکه در این دیدگاه برخورداری از دنیا و نعمات الهی باید به گونه‌ای باشد که موجب غفلت انسان و توقف او به سوی کمال نگردد.

البتّه برای رسیدن به روحیه زهد و رهایی از وابستگی‌های دنیوی، ناگزیر در شرایطی باید از پاره‌ای از لذت‌ها و نعمات حلال نیز چشم پوشی نمود، و گرنم روحیه زهد در انسان رشد نمی‌نماید، همچنین چشم پوشی از برخی لذات فردی به خاطر کمبود آن‌ها نسبت به نیاز مردم به خاطر مراءات حال آن‌ها لازم است، «همانطور که امام صادق (ع) با داشتن گندم مرغوب برای مصرف خانواده، در شرایط قحطی و گرانی دستور می‌دهد آن ذخیره را در معرض بهره برداری مردم قرار دهنده و همانند دیگران نان مصرفی خانواده را با ترکیبی از گندم و جو آماده سازند».^۳

۲ - سایر موصومین (ع)

۱-۳-۲ - امام حسین (ع)

روایت شده که ایشان درباره زهد حقیقی یا زهد اسلامی می‌فرماید:

۱. حدید، ۲۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، ج ۵، ص ۷۱، ح ۳.

۳. العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۲، ص ۳۲۲.

وَ لَا بِلِبَاسِ أَثْوَابٍ غَلَاظٌ
 وَ الْمَانُ التَّجْشِعُ فِي الْحَاطِ
 بِوُسْعٍ وَالْفَرَارِ مِنَ الشُّوَاظِ
 وَ مَا زَهْدٌ الْفَتَى بِحَلْقِ رَأْسٍ
 وَ لَكُنْ بِالْهَدِى قَوْلًا وَ فِعْلًا
 وَ أَعْمَالُ الظَّذِى يُنْجِى وَ يُنْمِى

«زهد پیشگی آدمی به سر تراشیدن و لباس خشن پوشیدن نیست، بلکه زهد عبارت است از: گفتار و رفتار خویش را براساس دستورات خدا قرار دادن، و نگاههای خویش را کنترل نمودن و روی آوردن به کرداری که مایه نجات و رشد و بالندگی آدمی باشد و سبب دوری جستن از شعله‌های بی‌دود دوزخ گردد.» (کنایه از ترک بد خواهی‌ها، شرارت‌ها، اعمال ناسقه و خویهای ناپسند).

۲-۳-۲- امام باقر (ع)

روایت شده که امام باقر (ع) فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا يُعْطِعُهَا اللَّهُ الْبَرُّ وَ الْفَاجِرُ وَ لَا يُعْطِيَ الْإِيمَانَ إِلَّا صَفْوَتَهُ مِنْ حَنْقِيقَةِ».^۱ «این عالم را خدا به نیکوکار و بدکار عطاء فرموده و ایمان را تنها به برگزیدگانش از خلقش بخشیده است.» در توضیح این حدیث می‌توان بیان داشت که خداوند وقتی آدم (ع) را خلق نمود تمام زمین و آسمان‌ها و هر آنچه که در آن دو می‌باشد مسخر او قرار داد، تا او از آن‌ها به طرز صحیح و مشروع برای تعالی خویش استعمال نماید و اجازت ندهد که این نعم بی‌کران الهی از دستان اهلش در دستان نا اهلان افتد. بنی آدم هم بایستی اینگونه باشند و این عالم برای نیکوکاران بسان مزرعه‌ای می‌باشد که بایستی در آن بذرهایی را بکارند، تا بتوانند در آینده نزدیک (قیامت) آن‌ها را برداشت نمایند. چرا که العینیا مزرعه الآخره.

۲-۳-۳- امام صادق (ع)

روایت شده که امام صادق (ع) همواره می‌فرمود: «زهد بهترین وسیله ای است که می‌تواند آدمی را به والاترین مرحله سعادت و کمال رهنمون سازد.» «الزَّهْدُ مِفْتَاحُ بَابِ الْآخِرَةِ وَ الْبِرَاءَةُ مِنَ الرِّلَدِ.»^۲ «زهد کلی در بهشت و مایه آزادی از آتش است.» و یا روایت شده که درباره شخص زاهد از ایشان سؤال گردید ، ایشان در پاسخ شخص سائل فرمود: «الَّذِي يُتَرَكُ حَلَالُهَا فَخَافَةٌ حَسَابَةٌ وَ يَتَرَكُ حُرَامَهَا فَخَافَةٌ عَذَابٌ.»^۳ « Zahed کسی می‌باشد که حلال دنیا را به ترس از حسابش رها نماید و به خاطر بیم از عقابش از حرامش اجتناب نماید.

۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار، ج ۶۵، ص ۲۰۳.

۲. همان، ج ۶۷، ص ۳۱۵-۳۱۷.

۳. همان، ج ۶۷، ص ۲۱۱.

۳- موجبات، اقسام، ویژگی‌ها، آثار و فواید و موانع زهد

۱-۳- موجبات زهد

۱-۱-۳- جهان بینی و اعتقاد

ایمان و اعتقاد به وجود خدای تعالی و حیات نیکوتر در عالم آخرت و اذعان بدین حقیقت که خ داوند بر تمام اعمال و افعال انسان در تمامی لحظات حیات وی نظارت دارد و پرونده اعمال وی همواره در دست تدوین می‌باشد، و همچنین اذعان بدین حقیقت که انسان در آخرت بر سر سفره دنیوی خویش جلوس می‌نماید، نگرش و نظری خاص و حالت ویژه‌ای نسبت به عالم و حیات و بهره‌مندی از آن در انسان پدید می‌آورد که این حالت ویژه در انسان «زهد» خوانده می‌شود.

زهد جز نگرشی خاص به حیات انسانی در پرتو جهان بینی خاص نبوده و آن هر چه اصیل‌تر باشد، زهد وی نیز حقیقی‌تر خواهد بود. بر این اساس، این بینش و اعتقاد را می‌توان یکی از علل پیدائش زهد خواند.^۱ همان طور که در این زمینه امام علی (ع) می‌فرماید: «الْيَقِينُ يُثْمِرُ الزُّهُدَ»، «یقین مایه باروری زهد می‌باشد.^۲ و یا «أَصْلُ الزُّهُدِ الْيَقِينُ وَ ثَمَرَتُهُ السَّعَادَةُ».^۳ «اساس و ریشه زهد، یقین (اعتقادات راستین) می‌باشد، و میوه آن سعادت است.»

«حجاج، در بیابان در کنار آب و استراحتگاه به ندیم خویش گفت: «کسی را پیش من بیاور که اهل دنیا نباشد». او پیش از گشت و گذار، مردی را که در خواب بود بیدارنمود و پیش حجاج آورد. حجاج وی را به صرف طعام فرا خواند. پاسخ داد: «دعوت کسی را اجابت کردم که از امیر نیکوتر می‌باشد : دعائی مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنَ الْأَمِيرِ فَأَجْبَنَهَا». حجاج گفت: «او کیست؟» پاسخ داد: «خدا مرا به روزه دعوت نموده و من هم اکنون در این هوای گرم، روزه‌دار هستم». حجاج گفت: «در این روز گرم و طاقت فرسا!» پاسخ داد: «آتش جهنم داغتر و سوزان‌تر می‌باشد». (نار) جَهَنَمَ أُشَدُّ حَرًّا). حجاج گفت : «الآن روزه را افطار نما و روزه‌ای دیگر قضای آن را به جای آور». پاسخ داد: آیا تداوم حیات مرا تا انجام قضای روزه تضمین می‌نمایی؟^۴ بلی، این اعتقاد و یقین انسان می‌باشد که او را از پرداختن به امور نفسانیه باز داشته، تا در طاعت ایزد منان به زهد حقیقی نایل آید.

۲-۱-۳- علم و آگاهی

انسان‌ها تا بر چیزی واقع نباشند، اصلاً توان آن را نخواهند داشت که درباره آن تفکر و تأمل نموده و آن را عملی سازند. مراد آن که این تفکر و تأمل مطابق با واقع باشد و تعمق نمودن درباره زهد، دلالت بر علم و

۱. آمدی، عبدالواجد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: محمد علی انصاری قمی، ح ۸۳۴

۲. همان، ح ۳۰۹۹

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۳۵

آگاهی بر این واژه را دارد و کسانی هم که با این واژه آشنایی دارند، لکن چیزی از آن در حالات ظاهری ایشان هویدا نمی‌گردد، بر این دلالت دارد که ایشان در این باره نظر نینداخته‌اند. پس، یکی دیگر از موجبات زهد علم و آگاهی می‌باشد.

روایت شده که امام صادق (ع) فرمود: خدای تعالی، این نکته را خاطر نشان می‌نماید که: «إِنَّ عِبَادِي زَهَدُوا مِنْهَا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ بِي وَ سَائِرُهُمْ مِنْ خَلْقِي رَغَبُوا فِيهَا بِقَدْرِ جَهَلِهِمْ بِي». ^۱ «بندگان صالح من در دنیا بقدر آگاهی و علم خویش نسبت به من از دنیا چشم پوشیده و به وارستگی و زهد می‌پردازند، و سایر انسان‌ها به قدر جهل خویش نسبت به من به دنیا روی می‌آورند.»

این حدیث این را بیان می‌دارد که برخی به سمت زهد رفته و با کمال میل آن را پذیرا می‌شوند، لکن بالعکس ایشان برخی دیگر، از زهد و زهد پیشگی گرفته‌اند و در این رابطه ملاصدرا در کتاب معراج و فخریش اسفار این گونه می‌نگارد:

«آن گاه که انسان خردمند به حقیقت احوال حیات دنیوی و آن چه را که در این عالم نظر انسان را به خویش جلب می‌نماید بیندیشد، از خواب غفلت بیدار شده و به نعمی که در نزد خدای تعالی می‌باشد و به حال آدمی سودمند می‌افتد، واقف می‌گردد. او از لذات جسمانی چشم می‌پوشد و از شهوت‌های مادی دوری می‌گزیند، و...»^۲

۳-۱-۳- یاد مرگ

توجه نمودن به زوال پذیری حیات انسانی، یکی دیگر از عوامل پیدایش زهد می‌باشد. روایت شده که امام صادق (ع) فرمود: «أَكْثَرُ ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يُكِثِرْ عَبْدٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا». ^۳ «همیشه به یاد مرگ باش، زیرا کسی همواره به یاد مرگ نیفتند، جز آن که نسبت به دنیا زاهد گردد.» همچنین ایشان همیشه به اصحاب خویش اندزار می‌داد و می‌فرمود: «إِنَّكُمْ فِي أَجَالٍ مَقْبُوضَةٍ وَ أَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ وَ الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً مَنْ يَرْزَعُ خَيْرًا يَحْصُدُ غِبْطَةً وَ مَنْ يَرْزَعُ شَرًا يَحْصُدُ نَدَاءَةً وَ لِكُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ.» «عمر شما در کاستی است و روزهای حیات تان اندک و مرگ به طرز ناگهانی فرا می‌رسد، (و بدانی) کسی که به عمل خیر می‌پردازد میوه شادمانی خواهد چید و کسی که به کار شر و ناروا می‌پردازد ثمرة آن را خواهد دید، و هر کس هر آنچه را که کشته درو خواهد نمود.»

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۳۹.

۲. صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الأسفار الأربع، ج ۷، ص ۸۱.

۳. طبرسی، ابوالفضل علی، مشکاه الأنوار فی غرر الاخبار، ترجمه و نگارش: عزیزالله عکارדי، ص ۳۰۵.

۱-۴- توجّه نمودن به فرجام‌های انسانی

اطلاع و آگاهی یافتن نسبت به سرانجام و فرجام حیات انسانی، و توجه کامل نمودن به عواقب کردارها و گفتارها و حالات انسانی، منجر به روی آوردن انسان‌ها به سوی زهد و پارسایی می‌گردد. روایت شده که در این زمینه امام علی (ع) می‌فرماید: «إِنْ كُتُمْ فِي الْبَقَاءِ رَاغِبِينَ فَأَزْهَدُوا فِي عَالَمِ الْفَنَاءِ». ^۱ «اگرچ ویای حیات پاینده می‌باشد، نسبت به جهان فنا پذیر پاینده باشید.»

۱-۵- توجّه نمودن به آثار حیات بخش زهد

واقف شدن بر ثمرات ایجابی و سازنده زهد نیز یکی از موجبات روی آوردن انسان به زهد و پارسایی است که یکی از این ثمرات ایجابی، رها گشتن از چنگال مصائب می‌باشد. روایت شده که در این زمینه امام علی (ع) می‌فرماید: «إِنْ كُتُمْ زَهَدْتُمْ خَلَصْتُمْ مِنْ شَقَاءِ الدُّنْيَا وَ فُزْتُمْ بِدَارِ الْبَقَاءِ». ^۲ «شما اگر زهد را پیشنه خویش سازید از چنگال بدختی‌های دنیوی، رها شده و در آخرت سرفراز خواهید بود.»

۲-۳- اقسام زهد

علاوه بر اقسامی که در فصل نخست درباره زهد بیان گشت، ما می‌توانیم زهد را از نظرگاه آیات و روایات معصومین (ع) بر دو قسم منقسم نمائیم.

۱-۲-۳- زهد حقیقی - ایجابی

می‌توان زهد را به معنای اعتدال گرفت و زهد ورزی را به معنای اعتدال و میانه روی نمودن، برشمرد. هرگاه، انسان‌ها کردارشان و اقوالشان بر مبنای اصولی - شرعی واقع گردد، و در اعمال کردار و بیان اقوال خویش بر طبق موازین شرعی عمل نمایند و از حالت اعتدال و میانه روی، به حالات افراط و تفریط، و اسراف و تبذیر، گرفتار نیایند، آن زمان است که می‌توان بیان نمود که این انسان‌ها، زاهد حقیقی بوده و زهد ایشان از نوع زهد ایجابی می‌باشد و ایشان از نیکوترين و والاترین عبلاً خدایند و خدای تعالی در قرآن کریم اینگونه بیان می‌دارد که:

«وَكَذِلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطَا لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْفِئَلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِنْ مَنْ يَنْقِلِبُ عَلَى عَقِيقَتِهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكِبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» ^۳ و همان گونه [که شما را به راه راست هدایت کردیم] شما را امّتی میانه [ومعتدل و پیراسته از افراط و تفریط] قرار دادیم تا [در ایمان ، عمل ، درستی و راستی] بر مردم گواه باشید و پیامبر هم گواه بر شما باشد. و ما قبله‌ای را که بر آن بودی فقط

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحكم و دررالکلم، ترجمه: محمد علی انصاری قمی، ح ۳۷۴۴.

۲. همان، ح ۳۸۴۶.

۳. بقره، ۱۴۳.

به خاطر این قرار دادیم تا کسانی که از پیامبر (ص) پیروی می‌کنند از کسانی که از اسلام و اطاعت پیامبر(ص) بر می‌گردند [و متعصیانه به قبله پیش از کعبه می‌مانند] معلوم و مشخص کنیم؛ گرچه این حکم جز بر کسانی که خدا هدایتشان کرده گران و دشوار بود. و خدا بر آن نیست که ایمان شما را تباہ کند؛ زیرا خدا به همه مردم رؤوف و مهربان است».

خدای تعالی خویش در این آیه می‌فرماید ما شما را امّتی میانه قرار دادیم . پس اگر در این حالت باقی بمانیم، زهد ما زهدی حقیقی - ایجابی می‌باشد. لکن، اگر از این دو باز مانیم یا از آن جلو بزنیم، زهد مان غیر حقیقی - سلبی می‌باشد. که در ذیل به توضیح آن می‌پردازیم:

۲-۲-۳- زهد غیر حقیقی - سلبی

آن می‌باشد که، در زهد ورزیدن جانب اعتدال را رعایت ننمائیم، و از آن به ورطه افراط و تفریط، اسراف و تبذیر سقوط نمائیم. زهد سلبی کناره گیری و گوشه نشینی اختیار نمودن از عالم می‌باشد. چرا که انسان موجودی اجتماعی خلق شده است، نه انفرادی. و آن در طاعت خدای نبودن، حلال خدای را حرام و حرام او را حلال نمودن می‌باشد. و آن، عزلت اختیار نمودن، و به ظن غلط بخی دائم در عبادت خدای بودن می‌باشد. و نتیجه آنکه، زهد غیر حقیقی - سلبی، زهدی می‌باشد که اسلام، آن را طرد می‌نماید. چرا که آن در قالب گوشه گیری و رهبانیت شناخته می‌شود. و نبی مکرم اسلام (ص) فرمود: «لا رُهْبَانِيَةٌ فِي الْإِسْلَامِ».^۱ و لقمان حکیم، فرزندش را به اعتدال و میانه روی در امور فرا می‌خواند و از افراط و تفریط باز می‌دارد و مردم را به زهد ورزی توصیه می‌نماید و روزه داری را در حدی که جسم را از میان نبرد می‌خواهد . نقل شده که امام صادق (ع) فرمود: «یکی از مواضعی که لقمان به فرزندش می‌نمود، این بود که بعلماء بنشین، و از دنیا به قدر بلاغ و رفع حاجت بگیر و یکباره ترک آن مگوی و گرنه سربار جامعه خواهی شد».^۲

۳-۳- ویژگی‌های زهد

۱-۳- اعراض از ریا و تظاهر به کذب

از آن جایی که برخی خویش را مزه دخوانده اند، لکن قول و کردارشان در پنهان و نهان، در تغایر یکدیگر می‌باشد، به همین دلیل یکی از ویژگی‌های زهد اعراض از ریا و تظاهر به کذب، معروف شده است، که ما در ذیل به دو نمونه اکتفا می‌نمائیم:

زهد حقیقی - اسلامی، از هرگونه ریا و تظاهر به کذب مبرئ بوده و زاهد حقیقی - اسلامی کسی می‌باشد که از این گونه مسائل اعراض نماید. و همین مسئله، زهد حقیقی - اسلامی را، از انواع زهد ورزی ها تمیز

۱. ابن اثیر، مبارک، نهایه اللغة، ص ۵۹.

۲. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۸.

می‌دهد. و روایت شده است که امام علی (ع) فرمود: «أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ.»^۱ (والاترین زهد آن است که از چشم این و آن (از عرصه ریا و تظاهر) پنهان داشته شود.»

سفیان ثوری، یکی از مشاهیر صوفیه می‌گوید: «بر امام صادق (ع) وارد شدم، جب گرانبهایی از خز برتن وی بود و نظرم را جلب نمود. دیری نپایید که امام به من نگریست و فرمود: ثوری، چرا به من خیره شده‌ای؟ لابد از لباس من تعجب می‌نمایی؟ گفتم: ای فرزند رسول خدا (ص)؛ این نوع لب اس، شایسته شما و خاندانتان نیست. امام فرمود: ای ثوری، در زمان گذشته، توده مردم فقیر و نیازمند بو دند، اجداد ما نیز همچون مردم آن روز زندگی می‌نمودند. واما الان توده مردم وضع مالی خوبی دارند و در فراخی و نعمت به سر می‌برند، ما نیز وضعیت عمومی مردم را در زندگی خویش مراعات می‌نمائیم. پس، دست به سوی ثوری دراز نمود و خرقه پشمی و خشن او را کنار زد و لباس زیرین سفید و ابریشمی وی را به او نشان داد و فهماند که زهد تو ظاهری است، نه واقعی و فرمود: اما من بر خلاف تو در زیر جبه خود لباسی خشن دارم، و به لباس زیرین خود اشاره نمود و فرمود: این به خاطر خداست، و دست به لباس ظاهر و رویین خود زد و فرمود: این برای همگامی با شما (توده مردم) است، و افزود: آن چه که برای خداست مخفی است، و آن چه که برای شماست ظاهر و نهان است.»^۲

۳-۲- اجتناب از وقت کشی و به بطالت سپری نمودن عمر

در زهد حقیقی - اسلامی، انسان نه تنها عمر با ارزش خویش را به بطالت سپری نمی‌نماید، بلکه همواره در استفاده صحیح و بهینه از امکانات و فرصت‌ها کوشایی باشد. او بر اساس بینش الهی خویش - الدینیا مزرعه الآخره - لحظه‌ای از اوقات با ارزش خویش را با غفلت و سهل انگاری سپری نمی‌نماید. او بر این واقعیت نظر دارد که: «أَبَيَ اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا.»^۳ و مهم‌ترین علت دستیابی به مقام قرب، کار و تلاش است. و بر همین اساس می‌باشد که جد و جهد یکی از ارکان زهد انسان می‌باشد. بنا بر این طریق، او نه تنها همیشه در عبادت بوده، بلکه ذکر او توأم با فکر و فکر او پیوسته با عمل، دین او همراه با توجه کافی به امور دنیوی و پرداختن او به امور دنیوی به خاطر کسب منزلت اخروی می‌باشد. او در سازندگی جامعه اسلامی مشارکت می‌نماید، چرا که خدمت به عباد الله را عین عبادت می‌شمارد.

آری زاهد حقیقی - اسلامی، هرگز لحظات عمر خویش را به بطالت سپری نمی‌نماید و همواره به کار و تلاش در تمام ابعاد آن همت می‌گمارد؛ زیرا در بینش دینی - اسلامی به آن اهمیت خاصی داده شده است .

۱. نهج البلاغه، ح ۲۸.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۲۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۸.

که به حدیثی درباره نهی از بیکاری در ذیل از ابن علیس اشارت می‌نماییم و سپس حدیثی را از رسول اکرم (ص) درباره کار و تلاش متذکر می‌گردیم:

روایت شده که ابن علیس می‌گوید: «هرگاه پیامبر (ص) به کسی می‌نگریست که قوای بدنی او سالم بود، می‌پرسید: آیا او اهل کار است؟ اگر پاسخ سلبی بود، می‌فرمود: از نظرم افتاد.»^۱

و نیز روایت شده که رسول اکرم (ص) درباره اهمیت کار و کوشش فرمود: «طَلَبُ الْحَالِ فَرِيقَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ».^۲ «تلاش برای کسب مال حلال بر هر زن و مرد مسلمانی واجب می‌باشد.»

۳-۳-۳- توجه به دنیا و آخرت

زهد حقیقی - اسلامی، زهدی می‌باشد که هم به دنیا و هم به آخرت نظر دارد و هر دو را مورد توجه قرار می‌دهد و تنها طریق اعتدال و میانه روی را می‌پیماید تا به سر منزل مقصود نایل آید و این خلاف زهد در امم سالفه می‌باشد چرا که در امم سالفه، از هیچ افراط و تفریط به دور نبودند . برخی بسان قوم یهود، حریصانه در پی تأمین حیات دنیوی اند و برخی بسان مسیحیت، فقط در پی تأمین غایات عبادی بوده و توجهی به امور دنیوی ندارند، لکن دین مبین اسلام به دور از هرگونه افراط و تفریطی به امور دنیوی و اخروی اهمیت می‌دهد و بر این اساس، زاهد مسلمان از جد نمودن در امور مورد نظر شرع مبین، دست بر نداشته و با آن‌ها بیگانه نیست. و روایت شده که امام صادق (ع) در این باره فرمود:

«لَيْسَ مَنْ تَرَكَ دُنْيَاً لِآخِرَتِهِ وَ آخِرَتُهُ لِدُنْيَاً وَ إِنَّ الْعِبَادَةَ سَبْعُونَ جُزْءاً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَالِ.»^۳ «کسی که دنیا را به خاطر آخرت ترک کند و یا آخرت را به خاطر دنیا از دست بدهد از ما نیست، چرا که عبادت هفتاد جزء دارد و برترین جزء آن، کار نمودن و طلب حلال می‌باشد.»

۳-۴- برنامه‌ریزی حیات زاهد

یکی دیگر از ویژگی‌های زهد، برنامه‌ریزی حیات زاهد می‌باشد، که اصولاً حیات زاهد مسلمان، مملو از برنامه ریزی صحیح می‌باشد. امام علی (ع) به این نظم و برنامه‌ریزی اشارت نموده است:

«لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجِيلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصاً لَا فِي ثَلَاثٍ: مَرْمَأَهُ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطُوطٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّهُ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.»^۴ «شخص مؤمن اوقات خویش را به سه قسم منقسم می‌نماید: ساعتی را با پروردگارش به راز و نیاز

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۶.

۲. العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۳، ص ۶.

۳. مفاتیح الشرایع، ج ۳، ص ۶.

۴. نهج البلاغه، ح ۳۹۰.

و مناجات می پردازد، و ساعتی را در جهت امور زندگی اش صرف می نماید ، و ساعتی را نیز در راه بهرهمندی از لذات حلال می گذراند.»

۴-۳- آثار و فواید زهد

در کلام پیشوایان دین – ائمه هدی - ثمرات و اثراتی شگفت و وسیع برای زهد، ذکر شده است که ما به چند نمونه از آنها اشارت می نمائیم:

۴-۱- شکوفایی فطرت و تقویت پارسائی

یکی از آثار ایجابی زهد، متجلی گشتن فطرت خداجویی و تقویت پارسائی در درون انسان می باشد. ذات و سرشت انسان بر محور طهارت و تقوی، خداجوئی و دین باوری بنیان شده است. و از رفاه گرایی و لذت پرستی، و... دوری می گزیند. روایت شده که از امام سجاد (ع) در این باره سؤال شد، که : «ما الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؟» ایشان فرمودند: «الرَّغْبَةُ فِي التَّقْوِيَّةِ».^۱

و امام علی (ع) سرور زهد پیشگان نیز فرموده اند: «مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا حَصَنَ دِينَهُ».^۲ «کسی که در دنیا زهد پیشه نماید دین خویش را حفظ می نماید.» و همچنین ایشان فرمودند: «عَلَيْكَ بِالرُّهْدِ فَإِنَّهُ عَوْنُ الدِّينِ».^۳ (به زهد روی بیاور که یاور تو در دینداری است.»)

زهد ورزی دینداری انسان را موجب می گردد و به او در مسائل دینی – انسانی مدد می رساند. روایت شده که امام علی (ع) فرمود: «إِنَّ مِنْ أَعْوَنَ الْأَخْلَاقِ عَلَى الَّذِينَ الرُّهْدُ فِي الدُّنْيَا».^۴ راستی چیزی که بر اخلاق دینی بیشتر یاری و کمک می کند، بی رغبت بودن دنیاست.

و زهد نشانه تقوی می باشد چنانکه روایت شده که امام علی (ع) فرمود: «الزَّهْدُ يَمْسِمُ الْمُتَقِّيِّينَ وَ سَجِيَّ الْأَوْلَيْنَ».^۵ «زهد کردار پرهیز گاران و روش بازگشت کنندگان خداست. برای همین رحمت خدا از آن کسی است که زهد بورزد.»

۴-۲- رشد بصیرت و حکمت

زهد ورزی حکمت و معرفت انسان را رشد می دهد. چنانکه روایت شده که امام علی (ع) فرمود: «مَعَ الرُّهْدِ شُعْرِ الْحِكْمَةِ».^۶ «حکمت و معرفت در پرتو زهد پیشگی به ثمر می نشینند.»

۱. العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، ج ۱۱، ص ۳۱۵.

۲. آمدی، عبدالواجد، غررالحكم و دررالکلم، ترجمه: محمد علی انصاری قمی، ح ۸۴۶۸ همان، ح ۶۰۹۸.

۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۵۰.

۵. احسان بخش، شیخ صادق، آثارالصادقین، ج ۸، ص ۵۸.

۶. آمدی، عبدالواجد، غررالحكم و دررالکلم، ترجمه: محمد علی انصاری قمی، غررالحكم، ح ۹۷۳۴.

و نیز ایشان فرمود: «وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَ لَمْ يَجِزَعْ مِنْ ذُلْكَهَا وَ لَمْ يُنَافِسْ فِي عِزَّهَا هَذَا إِلَهٌ بَغَيْرِ هَدَائِيهِ مِنْ مَخْلُوقٍ وَ عَلَمَهُ بَغَيْرِ تَعْلِيمٍ وَ أَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي صَدْرِهِ وَ أَجْرَاهَا عَلَى لِسَانِهِ». ^۱ «کسی که در دنیا زهد بورزد و در برابر گوافتاری‌های زندگی بی تابی ننماید و در برتری طلبی‌های آن رقابت نورزد، خدا او را بدون یاری مخلوق هدایت ننماید، و بدون تعلیم حکمت را در سینه‌اش جای دهد و بر زبانش جاری گرداند ». مولوی می‌گوید:

معرفت محصول زهد سالف است		جان شرع و جان تقوا عارف است
معرفت آن کشت را درویدن است		زهد اندر کاشتن کوشیدن است

کاشانی می‌گوید: «زهد نتیجه حکمت و متجه علم و هدی است، چنانکه در خبر است: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ اَوْتَى زَهَدًا فِي الدُّنْيَا وَ مَنْطَقًا فَاقْرِبُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يَلْقَى الْحِكْمَةِ». ^۲ ایشان ضمن بیان اینکه زهد نتیجه حکمت می‌باشد، می‌گوید: حکیم کسی را گویند که بنای کارها بر اساس محکم نهد و شک نیست که زاهد به جهت اعراض از دنیای فانی و رغبت در آخرت باقی بنای خویش را بر قاعده محکم نهاده است. و در این رابطه حدیثی را نقل می‌نماید: «من زهد فی الدُّنْيَا اسکن اللَّهُ الْحِكْمَةَ قَلْبَهُ وَ انْطَقَ بَهَا لِسَانَهُ». ^۳ علم حقیقی و حکمت نورانی که صنع خدادست و روشن گر در دل کسی ظهور می‌نماید که به زهد آراسته شده باشد . چنانکه در موعظه رسول خدا (ص) به ابوذر غفلوی آمده است: «يَا أَبَا ذَرٍ، مَا زَهَدَ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا، إِلَّا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ قَلْبَهُ وَ انْطَقَ بَهَا لِسَانَهُ». ^۴ «ای ابوذر، هیچ بندهای در دنیا زهد پیشه ننمود، مگر آن که خداوند حکمت حکمت را در دلش جای داد و زبانش را به آن گویا ساخت».

۳-۴-۳- علم و هدایت

در روایات اشارت رفته است که در اثر زهد ورزی خدای تعالی، به انسان علم را بدون معلم می‌آموزد و آن را به زاهدان عطا می‌نماید.

«ابن أَبِي الدُّنْيَا وَ بِيْهْقِي، را نقل نموده اند که: روزی پیامبر (ص) به اصحاب خویش فرمود: «آیا در میان شما کسی هست که بخواهد خداوند علم بی تعلم و هدایت بی واسطه به او عنایت فرماید؟ آیا در میان شما کسی هست که خواهان آن باشد که کوری و تاریکی از او رخت بر بند و بصیرت و روشنایی برایش حاصل

۱. حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۲۶.

۲. کاشانی، عزالدین محمود بن علی، مصباح الهدایه، ص ۳۷۴.

۳. همانجا،

۴. حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۴۰.

گردد؟ بدانید هر کس زهد به دنیا پیدا نماید و آرزوی خویش را در آن کوتاه نماید، خداوند به او علم بی‌تعلم و هدایت بی‌واسطه عنایت نماید.^۱

«هر علمی خشیت نفی آورد، این علم دل است که عبودیت می‌آورد، نه علم تن. این علم ثمرة زهد می‌باشد که سبک می‌سازد، نورانی می‌نماید و به سوی حق رهنمون می‌سازد، که علمهای اهل تن جز تقلیل به زمین و سنگینی و حجاب نمی‌آورد.»^۲ و روایت شده که امام علی (ع) فرمود: «الزَّهْدُ اسْاسُ الْيَقِينِ». «زهد و بی‌رغبتی به دنیا پایه و اساس یقین می‌باشد.»^۳

۴-۴- سخاوت و ایثار

تقویت نمودن خوی سخاوت پیشگی و ایثار در انسان، در پرتو خوی ساده زیستی و زاهد منشی معروفی گردیده است. چنانکه روایت شده است که امام علی (ع) فرمود: «رَأْسُ السَّخَاةِ الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا». چراکه اگر انسان به دنیا حريص و شيفته باشد، نمی‌تواند از آن چه دارد دل بر کند و به دیگران عطا نماید، اما خوی زهد پیشگی و بی‌میلی نسبت به ثروت، ایثار و دست گیری از حاجت‌مندان را سهل می‌نماید. و روایت شده است که امام علی (ع) فرمود: «وَالإِيَّاثَارُ زِينَةُ الزَّهْدِ».^۴ اگر در حیات انسان‌ها ایثار گر نظر انداخته شود، این مطلب واضح می‌گردد که آن‌ها انسان‌هایی نیکوکار و زاهد بوده‌اند که در امور خیر دستی داشته‌اند.

۴- موانع زهد

۴-۱- حرص

یکی از صفات رذیله که مخرب و ویرانگر حیات بشری- اجتماعی می‌باشد، صفت آزمندی است که مانع تعالی و توسعه به لحاظ مادی و معنوی می‌گردد. البته بایستی متذکر گردیم که حرص، هم حسن بوده، و هم قبیح می‌باشد. اگر جنبه ایجابی داشته باشد، حسن بوده، لکن اگر جنبه سلبی پیدا نماید، از صفات رذیله محسوب می‌گردد. و روایت گردیده که نبی مکرم اسلام (ص) فرمود: «إِنَّ الصَّالَاحَ أَوَّلٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَ الْيَقِينِ وَ هَلَاكُ آخِرُهَا بِالشُّحِّ وَالْأَمْلِ». «همانا صالح زیستن نسل های نخست امت من به دلیل پارسایی و دین باوری است؛ و نابودی نسل‌های سالفة آن به سبب آزمندی و آرزو پروری.»^۵

۱. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الدر المتشور بالمؤثر، ج ۱، ص ۷۷.

۲. دلشناد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، دفتر اول، ص ۱۷۸.

۳. آمدی، عبدالواجد، غررالحكم و دررالکلم، ترجمه: محمد علی انصاری قمی، ج ۱، ص ۱۹.

۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۸۰.

۵. همان، ج ۷۱، ص ۳۹۱.

۴- حسد

حسد و حسد ورزی مانع تعالی و پیشرفت حیات فردی و جمعی می‌گردد . چرا که حسودان توان آن را ندارند که ببینند کسی دارد رشد می‌نماید و از آن‌ها برتری می‌یابد. برای همین موانعی را بر سر راه افراد می‌گذارند، تا از تعالی و پیشرفت آنان جلوگیری بعمل آورند. به همین خاطر این یکی از صفات رذیله اخلاقی می‌باشد که مانع از تعالی و پیشرفت حیات فردی و جمعی می‌گردد و منجر به خذلان جوامع بشری می‌گردد. روایت شده که امام علی (ع) فرمود : «الْحَسَدُ يُنَكِّدُ الْعِيشَ».^۱ «حسد زندگی را تیره و دشوار می‌نماید.»

و حسد و حسادت علاوه بر خذلان حیات دنیوی منجر به خذلان حیات اخروی هم می‌گردد . روایت گردیده که امام علی (ع) فرمود: «ثَمَرَةُ الْحَسَدِ شَقَاءُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».^۲ (نتیجه حسد، تیره بختی دنیا و آخرت می‌باشد).»

در کتاب معراج السعاده آمده است: «پس، حاسد فی الحقیقه دشمن خیر و طالب شر و فساد است.»^۳ جان کلام آنکه: شخصی که حسود بوده، حسادت ورزیده و جز تباہی ظن دیگری نداشته و همیشه شرارت می‌نماید. اگر افراد جامعه‌ای اینگونه گردند، دیگر خیری نماند، تا جامعه اصلاح گردد. و اگر خدای ناکرده شر آید، خیر را از جامعه برد و اگر اینگونه گردد، خدای تعالی رحمتش را از خلاتنش محروم می‌سازد و آنگاه است که جامعه به سوی تباہی سوق داده می‌شود. پس، اگر خواهان آئیم که به زهد رسیم، بایستی جدا نمائیم، که این صفت رذیله را که از اشد امراض نفسانیه و ثویل ترین آن‌ها می‌باشد ، از حیات فردی و جمعی خویش مبری سازیم و این مانع و چالش را به ورطه‌ی نسیان نهیم.

۴- کذاب بودن

کذاب بودن هم، یکی از چالشها و موانعی می‌باشد، در طریق وصول به تعالی و توسعه . روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: «الْكَذِبُ يَنْقُصُ الرِّزْقَ».^۴ «دروع گویی روزی را بکاهد». و همچنین روایت شده که امام رضا (ع) فرمود: «إِذَا كَذَبَ الْوَلَاهُ حُبِسَ الْمَطَرُ».^۵ «هرگاه حکمرانان دروغ گویند، باران بند آید». کسی که زهد پیشه می‌نماید خویش را از هر معصیتی بالاخص کذب که از معاصی کبیره می‌باشد، مبری می‌سازد و

۱. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، خصال المحموده و المذمومه، ص ۷۹، ح ۱۲۸.

۲. آمدی، عبدالواجد، غررالحكم و دررالکلم، ترجمه: محمد علی انصاری قمی، ح ۸۰۹.

۳. همان، ح ۴۶۳۲.

۴. نراقی، احمد، معراج السعاده، ص ۳۲۵.

۵. هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال، ج ۳، ص ۶۲۳، ح ۸۲۲۰.

کسی که دائم الکذب باشد نتوان بیان داشت که او زاهد می‌باشد. پس کذاب بودن یکی از موانع وصول به زهد می‌باشد.

در کتاب معراج السعاده آمده است: «آن از جمله گناهان کبیره بلکه قبیح ترین گناهان و خبیث ترین آنها است. صفتی می‌باشد که آدمی را در دیدگاه ما خوار و در نظرها بی وقوع و بی اعتبار می‌سازد. و سرمایه خجالت و افعال، و باعث دلشکستگی و ملال سبب، و اساس ریختن آبرو نزد خلق خدا، و باعث سیاه روئی دنیا و عقبی است».^۱

کذب بـ لـ حـاظ فـردـی منـجـر بـه زـبـونـی اـنـسـان درـ درـونـ اـجـتمـاع مـیـ گـرـدـ. و بـ لـ حـاظ جـمـعـی، درـ مـیـانـ اـجـتمـاعـ، منـجـر بـه بـیـ اـعـتـارـی اـنـسـانـهـ نـسـبـتـ بـه يـكـدـیـگـرـ مـیـ شـوـدـ. هـنـگـامـیـ کـهـ اـعـتـارـ وـ اـعـتـمـادـ درـ درـونـ اـجـتمـاعـ مـتـبـلـورـ لـگـرـدـدـ، اـفـرـادـ آـنـ اـجـتمـاعـ نـسـبـتـ بـه يـكـدـیـگـرـ اـعـتـمـادـ نـمـیـ نـمـایـنـدـ وـ بـهـ خـاطـرـ هـمـیـنـ عـدـمـ اـعـتـمـادـ نـسـبـتـ بـه يـكـدـیـگـرـ، تـعـاملـ وـ اـرـتـبـاطـ صـحـیـحـیـ رـاـ بـاـ هـمـ بـرـقـرـارـ نـمـیـ نـمـایـنـدـ وـ تـأـثـیرـ اـیـنـ عـدـمـ تـعـاملـ وـ اـرـتـبـاطـ صـحـیـحـ، درـ ماـ بـینـ اـفـرـادـ اـجـتمـاعـیـ، رـکـودـ وـ اـنـحـطـاطـ فـردـیـ -ـ اـجـتمـاعـیـ، وـ درـ نـهـایـتـ خـذـلـانـ جـوـامـعـ بـشـرـیـ مـیـ بـاـشـدـ. پـسـ، کـذـ اـبـ بـودـ اـفـرـادـ یـکـ اـجـتمـاعـ، چـالـشـیـ درـ پـیـشـرـوـیـ، مـیـ بـاـشـدـ کـهـ بـایـسـتـیـ بـرـایـ وـصـولـ بـهـ تـعـالـیـ وـ توـسـعـهـ، آـنـ رـاـ بـسـانـ سـایـرـ مـوـارـدـ بـهـ وـرـطـهـ یـ نـسـیـانـ نـهـادـ.

۴- ظـلـمـ وـ جـفـاـ

یـکـیـ دـیـگـرـ اـزـ چـالـشـهـاـ وـ مـوـانـعـیـ کـهـ مـانـعـ اـزـ زـهـدـ وـ زـهـدـ وـرـزـیـ مـیـ گـرـدـ، ظـلـمـ وـ جـفـاـ مـیـ بـاـشـدـ؛ کـهـ بـایـسـتـیـ اـزـ آـنـ جـدـاـ اـجـتـنـابـ وـرـزـیدـ. درـ آـیـاتـ وـ روـایـاتـ بـدـانـ تـصـرـیـحـ شـدـهـ اـسـتـ کـهـ: جـوـامـعـیـ کـهـ مـرـدـمـانـ آـنـ سـتـمـگـرـ بـاـشـنـدـ، خـدـایـ تـعـالـیـ آـنـ جـوـامـعـ رـاـ بـاـ آـبـادـیـهـاـ وـ شـهـرـهـایـشـانـ مـیـ گـیرـدـ. (نـابـودـ مـیـ نـمـایـدـ) بـرـایـ نـمـونـهـ، خـدـایـ تـعـالـیـ، قـوـمـ صالحـ رـاـ بـهـ خـاطـرـ نـافـرـمـانـیـ وـ سـرـپـیـچـیـ بـاـ شـهـرـهـاـ وـ آـبـادـیـهـایـشـانـ نـابـودـ سـاختـ. درـ آـیـةـ ذـیـلـ مـیـ فـرـمـایـدـ: «وَمَكَرُوا مَكْرُراً وَمَكَرَنَا مَكْرُراً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةَ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَرْنَا هُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ. فَتِلْكَ بِيُوْتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذِلِكَ لَآيَةٌ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.»^۲ آـنـانـ نـیـرنـگـ مـهـمـیـ بـهـ کـارـ گـرفـتـنـدـ وـ ماـ هـمـ درـ حـالـیـ کـهـ بـیـ خـبـرـ بـودـندـ [بـاـ کـیـفـرـ بـسـیـارـ سـخـتـیـ] نـیـرنـگـ آـنـانـ رـاـ اـزـ بـینـ بـرـدـیـمـ. پـسـ بـاـ تـأـمـلـ بـنـگـرـ کـهـ سـرـانـجـامـ نـیـرنـگـشـانـ چـگـونـهـ بـودـ؟ کـهـ مـاـ آـنـانـ وـ قـوـمـشـانـ رـاـ هـمـگـیـ درـهـمـ کـوـبـیدـیـمـ وـ هـلـاـکـ کـرـدـیـمـ. اـینـ خـانـهـایـ آـنـانـ اـسـتـ کـهـ بـهـ سـبـبـ سـتـمـشـانـ [اـزـ سـکـنـهـ] خـالـیـ مـانـدـهـ. بـیـ تـرـدـیدـ درـ اـینـ سـرـگـذـشتـ بـرـایـ گـروـهـیـ کـهـ مـعـرـفـتـ وـ شـناـختـ دـارـنـدـ، عـبـرـتـیـ بـزـرـگـ وـجـودـ دـارـدـ».

۱. نـراقـیـ، اـحمدـ، مـعـراجـ السـعـادـهـ، صـ ۴۱۵ـ.

۲. نـملـ، ۵۰.۵۲ـ.

و روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ فَإِنَّهُ يُخَرِّبُ قُلُوبَكُمْ، كَمَا يُخَرِّبُ الدَّوَارَ». ^۱ «از ستم بپرهیزید؛ که دل‌ها را ویران می‌کند، هم چنان که خانه‌ها را نابود می‌سازد.».

و روایت شده که امام علی (ع) فرمود: «بِالظُّلْمِ تَرُولُ النَّعْمُ». ^۲ با ستم، نعم زوال یابند.» و یا «در نامه اش به مالک اشتر نخعی، آن گاه که وی را به ولایت مصر گماشت : از ریختن خون‌ها به ناروا بپرهیز؛ که هیچ چیز به اندازه خونریزی ناروا، مجازات نفی آورد و پیامد سخت ندارد و نعمت را نابود نمی‌کند و مهلت را پایان نهی دهد.»^۳

اگر کسی زهد داشته باشد، صفات حسن را انجام می‌دهد و از صفات رذیله برکنار می‌باشد. وقتی شخصی برای کسب ثروت حرص نورزد، بنا بر تعالیم دینی، به فکر احسان به خلق می‌باشد . وجود این صفت، جامعه را به حالت اعتدال و میانه سوق می‌دهد و جامعه معتدل و میانه می‌تواند به سوی کمال و پیشرفت گام‌های اساسی بردارد. چرا که بدون این صفت رذیله، ثروت به چرخه اقتصادی کشور باز می‌گردد . و زمانیکه مشکلات اقتصادی کشور مرتفع گردد، جوامع در ابعاد دیگر توسعه به کمال و توسعه نایل می‌آیند. وقتی کسی حسد نورزد، برای تعالی خویش و دیگران، به یاری آنان می‌شتابد و از پیشرفت دیگران نه تنها ناراحت نشده، بلکه، شادمان می‌گردد. و اگر جامعه‌ای از دروغ مبربی باشد، میزان اعتماد افراد آن جوامع نسبت به هم تعالی می‌یابد و کمک رسانی در آن جوامع زیاد می‌گردد. پس، می‌توان نتیجه گرفت که، زهد عامل توسعه و پیشرفت جوامع بشری می‌باشد.

نتیجه گیری

نتیجه آن که، واژه زهد در قرآن نیامده است، بلکه فقط یکبار به صورت اسم فاعل به کار رفته است و تنها آیاتی از قرآن بدان اشارت دارند. مهّم ترین آن‌ها این آیه «لِكَيْلاً تَأْسُوا عَلَى مَآتِكُمْ، وَ مَا تَفَرَّ حُوا بِمَا آتَاكُمْ». ^۴ می‌باشد. برای بررسی و واقف گشتن بر زهد حقیقی - ایجابی، بایستی عالم را بر دو نوع عالم ممدوح و عالم مذموم، منقسم نمائیم. با بررسی آیات و روایات، به این نتیجه رسیدیم که زهد حقیقی - ایجابی، بهره‌مندی از عالم ممدوح و ترک عالم مذموم است و علاوه بر آن ترک محرمات و مکروهات، و حتّی در موقع ضروری بر طبق فرامین الهی، ترک حلال دنیا می‌باشد. بسان : خمس و زکات و صدقه . و برای وقوف کامل بر زهد حقیقی - ایجابی، بایستی درباره موجبات، اقسام، ویژگی‌ها، آثار، و فواید و موانع زهد، آگاهی متقن به دست آوریم تا آن را با رهبانیت و ریاضت، به خط امگیریم.

۱. هندی، علاء الدّین علی بن حسام، کنز العمال، ج ۳، ص ۵۰۵، ح ۷۶۳۹.

۲. آمدی، عبدالواجد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: محمد علی انصاری قمی، ح ۴۲۳۰.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۲۶۳، ح ۱.

۴. حدید، ۲۳.

فصل سوم

توسعه از منظر اسلام

«توسعه از منظر اسلام»

مقدمه

امروزه در جهان معاصر، یکی از دغدغه‌ها و غایات ملل گوناگون از هر دین و مذهبی که باشند، چه ادیان توحیدی و غیر توحیدی، بالاخص دین مبین اسلام، دستیابی به توسعه و وصول به پیشرفت در کلیه عرصه‌های حیات بشری من جمله اجتماعی و فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، علمی و نظامی، و... می‌باشد. چرا که جدّ نمودن در طریق توسعه و پیشرفت در هر جامعه‌ای، و تعاون این جوامع برای پیشبرد غایات صحیح خویش نسبت به یکدیگر، کلیه‌ی جوامع بشری را به سوی کمال و سعادت رهنمون می‌سازد. دستیابی به توسعه و وصول به پیشرفت در کلیه‌ی عرصه‌های حیات بشری، تنها شرط لازم بوده اما کافی نیست. چرا که در آراء برخی از دول غربی توسعه و پیشرفت تنها امور مادی را در برابر می‌گیرد، در حالی که امور مادی تنها یک طرف قضیه‌را شامل می‌گردد و آنها از طرف دیگر قضیه‌که زیربنای امور مادی است غافل گشته‌اند، و آن بعد معنوی توسعه می‌باشد که آنها آن را به ورطه‌ی نسیان نهادند. و بخاطر نسیان نسبت به امور معنوی در امور مادی توسعه هم دچار اشکال می‌باشند و اگر بگویند که ما دارای هیچ اشکالی نیستیم، در پاسخ ایشان گوئیم چرا هستید و یکی از آن موارد: شما با این فعل قبیح خویش منجر به ایجاد فاصله طبقاتی بین سایر اقسام اجتماع خویش، و یا جوامع گوناگون می‌گردید. اگر خواهان آنند که به یک توسعهٔ حقیقی نایل آیند، بایستی هر دو طرف قضیه را مدّ نظر داشته باشند. ما در این فصل به مسئله‌ی «توسعه در دیدگاه قرآن و حدیث» خواهیم پرداخت. پیش از ورود به بحث، درباره‌ی معادل لاتین این واژه صحبت می‌نماییم.

آقای دکتر خسرو اسدی در مقالهٔ خویش «پیشرفت یا توسعه، رشد، رشد اجتماعی - اقتصادی، رشد همه جانبه اجتماعی - اقتصادی» بیان می‌نماید که: «یکی از این واژه‌ها که در نوشتارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی چند دهه اخیر کاربرد آن فزونی یافته، واژه Developpement در زبان فرانسه و Development در زبان انگلیسی است. این واژه در زبان پارسی در طی حدود چهل سال اخیر، نخست به توسعه برگردانده شد. برخی از مترجمان آن را به «رشد»، و گروه انگشت شماری به «رشد همه جانبه اقتصادی» برگردانده‌اند؛ اما معادل جا افتاده واژه Developpement در زبان پارسی همین «توسعه» است...» و ایشان در ادامه بیان می‌دارند که به نظر ایشان این معادل نا رساست، و برای سخن خویش ادله‌ای هم ارائه می‌نمایند. ایشان به جای معادله‌ای «توسعه»، «رشد» یا «رشد همه

جانبی اجتماعی - اقتصادی « واژه «پیشرفت » را به عنوان معادل بهتر، رساتر و دقیقتر مفهوم Development فرانسه و Developement انگلیسی پیشنهاد می نماید.»^۱

پیش فرضی وجود دارد که براساس آن هر گونه اعتقاد به ماورای طبیعت، مانع کوشش پیشرفت و توسعه اقتصادی، علمی و مادی است (در حالی که در حقیقت همیشه چنین نیست). و بایستی متذکر گردیم که ما بایستی به فرهنگ و روایات اسلامی در پرتو آگاهیها و تجارب معاصر و با انگیزه های توسعه خواهانه این عصر و نسل نظر بیاندازیم. چرا که مملو از آموزه های بلند و مایه های گرانقداری می باشد که توان آنرا دارد که عناصر مساعد فرهنگی و توسعه اجتماعی مؤثر افتد و صوت زیبایی از پیشرفتها و ترقیات را سرعت بخشد. ظن قریب به یقین ما بر این محور استوار می باشد که میراث اسلامی در گوهر بالقوه خویش، مملو از عناصر مساعد و مستعد برای توسعه می باشد، مشروط بر آنکه موضع مسلمانان و موارد ذهنی، عینی و روانشناسی آنان، متناسب با توسعه بوده، و آنرا فراهم آورند. نه تنها کلیه امم اسلامی، بلکه جوامع دیگر بایستی بدانند که خواستن توانستن است و انسان هر آنچه را که اراده نماید می تواند بدست آورد . البته صحیح آنست که، آنچه را که به نفع جوامع بشری می باشد، در پی بگیرد نه غیر آنرا. و ادیان عامل توسعه و پیشرفت می باشند نه مانع آن. خداوند خود در کلامش می فرماید: «الذی عَلِمَ بِالْقَلْمِ. عَلِمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^۲ یعنی: «همان که به وسیله قلم آموخت و به انسان آنچه را نمی دانست تعلیم داد ». آموختن و یادگیری انسان که یک مطلب نوینی را می آموزد، نوعی از توسعه می باشد. ادیان توحیدی بشرطیت را بسوی کمال و توسعه هدایت می نمایند، بالعکس برخی مذاهب غیر توحیدی و رهبرانشان جد می نمایند تا ملل عالم را از حرکت به سمت توسعه باز دارند و آنها را تحت سلطه خویش و وابسته به خودشان نگاه دارند. ما در این فصل به سه حوزه توسعه، از منظر اسلام می پردازیم:

توسعه از منظر اسلام

از آنجایی که خدای تعالی، انسانها را اشرف مخلوقات قرار داده، و همه آنها را مسخر ایشان قرار داده است، ایشان بایستی، برای وصول به تعالی و کمال، توسعه و پیشرفت خویش، از آن نعم طبیعی - الهی به طرز مشروع استعمال نمایند. می توان بیان داشت که همین استعمال مشروع و بهینه از این نعم، در سیر تکاملی انسانها خود می تواند قدردانی و بجای آوردن منت خدای تعالی باشد. جوامع بشری بایستی فرامین الهی را در وصول به کمال و توسعه، فرا گیرند چرا که بدون توجه به این فرامین نتیجه ای جز خذلان برای بشرطیت ندارد. جهان بدون معنویت جهانی مرده است و یکی از عوامل توسعه از منظر اسلام امور معنوی و

۱ . نک: مجموعه مقاله های سمینار جامعه شناسی، ج ۱، ص ۱۶.

۲ . عراق، ۳ و ۲

ما فوق طبیعی می باشد و آن مادر تمامی امور است؛ چرا که هر چه نامی از ذات اقدس حضرت حق نداشته باشد فانی است و نه باقی و هر فعلی که بدون نام او آغاز پذیرد، فرجام نپذیرد.

برای توسعه، از دیدگاه اسلام می توان ابعاد گوناگونی را برشمرد، که عبارتند از:

۱- بعد اقتصادی. ۲- بعد اجتماعی. ۳- بعد معنوی. ۴- بعد سیاسی. ۵- بعد فرهنگی. و ...

نکته قابل ذکر آنکه اُم و مادر ابعاد توسعه، بعد معنوی است که ما آن را «توسعه معنوی» می خوانیم . و این بعد از توسعه، سازنده و عامل نهادینه نمودن تمامی ابعاد در کلیه امور مادی می باشد. چرا که توسعه بجهون معنویت فایده و ثمری نداشته و طریقی جز سیر دادن جوامع بشری به سمت خذلان ندارد. ما در این فصل به سه بعد از این ابعاد می پردازیم؛ یعنی از ابعاد اقتصادی و اجتماعی و معنوی بحث خواهیم نمود. چرا که تا زمانی که انسان خویش را به لحاظ فردی، از باطن، و از لحاظ جمعی خویش را از ظاهر اصلاح ننماید، و با این فعل از لحاظ معنوی خویش را قوی ننماید و به توسعه معنوی نایل نیاید، نمی توانه در درون اجتماع به تعالی و توسعه نایل آید و در زمان معاصر نهود معنویت در بلاد غربی و ضعیف بودن آن در برخی بلاد اسلامی، آنها را با معضلی جدی رو برو ساخته است . اکنون به توضیح ۱ بعد توسعه از منظر اسلام می پردازیم:

۱- توسعه اقتصادی

۱-۱- دعوت به تعقل و تدبیر

در پیشبرد هر فعلی عاقل و مدبّر بودن اشخاص در آن فعل، نقش بسزایی ایفا می نماید و این امری طبیعی است که تنخطی از آن توسعه ای - فی کافه المجالات - به همراه نخواهد داشت. انسان هرگاه می خواهد فعلی را مرتکب گردد، چه به صورت فردی یا جمعی، خواه در مسائل خرد اجتماعی خواه در مسائل کلان آن، بایستی عاقل و متدبّر باشد. یا به اصطلاح معاصر روشنفکر یا روشنفکر دینی باشد، چرا که اگر اینگونه نباشد، نقش مؤثری در پیشبرد اجتماع نخواهد داشت و نقش آن شخص یا گروه نقشی سلبی است که اجتماع را از حالت توسعه، شکوفایی و نوآوری به حالت رکود و در نهایت خذلان سوق می دهند . از اینرو اسلام انسانها را در آیات کثیری از قرآن به تعقل و تدبیر دعوت می نماید و قرآن پیروان خویش را به خرد ورزیدن در زمینه های گوناگون فرا می خواند که به نمونه ای اکتفا می نماییم: در زمینه ی طبیعت می فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخِلَافِ الْلَّيلُ وَالنَّهَارُ وَالْفُلْكُ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابٍ هُوَ تَصْرِيفُ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخِّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا يَأْتِي لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^۱ بی تردید در آفرینش آسمان ها و زمین

۱. بقره، ۱۶۴

و رفت و آمد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریاها [با جابجا کردن مسافر و کالا] به سود مردم رواند و بارانی که خدا از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را پس از مردگی اش زنده ساخته و در آن از هر نوع جنبنده ای پراکنده کرده و گرداندن بادها و ابر مسخر میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است [از توحید، ربویت و قدرت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند».

و یا «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^۱ «و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مسخر شما قرار داد، و ستارگان هم به فرمانش رام و مسخر شده‌اند؛ قطعاً در این [حقایق] نشانه‌هایی است [بر توحید، ربویت و قدرت خدا] برای گروهی که تعقل می‌کنند».

و در حدیثی از امام صادق (ع) منقول است که فرمودند: «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلَىٰ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهَلِ وَ لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ .»^۲ یعنی: «امام صادق (ع) از نبی مکرم اسلام (ص) نقل می‌نمایند که فرمود: ای علی، هیچ تهیdestی ثقلیتر از نادانی و هیچ مالی سودبخش‌تر از عقل نیست».

پس، می‌توان نتیجه گرفت که جوامع بشری از بدومن الخلق تا بر پایی قیامت، بایستی برای پیشبرد غایات طبیعی- الهی خویش، از قوهای به نام عقل، استفاده نمایند. چرا که جوامعی روی کمال و توسعه را خواهند دید، که در انجام مسائل خرد و کلان اجتماعی خویش، متعقل و متدبّر بوده و فرامین ادیان خویش بالاخص اسلام را مورد اعمال قرار دهند. یکی از این موارد تعقل و تدبّر نمودن در اعمال افعال است، چرا که فعلی که از روی عقل و تدبیر اعمال گردد، نتیجه آن ایجابی خواهد بود و دعوت به تعقل و تدبیر می‌تواند یکی از عوامل توسعه از منظر اسلام باشد.

۲-۱- فراخوان اسلام به علوم و فنون و صنایع

در اسلام یکی از عناصر مساعد برای توسعه، علوم و فنون و صنایع می‌باشد که در ذیل نمونه‌هایی از آیات و روایات بیان می‌گردد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ».^۳ «ای مؤمنان! هنگامی که گویند: در می‌الس [برای نشستن دیگر برادرانتان] جا باز کنید، پس جا با زکنید، تا خدا برای شما [در

۱. نحل، ۱۲.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰، ح ۲۵.

۳. مجادله، ۱۱.

بهشت] جا باز کند. و چون گویند: برخیزید، بی درنگ برخیزید تا خدا مؤمنان از شما را به درجه ای و دانشمندانه را به درجاتی [عظیم و با ارزش] بلند گرداند، و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.» «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوْتَ خَيْرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُوْلُوا الْأَلْبَابِ.»^۱ «حکمت را به هر کس بخواهد می‌دهد، و آنکه به او حکمت داده شود، بی‌تردید او را خیر فراوانی داده‌اند، و جز صاحبان خرد، کسی متذکر نمی‌شود.»

اسلام در منابع دینی خویش انسان‌ها را به کسب علم تشویق می‌نماید و این موضوع از غایبات اصلی این دین مبین می‌باشد. تا آنجا که ما درباره ارزش علم، به وضوح، توجه اسلام را به عنوان یکی از پایه‌های اساسی توسعه - فرآگیری معلومات عمومی و دانش فنی مورد نیاز - را مشاهده می‌نماییم. برای نمونه: «اطلبوا العلم و لو بالصین»^۲ بدین معنی که دوری راه و رنج سفر برای کسب دانش باید ناچیز شمرده شود، همچنین آمده است: «اطلبوا العلم و لو بخوض الجح و شق المهج»^۳ که مفاد آن این است که ریختن خون قلبها باید بر خویش هموار کرد و هیچ مشکلی نباید مانع افزایش دانش مسلمانان گردد. نبی مکرم اسلام (ص) خیر دنیا و آخرت را در معیت دانش بیان می‌فرمایند.

روی قالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ»،^۴ «روایت شده رسول خدا (ص) فرمود: «خیر دنیا و آخرت، همراه دانش است». البته مراد آقا رسول خدا (ص) دانش با عمل است و نه دانش بی عمل. دانش بی عمل همچون نحل است لکن بی عسل. اثری نداشته و فایده نمی‌رساند. و امام صادق (ع) از علوم، فنون و صنایعی سخن گفته‌اند که صلاح دنیای انسان به آنها بستگی دارد؛ بسان کشاورزی، درختکاری، استخراج معدن، دامپروری، آب شناسی، گیاه شناسی، داروسازی و... امام (ع) پس از بیان این موارد فرموده‌اند: «غیر اینها که شرح آن به طول می‌انجامد و شماره آن بسیار است، علمی می‌باشد که صلاح و قوام زندگی دنیوی وابسته به آنهاست و حتی اگر از اینها در راههای تباہی استفاده شود، اشکالی در اصل صناعت و آموزش آنها نیست.»^۵

و دارا بودن دانش به وجه منفک تنها شرط لازم بوده اما کافی نفی باشد. در حدیث ذیل آقا امیرالمؤمنین علی (ع) داشتن دانش را به تنها ی کافی ندانسته و به معیت آن با عقل و دین اصرار می‌ورزند. چرا که این سه در

۱. بقره، ۲۶۹.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳. همان، ج ۷۸، ص ۲۷۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۲۳.

۵. همان، ج ۳، ص ۸۳. بحرانی، حسین بن شعبه، تحف العقول، ص ۳۵۱.

معیت یکدیگر، تعالی و توسعه جهان بشریت را به ارمغان می آورند و وجود دانش به تنهایی خذلان جوامع بشری را در معیت خویش دارد.

روی قالَ الامام عَلَىٰ (ع): «إِنِّي إِذَا إِسْتَحْكَمْتُ فِي الرَّجُلِ خَصْلَةً مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهُ لَهَا، وَ اغْفَرْتُ لَهُ فَقْدَ مَا سِواهَا، وَ لَا اغْتَيْرُ لَهُ فَقْدَ عَقْلٍ وَ لَا عُلُمٍ؛ لَأَنَّ مُفَارَقَةَ الدَّيْنِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ؛ وَ لَا تَهْنِ أَحْيَاهُ مَعَ مَخَافَهِ، وَ عَدَمَ الْعَقْلِ عَدَمُ الْحَيَاةِ، وَ لَا تُعَاشِرُ الْأَمْوَاتُ». ^۱، «روايت شده امام علی (ع) فرمود: هرگاه ویژگی ای نیکو را در کسی استوار دیدم، او را بسبب دانش آن تحمل می کنم و از نبود ویژگی های دیگر در او چشم می پوشم؛ اما نبود عقل و دین را در کسی نمی بخشم؛ زیرا جدایی از دین (به منزله) جدایی از امنیت است و زندگی با ترس گوارا نیست؛ و نبود عقل (به منزله) مرگ است و با مردگان همزیستی نشاید نمود».

بایستی بیان بداریم که اسلام در پیرامون علوم ترها به دعوت و تشویق اکتفا ننموده است، بلکه کلام خویش را فراتر برده و به طور رسمی جستجوی درباره آنرا یک فرضیه الهی دانسته است . روایت شده که امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل فرمود که: «...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيْضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، أَلَا إِنَّ اللَّهَ يَحْبُبُ بُعَاهَ الْعِلْمِ». ^۲

به همین دلیل مسلمانان، علوم پزشکی، ریاضی، سیاست، تجارت و انواع فنون و صنایع را واجب کفایی تلقی نمودند.^۳

و در تاریخ آمده است که پیغمبر خود نیز در عمل، مسلمین را به آموختن تشویق بسیار یاد می نمود، چنانکه بعد از جنگ بدر هر کس از اسیران که فدیه نمی توانست بپردازد در صورتیکه به ده تن از اطفال مدینه خط و سواد می آموخت آزادی می یافت.

۱-۳- عمل (کار و تلاش)

عمل یکی دیگر از عناصر مساعد برای پیشرفت می باشد. اسلام برای کار و تلاش ارزش بسزایی قائل گشته است و برای همین انسانها را به عمل تشویق نموده و از سیاستی و تبلی و بی کاری نهی کرده است که ما در ذیل به آنها اشاره می نماییم.

۱. آمدی، عبدالواجد، غررالحكم و دررالكلم، ترجمه: محمد علی انصاری قمی، ح ۳۷۸۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵، ح ۱.

۳. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، صص ۲۷ و ۲۸.

۱-۳-۱- تشویق به کار و تلاش

«رَبُّكُمُ الَّذِي يُزِّجِ لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَتَغْوِي مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا». ^۱ «پروردگلوتان کسی است که کشتی‌ها را در دریا برای شما روان می‌کند تا [با رفتن از اقلیمی به اقلیم دیگر] از رزقش بطلبید، زیرا او همواره به شما مهربان است».

«وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ». ^۲ «و از رحمت خود شب و روز را برای شما قرار داد ، تا در شب بیارامید و [در روز] رزق و روزی بجویید ، باشد که سپاس گزاری کنید».

«فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَاتَّشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَإِذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا الْعَلَمُ تُفْلِحُونَ». ^۳، «و چون نماز پایان گیرد، در زمین پراکنده شوید و از فضل و رزق خدا جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید».

روی قالَ رَسُولُ اللهِ (ص): «طَلَبُ الْكَسْبِ فَرِيقَةٌ بَعْدَ الْفَرِيقَةِ». ^۴، «روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: پس از ادای نماز واجب، روزی جستن واجب می‌باشد».

کار و تلاش آنقدر با ارزش تلقی گشته، که آنرا مصادف با جهاد دانسته‌اند و هر کس در حین کار و تلاش بمیرد مقامش مصادف با مقام شهید شمرده شده است.

روی قالَ رَسُولُ اللهِ (ص): «لَيْسَ الْجِهَادُ أَنْ يَضْرِبَ سَبِيلَ اللهِ؛ إِنَّمَا الْجِهَادُ مَنْ عَالَ وَالْدَّيْهِ وَعَالَ وَلَدَهُ، فَهُوَ فِي جَهَادٍ. وَ مَنْ عَالَ نَفْسَهُ يَكْفُهَا عَنِ النَّاسِ فَهُوَ فِي جَهَادٍ». ^۵، «جهاد (فقط) آن نیست که (کسی) در راه خدا شمشیر زند؛ هر آینه جهاد، آن (نیز) است که فرد، پدر و مادر و فرزندانش را سرپرستی نماید؛ پس چنین کسی در حال جهاد است. و (نیز) آنکس که خویش را تأمین می‌سازد تا از مردم بی نیاز باشد، او هم در حال جهاد است».

اسلام به رنج بردن و تحمل غربت در طلب رزق هم اشاره نموده است و در آیات و روایات اسلامی کار و گذرانیدن زندگی با دسترنج و کوشش، به حدی که انسان را خسته نماید، با ارزش دانسته شده است.

روی قالَ رَسُولُ اللهِ (ص): «مَنْ بَاتَ كَالاً مِنْ طَلَبِ الْخَالِلِ، بَاتَ مَغْفُورًا لَهُ». ^۶، «هر کس خسته از جستجوی

۱. اسراء، ۶۶.

۲. قصص، ۷۳.

۳. جمعه، ۱۰.

۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۱۷، ح ۷۹.

۵. هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۹، ح ۴۵۴۹۴.

۶. محمد بن محمد الشعیری السیزوواری، جامع الأخبار، ص ۳۸۹، ح ۱۰۸۱.

مال حلال ، روز را به شب آورد، آمرزیده روز را به شب آورده است.»

۱-۳-۲- بر حذر داشتن از سستی و تنبی و بیکاری و...

اسلام انسان‌ها را به کار و تلاش فراخوانده و حتی آنرا یک فریضه الهی شمرده است و آنها را از سستی و تنبی بازداشت‌های است. چرا که سستی و تنبی از بزرگترین آفاتی می‌باشد که آفات دیگری را به دنبال خویش می‌آورد و این آفات خسارات غیر قابل جبرانی را برای هر جامعه‌ای بر جای می‌گذارد و دیگر جامعه از حالت کمال و توسعه به حالت رکود و در پی آن خدلان گراییده خواهد شد. پس بیاهم این صفت قبیح را که مورد مذمّت اسلام است از خویش و جامعه‌ی خویش مبری سازیم. سستی و تنبی در روایات اسلامی، فقر، ضعیف شدن یقین، بی حوصلگی، باز داشتن از دنیا و آخرت، بیکاری و سر بار دیگران شدن و مانع وصول به خوشبختی و... را منجر می‌گردد، و اسلام انسان‌ها را به کار و تلاش فراخوانده، تا با جد نمودن خودشان در تمامی عرصه‌ها، به کمال و توسعه دست یابند. حال، برای هر کدام به ذکر نمونه‌ای اکتفا می‌نماییم:

روی قالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «خَلَقَ اللَّهُ التَّوَانِيَ وَ الْكَسْلَ، فَزَوَّجَهُمَا فَوْلَدَةً بَيْنَهُمَا الْفَلَاقَةَ». ^۱، «خداؤند سستی و تنبی را آفرید و میان آن دو را پیوند داد، پس از آن دو، فقر زاده شد.»

روی قالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «أَخْشَى مَا خَشِيتُ عَلَى أُمَّتِي: كِبَرُ الْبَطْنُ، وَ مُدَاوَمَةُ النَّوْمِ، وَ الْكَسْلُ، وَ ضَعْفُ الْيَقِينِ». ^۲، «بر امت خود، از این چیزها بی‌مذاکریم: بزرگی شکم، پیوسته در خواب بودن، تنبی و ضعیف شدن یقین.»

روی قالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «لَا تَصْبِرْ فَيَمْنَعُكَ الصَّبَرُ مِنَ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا». ^۳، «بی حوصلگی مکن؛ که آن، تو را از آخرت و دنیا باز می‌دارد.»

روی قالَ الْإِمَامُ عَلَى ^۴: «هَيَّاهَاتٌ مِّنْ نَّيْلِ السَّعَادِ السُّكُونُ إِلَى الْهُوَيْنَا وَالْبَطَالَهِ». ^۵، «تن دادن به تن آسانی و بیگارگی، از دستیابی به خوشبختی بسی فاصله دارد.»

«مسعده بن صدقه: امام صادق (ع) به یکی از یارانش نوشت: «كَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِلَى رَجُلٍ مِّنْ أَصْحَابِهِ: «... لَا تَكُسَّلْ عَنْ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلَّا عَلَى غَيْرِكَ - أَوْ قَالَ: عَلَى أَهْلِكَ - ». ^۶، «... در گذران زندگی ات تنبی مکن؛ که آنگاه، سربار غیر خود- یا سر بار خانواده خود- خواهی بود.»

۱. أبو شجاع شيريويه بن شهردار الديلمي الهمدانی، الفردوس بمؤثر الخطاب، تحقيق: السعید بن بسیونی زغلول، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۲۹۴۰.

۲. هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال، ج ۳، ص ۴۶۰، ح ۷۴۳۴.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۹، ح ۳۸.

۴. آمدی، عبدالواجد، غرر الحكم و درر الكلم، ترجمة: محمد علی انصاری قمی، ح ۱۰۰۲۸.

روی قالَ الامام الصادق (ع): «إِيَّاكَ وَالكَسْلَ وَالضَّجَرَ؛ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعِنَكَ مِنْ حَظْكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ .»^۲، «از تنبیلی و بی حوصلگی دوری کن؛ که آن دو، تو را از بهره دنیا و آخرت باز می دارند.» نتیجه آنکه، عمل آنقدر ارزشمند می باشد که فزوونی عزّت انسانی، سرافرازی ملّی و فرامیتی، تجارت و خرد فردی و جمعی، وصول به آراء مناسب و... را موجب می گردد، که نتیجه آن تعالی و توسعه می باشد.

۱-۴- برنامه‌ریزی اصولی و منطقی

یکی دیگر از عناصر مساعدی که می توان از آن در پیشرفت و توسعه جوامع بشری ذکری نمود، برنامه‌ریزی اصولی و منطقی می باشد. چرا که یک انسان عاقل و متدبّر و عالم به علوم و فنون و صنایع، از زمانیکه وارد بازار کار می گردد و می خواهد در انجام کارها اقدام نماید، محاجه یک برنامه ریزی صحیح می باشد، از سویی تا نه زمانش (عمرش) و نه زحماتش در طریق باطل صرف گردد و از سویی دیگر بتواند از کمترین زمان بهترین بازده را برگیرد. برنامه‌ریزی اصولی و منطقی نقش بسزایی در پیشرفت غایات جوامع بشری در کلیه‌ی عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و... ایفا می نماید . بعد از برنامه‌ریزی، مدیریت صحیح می باشد که همه با هم می توانند جوامع بشری را بسوی سعادت و پیشرفت سوق دهند. و در روایات به اینکه برنامه‌ریزی صحیح موجب پیشرفت می باشد، اشاره رفته است . در ذیل به توضیح بحث می پردازیم:

«... عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحْسَنَ تَدِيرَ مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى .»^۳، «هرکس بر گذران زندگانی خویش به درستی برنامه‌ریزی نماید، خدای - تبارک و تعالی - روزی اش می بخشد.»

و حتّی در روایات، جلد نمودن برای سامان دادن به حیات خویش هم، نشانه دنیا دوستی به شمار نیامده است. برای نمونه از رسول خدا (ص) منقول می باشد که فرمود:

«مِنْ فِقَهِ الرَّجُلِ أَنْ يُصْلِحَ مَعِيشَتَهُ، وَلَيْسَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا طَلَبٌ مَا يُصْلِحُكَ.»^۴، «نشان ژرف اندیشه هر فرد این می باشد که گذران زندگی اش را به سامان آورد. اینکه در جستجوی س امان زندگی ات باشی، دنیا دوستی شمرده نمی شود.»

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۵، ص ۸۶ ح ۹.

۲. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، من لا يحضره الفقيه، تحقيق : على اکبر الغفاری، ج ۴، ص ۴۰۸، ح ۵۸۸۵.

۳. هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمّال، کنز العمّال، ج ۷، ص ۱۸۸، ح ۱۸۶۱۴.

۴. همان، ج ۳، ص ۵۰، ح ۵۴۳۹.

انسان‌ها برای یک برنامه‌ریزی صحیح، به آگاهیها، پژوهشها و بررسیهای فراوانی محتاجند، اگرچه ممکن است که شخص یا جامعه‌ای در هر سطحی از رشد اجتماعی - اقتصادی مدد عی آن گردد که، دارای برنامه‌ریزی کارآمد و صحیح می‌باشد. در این باره امام صادق (ع) می‌فرماید:

روی قالَ الامام الصادق (ع): «ثَلَاثَ خِصَالٍ يَقُولُ كُلُّ انسانٍ أَنَّهُ عَلَى صَوَابٍ مِنْهُمَا... وَ تَدْبِيرٌ فِي أُمُورِهِ ».^۱ «سه ویژگی است که هر انسانی می‌گویی به گونه‌ای از آن برخوردار است و شیوه صحیح را می‌پیماید، یکی از آنها تدبیر (راه یابی خردمندانه) در کارها و اقدامات است.»

از اینرو بايستی این برنامه‌ریزی‌ها را از ورطه‌ی آراء ذهنی خویش، به ورطه‌ی شور و مشاوره و نظرخواهی بگذارند و امام علی (ع) می‌فرماید:

روی قالَ الامام عَلَى (ع): «مَنْ شَأْوَرَ الرِّجَالُ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا...»^۲، «هر که با مردمان رایزنی نماید، در عقل آنان شریک می‌شود». و یا «من استغنى بعقله زل». ^۳، «هر که عقل خویش را بیاز ببیند بلغزد ». و یا «ما استنبط الصواب بمثل المشاوره». ^۴، «راه حق و صواب از هیچ جا بهتر از مشاوره به دست لفی آید.»

انسان‌ها نخست بايستی در برنامه‌ریزی‌ها، نسبت به اهم مسائل معرفت یابند، و گرنه آنها را از دست خواهند داد. امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «من اشتغلَ بغير المُهُمِّ، ضيَعَ الْأَهْمِ». ^۵، «آنکه به چیزی غیر مهم خود را مشغول دارد، مهمتر را از دست می‌دهد». و بعد آن اولویت‌ها را مدنظر قزار دهند. و باز از ایشان منقول می‌باشد که: «يَسْتَدِلُّ عَلَى ادْبَارِ الدُّولِ بِأَرْبَعَةِ: تَضْيِيعُ الْأَصْوَلِ، وَ التَّمْسِكُ بِالْفَرْوَعِ....»^۶، «عامل سقوط دولتها چهار چیز است: ضایع گذاردن اصول (مسائل اساسی)، چسبیدن به فروع (امور نامهم و تشریفاتی) و....» و بايستی با برنامه‌ریزی صحیح از پشیمانی پس از عمل، پیشگیری نمود. و باز از ایشان منقول می‌باشد که: «التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ». ^۷، «تدبیر نمودن پیش از عمل، مانع پشیمانی می‌باشد.»

بايستی دقیت داشته بشیم که توجه نمودن به مسائل زمانی و تحولات آن و موضوعات سیاسی و زمینه‌ها ای اجتماعی نیز در برنامه‌ریزی ضروری می‌باشد. در این رابطه از امام علی (ع) منقول می‌باشد که فرمود: «مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ، لَمْ يَغْفَلْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ». ^۸، «هر که روزها (و پیشامدها) را بشناسد، از آمادگی غافل نماند.»

۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحكمه، ج ۳، ص ۳۷۰.

۲. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیا، ترجمه: احمد آرام، ج ۱، ص ۳۱۱.

۳. همان، ص ۳۱۲.

۴. همان، ص ۳۱۵.

۵. همان، ج ۱، ص ۵۵۱.

۶. همانجا.

۷. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیا، ترجمه: احمد آرام، ج ۱، ص ۵۴۵.

۸. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک، ج ۱، ص ۲۶۳.

و انسان‌ها بایستی نهایت تلاش خویش را برای استمرار برنامه‌ریزی صحیح بکار بندند . از امام باقر (ع) منقول می‌باشد که فرمود: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ – عَزَّ وَ جَلَّ – مَا دَأْوَمَ الْعَبْدُ عَلَيْهِ...»^۱، «دوست داشتنی ترین کارها نزد خدای بزرگ، کاری می‌باشد که بنده بر آن مداومت کند.»

و برای آنکه در برنامه‌ریزی صحیح میزان خطاهای کاهش یابد، نخست لازم است که با ترسیم افقی روشن از آینده و آینده شناسی، اهداف درست و انسانی مشخص گردد و هماهنگی بین آنها بعمل آید و زمان مناسب هر کار و برنامه شناخته شود. با واقع بینی، محدوده منابع و موانع بررسی شود و خط مشی‌ها با توجه به امکانات شکل گیرد و در نتیجه برنامه از هر جهت منطقی و عقلانی بوده، دلایل محکم و استوار ضمانت اجرایی آنرا افزایش دهد. پس، نتیجه گیری می‌نماییم که برنامه‌ریزی صحیح و عقلانی، جامعه را در کلیه عرصه‌ها به کمال و شکوفایی و نواوری، نایل می‌سازد. من جمله در عرصه اقتصادی، که مادر الباقی عرصه‌ها می‌باشد، از میان رفتن تورم و ریشه کن شدن فقر را از سطح اجتماع منجر می‌گردد، که خود نوعی توسعه به شمار می‌آید.

۱-۵- استفاده بهینه از منابع و امکانات اقتصادی

یکی دیگر از عناصر مساعدی که به توسعه می‌انجامد، «استفاده بهینه از منابع و امکانات» می‌باشد که اگر انسان‌ها این مورد را عامل گردند، دیگر نه بحث از تفریط، و نه بحث از اسراف و تبذیر و اتراف، خواهد بود. چرا که دیگر آن زمان، این واژگان متبکر نمی‌گردد. در تعالیم دینی، خلقت زمین، به گونه‌ای است که انواع منابع و امکانات در آن نهفته می‌باشد. قرآن در این باره می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَائِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ»^۲، «و در آن برای شما و کسانی که روزی دهنده آنان نیستید، انواع وسائل و ابزار معیشت قراردادید.»

و روایت شده که امام صادق (ع) فرمود: «... إِنْظَكَ إِذَا تَأْمَلَتِ الْعَالَمَ بِفَكْرِكَ... وَجَدَتْهُ كَالْبَيْتِ الْمُعِدَّ فِيهِ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ عِبَادَةً.»^۳، «اگر انسان در آفرینش تأمل نماید، آنرا چون خانه‌ای می‌یابد که همه نیازمندیها نیازمندیها در آن فراهم آمده است.» و انسان‌ها توان آنرا خواهند داشت که، با جدّ و تلاش مناسب خویش و استعمال بهینه از توانمندیها، از حیات خویش بهره‌های مطلوب و صحیح برند. و روایت شده که امام علی (ع) درباره این دو مورد فرمودند: «ما عُذُوهُ أَحَدُكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ مِنْ غَدُوتهِ يَطْلُبُ لِوَلِدِهِ وَ عَيَالِهِ مَا يَصْلِحُهُمْ.»^۴، «گام و تلاشی که برای بهروزی و سامانیابی زندگی برداشته می‌شود، همتای جهاد در راه

۱. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیا، ترجمه: احمد آرام، ج ۱، ص ۵۱۵.

۲. حجر، ۲۰.

۳. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیا، ج ۴، ص ۳۷۶.

۴. همان، ج ۵، ص ۲۹۸.

خداست». و «أَحْسَنُ النَّاسِ حَالًا فِي النَّعْمَ مَنْ أَسْتَدَامَ بِالشُّكْرِ».^۱، «در فراوانی امکانات کسانی در بهترین وضعیت قرار دارند که با شکر (و استفاده درست از نعمتها) در پایداری آن بکوشند». حال به برخی از این موارد اشاره می‌نماییم.

۱-۵-۱- آب و خاک

یکی از مهمترین زمینه‌های طبیعی توسعه، آب و خاک می‌باشد که در آیات و روایات بدان اشاره رفته است.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسْبِمُونَ»، «اوست که از آسمان ، آبی برای شما نازل کرد که بخشی از آن نوشیدنی است و از بخشی از آن درخت و گیاه می‌وید که [دام هایتان] را در آن می چرانید».^۲

«وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَا يَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ»، «و خدا از آسمان آبی نازل کرد، و زمین را به وسیله آن پس از مردگی اش زنده ساخت، یقیناً در این [فعل و افعالا ت] نشانه ای [بر توحید، ربویت و قدرت خدا] ست برای قومی که شنواز حقایق اند».

که قوام حیات اقتصادی جامعه بدان وابسته می‌باشد . استفاده بهینه از آبها، زمینهای مرغوب و احیای زمینهای مواد، می‌تواند محصولات کشاورزی و فراورده‌های غذایی را به چند برابر افزایش دهد . روایت شده که امام صادق (ع) فرمود: «واعلم... إِنَّ رَأْسَ مَعَاشِ الْإِنْسَانِ وَ حَيَاةِ الْخُبْزِ وَ الْمَاءِ».^۳، «اساس زندگی انسانی وابسته به تغذیه مناسب و آب است».

مبرهن می‌باشد که امکان تغذیه مناسب نیازمند پویایی بخش کشاورزی و استفاده بهینه از آب و خاک است . درباره استفاده صحیح از این دو نعمت در قرآن آمده که انسان را بر آنها مسلط نمودیم و استفاده به وجه بهینه که منجر به آبادی می‌گردد، از او خواسته شده است. خداوند در دو سوره حج و هود می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَفْلَكَ تَبَرِّى فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^۴، «آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخر شما کرد؛ و (نیز) کشتیهایی را که به فرمان او بر صفحه اقیانوسها حرکت می‌کند؛ و آسمان (کرات و سنگهای آسمانی) را نگه می‌دارد، تا جز بفرمان او، بر زمین فرو نیفتند؟ خداوند نسبت به مردم رحیم و مهریان است!»

۱. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک، ج ۱۲، ص ۳۷۱.

۲. نحل، ۱۰.

۳. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیاء، ج ۳، صص ۲۲۶ و ۲۷.

۴. حج، ۶۵.

«وَإِلَى ثُمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا الَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّيَ قَرِيبٌ مُّجِيبٌ»^۱، و بسوی قوم «ثُمُود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبدی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت کننده (خواسته‌های آنها) است!»

آب مایه حیات می‌باشد؛ چرا که آب، اساس و زیر بنای کشاورزی و بهداشت است و رشد نمو جانداران به آن وابسته است. با تسخیر آبها و سد سازی، استفاده از روش‌های علمی بهره وری از آب، کشف آبهای زیر زمینی و هدایت آنها، اصلاح شبکه فاضلاب، بازیافت آب از پسابها و تصفیه آن و درک اهمیت آب و مصرف آن، می‌توان از مصرف نا بهینه آن جلوگیری نمود و حیات اقتصادی- اجتماعی را بآن سامان بخشید. و در آخر، خردمندانه نفی باشد که کشوری از آب و خاک مناسب و کافی برخوردار باشد، ولی مردم آن نتوانند با استعمال بهینه از آن، چهره کریه فقر را از جامعه بزدایند و به رفاه مطلوب در جامعه دست یابند دین مبین اسلام، مواضع کثیری به این مباحث نموده است. چرا که استفاده نا بهینه در نزد خدای تعالی مبغوض می‌باشد و مصدقی از مصادیق آن، دور ریختن آبی می‌باشد که اضافه آمده است. روایت شده که امام صادق (ع) فرمود: «... ان السرفَ أَمْرٌ يُبَغْضُهُ اللَّهُ ... حَتَّىٰ صَبَّكَ فَضْلُ شَرَابِكَ ...»، «استفاده نا بهینه از امکانات، مبغوض خدادست.... از جمله مصداقهای آن این است که انسان آبی را که از نوشیدنش زیاد آمده، دور بریزد.»

۲-۵-۱- معادن و مواد اولیه

از جمله رهنموده‌ای دینی که می‌توان به آنها اشاره نمود، استفاده بهینه از معادن و مواد خام می‌باشد مواد اولیه معادنی چون سرب، مس، نفت و... ذخایری ارزشمندند که می‌باشد با استفاده از تکنیکهای علمی، تحقیقات و جهتگیری خردمندانه، به وجه مناسب و مسؤولانه بهره برداری گردد. روایت شده که امام صادق (ع) فرمود: «هرگاه در معادن و مواد ارزشمند موجود در آن انسان خردمندانه بنگرد، در می‌یابد که موادی چون مس، سرب، نقره، طلا، یاقوت، زمرد، انواع سنگهای معدنی، قیر، نفت و... در زمین برای بشر ذخیره شده‌اند تا به استخراج آنها بپردازنند و هر نسل به مقدار نیاز خود از آن بهره ببرد».^۲ و البته باشتنی این ذخایر طبیعی - الهی در دست صالحان واقع گردد، چرا که ایشان واقف می‌باشند که این منابع را در چه وقت و چه مکانی، به طرز اصولی صرف نمایند. همین فعل (استعمال صحیح) منجر به فروتنی معادن و مواد اولیه می‌گردد که خود نوعی توسعه به شمار می‌آید.

۱. هود، ۶۱.

۲. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیاء، ج ۴، ص ۳۷۷

۱-۵-۳- نباتات

جنگلها و انواع نباتات، منابع کثیری را عاید انسان می‌نمایند. جنگلها و درختان، تأمین کننده اکسیژن مورد نیاز موجودات زنده – به ویژه در خشکی- می‌باشند، از نوسانات دمای زیاد دما می‌کاهند، در ساخت وسایل رفاهی بشر به کار می‌آیند و به عنوان سوخت استعمال می‌گردند. می‌توان جنگلها را محیطی مناسب برای حیات وحش دانست. از صمغ حاصل از بعضی درختان می‌توان مواد و کالاهای ارزشمند و مفید به دست آوردن. میوه درختان بسیاری، مواد غذایی و ویتامینی بدن را تأمین می‌نمایند. هسته بعضی از داروها کاربرد دارویی دارد. انواع گیاهان در تهیهٔ غذاها استعمال می‌گردند و انسان می‌تواند با استفاده آنها از زیست سالم و شادابی بهره‌مند گردد. انسان‌ها توان آنرا خواهند داشت که دردهای گوناگون را با همی ن داروهای گیاهی درمان نمایند. می‌توان از درختان و گیاهان، برای امور صنعت و دامپروری و... بهره برداری نمود. در اسلام هم اکیداً به اینها سفارش گردیده است.

استفاده بهینه از این منابع و امکانات طبیعی - الهی، در تعالی و توسعه اجتماعی - فردی - جمعی بشدّت تأثیر گذار می‌باشد. به همین خاطر دین مبین اسلام، نظر تمام جهانیان را به اینگونه امور جلب نموده است . با استفاده بهینه از این منابع و امکانات طبیعی - الهی، دیگر چیزی به هدر نخواهد رفت. بایستی متذکر گردیم که، عدم استعمال ناصحیح از این منابع و امکاناتی که خدای تعالی برای انسان واقع گردانیده است، بسان : عدم استعمال صحیح از آب، خاک، دریاهای، جنگلها و... و از آنجایی که انسان هدر رفتن، و در نهایت خذلان آنها را موجب می‌گردد، باعث گردیده که جوامع بشری از حالت توسعه، بسوی رکود و خذلان گام بردارند. و اینها خود نوعی ناسپاسی به درگاه ایزد منان می‌باشد. اگر انسان‌ها نعم الهی را قدر ندانسته و به سبک و روشنی صحیح از آنها استعمال ننمایند، خدای تعالی آن نعم را از ایشان باز می‌ستاند. و این محروم گشتن از آنها، جوامع بشری را از ورطه‌ی پیشرفت به ورطه‌ی رکود و انحطاط می‌کشاند. پس، استفاده بهینه از این منابع و امکانات طبیعی - الهی، مُنت خدای تعالی بوده و همین مُنت به درگاه ایزد منان، خود عامل فزوونی رزق و روزی است و در کلیه‌ی عرصه‌ها هم همین طور می‌باشد. اگر انسان‌ها با خد اباشند و کارهای خدایی انجام دهند، خدای تعالی اعمال ثقلی را برایشان سهل می‌نماید و طریق را بر ایشان هموار می‌سازد؛ چرا که «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا». و اگر انسان‌ها اینگونه باشند، به تعالی و توسعه – به همه لحاظ – نایل خواهند آمد.

۲- توسعه اجتماعی

۱-۲- مدیریّت صحیح

یکی از اهم مباحث توسعه و سلامانیابی در سازمانها، بالاخص سازمانهای اقتصادی و اجتماعی، مدیریّت صحیح می‌باشد. مدیر، شخصی را گویند که اداره یک مجمع وعه را از خرد تا کلان، برعهده دارد . این

مجموعه می‌توانه خانواده، واحد تجاری، صنعتی، نهاد، استان، کشور و عالم را در بر بگیرد. این مجموعه‌ها اگر پیشرفت نمایند، نشان از توانمندی و کارآمدی مدیر آن مجموعه است و اگر منجر به رکود و انحطاط گردند، نشان از بی‌مهرارتی و نلاطفه مدیر آن می‌باشد. اداره شدن یک جامعه با مدیریت این سازمانها که به هم مقتبلند، صورت می‌پذیرد و والاترین قدرت و مسؤولیت مدیریتی بر عهده کسی می‌باشد که در رأس یک نظام سیاسی- اجتماعی قرار دارد. مدیران فرهیخته و ممتاز دارای اوصافی اند که در ذیل به بیان این اوصاف می‌پردازیم:

۱-۱-۲- خدا پرستی و تعهد به ارزشها

در بینش دینی، خدا پرستی نخستین شرط برای مدیریتی سالم می‌باشد و می‌توان آنرا پشتواه‌ای برای کردار اشخاص من جمله مدیران و اقئام افعال ایشان، بایسته دانست. برای نمونه به کلام شریف امام علی (ع) در عهdename مالک اشتر نخعی، اشاره می‌کنیم:

«... تو نسبت به مردم دارای مقامی بالاتری، و آنکه تو را به استانداری گماشته از تو بالاتر است، و خدا بالاتر از کسی است که تو را گماشته است. خدا رسیدگی به کار مردم را از تو خواسته و آنان را (و صحّت عمل تو را در برابر آنان) وسیله آزمایش تو قرار داده است. پس بنگر که خود را در برابر جنگ با خدا در نیاوری، که تو را آن توان نیست که کیفر خدایی برتابی، یا از گذشت و رحمت او بی نیاز باشی. همچنین در این مقام، از بخشنودن کسی پشیمان مشو، و از کیفر دادن کسی شادی مکن و تا جای گذشت است، خشم مگیر و چیزی مگوی، و مگو که من مقامی مسلطم، فرمان می‌دهم و باید فرمان ببرند، که پدید آمدن این حالت در حاکم، سبب درآمدن تباہی به دل و فاسد گشتن دل است، و باعث سست شدن دین است، و قرار گرفتن در آستانه سقوط و زوال. بنابراین هرگاه قدرت و شوکت، در چشم تو سبب تکبّر و غرور شود، به بزرگی سلطنت خدا نسبت به خود بیندیش و به قدرت او بر تو که از قدرت خود تو افزون است بنگر، تا بدین وسیله از بلند پروازیت کاسته شود و تندي و تیزیت وا افتاد، و خرد از دست رفته ات (در نتیجه خود بزرگ بینی)، به تو (در نتیجه اندیشه و تأمل)، باز گردد». ^۱

و خائف بودن از خدای تعالی در تعدد داشتن به ارزشها می‌باشد و خوف از او منجر می‌گردد که انسان وظایفش را بدرستی به انجام رساند. از پیامبر اکرم (ص) منقول می‌باشد که فرمود: «لَا تَخِفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمٍ»، ^۲ «در عمل به ارزشها و تعهد به آنها ملامت سرزنش کنندگان را باید هیچ انگاشت». ^۳

۱. همان، صص ۶۵۱ و ۶۵۲.

۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحكمه، ج ۵، ص ۱۸۹.

۲-۱-۲- نظم و انضباط

شخصی، مدیر کارдан می‌باشد که در کار خویش، منظّم بوده و نظم و انضباط را رعایت نماید. روایت شده که امام علی (ع) فرمود:

«أوصيكم و جميع ولدي و أهلي و من بالغه كتابي، ب... نظم أمركم.»^۱، «سفارش من به همگان این است که به نظم و انضباط در کارهایشان اهمیت دهند، (و آنرا در حیات خویش نهادینه سازند).

و باقیستی متذکر گردیم که نظم مدیر سازمانی، اثرات مطلوبی را در سازمانش در پی خواهد داشت. از جمله این اثرات، این می‌باشد که کارمندان و زیرمجموعه‌های خویش را نسبت به نظم حساس می‌نماید و در میان آنها فضای خاصی را ایجاد می‌نماید و محیط سازمان خویش را برای کارمندان بساند. آنها های تسبیح نظام یابند، و دارا بودن نظم دقیق مدیر موجب می‌گردد که افراد مجموعه یا کارمندان بساند. دانه‌های تسبیح نظام یابند، و ناگزیر گردند که وظایف خویش را به نحو مطلوبی به اتمام رسانند. و بالعکس اگر - خدای ناکرده - مدیری بی انضباط باشد، در کل سازمان خویش منجر به نا هنجاری می‌گردد. و این بر کلیه ی سازمانها صدق می‌نماید که هر دو اثرات خویش را در اجتماع می‌گذارد، اگر کار سازمانهای کشور و یا عالم نتیجه اش ایجابی بوده، و روند کاریشان سیر صعودی داشته باشد، می‌توان بیان داشت که بسوی کمال و توسعه پیشتابز است. و اگر نتیجه اش سلبی باشد، و روند کاریشان سیر نزولی داشته بشد، می‌توان بیان داشت که مع الاسف جوامع بشری را به انحطاط و خذلان می‌کشاند.

و مدیری کاردان و کارگزار است که کار امروز را به فردا میندازد. چرا که همین به عقب انداختن کارها به مرور زمان سستی و تباہی در آن کار را منجر می‌گردد. روایت شده که امام علی (ع) فرمود: «أمضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ....»^۲، «هر روزی کار ویژه خود را دارد، کار هر روز را در همان روز انجام بده». و نظم مدیر ایجاب می‌نماید که نسبت به تعهدات و قراردادهای خویش حساس باشد، و امور را بگونه‌ای سازماندهی نماید که بتواند در زمان تعیین شده، جوابگوی ارباب رجوع و طرف قرارداد باشد و خلف و عده ننماید. بدین ترتیب موقعیت سازمان اداری و غیر اداری و...، متزلزل مگشته و مقبولیت اجتماعی، عزت و کرامت خویش و نهادش را حفظ می‌نماید. در روایات درباره این موارد به ترتیب آمده است: روی قالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»^۳، «انسان دینی پایبند شرط و قرار داد است».

۱. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیاء، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. همانجا.

۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحكمه، ج ۷، ص ۴۹.

روی قالَ الامام الباقِرُ (ع): «ثلاَث لم يَجْعَلِ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - لَأَحَدٍ فِيهِنَّ رَخْصَه ... الوفاء بالعهد للبرِّ وَ الفَلَجِرِ». ^۱، رعایت بعضی از امور همواره الزامی است و کسی حق ندارد که از آن سرباز زند، وفاداری و عمل به تعهدات – در حق سالم و فاسق – از آنهاست.

۳-۱-۲- مشورت و رایزنی

یکی از اموری که به توانمندی مدیری می انجامد، برپا نمودن جلسات مشورتی، و نظر خواهی با مسئولان به ویژه خردمندان، متخصصان، اشخاص دارای تجربه و تبحّر، دور اندیشیش می باشد، که در قرآن و روایات بدان اشاره رفته است، و در قرآن در سوره شوری مؤمنان را به مشورت می خواند و می فرماید : «وَ أَمْرُهُمْ شورى بَيْنَهُمْ». ^۲، «مؤمنان فرهیخته آنانند که در کارها با یکدیگر مشورت می نمایند (و برای انجام امور به نظر خواهی اهمیت می دهند)».

و از امام علی (ع) منقول می باشد که فرمود: «خَيْرٌ مِنْ شَاوِرَتِ ذُو النَّهْيِ وَ الْعِلْمِ وَ اُولُوا التَّجَارِبِ وَ الْحَزْمِ». ^۳، «خردمدان، عالمان، تجربه دیدگان و دوراندیشان (از) بهترین مشاورانند».

و از طریق مشورت (آنهم با اشخاص ذکر شده) می باشد که جامعه به یافته های نوینی رسیده و طریق نوینی را می نمایاند. امام صادق (ع) می فرماید: «وَ فِي الْمُشَائِرَةِ إِكْتِسَابُ الْعِلْمِ، الْعَاقِلُ يَسْتَفِيءُ مِنْهَا عِلْمًا جَدِيدًا، وَ يَسْتَدِيلُ بِهَا عَلَى الْمَحْصُولِ مِنَ الْمُرَادِ». ^۴، «نشستهای مشورتی و نظرخواهی فایده های علمی در بر دارد، خردمند به شناختها و دانش جدید دست می یابد و در راستای اهداف از آن استفاده می نماید».

نظرخواهی از دیگران، انسان را بر اندیشه های گوناگون واقف می سازد. از امام علی (ع) منقول می باشد که فرمود: «مَنْ شَأْوَرَ ذَوِي الْعُقُولِ اسْتَضَاءَ بِأَنْوَارِ الْعُقُولِ». ^۵، «هر کس با خردمندان مشورت نماید، با پرتوهای نورانی اندیشه ها فکر ش روشن می گردد».

و از این طریق جنبه های گوناگون موضوع را می نمایاند. از امام علی (ع) منقول می باشد که فرمود : «حق عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضَيِّفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعَقَلَاءِ، وَ يَضْسِمَ إِلَى عِلْمِهِ خُلُومَ الْحَكَماءِ». ^۶، «سزاوار انسان خردمند است که رأی خردمندان را بر رأی خویش بیفزاید، و دانش و آگاهی خویش را با به دست آوردن دانش حکیمان و دانایان افزون سازد».

۱. همانجا.

۲. شوری، ۲۸.

۳. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک، ج ۸، ص ۳۴۳.

۴. همان، ص ۳۴۵.

۵ محمدی ری شهری، محمد، میزان الحكمه، ج ۵، ص ۲۱۰.

۶. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیاء، ترجمه: احمد آرام، ترجمة الحیاء، ج ۱، ص ۳۱۴.

چاره نمودن در برابر مصائب را سهل و غیر ممتنع می‌نماید. از امام علی (ع) منقول می‌باشد که فرمود: «لا ظهیرَ كالْمُشَاوِرَةِ». ^۱، «هیچ پشتیبانی بسان مشاوره نیست». و بن بستها و گره‌های کور را گشايش می‌باشد . از امام علی (ع) منقول می‌باشد که فرمود: «الاستشارةُ عَيْنُ الْهَدَىِ». ^۲، «نظرخواستن عین هدایت می‌باشد.» با مشورت نمودن می‌توان به دیدگاه‌های دشمنان و مواضع آنها و خط مشی هایشان واقف گشت . از امام علی (ع) منقول می‌باشد که فرمود: «استشر أعداءك تعريف من رأيهم مقدار عداوتهم و مواضع مقاصلدهم». ^۳، «با دشمنان مشورت کن، از رأی آنان میزان دشمنی آنها را می‌شناسی و به اهداف و خط مشی هایشان آگاه می‌شوی.» و باز از ایشان منقول می‌باشد که فرمود: «مَنْ أَسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوْاقِعَ الْخَطَا». ^۴، «هر که با آراء گوناگون رو برو شود، نقاط اشتباه و خطای هر کار را خواهد شناخت.» و می‌توان تصمیمهای مناسب را انتخاب نمود. و باز از ایشان منقول می‌باشد که فرمود: «إِضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَُّ مِنْهُ الصَّوَابُ ». ^۵، «رأيها را، برخی برخی دیگر، عرضه کنید. (و آنها را کنار هم نهید); که رأی درست اینگونه پدید می‌آید .» و جوامع بشری را از سقوط و تباہی مصون می‌دارد. و باز از ایشان منقول می‌باشد که فرمود : «المُسْتَشِيرُ متحصن من السَّقَطِ». ^۶، «کسی که مشورت نماید از سقوط در امان می‌ماند.»

حضرت مولانا در اثر شریف خویش مثنوی معنوی درباره‌ی مشورت می‌فرماید:

مشورت ادراک و هشیاری دهد	عقل‌ها را عقل‌ها یاری دهد
مشورت در کارها لازم بود	تا پشیمانی در آخر کم شود
مشورت کن با گروه صالحان	بر پیمبر امر شاورهم بخوان
کاین خردها مصابیح انور است	بیست مصباح ازیکی روشنتر است

۴-۱-۲- انتقاد پذیری

مدیری کارآمد و شایسته می‌باشد که از انتقادهای سازنده، با کمال میل استقبال نموده و با بینشی صحیح آنها را ارزیابی نماید. از امام جواد (ع) مروی می‌باشد که فرمود:

۱. همان، ص ۳۱۵.

۲. همانجا.

۳. نهج البلاغه، ص ۹۷۰.

۴. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیاء، ترجمه: احمد آرام، ترجمة الحیاء، ج ۱، ص ۲۸۷.

۵. همان، ص ۲۸۷ و ۲۸۸.

۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحكمه، ج ۵، ص ۲۱۱.

«المُؤمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ... قَبُولٍ مِّمَّنْ يَنْصُحُه». ^۱، «إنسان دینی کسی است که انتقادهای سازنده را می پذیرد ». و همچنین مروی است که امام علی (ع) فرمود: «... وَأَقْبِلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَا إِلَيْكُمْ، وَأَعْقِلُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ»؛ «انتقادهای سازنده و رهنمودهای خیرخواهانه را پذیرید، و نزد خود آنها را ارزیابی کنید».

وجود ظرفیت انتقاد پذیری در یک مدیر کارآمد، زمینه‌ی اصلاحات را فراهم آورده، و نقصانها را مرتفع می‌سازد. روایت شده که امام علی (ع) فرمود: «... من استقل الحقَّ أَنْ يُقَالُ لَهُ أَوْ الْعَدْلُ أَنْ يُعْرِضُ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَنْقَلَ عَلَيْهِ». ^۲ ... هر کس که از حقیقت که به او گفته یا عدالتی که به او عرضه شود، احساس سنگینی کند، عمل کردن بجانها برای او سنگین تر است ...»

مدیران لایق کسانی‌اند که به جریان صحیح افعال می‌اندیشند و از ستایشگری و تملق احساس انژجار دارند و آنرا با اجرای مدیریت منطقی در تعارض می‌دانند؛ چرا که این تملق‌ها بیجا بوده و خذلان به همراه دارد و بیانگر عدم صداقت مدیران در بیان نمودن عیبها و کاستی‌ها می‌باشد.

اینها فقط چند مورد از موارد مدیریت صحیح بود که از نظر خوانندگان محترم گذر نمود، اگر مدیران محترم در هر جایگاهی که باشند، جمیعاً، علوم وحی را عامل گردند، آنوقت است که می‌توان بیان داشت که جامعه در حرکتهای خویش، بسوی پیشرفت و توسعه گامهای نوینی - مضری پیدا می‌نماید. و این توسعه باشستی نخست از مرحله تعالی آغاز به حرکت نماید، مراد آنکه: تا انسان تا به پرورش روح خویش نپردازد نخواهد توانست به تکامل جامعه مدد رساند، و در آن سهمی ایفا نماید. و بقول شاعر:

یک مسلمان آن زمان کامل شود	که علوم وحی را عامل شود
نص قرآن مبین جز وحی نیست	آهی‌ای خالی از امر و نهی نیست

و این امور مهم همه از طریق زهد حاصل می‌گردد. چرا که زهد انسان‌ها را بر روشنی صحیح و میانه نگه می‌دارد و آن‌ها را به این سفارش می‌نماید که در همین مسیر ادامه حرکت دهند. و این موارد همه نشأت گرفته از زهد می‌باشد که منجر به توسعه می‌گردد.

۲-۲ - معرفت یافتن به زمان خویش

عامل دیگر از شرایط مساعد برای تعالی و توسعه جوامع بشری، پدیده «معرفت یافتن نسبت به زمان» می‌باشد انسان‌ها اگر خواهان آنند که به تعالی و توسعه ناطی آیند، بایستی نسبت به علوم زمان خویش، واقف گشته، خواه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... باشد، و از اطلاعات به روز عقب نمانند. انسان‌ها در هر ازمنه و امکنه‌ای که باشند، با یکسری ویژگی‌ها و ضرورتها و تقاضاهایی روبرو یند که از دگرگونی وضعیت

۱. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، *الحياة*، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، *الحياة*، ترجمه: احمد آرام، ترجمة *الحياة*، ج ۱، ص ۳۳۰.

زمانیشان به وجود آمده، و یا پیدایش و نوزایش مسائل و مفاهیم نوین در عرصه های گوناگون حیاتشان متبلور می‌گردد. همچنین هر ازمنه‌ای مصائب خاص خویش را دارد که با دیگر ازمنه‌ها در تغایر نسبی و یا مطلق می‌باشد. این تغایر بر اثر دگرگونی اجتماعات و فرهنگها، که لازمه تحول در حیات و گذشت زمان بوده، می‌باشد. اشخاص موفق کسانی‌اند که اینگونه مصائب را درک نموده و با چاره اندیشی، آنها را مرتفع می‌نمایند. و کسانی که اینگونه مصائب را درک ننموده و یا درک می‌نمایند و نسبت به آنها احساس مسؤولیت نمی‌نمایند، آنها اشخاص شکست خورده‌ای هستند که به مسائل زمان خویش، واقف نگشته‌اند و به همین علت به «انزوای اجتماعی» مبتلا می‌گردند و در این دین مبین بر این مسئله بسیار تأکید شده است.

از امام صادق (ع) منقول است که فرمود:

«الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسَ».^۱، «آنکس که از وضع زمان خویش آگاه است، مورد هجوم اشتباهات واقع نفی گردد.»

پس، شخص مؤمن و زاهد کسی باشد که نسبت به علوم و مسائل زمان خویش واقف است، چرا که این بیداری و هوشیاری سد مستحکمی در برابر تو طنه‌های دشمنان اسلام و مسلمین می‌باشد و از آنجایی که دشمنان می‌خواهند مسلمانان در غفلت و جهالت بسر برند، تا آنها بسهولت توان آنرا داشته باشند که به افعال قبیح خویش استمرار بخشنده، اسلام مسلمانان را به هوشیاری و بیداری نسبت به زمانه در کلیه عرصه‌ها بالاخص در برابر توطنه‌های دژخیمان فرا می‌خواند و آنها را موظف نموده تا از علوم و پیشرفت و آگاهی نسبت به زمان خویش باز نایستند و در کلیه عرصه‌های علمی، سیاسی، اقتصادی و ... از دیگران پیشی گیرند. منقول می‌باشد که ابوذر از رسول الله (ص) و آن حضرت از صحف ابراهیم، نقل می‌فرماید که: «بر عاقل است که زمان خویش بینش داشته باشد». ^۲ و منقول می‌باشد که از امام صادق (ع) و حکمت داود روایت شده است که: «بر عارف است که عالم به زمان خویش باشد». ^۳

پس، می‌توان نتیجه گرفت که مسئله‌ی معرفت یافتن نسبت به زمان، که اسلام بر آن تأکید ورزیده است، از غایاتی می‌باشد که اسلام، با آن، خواسته انسان‌ها را از خواب غفلت خارج کند و آنها را بیدار نماید، تا بتوانند با هوشیاری و تلاش کامل خویش گامهای نوینی در مسیر تعالی و توسعه بردارند. چرا که اگر انسان‌ها در غفلت و بی خردی بسر برند، به جای توسعه چیزی با نام خذلان به سراغشان می‌آید.

۱. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار، ج ۱۲، ص ۱۷.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۱۲۹.

۳-۲- همبستگی و اتحاد جمعی

یکی دیگر از عناصر مساعدی که در تعالی و توسعه جوامع انسانی مؤثر می باشد، همبستگی و اتحاد جمعی در درون جوامع می باشد. در جامعه اسلامی به معنای اتم کلمه، اشخاص نسبت به یکدیگر پیوند داشته، و برای بهم پیوستن دلها تلاش می نمایند و نتیجه این همبستگی، آن است که زیست اجتماعی - اقتصادی پویا و طیسقای را برای انسانها به همراه می آورد. در آیات و روایات می خوانیم که:

«وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرُّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُتُّمْ أَغْدَاءَ فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَلَظِبَّخْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُتُّمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ الَّنَّارِ فَانْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذِلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۱، «و همه خود را به وسیله ریسمان الهی نگه دارید و متفرق نشوید و به یاد بیاوری نعمت خدا را برایتان آن وقتی که با هم دشمن بودید خدا بین دلهاش شما را الفت داد و شما صبح کردید در حالی که همه با هم به نعمت الهی برادر شدید و شما بر لب گودی از آتش بودید خدا شما را از آنجا نجات داد این چنین خدا آیاتش را برای شما بیان می کند شاید شما هدایت شوید»

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَ ائْتُمُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۲، «جز این نیست که مؤمنین برادرند پس بین برادرانتان را اصلاح کنید و تقوای خدا را داشته باشید شاید شاید به شما مهربانی شود» و روایت شده که امام صادق (ع) فرمود: «... إِنَّ أَحَدًا لَا يَسْتَغْنِيَ عَنِ النَّاسِ حَيَاتَهُ، وَالنَّاسُ لَا يَدْلِي بِعَضِّهِمْ مِنْ بَعْضٍ»^۳، «در حیات اجتماعی - اقتصادی، وابستگی افراد به یکدیگر امری است اجتناب ناپذیر». روایت شده که رسول اکرم (ص) فرمود: «خِيَارُكُمْ... الَّذِينَ يَالْفُونَ وَ يَؤْظَلَّفُونَ»^۴، «متمدن ترین انسانها در بینش دین آنند که بتوانند با دیگران انس یابند، و بگونه ای اخلاق و رفتار خویش را جهت دهنند که دیگران بتوانند با آنها الفت گیرند».

در چنین جوامعی که در آن، همبستگی و اتحاد جمعی در درون آن، تبلور نموده، فرد فرد انسان هامصائب دیگر افراد جامعه را صلب خویش تلقی می نمایند و بلاسایش خیال آنها آسايش یافته، در فرح و اندوه شان شریک می گردند. روایت شده که امام صادق (ع) فرمود: «المُؤْمِنُ أَخْوَالْمُؤْمِنِ، كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِنِّي اشْتَكِي شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَّمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ الْجَسَدِ»^۵.

۱. آل عمران، ۱۰۳.

۲. حجرات، ۱۱.

۳. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیا، ج ۱، ص ۲۵۵.

۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحكمه، ج ۱، ص ۱۲۹.

۵. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیا، ج ۱، ص ۲۵۷.

«جامعه اسلامی بمنزله یک جسد می‌ماند که دین باوران اعضای مختلف آنند. همانطور که یک جسد به شدت به هم وابسته‌اند و هر آسیبی که به عضوی وارد شود همه اعضاء از آن رنج می‌برند و همه دستگلهای بدن برای درمان و رفع مشکل آماده می‌شوند، جامعه دینی چنین است، مشکل هر فرد مشکل همه است و سلامت جامعه مرهون سلامت همگان».

و باز روایت شده که امام صادق (ع) فرمود: «... و لا خیرٌ فِي صُحْبَةِ مَنْ لَمْ يَرَكَ مِثْلَ الَّذِي يَرِي لَنَفْسِهِ .»، «همبستگی واقعی زمانی در جامعه شکل می‌گیرد که هر کس آنچه را برای خود می‌طلبد برای دیگران بخواهد.»

و شیخ اجل، سعدی شیرازی می‌فرماید:

که در آفرینش ز یک گوهرند	بنی آدم اعضای یک پیکرند
دگر عضوها را نماند قرار	چو عضوی بدرد آورد روزگار
نشاید که نامت نهند آدمی	تو کز محنت دیگران بی غمی

و با نهان نمودن عیب و کاستی تربیتی فردی در میان جمع، او را در میان جمع ندیم نساخته و شخصیت او را به این وسیله لگدکوب و هیچ نفی سازند و به فضائل دیگران اعتراف می‌نمایند و آنجا که لازم باشد آنها را بر می‌شمارند. و روایت شده که امام علی (ع) فرمود: «لا نواخُ مِنْ بَسْرَ مَنَاقِبِكَ».

می‌توان بیان داشت که از جمله راههایی که به همبستگی اجتماعی تحقق می‌بخشد، این می‌باشد که انسان امتیازات و ویژگی‌ها، نبوغ فکری، توان فنی، مهارت رزمی اشخاص را باز گوید تا در جایگاه بايسته خود در جامعه واقع گرددند. و از طرفی خططاها و نقصهایی را که با حقوق جامعه ارتباط ندارد، و یا بر اساس فقدان آگاهی و کم تجربگی از فردی بروز کرده است، همه جا بر ملا نسازد، و دهان به دهان نگرداند.

و اگر جوامع بشری چه در ما بین خویش و یا در ارتباط با یکدیگر، از تعالی و توسعه نسبت به یکدیگر مسرور گشته و به مدد هم شتافته و با هم متحد گرددند و از رقابت‌های ویرانگر اجتماعی – ممانعت بعمل آوردن از پیشرفت – دوری گزینند، توان آنرا خواهند داشت که به کمال و شکوفایی نایل آیند. و این میسّر رفی گردد مگر آنکه افراد اجتماع، خویش را از صفات مذمومه، بسان: ریا،^۱ طمع، حسد، کذب و ...، مبری نموده و از صفات ممدوحه، بسان: صداقت، تقوا، جود و سخا، محبت و...، تولیّ بجوینند.

۱. همان، ص ۲۷۲.

۴-۲- عزّت نفس و حفظ آن

عزّت نفس یکی دیگر از عناصر مساعد برای توسعه می‌باشد و بایستی متذکر گردیم که عزّت نیز از اسماء الحسنی می‌باشد، کلام الله مجید انسان‌ها را به کسب عزّت فرا می‌خواند و خدای تعالیٰ به آدمی کرامت داده است و در قرآن می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَرَّمَنَا بِنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيَّابَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»، «به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.»

پیشوایان دینی ما، از ما خواسته اند که حتی به هنگام طلب نمودن چیزی از کسی، عزّت نفس خویش را لگدمال ننماییم. «أَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةِ الْأَنْفُسِ فَإِنَّ الْأُمُورَ ثَجْرِيٌّ بِالْمَقَادِيرِ.»^۱، «حوالج خویش را با عزّت نفس بجویید، زیرا کارها جریان مقدّر دارد.»

اینها و بسیاری از موارد دیگر، مباحثی می‌باشند که عامل توسعه و پیشرفت بوده و در دستورات دینی بر آن تأکید شده است.

۵-۲- نقش دولت در پیشرفت و توسعه اجتماعی و اقتصادی

حاکم اسلامی با کارگزاران خویش که با عنوان دولت معروفی می‌گردند، نقش اساسی و مهمی را در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌نماید. با مدیریت صحیح حاکم اسلامی، جامعه و یا جوامع بشری سلامان یافته و زیر بناهای اقتصادی استحکام پیدا نموده و مصائب اجتماعی مرتفع می‌گردد. دولت می‌تواند با مدیریت صحیح خویش، فضای مناسبی را برای فعالیت‌های اقتصادی سالم فراهم آورده و مانع اخلال گران گردد، و با این کار منجر به فزونی درآمد ملی و کاهش اختلاف در درآمد شود و همچنین با تخصیص دادن بهینه امکانات و منابع کمیاب در اجتماع، عدالت اجتماعی و اقتصادی را سبب گرد د تا آسیب پذیران هم از پوشش حمایتی دولت بهره‌مند شوند و نظام بازار و قیمت‌ها روند صحیح خویش را پیدا نمایند و در نهایت با ایجاد سازگاری مابین منافع اقشار گوناگون اجتماع، صلح و صفا جامعه را فرا گیرد و رشد و تعالیٰ انسان‌ها در کلیه ابعاد حیات فردی و جمیعی را موجب شود و در قلمرو دین، باعث وص ول همگان به سعادت ممکنه گردد تا بتوانند استعدادهای فردی خویش را شکوفا سازند. ما در ذیل به چند مورد از نقش دولت در توسعه به وجه گذرا اشاره می‌نماییم:

۱. نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ص ۶۴، ح ۳۲۵.

۲-۵-۱- اصطلاح مدیریت دولتی و کارا ساختن نظام اداری

دولت موظف می‌باشد که نظام اداری صحیحی را ایجاد نموده و یا نظام موجود را بازسازی نماید ، و در نهایت از ناهماهنگی‌ها، ندانم کاری‌ها، فساد و رشوه، کاغذ بازی و وقت کشی، و هر گونه فساد اداری مانع به عمل آورده. در این باره از امام علی^(ع) منقول می‌باشد که فرمود: «...فلا بقرن الباطلَ حتّی يخرج الحقَ مِن جَبَبِهِ»^۱، «شکم باطل را می‌شکافم تا حقَّ از پهلوی آن بیرون آید» و یا «ذوال الدول باصناع السقل». ^۲، «نابودی دولتها به سبب بکارگیری دون مایگان و نالایقان در کارها و مسئولیّ تهاست ». و سایر مطالب در قسمت مدیریت صحیح ذکر گردید، بسان: مسؤولیت‌ها بایستی به اشخاصی سپرده گردد که غایتی جز خدمت و انجام وظیفه در سر نمی‌پرورانند. در این باره امام صادق^(ع) از قول رسول خدا (ص) می‌فرماید: «واعلم يا على إنْ خدمتك لل المسلمين أفضل من كرامتك لهم .»، «ای علی بدان خدمت برای مسلمانان برتر است از کرامت نزد آنان.»

۲-۵-۲- سازگاری و هماهنگی ما بین منافع اقشار گوناگون اجتماعی

اجتماع بسان یک بدن می‌باشد که سلامت و رشد آن در گرو کارکرد صحیح همه‌ی اقشار و اجزای آن تأمین می‌گردد. از آنجایی که بین منافع اقشار گوناگون اجتماع برخوردهایی پیشامد می‌نماید و به ناسازگاری و نزاعها می‌انجامد، بایستی در این بین سیستمی بنیانگذاری گردد که بتواند از نزاع احزاب گوناگون اجتماع، و گسترش این نزاع‌ها و ناهمانگی‌ها ممانعت به عمل آورد؛ و منافع اقشار گوناگون اجتماع را با یکدیگر پیوند زند. روایت شده که بانوی دو عالم خانم، مادر حضرت زهرای اطهر(س) در این رابطه فرمودند: «....ففرض الله اليمان تطهيرًا من الشرك... و الولاعه نظامًا للمله، و الامامه لـمـا من الغرقه...»^۳، «... خدا ایمان را برای پاک کردن مردمان از شرک واجب کرد ، و فرمانبرداری را برای نظام ملت، و امامت را برای جلوگیری از پراکندگی...» و روایت شده که امام صادق^(ع) فرمود: «...يُحُونَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الدُّمَاءِ وَ يَصْلَحُ بِهِ ذَاتَ الْبَيْنِ، وَ يُلْمُ بِهِ الشَّعْثَ، وَ يَشْعُبُ بِهِ الصرع...»^۴، «در وصف امام – حاکم اسلامی – خدای عزوجل به وسیله‌ی او از ریختن خونها جلوگیری می‌نماید، و اختلافات را از میان می‌برد ، و پریشانی را اصلاح می‌نماید، و پراکندگی را به هماهنگی مبدل می‌سازد....»

۱. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیا، ترجمه: احمد آرام، ترجمه الحیا، ج ۲، صص ۳۱۵ و ۱۶.

۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحكمه، ج ۴، ص ۴۸۰.

۳. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیا، ترجمه: احمد آرام، ترجمه الحیا، ج ۲، ص ۶۱۷.

۴. همان، ص ۶۱۹.

و بایستی در برابر سودجویی برخی از مردم بایستد، و به صاحبان قدرت اجازت ندهد که ناتوان را استثمار نمایند و به ایشان جفا روا دارند. از نبی مکرم اسلام (ص) منقول می‌باشد که فرمود: «و لا سخره على مسلم يعني الاجير». ^۱، «مسلمانی را نبایستی به جبر و بدون مزد به کار گرفت، یعنی کارگر را.»

و این از وظایف اساسی این نهاد - دولت - می‌باشد، که بایستی با در نظر گرفتن کار و تلاش اشخاص و نقشی که ایشان در جامعه ایفاء می‌نمایند به همراه معیار قسط و عدل این مهم را متقبل گردد.

«فَأَعْرِفُ لِكُلِّ امْرَىءٍ مِّنْهُمْ مَا أَبْلِي ، وَ لَا تُضْيِغُنِي بِلَاءُ امْرَىءٍ إِلَى غَيْرِهِ وَ لَا تَقْصِرُنِي بِهِ دُونَ غَايِيَةٍ بِلَائِهِ ، وَ لَا يَدْعُونِكَ شَرْفَ امْرَىءٍ إِلَى أَنْ تَعْظِمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَ لَا ضُعْفَهُ امْرَىءٍ إِلَى أَنْ تَسْتَعْنَرَ غَرَّ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا...» ^۲، «آگاه شو که هر کس چه اندازه تلاش کرده و رنج دیده است، و تلاشها و سختیهای هیچکس را به حساب دیگری مگذار، و از ارزش سختیهایی که هر کس (به هنگام انجام دادن وظیفه) دیده است، مکاه؛ و شرف و بزرگواری هیچکس تو را بر آن ندارد که رنجهای کوچک او را بزرگ شماری ، نیز حق ارت هیچکس تو را بر آن ندارد که تلاشها و محننهای بزرگی را که او دیده است کوچک به حساب آوری.»

۳-۵-۲- رسیدگی به مصائب اجتماعی و اقتصادی

بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی به نحوی با دولت در ارتباط می‌باشد ، حاکم اسلامی با دستیاری کارشناسان و به کارگیری اندیشمندان و متخصصان، لازم خواهد بود که با پیش‌بینی‌ها ، آینده نگری و برنامه‌ریزی مناسب، و اقدام به موقع و کارساز، در حد توان و امکان از بروز مصائب و معضلات در جامعه و ایجاد بحران در حیات فردی و جمعی به مدد مردم بشتاید. از امام علی (ع) منقول می‌باشد که ایشان فرمود:

«اکثر مدارسه‌العلماء و مناقشه‌الحكماء فى تثبيت ما صلح عليه امر بلادك ، و اقامه ما استقام به الناس قبلك.» ^۳ «برای آگاهی به قوام اجتماعی - اقتصادی مردم در دولتهای گذشته، و اصلاح خردمندانه معضلات زمانه کنونی، سیاستگذاری‌های اصولی و درست، با کارشناسان و عالمان به گفتگو بپرداز و بررسیها را سلامان ده و اندیشه‌های مختلف را در جمع آگاهان مطرح ساز.»

بایستی متذکر گردیم که دامنه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی دولت گسترده است . دولت بایستی از کارافتادگان سالم‌مند را از توان اقتصادی سالم و لازم بهره‌مند نموده، و شرایط و زمینه‌های مساعدی را برای حیاتی شرافتمدانه برای ایشان به ارمغان آورد. روایت شده که امام علی (ع) فرمود:

۱. همان، ص ۳۳۶.

۲. همان، ص ۷۱۶.

۳ حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیاء، ج ۲، ص ۲۸۲.

«مرّ شیخ مکفوف کبیر یسال، فقال امیر المؤمنین (ع) ما هذا؟ فقالوا لی امیر المؤمنین (ع) نصرانی فقال امیر المؤمنین (ع) استعملتموه، حتّی اذا کبر و عجز منتعموه؟ إنفقوا عليه من بیت المال»^۱ «پیرمرد کهن‌سالی که گدایی می نمود گذشت، امیر المؤمنین (ع) پرسید: که این چیست؟ گفتند : لی امیر المؤمنین (ع) نصرانی اسرت. گفت: از او چندان کار کشیدید تا پیرمرد ناتوان شد، حال به او چیزی نمی دهید؟ خرج او را از بیت المال بدھید. «و...»

۴-۵-۲- تحولات فرهنگی و اجتماعی

دولت بایستی برای تحولات فرهنگی و اجتماعی، راهکارها و تلاش‌های اساسی و اصولی را به عمل آورد؛ و از این راهکارها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف: استحکام امور خانواده، تعصّب زدایی، ممانعت نمودن از کردارهای ناصح و رهنمودهای بایسته . که همه می‌توانند در قوام جامعه مؤثر افتدن. روایت شده که امام علی (ع) فرمود:

«...إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حَمَلَ مِنْ أَمْرٍ رِّبِّهِ: إِلَّا الْبَلَاغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ...». ^۲ امام دولت اسلامی) باید آرمانهای اجتماعی اصیل دینی را در مردم نهادی کند، پیام دین را به آنها برساند، و در خیرخواهی و جهت دهی صحیح مردم نهایت توان خود را به کار گیرد.

ب: دولت بایستی از میزان مصرف مردم، که آیا صحیح می‌باشد، یا خیر؟ که مثلاً: مردم به وجه عقلایی مصرف می‌نمایند، واقف گردد. روایت شده که امام علی (ع) فرمود:

«مَنْ لَمْ يُحِسِّنْ الْإِقْتَصَادَ، أَهْلَكَهُ الْإِسْرَافُ». ^۳ «هر کس میانه روی (صرفه جویی) را بخوبی رعایت ننماید، اسراف او را هلاک خواهد نمود.»

پ: دولت بایستی قدرت ادراک مردم را در ضرورت وصول به غایات سازنده، و کارساز سیاسی و اقتصادی فراهم آورد. روایت شده که امام صادق (ع) فرمود:

«لَيْسَ بِحَازِمٍ مَنْ لَمْ يَنْظُرْ فِي الْمَوَاقِبِ». ^۴ «هر کس در عاقبت هر کاری نیندیشد کارдан (و دور اندیش) نیست.»

ت: دولت بایستی جدّ نماید تا استعدادها و امکانات برای وصول به آرمانها به کار گرفته شوند. روایت شده که امام علی (ع) فرمود: «مَنْ ضَيَّعَ عَاقِلًا دَلَّ عَلَى ضَعْفٍ عَقْلِهِ». ^۵ «ضایع سازی استعدادها نشانه ناخردی است.»

۱. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیا، ترجمه: احمد آرام، ترجمه الحیا، ج ۲، ص ۷۲۶.

۲ حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیا، ج ۶، ص ۳۱۰.

۳. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیا، ترجمه: احمد آرام، ترجمه الحیا، ج ۳، ص ۲۷۵.

۴. همان، ج ۱ ص ۲۷۵.

۵-۵-۲-۱- گسترش عدالت اجتماعی

در بینش دینی، از مهمترین نقشهایی که دولت می‌توانه ایفا نماید، تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی بوده و اهمیت این موضوع به حدی می‌باشد که بدون آن بالندگی و رشد، فاقد هر گونه ارزش لازمی دانسته شده است. در دین مبین بدان اشاره رفته است. برای نمونه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»، «خدا به عدل و احسان فرمان می‌دهد.»

از امام علی (ع) روایت شده، که فرموده‌اند: «رَبِّ الْمَلِكِ الْعَدْلُ»، «آراستگی دولت به عدالت است.» و «خَيْرُ الْمُلُوكِ مَنْ أَمَاتَ الْجَوَرِ وَاحْبَيَ الْعَدْلَ»، «بهترین دولتمردان کسانی‌اند که به بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌ها خاتمه دهنده و عدالت را (در همه بخش‌های جامعه و شؤون مختلف اجتماعی) زنده سازند (حضور و وجود عدالت را در همه جا محسوس باشد).)

تقسیم عادلانه امکانات بین همگان (و اجرای عدالت اقتصادی- اجتماعی) اگر در جامعه‌ای صورت نپذیرد و ترک گردد، هیچ چیز دیگر نمی‌توانه آن جامعه را به رشد و سعادت واقعی برساند.^۱ از اهم ارکان دین مبین، اجرای عدل و داد، و جد نمودن برای حاکمیت عدالت در اجتماع می‌باشد؛ که گسترش آن در ابعاد گوناگون، به عنوان بنیادی ترین عملکرد انبیاء محسوب می‌شده است . وصول به شکوفایی حیات بشری و زیست نمودن سعادتمدانه انسان‌ها بدان مفضل می‌باشد و برنامه ریزی نمودن براساس عدالت محوری، بقای دولت و استقلال سیاسی- اقتصادی را موجب می‌گردد و... پس، توجه نمودن به اجرای قسط و عدل در جامعه و دادگری از مردم، خود یکی از عناصر مساعد برای تعالی و توسعه در درون و برون اجتماع بوده، که با مسائل دینی در اصطکاک می‌باشد. برای نمونه، عملکرد انبیاء را بیان می‌نماییم که در قرآن در باره‌ی اجرای قسط و عدل که بر عهده انبیاء نهاده شده است، سخن به میان آمده و قرآن می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلَيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»، «همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت

۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحكمه، ج ۶، ص ۴۳۳.

۲. نحل، ۹۰.

۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحكمه، ج ۴، ص ۳۱۹.

۴. همان، ج ۹، ص ۱۸۷.

۵. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیاء، ج ۶، ص ص ۳۴۳ و ۴۴.

۶. حدید، ۲۵.

بر خیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوّت و نیرویی سخت و سودهایی است، فرود آوردیم و تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می دهند؛ یقیناً خدا نیرومند و توانای شکست ناپذیر است.»

«فَلْ أَمْرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وَجُوهُكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأْكُمْ تَعْوِذُونَ»^۱، «بگو: پروردگارم به میانه روی [در همه امور و به اجتناب از افراط و تغیر] فرمان داده و [امر فرموده]: در هر مسجدی [به هنگام عبادت] روی [دل] خود را [آن گونه] متوجه خدا کنید [که از هر چیزی غیر او مُنقطع شود]، و او را در حالی که ایمان و عبادت را برای وی از هر گونه شرکی خالص می کنید بخوانید؛ همان گونه که شما را آفرید، [پس از مرگ به او] باز می گردید.» و....

۳- توسعه معنوی

پیشرفت در این بعد توسعه، منجر به ترقی در تمامی ابعاد توسعه می گردد. یعنی تا انسان به توسعه معنوی دست نیابد، هرگز نهی تواند به توسعه اقتصادی، اجتماعی و ... نایل آید. تا انسانها در امورشان معنویت را حفظ ننمایند لفی توانند در آن امور به توسعه نایل آیند. مثلاً شخصی سر کس دیگری را کلاه می گذاشد، و مالش را بالا می کشد شاید آن شخص مدتی از آن مال استعمال نماید و در ظاهر با اعمال فعلش منجر به توسعه شده باشد و صاحب وسائل زیادی گردد. لکن این توسعه نبوده بلکه خذلان است و آن مال حیات دنیوی و اُخروی او را به آتش می کشاند. مراد آنکه شاید در ظاهر به توسعه رسیده باشد، لکن، آن فرجامی ندارد. چرا که از معنویت مبری بوده و در نهایت ثمری جز خذلان ندارد.

۱-۳- ایمان

یکی از عواملی که - بنا بر تعریف خودمان از توسعه اجتماعی بیان نمودیم - به ما در جهتگیری مسائل اجتماعی و در نهایت منجر شدن به توسعه اجتماعی مدد می رساند، مقوله ایمان به خدای تعالی می باشد که یکی از زیرمجموعه های آن داشتن زهد نسبت به خدای تعالی می باشد. چرا که انسان نخست ایمان آورده و پس از آن برای وصول به حق زهد پیشه می نماید. ما به نمونه هایی از نقش ایمان در جهتگیری اجتماعی، که خود، همان توسعه و پیشبرد آن است اشاره می نماییم:

۱-۱-۱- اثر ایمان در رشد طبیعی و اجتماعی

۱- «الإمام على (ع): قلت: اللهم لا تُحِجْنِي إلَى أَحَدٍ مِّنْ خَلْقِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ (ص): «يَا عَلِيُّ، لَا تَقُولَنَّ هَكَذَا، فَلَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ مُحْتَاجٌ إِلَى النَّاسِ»... فَقُلْتُ: كَيْفَ يَا رَسُولَ اللهِ، قَالَ: قُلْ: «اللَّهُمَّ لَا تُحِجْنِي إِلَى شِرَارِ خَلْقِكِ.»^۲

۱. اعراف، ۲۹.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۳۲۵

«امام علی (ع) (در مقام دعا) گفتم: خداوند! مرا نیازمند احده از آفریدگان ننمای، نبی مکرم اسلام (ص) فرمود: ای علی، چنین مگو، زیرا که هیچ کس نیست که نیازمند مردمان نباشد. گفتم: پس چگونه بگوییم ای رسول خدا(ص)? فرمود: بگو: خداوند مرا نیازمند مردم بد مکن.»

از حدیث بالا اینگونه فهمیده می شود که انسان موجودی اجتماعی آفریده شده و بایستی برای استمرار حیات خویش در کنار همنوعان خویش زندگی نماید و اگر می خواهد به تعالی دست یابد، بایستی از درون اجتماع آغاز نماید. زهد حقیقی جنبه درون اجتماعی دارد و نه برون اجتماعی؛ چرا که یک انسان توان آن را ندارد که در تمامی مشاغل متبحّر گردد و هر کس توان انجام کاری را دارد. مثلاً^۱: یکی نجار است، دیگری نانوا و... و این افراد در کنار یکدیگر می توانند استمرار حیات داده و با هم یک جامعه ای سالم و رو به تکامل و پیشرفت را به وجود آورند. اثر ایمان در رشد طبیعی و اجتماعی اثربخش ایجابی می باشد مشروط بر آنکه ایمان افراد آن اجتماع تنها ایمان لسانی نباشد بلکه ایمانشان از ورطه لسان به ورطه ایمان کرداری مبدل گویده باشد. بقول شاعر:

اسلام ندارد بذات خود هیچ عیبی
هرچه عیب است از مسلمانی ماست

۲-۱-۳- تعاون تکاملی فرد و جامعه

تعاونی که بین یک افراد یک اجتماع با هم و آنها با جوامع دیگر حاصل می گردد ، در نتیجه مبرّی بودن آنها از ایجاد خطر بیانی یکدیگر از لحاظ جانی و مالی و طعن زدن نسبت به یکدیگر و ... می باشد . جامعه ای که افراد آن نسبت به یکدیگر دارای حسّ محبت و مهربانی، صداقت و امانت و خوشروی و ... باشند، مسلمان^۲ در چنین جامعه ای تعاون بین اشخاص آن جامعه^۳ علی جوامع، نه تنها ایجاد می شود، بلکه تعاون آن به وجه تکاملی بوده و به سرعت رو به ترقی خواهد رفت و ما اگر بجد خواهان آئیم که به چنین جامعه ای توسعه یافته نایل آئیم، بایستی فرامین الهی و رسول او (ص) و آل رسولش (ع) را مطیع گردیم. در احادیث می خوانیم:

۱- «النبي (ص): يا علی، المؤمنُ مَنْ أَمْنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلٰى أَمْوَالِهِمْ وَ دِمَائِهِمْ . وَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ.»^۴ «پیامبر (ص) فرمود: ای علی، مؤمن کسی است که مسلمانان او را بر جان و مال خویش ایمن دانند. و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند.»

۲- «النبي (ص): فيما رواه الإمام الصادق^۵: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيَسَ مِنْهُمْ . وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي: يَا لِلْمُسْلِمِينَ، فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيَسَ بِمُسْلِمٍ.»^۶ «پیامبر (ص) به روایت امام صادق (ع)

۱. طبرسی، ابی نصر الحسن الفضل، مکارم الأخلاق، ص ۵۱۰

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴

فرمود: کسی که بامداد برخیزد بی آنکه به فکر سروسامان دادن کارهای مسلمانان باشد، مسلمان نیست. و کسی که فریاد «مسلمانان به دادم برسید» را از کسی بشنود و اجابت نکند مسلمان نیست.»

۳-۱-۳- نقش ایمان در حرکتهای سازنده فرد و اجتماع

ایمان در حرکتهای سازنده فرد و اجتماع نقش مؤثری را ایفا می نماید؛ به نمونه ها یی از احادیث اشاره می نماییم:

۱. «النبی (ص): عن عثمان بن مظعون، قال: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ إِنَّ نَفْسِي تُحَدِّثُنِي بِالسَّيَاحَةِ وَ أَنَّ الْحَقَّ بِالْجَبَالِ. فقال: يا عثمان، لا تَفْعَلُ، فَإِنَّ سَيَاحَةَ أُمَّتِي الغَزُوُّ وَالْجَهَادُ.»^۱ «عثمان بن مظعون گوید : به پیامبر خدا (ص) گفت: نفس، مرا به سیاحت می خواند و اینکه سر به کوه و بیابان گذارم. پیامبر خدا (ص) گفت: ای عثمان، چنین مکن که سیاحت امت من جنگیدن در راه خدا و جهاد است.»

۲. «النبی (ص): لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَنَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْ لِيُسَأْلَنَّ اللَّهُ شِرَارُكُمْ عَلَى خِيَارُكُمْ، فَيَدْعُونَ خِيَارُكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.»^۲ «پیامبر (ص) فرمود: باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، و گرنه خدا بدان شما را بر نیکان شما مسلط می نماید. و چون چنین شود، هر چه نیکان دعا کنند دعایشان مستجاب نفی گردد.»

در اینجا نقش اساسی زهد و تأثیر مستقیم آن، بر توسعه روشن می گردد.

۳-۱-۴- تأثیر تربیت دینی در رشد اجتماعی

یکی از عوامل تربیت دینی که در رشد اجتماعی تأثیر بسزایی دارد، تأکید بر حضور اشخاص در جامعه های بزرگ می باشد. تا انسان را از محیط های بسته خارج ساخته و به زمینه ها ی رشد اجتماعی نایل آورد . و مبرهن می باشد که جو امع سلیم توان آن را خواهند داشت تا زمینه های رشد را برای خویش فراهم آورند . یکی از عوامل مهم سلامت اجتماعی حضور «عدالت» در آن می باشد. از آقا امیرالمؤمنین علی (ع) منقول است که می فرمایند:

«...خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالٍ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ، فَالْمُؤْمُنُ وَالْمُؤْمِنُو السَّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّادِّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّادِّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّئْبِ»^۳ ... بهترین مردم درباره من مردم معتدل هستند، پس ملازم راه وسط باشید و با اکثریت همراه شوید که دست خدا بر سر جماعت است و از تفرقه و

۱. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۸.

۳. نهج البلاغه، خ ۱۲۹، ص ۳۸۰.

جدایی بپرهیزید، که یکسو شده از مردم بهره شیطان است، چنان که گوسپند دور مانده از گله نصیب گرگ است،...»

«... وَ اسْكُنِ الْمُصَارَ الْعِظَامَ، فَإِنَّهَا جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ»^۱ ...در شهرهای بزرگ مسکن گزین که آنجا اجتماع مسلمین است،...» مرکز

۵-۱-۳- از خودگذشتگی و تکامل اجتماعی

ایثار یا از خودگذشتگی یکی دیگر از عواملی می‌باشد که در تکامل اجتماعی نقش اساسی را ایفلمی نماید . و برای نمونه به آیات و روایات اشاره می‌نماییم:

«وَيَطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَوْسًا قَمْطَرِيرًا فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَفَّا هُمْ نَضْرَةٌ وَسُرُورًا». ^۲ او غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می‌کنند . و می گویند : ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعم می‌کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم. ما از پروردگارمان در روزی که روز عبوس و بسیار هولناکی است می‌ترسیم. پس خدا نگه دار آنان از آسیب و گزند آن روز است و شادابی و شادمانی به آنان عطا می‌کند.

الامام علی (ع): «أَلَا يَثْرُ، أَعْلَى الْإِيمَانِ». ^۳ امام علی (ع): ایثار والاترین درجه ایمان می‌باشد.

الامام علی (ع): «غَايَةُ الْمَكَارِمِ، أَلَا يَثْرُ». ^۴ امام علی (ع): حد اعلای بزرگواری‌ها، ایثار می‌باشد.

۲-۳- خلق حسن

یکی از عواملی که منجر به توسعه – به لحاظ اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی - می‌گردد و با هم در اصطکاک اند، اخلاق حسنی می‌باشد که بر دو قسم اخلاق فردی و اخلاق جمعی قابل انقسام است. یکی از صفات انسان زاهد و زهد، حسن خلق می‌باشد که معاشرت، محبت، تعاون، ایجاد حسن مسؤولیت در افراد اجتماع از مردم گرفته تا دولت مردان را نسبت بیکدیگر (كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْؤُلٌ)، و... را موجب می‌گردد. و ما به توضیح این دو قسم می‌پردازیم:

۱. همان، نامه ۶۹، ص ۱۰۱۴.

۲. دهر، ۸، ۱۱.

۳. آمدی، عبدالواحد، غررالحكم و درالکلم، ترجمه: محمد علی انصاری قمی، ص ۴۲.

۴. همان، ص ۲۴۲.

۵. برای بیان این بخش از کتاب الحیاء مدد گرفته شد، صص ۴۰۳-۴۳۸.

۱-۲-۳- اخلاق حسنہ فردی

به خلق و خویی گویند که انسان را از نظر دینی- شخصیتی عروج داده، به گونه‌ای که قادر باشد با دیگر افراد اجتماع، تبادل نظر نموده و در این تبادل نظر با خلق خوش با آنها برخورد نموده، تا آنها با احساس آرامشی خاص و بشاش به اسلام گرایش پیدا نمایند و در حین حال هم در کنار آنها استمرار حیات نماید. این اخلاق حسنہ دارای شرایطی می‌باشد که نمونه‌هایی در ذیل می‌آید:

۱-۲-۱- تزکیة نفس

تزکیة نفس به جهاد اکبر اشتهر دارد، که شاید مراحل آن ثقیل به نظر آید، لکن، اگر شخصی به این میدان، دخول یابد، واقف خواهد شد که آن در حین ثقیل بودن بسیار سهل و دارای حلاوت می‌باشد. چرا که طالب به سمت مطلوب و عاشق به سمت معشوق در حرکت بوده و قصد وصول به معشوق را داشته و در این طریق جز او ندیده، تا به او وصول کامل یابد. و اگر شخصی می‌خواهد که نفس خویش را اصلاح نماید، بایستی به تزکیه آن پردازد و این صفتی درونی بوده، نه بیرونی و فقط تأثیر گذار در اجتماع می‌باشد. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ».^۱

«قطعاً رستگار می‌شود کسی که خویش را تزکیه نماید». و تزکیه عبارت است از : مبری بودن انسان از شرک و موحد بودن وی، بتّوی جستن از افعال سئه، تطهیر نمودن مال و جان توسط پرداخت زکات در راه حق. و نسبت زهد با تزکیه آن است که تزکیه یکی از مراحل اوّلیه برای وصول به زهد می‌باشد . و اگر شخصی می‌خواهد زاهد به معنای اتم کلمه باشد ابتدا بایستی به تزکیه نفس خویش پردازد . این گونه اشخاص سالم اگر تربیت شوند و دارای قلبی سلیم گرددند، نه تنها به جامعه خویش بلکه به جوامع بشری خدمت می‌نمایند و منجر به پیشبرد غاییات دینی- اجتماعی در سطح جوامع بشری می‌گرددند. ایشان در هر رشته با هر تخصصی که باشند توسعه‌ی اجتماعی را برای جوامع بشری به ارمغان می‌آورند.

۱-۲-۲- اخلاق حسنہ جمعی

آن خلق و خوی دینی- اجتماعی را گویند که اشخاص یک جامعه نسبت به یکدیگر و نسبت به دیگر جوامع بشری روا داشته و با دیگر جوامع بشری به طرز صحیح تبادل اطلاعات نمایند و در صب و سهولت یار هم باشند. خصوصاً در مصائب کمک رسان بلاد مظلوم جهان در برابر ظالمان و مستکبران باشند. بسان سازمان کنفرانس اسلامی^۲ (OIC) و یا سازمان ملل متحد^۳ (UN).

۱. اعلی، ۱۴.

۲. The Organisation of the Islamic Confere.

۳. The United Nations.

۳-۲-۱- داشتن تواضع و تبریز از کبر

قرآن و احادیث معصومین (ع) انسان را به تواضع تشویق نموده، و از تکبّر و خودپسندی بر حذر داشته و می‌فرمایند:

۱- «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۱ (پسرم با بی اعتمائی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبّر مغوروی را دوست ندارد.)

۲- «وَأَفْصِدْ فِي مَشِيكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»^۲ (پسرم !) در راه رفتن اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت‌ترین صدای خران است .

۳- «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنِّي فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كَبَرُّ مَا هُمْ بِيَالِ غِيَهِ فَاسْتَعِدْ باللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ».^۳ کسانی که در آیات خداوند بدون دلیلی که از سوی خدا برای آنها آمده باشد سیزه جویی می‌کنند در دلها یسان فقط تکبّر (و غرور) است، و هرگز به منظور خود نخواهند رسید.

۴- «... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَا: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كَبَرٍ».^۴ امام باقر و امام صادق (علیها السلام) فرمودند: «هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای تکبّر در دلش باشد، داخل بهشت نشود.»

۵- «.. عَنْ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ: مَا أَحِبَّ أَنَّ لِي بِذُلُّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ وَ مَا تَجَرَّعْتُ جُزْعَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَهِ غَيْظٍ لَا أُكَانُ فِي بِهَا صَاحِبَهَا».^۵ (امام سجاد (ع) فرمود: دوست ندارم که در برابر خواری خویشن، شتران سرخ موی داشته باشم و جرعه‌ای ننوشیده ام که خوش تر از جرعه‌ی خشن می‌باشد که آنرا با صاحبیش تلافی نکرده باشم.»

تواضع، «در نزد علمای اخلاق، صفتی است ضد تکبّر و شکستگی نفس است به گونه‌ای که او را از مزیت نهادن خود بر دیگران باز دارد.»^۶ یکی دیگر از زیر شاخه‌های زهد «تواضع» می‌باشد، و هر دو صفت را در

۱. لقمان، ۱۸.

۲. همان، ۱۹.

۳. غافر، ۵۶.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۰، باب الكبر، ح ۶. و صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، تواب الاعمال، ص ۲۶۴ باب عقاب المتكبرین، ح ۴، بسنده آخر از ابی جعفر و ابی عبدالله (ع).

۵. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، خصال المحموده و المذمومه، ترجمه: صادق حسن زاده، ص ۲۳، باب الواحد، ح ۸۱ و کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۹، باب کظم الغیظ.

۶. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۵۲.

بر می‌گیرد و شخص زاهد در تمام ازمنه و امکنه به لحاظ فردی، متواضع بوده و به لحاظ جمعی در برخورد با دیگر افراد اجتماع متواضعانه رفتار می‌نماید و از هرگونه کبر و فخر فروشی تبری می‌جوید. چرا که، یکی از آفات مخرب توسعه در سطح اجتماع، کبر و خودپسندی و خودبرترینی می‌باشد، که نه تنها خسارات جبران ناپذیری را برای اجتماع به ارمغان می‌آورد بلکه خذلان آن را هم منجر خواهد داشت. ولی بالعکس متواضع که یکی از زیر مجموعه‌های زهد به شمار می‌آید، حسن احترام متقابل افراد یک جامعه نسبت به یکدیگر، حسن احترام به ارزش‌های دینی- شخصیتی، حسن یاری رساندن به همدیگر در پیشبرد غایات دینی- شخصیتی در سطح اجتماع، برای وصول به کمال و توسعه، را در روح و کالبد آدمیان برای همیشه به ودیعت می‌گذارد. فی المثل، اگر کارکنان اجرایی بلدی هر کدامشان حتی در حیطه اداریشان تکبر بورزنده و بگویند که فقط حرف، حرف منست، و در مقابل یکدیگر متواضع بخراج نداده و با هم شور ننمایند و هر کدام سخن خویش را حق بدانند، از آن زمان است که آن بلد رو به رکود می‌گراید و اگر کارکنان اجرایی آن بلد، زاهد بوده و متواضع ننمایند، تبادل نظر هم نموده و گروهی نظری را پذیرا می‌گردد که اجتماع را از حالت رکود خارج نموده و پیشرفت و توسعه را برای جامعه‌ی خویش خواستار می‌گردد.

۲-۲-۳- رعایت حقوق دیگران

یکی دیگر از عوامل توسعه معنوی رعایت حقوق دیگران می‌باشد که تأثیر مستقیم در درون اجتماع می‌گذارد و ما به دو نمونه از آن اشاره می‌نماییم:

۱-۲-۲-۳- حق والدین

یکی از عواملی که منجر به تحکیم و توسعه معنویات انسانی می‌گردد، ادا نمودن حق والدین، و نیکی نمودن به آن‌ها می‌باشد که در کتاب و سنت بدان اشاره شده است. چرا که اگر والدین از انسان راضی نباشند انسان هیچگاه به نیک بختی نمی‌رسد. پس، یکی از عواملی که انسان می‌تواند در درون اجتماع به تعالی و توسعه نایل آید، احسان نمودن به مادر و پیو می‌باشد.

«وَقَضَى رَبُّكَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا امّا يَيْلُغُنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَنْعَلِّمْ
لَهُمَا أُفْ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^۱ (و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرسنید ، و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هرگاه یکی از آنان یا دو نفرشان در کنارت به پیری رستند [چنانچه تو را به ستوه آورند] به آنان اُف مگوی و بر آنان [بانگ مزن و] پرخاش مکن ، و به آنان سخنی نرم و شایسته [و بزرگوارانه] بگو).

۱. اسراء، ۲۳.

«روایت شده که امام صادق (ع) فرمود: مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد : یا رسول الله (ص) مرا سفارشی نما، فرمود: چیزی را به خدا شریک مساز، اگرچه به آتش سوخته شوی، و شکنجه بینی، همواره دلت به ایمان محکم باشد، و پدر و مادرت را فرمان برو با آنها نیکی نما، زنده باشند یا مرده و اگر دستور دادند خاندان و مالت را کنار گذار این کار را نما که از ایمان است ». ^۱ البته این حدیث مطلق نبوده، بلکه نسبی است. برخی را شامل شده، و برخی را شامل نفی گردد. چرا که برخی از والدین ناخواسته و از روی جهالت خویش به ضرر فرزندان خویش نظر می دهد. حدیث دیگری در توضیح یا مکمل آن که مهر تأییدی بر کلاممان باشد، موجود می باشد.

واز آن جایی که نیکی به پدر و مادر آنقدر مورد اهمیت می باشد که آن را در معیت نماز اوّل وقت و جهاد در راه خدای قرار داده اند.

روایت شده که: «منصور بن حازم گوید: که به امام صادق عرض نمودم: چه اعمالی بهتر است؟ فرمود : نماز در وقت، نیکی با پدر و مادر و جهاد در راه خدای تعالی ». ^۲

۳-۲-۲-۲- حق جار

«... عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي رَجَاءِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): «خُسْنُ الْجِوَارِ يَزِيدُ فِي الرَّزْقِ» ^۳ خوشروی نمودن با همسایه روزی را افزایش می دهد.

«... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: عَنْ أَبِيهِ (ع): قَسَأْلَتُ فِي كِتَابِ عَلَىٰ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ: كَتَبَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَمَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلٍ يُتَرِبَّ أَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرَ مُضَادٌ وَلَا آثِيمٌ وَحُرْمَةُ الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ الْحَدِيثُ الْمُخْتَصِرُ» ^۴ (امام صادق (ع) از پدرش حدیث نماید که فرمود: من در کتاب علی (ع) خواندم : که رسول خدا(ص) نامه ای میان مهاجر و انصار و دیگران از مردم مدینه که با آنها پیوند داشتند نوشت (و همه امضاء کردند) که: همسایه مانند خود انسان است که نه زیان به او رسد، و نه گناهگار گردد و (دیگر اینکه) احترام همسایه مانند احترام مادر است و این مختصر حدیث است.

«... قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَغْوُدُ بِاللَّهِ مِنْ جَارٍ سَوْءٍ فِي دَارِ إِقَامَةِ، تَرَاكُ عَيْنَاهُ وَتَرَعَاكَ قَلْبَهُ، إِنْ رَأَكَ بِخَيْرٍ سَاعَهُ، وَإِنْ رَأَكَ بِشَرٍ سَرَهُ». ^۵ (امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: بخدا پناه

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۳. همان، ج ۴، ص ۴۹۳، باب حق الجوار، ج ۲

۴. همان ص ۴۹۳، ج ۱۱

۵. همان، ج ۲، ص ۶۶۹، همان چاپ ج ۱۶، و مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۲، باب ج ۱۳۰.

می برم از همسایه بد برای خانه‌ای که اقامتگاه است، چشمانش تو را نبینند، و دلش به توجّه دارد اگر خوشی در تو ببیند بدش آید، و اگر تو را در بدی ببیند خوشش آید.»

انسان بایستی بـ لـ حـاظ فـردـی دـارـای حـسـن خـلقـ بـودـه، و بـ لـ حـاظ جـمـعـی باـیـسـتـی دـیـگـرـان اـز جـانـب او در آـسـایـش باـشـنـد. عـلـی الـخـصـوـص هـمـسـایـه او کـه در روـایـات برـآـن بـسـیـار تـأـکـید شـدـه است . اـز آـنـجـایـی کـه حقـ جـوـار بـرـ شـخـص عـلـاـوـه بـرـ جـنـبـه فـردـی، جـنـبـه جـمـعـی و درـون اـجـتمـاعـی هـمـ پـیدـا مـیـ نـمـایـد، ما آـنـرا در ذـیـل اـخـلاقـ حـسـنـه جـمـعـی بـیـان دـاشـتـیـم و اـینـ کـی اـز زـیرـمـجـمـوعـه هـای زـهـد مـیـ باـشـد کـه منـجـر بـه اـیـجاد رـوـابـط حـسـنـه مـیـانـ اـفـراد اـجـتمـاعـ مـیـ گـرـدد و زـمـانـیـکـه رـوـابـط بـین اـفـراد اـجـتمـاعـ رـوـابـطـی حـسـنـه باـشـد و آـنـها نـسـبـتـ بـه یـکـدـیـگـر اـعـتـمـادـ دـاشـتـه باـشـنـد، در پـیـ اـعـتـمـادـهـای نـسـبـتـ بـه یـکـدـیـگـرـ است کـه جـامـعـه رـنـگ و بـوـی پـیـشـرـفتـ نـمـودـن رـا بـرـ تنـ خـوـیـش اـحـسـاس خـوـاهـد نـمـود و هـرـ چـه اـینـ اـعـتـمـادـهـای فـزوـنـی يـابـد، بـه هـمـانـ مـیـزـانـ توـسـعـه در جـوـامـعـ فـزوـنـی مـیـ يـابـد.

نتیجه گیری

در ادیان توحیدی بالاخص دین مبین اسلام، بـ توـسـعـه و پـیـشـرـفتـ، سـفـارـش و تـأـکـید شـدـه است . در دـین مـبـینـ اـسـلامـ، نـهـ تـنـهـاـ بـهـ کـارـ وـ تـلاـشـ، وـ وـصـولـ بـهـ توـسـعـهـ، تـأـکـیدـ گـرـدـیدـهـ استـ بلـکـهـ، آـنـ رـاـ فـرـیـضـهـ اـیـالـهـیـ دـانـسـتـهـ استـ. الـبـتـهـ جـوـامـعـ بـشـرـیـ مـیـ توـانـدـ بـهـ توـسـعـهـ نـایـلـ آـیـنـدـ. اـمـاـ، چـونـکـهـ آـنـ توـسـعـهـ، مـبـرـیـ اـزـ دـینـ مـیـ باـشـدـ، اـیـشـانـ رـاـ بـهـ خـذـلـانـ سـوقـ مـیـ دـهـدـ. دـینـ مـانـعـ خـذـلـانـ شـدـهـ وـ توـسـعـهـ رـاـ بـهـیـنـهـ سـاختـهـ وـ بـهـ نـفـعـ جـوـامـعـ بـشـرـیـ، وـ بـرـایـ تـعـالـیـ اـیـشـانـ، بـهـ اـتـمـامـ مـیـ رـسـانـدـ. اـنـسـانـهـاـ تـنـهـاـ بـنـاـ بـرـ هـدـایـتـ اـیـشـانـ – کـتـابـ وـ سـنـتـ – وـ عـلـمـ نـمـودـنـ فـرـامـینـ اـیـشـانـ مـیـ باـشـدـ کـهـ مـیـ توـانـدـ بـهـ تـعـالـیـ وـ توـسـعـهـ نـایـلـ آـیـنـدـ. توـسـعـةـ بـدـونـ تـعـالـیـ وـ کـمـاـلـ ثـمـرـ وـ فـرـجـامـیـ جـزـ خـذـلـانـ نـدارـدـ. دـینـ، بـشـرـیـتـ رـاـ بـهـ کـارـ وـ تـلاـشـ درـ کـلـیـهـ زـمـینـهـ هـاـ ، سـیـاسـیـ، اـقـتصـادـیـ، اـجـتمـاعـیـ، فـرـهـنـگـیـ، وـ ... فـرـاـ مـیـ خـوـانـدـ وـ اـزـ آـنـهـاـ مـیـ خـوـاهـدـ کـهـ بـهـ تـعـالـیـ وـ توـسـعـهـ نـایـلـ آـیـنـدـ. مدـیرـانـیـ کـارـاـ ، قـوـیـ وـ مـوـفـقـ مـیـ باـشـدـ کـهـ فـرـامـینـ دـینـیـ رـاـ درـ اـعـمـالـ خـوـیـشـ باـ زـیرـمـجـمـوعـهـهـایـ خـوـیـشـ درـ سـازـمـانـشـانـ وـ دـیـگـرـ سـازـمـانـهـاـ دـسـتـورـ کـارـ عـملـیـ خـوـیـشـ، قـرـارـ دـهـنـدـ وـ اـنـتـخـادـ اـیـنـ سـازـمـانـهـاـ بـاـ هـمـ، توـسـعـةـ اـجـتمـاعـیـ، فـرـهـنـگـیـ، سـیـاسـیـ وـ اـقـتصـادـیـ رـاـ بـرـایـ جـوـامـعـ بـشـرـیـ بـهـ هـمـراهـ مـیـ آـورـدـ.

فصل چهارم

توسعه از منظر غرب و مقایسه آن با اسلام

«توسعه از منظر غرب و مقایسه آن با اسلام»

مقدمه

علاوه بر توسعه اسلامی، که در فصل پیشین شرح آن گذشت، ما توسعه دیگری هم داریم که از آن با نام «توسعه غربی» یاد می شود. ما در این فصل، توسعه را از دیدگاه اندیشمندان غربی مطرح می نماییم و در آخر به مقایسه توسعه درغرب با اسلام می پردازیم. می توان دیدگاه اندیشمندان غربی درباره توسعه را بر دو وجه مطرح نمود. ۱- آراء نخستین و ۲- آراء نوین، که در ذیل به توضیح هر کدام از آنها می پردازم:

۱- توسعه از منظر اندیشمندان غربی

۱۴- آراء نخستین

دگرگونی های جوامع بشری که تا قبل از رنسانس بسیار بطنی و کند بود، منجر به این گشت این اعتقاد در قرون وسطی ایجاد گردد که آن چیزی که یک پدیده ثابت و غیر متحرّک می باشد جامعه است . و اصول و مبانی آن برای همیشه برپا گشته و انسان به هیچ وجہ قادر به تغییر دادن و عوض نمودن سرنوشت خویش نمی باشد.^۱ لکن دگرگونی هایی که در نتیجه رنسانس اروپا که در قرون ۱۶ تا ۱۹ در اروپای غربی پدیدار گشت، و موجب انقلاب صنعتی گشت. ضمن ردمودن اعتقاد مذکور، این باور را ایجاد نمود که جامعه هیچ گاه ایستا نبوده، بلکه تحولات اجتماعی مداوم و اجتناب ناپذیر و در عین حال با ترقّی و پیشرفت متراffد نمی باشند.^۲

وقوع انقلاب های اجتماعی و سیاسی منجر به این گردید که برخی از فلاسفه و مورخان به تبیین و تفسیر تحولات اجتماعی عصر خویش، در چارچوب یک نظریه عمومی تاریخی علاقه مند گردند که این مورخان و فلاسفه، اسکاتلندي، و فرانسوی و آلماني بودند.^۳ ما در اینجا به چند نمونه از آراء اندیشمندان غربی که می توان آرای آنها را با عنوان اندیشه های نخستین خواند اشاره می نماییم.

۱۴- آگوست کنت

وی پیشرفت انسان را دارای سه مرحله الهی، متفاوتیک و علمی می داند. به عقیده وی هر یک از مراحل پیشرفت جامعه بشری با تکامل ذهن بشر شکل می گیرد. ساخته شدن هر نظام نوین، تنها پس از نابودی نظام کهنه و تحقق بالفعل امکانات بالقوه سلامان ذهنی پیشین امکان پذیر می باشد ، گرچه تأکید وی بیشتر بر مراحل تحول ذهن بشر و رهایی تدریجی آن، معطوف بود، بر این نکته تأکید داشت که قرینه این مراحل، در

۱. پرویزیان، پرویز، نوسازی سیاسی ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم، ص ۲۰.

۲. یان روکس، برو، جامعه شناسی توسعه (نظریه های توسعه نیافنگی)، ترجمه مصطفی ازکیا، ص ۱۲.

۳. تی بی، باتا مور، جامعه شناسی، ترجمه حسن منصور و حسن حسینی، ص ۳۲۳.

تحوّل سازمان اجتماعی و انواع سازمانها و واحدهای اجتماعی و اوضاع مادی حیات بشر نیز رخ می‌دهد. او گمان می‌نمود که به موازات وقوع تغییرهایی در تحوّل ذهنی سازمان اجتماعی و اوضاع مادی حیات بشر نیز دستخوش تحوّل می‌گردد.^۱

گرچه وی بارها بر این نکته پاپشاری می‌نماید که در کار تبیین پیشرفت بشر، تکامل فکری اصلی تعیین کننده به شمار می‌آید، لکن عوامل دیگری را در این کار دخیل می‌داند. برای نمونه، او افزایش جمعیت را - به ویژه در مراحل اولیه - یکی از عوامل تعیین کننده در درجهٔ پیشرفت اجتماعی تلقی می‌نماید. همچنین وی تقسیم کار را یکی از محركهای نیرومند تکامل اجتماعی می‌داند. در مراحل اول انسان از طریق توضیحات مافوق طبیعی به دنبال دانش مطلق می‌باشد. در مرحلهٔ دوم مافوق طبیعی شکل روح به خویش گرفته و مفاهیم انتزاعی به عنوان نیروهای حقیقی تصوّر گشته‌اند و در مرحلهٔ سوم، جستجو برای اثبات همه چیز مطابق با قوانین علمی مطرح گشته است.^۲

۱ + ۴ - اسپنسر

به عقیده وی توسعه عبارت می‌باشد از: ادغام و یکپارچگی ماده که با اصطکاک و تجزیه حرکت همراه است. طی این فرایند ماده از حالت همسانی یا همگونی نا متعین و آشفته، به حالت چند گونی متعین و منظم عبور می‌نماید، در این ضمن حركت متوقف گشته، نیز همین تغییر و تبدیل را پشت سر می‌گذارد.^۳ وی معتقد می‌باشد که قوانین طبیعی حاکم بر حیات زیستی، انسان را به سرنوشت انسان در تاریخ تعمیم می‌دهد و با تشبیه جامعه بشری به یک اندام زنده، در جامعه همان تغییرات و تبدیلاتی را نظاره می‌نماید که در اندام انسان رخ داده است ... در نظر وی کل جامعه کارکرد معینی دارد، به صورتی که دولت را به سر، و فعالیت‌های اقتصادی را به دیگر اندام‌ها تشبیه می‌نماید. وی دربارهٔ تکامل جامعه می‌گوید: «جامعه از حالت ساده به حالت پیچیده و از حالت پیچیده به حالت پیچیده تر تحوّل می‌یابند». وی بر این باور بود که تغییر و تحوّل در جامعه بر اساس نتایج پیش‌بینی نشده و همگام با نتایج مورد انتظار صورت می‌گیرد، و این امر برنامه‌ریزی کامل را غیر ممکن ساخته است.

۱ + ۳ - امیل دورکیم

وی توسعه جامع را طی دو مرحله بر می‌شمارد و آن‌ها را با عناوین «همبستگی مکانیکی» و «همبستگی ارگانیکی» مطرح می‌نماید. مرحله نخست، مبتنی بر تشابه و حس‌هويت مشترک می‌باشد. مردم به وسیله این حقیقت که بسان یکدیگر فکر و عمل می‌نمایند و سیک زندگی و وجودان مشترکی دارند، زیرا به هم

۱. توسّلی، غلام عباس، نظریه‌های جامعه شناسی، صص ۹۶-۹۹.

۲. همان.

۳. همان.

پیوستگی واحدها و اجزاء، به یک جسم بی جان شباهت دارد . چنین جامعه‌ای به سادگی از هم جدا می‌گردد، چون هر واحدی خودکفاست و می‌توانه به تنها بی به کار خویش استمرار بخشد . ولی همبستگی ارگانیکی بر تفاوت پذیری کارکردی مبتنی می‌باشد، و به اندام‌های یک موجود زنده پیچیده شباهت دارد، که هر کدام به غیر خود وابستگی دارد، و وجود کل به اختلاف و همبستگی اجزاء بستگی دارد . به وجه متشابه ، تفاوت پذیری، مردم و گروه‌ها را به هم وابسته نموده که از آن انسجام و یکپارچگی ارگانیکی متنبج می‌گردد.^۱

۱۴ - آراء نوین

زمانیکه ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم در جایگاهیک ابر قدرت قرار گرفت، اندیشمندان علوم اجتماعی این کشور نیز همگی برای مطالعه مسائل توسعه در جهان سوم، بسیج شدند . همین امر منجر به پیدایش مکتب نوسازی گردید . از طرفی شکست برنامه‌های نوسازی در آمریکای لاتین، منجر به پیدایش مکتب نئو مارکیستی وابستگی شد . این دو مکتب به رغم تلاش‌های بسیار، نتوانستند دیدگاه‌های یکدیگر را حذف نمایند و هر یک از دیدگاه‌ها درباره توسعه، دارای ضعف‌های کثیری بودند . این نارسایی‌ها منجر به بروز نظریّت نوین درباره توسعه گشت و اشخاصی همچون، امانوئل والدشتاین، تایلور، سیرس و... به این امر توجه نمودند . بر این اساس، توسعه مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامله مردم و نهادهای ملّی و نیز تسريع رشد اقتصادی، کاهش نا برابری و ریشه کن نمودن فقر مطلق در صورت بندی اجتماعی می‌باشد . با گسترش مفهوم نوین توسعه، تئوریسن‌های نوین معتقد بودند مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروههای اجتماعی در داخل، از حالت نا مطلوب حیات گذشته خارج گشته و به سمت وضع و حالتی از حیات که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق می‌یابد.^۲ بر این اساس این‌ها غایت توسعه را موارد ذیل می‌دانستند:

۱- تأمین نیازهای اساسی (رفاه فردی)

۲- ایجاد اشتغال کامل.

۳- کاهش نا برابری.^۳

۱. مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه شناسی، ص ۷۶ به بعد.

۲. محمد حسن حسنی، دیدگاه‌های نظری جامعه شناسی توسعه، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۸، ص ۸۰.

۳. عماد الفروغ، مقاله روش شناسی مردم، پایه نظری دیدگاه نوین توسعه، مجله فرهنگ و توسعه، ش ۱۰، به نقل از محمد حسن حسنی، ص ۸۰

بنابراین دیدگاه‌های نوین توسعه بر این اصل تأکید می‌نماید که با درک شرایط داخلی می‌توان آثار به جا مانده از عوامل خارجی را سنجیده و یا ارزیابی نمود، یعنی درباره توسعه بایستی به عوامل داخلی اقتصادی، ایدئولوژی، سیاسی و... توجه نمود. با وجود این، یکی از نقاط ضعف نظریات به تفکیک، نقش و ارتباط هر کدام از عناصر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در شکل‌گیری توسعه در داخل نمی‌پردازد. اگرچه در برخی از این نظریات اولویت و زیر بنا را به اقتصاد و رو بنا را به دیگر عوامل می‌دهد، درواقع این نظریات به نوعی تحت تأثیر آثار مارکیستی و نئو مارکیستی در زمینه توسعه قرار دارند. مثلاً والرشتاين به دو چیز معتقد بود:

۱- ارتقاء از موقعیت پیرامونی به نیمه پیرامونی.

۲- ارتقاء از موقعیت پیرامونی به مرکزی.^۱

اکنون از میان تئورسین‌های نوین درباره توسعه، در ذیل به دیدگاه ادوارد تایلور اشاره می‌نماییم:

۱۴- ادوارد تایلور

او از کسانی می‌باشد که در انسان‌شناسی اقدام اساسی برداشته است و از دیدگاه توسعه به مسائل فرهنگ انسان نگریسته است. وی تلاش می‌نماید از فرهنگ تعریف جامعی نماید، و پدیده‌های اجتماعی- فرهنگی را در سیر تکاملی آن‌ها مطالعه نماید. او در این باره اینگونه می‌نگارد:

«هرگاه با هنرها پیشرفت، دانش متوفّی و سازمان‌های پیچیده برخورد نماییم، بایستی واقف گردیم که این‌ها از توسعه و پیشرفت تدریجی مراحل ساده قبل نتیجه شده‌اند و هیچ مرحله‌ای از تمدن به خودی خود، به وجود نفی آید، بلکه هر مرحله از مرحله قبل ناشی می‌شود و ممکن به آن است.»^۲

۲- مقایسه توسعه غربی با توسعه اسلامی

برای اینکه بتوانیم به مقایسه توسعه غربی با توسعه اسلامی پردازیم، بایستی دو مرحله را بررسی نماییم. مرحله نخست، بررسی غایات می‌باشد که بایستی نظر بیاندازیم که غایات توسعه غربی و اسلامی کدام‌اند؟ و مرحله دوم آنکه، بررسی نماییم که توسعه در غرب و اسلام چه نتایجی را شامل می‌گردد؟ و کدام نوع از توسعه برای جوامع بشری مفید و ثمربخش می‌افتد؟ حال به توضیح مطالب می‌پردازیم:

۲۴- غایات و نتایج توسعه غربی و اسلامی

۱۱۲- غایات توسعه غربی

برای مطالعه و بررسی غایات توسعه در غرب نیکوتین سبک استفاده از «نگرش سیستمی» می‌باشد. زیرا با تعریف نمودن از خرده نظام‌های موجود در این سیستم مشخص و تبیین می‌گردد و مراد ما از سیس‌تم یا

۱. آلوین، سو، دیدگاه‌های نظری جامعه‌شناسی توسعه، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۸

۲. ادبی، حسین، زمینه انسان‌شناسی، صص ۲۵۰-۲۳۷.

خرده نظام همانند غرب مجموعه‌ای متشکل از عوامل گوناگون می‌باشد که بر هم‌دیگر به وجه دینامیکی اثر گذارند و برای به اتمام رساندن کار و یا وصول به غایت خاصیت سازمان یافته‌اند.^۱ بنابراین هر سیستمی اولًاً دارای چند خرده نظام می‌باشد که عبارتند از: نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی . ثانیاً ، غایت این سیستم مورد توجه می‌باشد، زیرا هر نظام دارای غایتی می‌باشد و از این طریق می‌توانه بقاء و ثبات و تعادل خویش را حفظ نماید. بنابراین برای آغاز بررسی یک نظام، نیکوترين نقطه غایات کل نظام می‌باشد، زیرا در تفکّن‌نودن به اجزای فرعی نظام، اگر غایات کل در نظر گرفته گردد، احتمال بروز اشتباهات کثیری وجود دارد.

امروزه نظام اجتماعی- فرهنگی غرب به لحاظ علمی به خرده نظام‌های کارکردی متمایز، - نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی- منقسم گردیده است که هر یک در عین استقلال نسبی در یکدیگر نفوذ متقابل دارند و منجر به ایجاد نظام اجتماعی تعادلی و مطلوب که همان توسعه باشد، می‌شوند لذا غایت نهایی هر یک از این خرده نظام‌ها عبارتند از:

- ۱- غایت نهایی نظام‌های اقتصادی مصرف و رفاه اقتصادی یا تقلیل کمبود کالاها و خدمات می‌باشد.
- ۲- غایت نهایی نظام‌های فرهنگی به لحاظ اینکه نظام فرهنگی روح نظام اجتماعی شامل ارزش‌ها و باورها و هنجارها و تفاهem‌های قانونی می‌باشد، تولید اندیشه و معرفت و عرفان می‌باشد.
- ۳- غایت نهایی نظام‌های سیاسی تولید قدرت و بسیج نیروها به سمت غایات مورد وفاق عموم می‌باشد.

۴- غایت نهایی نظام‌های اجتماعی تولید عاطفه و تعهد و همبستگی و عزّت می‌باشد.

پس، می‌توانیم اینگونه نتیجه بگیریم که قدرت، ثروت، بسط فرهنگ، معرفت، عزّت، وحدت و همبستگی ملّی غایات نهایی نظام‌های اجتماعی- فرهنگی غرب محسوب می‌گردد.

اما غالباً این امکان وجود دارد که از چهار عمل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، یکی بر سایرین غالب باشد. مثلاً در جامعه سرمایه داری صنعتی کارکرد نظام فرعی اقتصاد بیش از خرده نظام‌های دیگر، توسعه یافته است، به نحوی که می‌توان بیان داشت که وضعیت مسلطی نسبت به سایر نظام‌های فرعی جامعه دارد؛ در چنین جامعه‌ای می‌باشد که نهادها و ساختارهای تخصصی تنها به منظور کارکرد تولید و توزیع کالاها و خدمات به جود می‌آید.^۲

هر چند وضعیت مطلوب آن است که هر چهار خرده نظام کارکردی با هم ترکیب گرددند و در هم نفوذ متقابل نمایند، ولی در همان حال خود مختاری خویش را نسبت به یکدیگر حفظ نمایند . در این حالت

۱. ژوئل دوزونسی و جون بیشون، روش تفکر سیستمی، ص ۲۰.

۲. گی، روش، جامعه‌شناسی تالکوت پارلونز، ص ۱۲۳.

غايات نهايى چهار نظام، يعني تعهدات اجتماعى، ثروت، قدرت و معرفت به صورت هم وزن و در عرض يكديگر نظم اجتماعى پايدار را هدایت، تنظيم و كنترل مى نمايند.^۱

۲-۱-۲- غايات توسعه اسلامى

توسعه اسلامى را بايستى فرایند تحول بلند مدت و همه جانبه جامعه اسلامى نام نهاد که احتیاجات حقیقی رو به گسترش جمعیت را با سبکی عقلایی و در چارچوب غایات و احکام اسلام تا حدی که امکان دارد، برآورده مى نماید. در این فرآيند خرده نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه مذکور ارتقای انبثقی یافته و با خود مختاری نسبی از يكديگر، ثروت، قدرت، همبستگی و معرفت برای غایت غایی که همانا سعادت باشد، تولید مى نمایند. لذا يكى از فرق‌های اساسی دو مكتب غرب و اسلام درباره توسعه سعادت مى باشد. سعادت امری عینی و موجود در خارج نبوده، بلکه مفهومی انتزاعی مى باشد و این سلامت در نظام اسلامی ناشی از جهان بینی اسلام مى باشد. متناسب با اين بینش برای انسان سعادتی جاودانه و برتر از سطح زندگی مادی متصور است و بالعكس، در جهان بینی مادی و نظام‌های سکولار غرب، انسان عمری محدود داشته، حیاتش به همین دنیا محدود می گردد. به تناسب اين بینش، سعادت آدمی را نيز در لذت‌های دنيوي مى دانند و در ورای آن، سعادت و لذت دیگري قابل شناسايی نىست.^۲

از اهم غایيات کوتاه مدت و ميان مدت توسعه اسلامى که منجر به سعادت بشرى می گردد، مى توان به موارد ذيل اشاره‌ى نمود:

۲-۱-۲-۱- فزوئي ايمان و تقوا

يکى از غایيات توسعه اسلامى، فزوئي ايمان و تقوا در درون انسان‌ها مى باشد. تقرب الى الله متعادل با غایت اصلی آفرینش انسان مى باشد و کمال آدمی جز در اين طريق تحقق لفی يابد. تمامی برنامه‌های شريعت در جنبه‌های گوناگون اعتقادی، حقوقی و اخلاقی، بیان وصول به اين مقصود طراحی گشته است . و بنابراین غایت اصلی توسعه در اسلام وصول انسان به جوار قرب الهی مى باشد.^۳

۲-۱-۲-۲- رفاه عمومی

يکى از غایيات اساسی توسعه اسلامى، رفاه و بهرمندی از نعم الهی در اين عالم مى باشد و اين امر نه تنها با سعادت انسان در دنيا در تنافی نبوده، بلکه آنان که از طرق مشروع در جستجوی فراهم نمودن اسباب رفاه خويش و خانواده خويش بر می آيند، مورد تشويق واقع می گرداند. اگر جامعه‌ای توسعه لازم را فراهم نموده باشد، با اين فعل رفاه و آسایش را برای خويش به وجود آورده است.

۱. ناصر جهانيان، اهداف توسعه با نگرشی سيستمي، ص ۹۲.

۲. مصباح يزدي، اخلاق در قرآن، صص ۹۷.۹۹.

۳. دکتر رامش ورپرا ساد مسیرا، برداشتی نو از مسائل توسعه در گزinde مسائل اقتصادی. اجتماعی، ش ۴۶، ص ۶.

حال که اسلام بعرفه تأکید می‌ورزد و آن را لازم می‌شمارد، بایستی نظر بیاندازیم که آیا رفاه در اسلام مطلوب می‌باشد یا خیر؟ و اگر مطلوب می‌باشد تا چه حدی مطلوب اسلام می‌باشد؟
بایستی بیان بداریم که در آیات و روایات، نظام اقتصادی اسلام، تنها به دنبال رفع احتیاجات ضروری بشر نیست و با تأمین آن‌ها کار خویش را تمام شده نمی‌پندرارد، بلکه در صدد تأمین رفاه بشر می‌باشد. خدای تعالی نعم بیشماری را در اختیار انسان واقع گردانیده، تا از آن‌ها بهره گیرد.

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ فَلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^۱ «بگو: زینت‌های خدا و روزی‌های پاکیزه ای را که برای بندگانش پدید آورد، چه کسی حرام کرده؟! بگو؛ این [زینتها] و روزی‌های پاکیزه [در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند [البتہ اگر چه غیر مؤمنان هم با آنان در بهره وری شریکند، ولی] [در قیامت فقط ویژه مؤمنان است؛ ما این گونه آیات خود را برای گروهی که می‌دانند [و اهل دانش و بصیرت اند [بیان می‌کنیم].»

و در استعمال از این نعم الهی حد و مرزی معنی گردیده که رعایت عدم اسراف و تبذیر و پرداخت حقوق متعلق به اموال می‌باشد.

«يَا أَيُّهُ الْمُنَّاسِنَاتُ إِذَا حَضَرَكُمْ الْمُؤْمِنُونَ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُنْهِيُ الْمُسْتَرِّينَ»^۲ «ای فرزندان آدم! هنگام هر نماز و [در هر مسجدی، آرایش و زینت مادی و معنوی خود را متناسب با آن عمل و مکان] همراه خود برگیرید، و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید؛ زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.»

خدای تعالی با در اختیار قرار دادن این نعم در صدد سهل نمودن استعمال از آن‌ها نیز برآمده، و وسائل کاستن از رنج و زحمت بشر را نیز فراهم نموده، و به همین دلیل بر انسان من ت می‌نهد که برای شما حیوانات بارکش را آفریدیم تا برای حمل بار خویش از آن‌ها استعمال نمایید.

«وَتَحِمِّلُ أثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدِ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيِّبِ إِلَّا بِشَقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^۳ «و بارهای سنگین شما را تا شهری که جز با دشواری و مشقت به آن نمی‌رسید، حمل می‌کنند؛ یقیناً پروردگارتان رئوف و بسیار مهربان است.»

همچنین، خدای تعالی وسائل رفاهی دیگری را برای انسان نوید می‌دهد که بشر از آن‌ها در زمان نزول وحی چیزی نمی‌دانست. و در این باره می‌فرماید:

۱. اعراف، ۳۲.

۲. اعراف، ۳۱.

۳. نحل، ۷.

«وَالْخِيلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لَتُرْكُبُوهَا وَزِينَةٌ وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۱ و اسب ها و استرها و الاغ ها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و [برای شما] تجمل و زینت باشد ، و چیزهایی [در آینده جز این وسایل نقلیه حیوانی] به وجود می آورد که شما نمی دانید.»

بنا براین، رفاه بشر مدد نظر خدای تعالی بوده است و اگر بشر خویش در صدد سهل تر نمودن حیات خویش برآید، نه تنها مورد نکوهش نبوده، بلکه در خور تمجید می باشد، بل اخض اگر این قصد را در معیت خویش داشته باشد که با استعمال بیشتر از نعم الهی اسباب شکر بیشتر او را فراهم نماید و فرصت بیشتری برای فراغیری معارف الهی و رسیدگی به تهذیب خویش و عبادت خدا و تربیت دیگران ایجاد نماید.

امام خمینی محرومیت زدایی را از اجتماع، بعثت ایجاد رفاه عمومی می دانند و اینگونه می فرمایند: «اسلام به حمایت از فقراء و اداره آنها دستور داده است، و می خواهد مستمندان مرفة باشند ».^۲ از این رو دولت بایستی با تمام قدرت به محرومین رسیدگی نماید.^۳ به نظر ایشان محرومیت زدایی به معنای ایجاد رفاه عمومی می باشد.^۴

۲-۱-۳- برقراری عدالت اجتماعی - اقتصادی

یکی دیگر از غاییات توسعه اسلامی برقراری عدالت اجتماعی - اقتصادی، می باشد. اهمیت این اصل به قدری است که قرآن کریم آن را از غایت بعثت انبیاء بر می شمارد.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحُدَيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَّهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۵ «همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو های تشخیص حق از باطل [نازل کردیم تا مردم به عدالت بر خیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و سودهایی است، فرود آوردهیم و تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می دهنند؛ یقیناً خدا نیرومند و توانای شکست ناپذیر است.»

در بینش اسلامی، زمامداران فرهیخته عدالت محورند. از امام علی (ع) منقول می باشد که در این باره فرمود:

۱. همان، ۸.

۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۲۹. و ج ۱۳، ص ۷۳.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۱۳۰.

۴. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۱.

۵. حدید، ۲۵.

«لَا يُصْلِحُ الْحُكْمَ... لَا بِهِامِ عَدْلٌ». ^۱ «حکومت... جز با امامی عادل اصلاح نهی گردد.» این حدیث به این حقیقت که اجرای عدالت تنها در سایه نظام امامت امکان پذیر می‌باشد، اشاره دارد.

در تفکوّ اسلامی سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی را بر اساس عدالت سرامان می‌بخشند . از امام علی (ع) منقول می‌باشد که در این باره فرمود: «خَيْرُ السِّيَاسَاتِ الْعَدْلُ». ^۲ «سیاست‌های که بر اساس عدالت سرامان می‌یابند، بهترین سیاست هایند.»

بایستی متذکر گردیم که با حاکمیت همه جانبه عدالت، توده مردم، سطح حیات مطلوبی را به دست می‌آورند و رفاه اجتماعی- اقتصادی، عاید همگان می‌گردد و زمینه برای بالندگی و شکوفایی استعدادها فراهم می‌گردد. و در روایات در این باره از امام صادق (ع) منقول می‌باشد که فرمود:

«إِنَّ النَّاسَ يَسْتَغْنُونَ إِذَا عَدْلٌ بَيْنَهُمْ...»^۳ «مردمان بی نیاز می‌شوند، آن گاه که عدالت بین آن‌ها حاکم شود.» و «بالعدل تتضاعف البرکات.»^۴ «با حاکمیت عدالت بهزیستی و رفاه اقتصادی چند برابر می‌گردد و فزونی می‌گیرد.»

و به این ترتیب با گسترش خلاقیت‌ها و مشکل زدایی و رفع احتیاجات رشد و پیشرفت و آبادانی و سازندگی جامعه را فرا می‌گیرد و انسان‌ها قادر خواهند بود که با بهره‌مندی از امکانات مطلوب و کارساز، از نابسامانیها نجات یابند و بر دشمنان سیاسی- اقتصادی چیره گوئند. در روایات در این باره از امام علی (ع) منقول می‌باشد که فرمود: «ما عمرت البلدان بمثل العدل.»^۵ هیچ ساز و کاری بسان عدالت نمی‌توانه جامعه را آباد سازد.»

با برقراری عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه سرمایه‌ها در بین اقشار مردم، هم از قشر کم درآمد و مستمند فقر زدایی می‌گردد، و در قشر مرتفع‌تعديل ثروت می‌گردد تا منجر به اسراف و تبذیر و اتراف البته در اکثر موارد می‌گرددند، نگرددند. اینگونه هر دو قشر می‌توانند از حیات مطلوبی برخوردار گرددند.

و بر قراری عدالت اجتماعی، منجر به ایجاد توازن در سطح اجتماع می‌گردد، تا همه انسان‌ها به طور تساوی از نعم طبیعی- الهی، بهره‌مند گرددند، و نه این که گروهی به وفور بهره‌مند گرددند که تا جایی که ندانند با این همه نعمت چه بنمایند و منجر به تلف گشتن آن‌ها گرددند. در صورتی که در طرف دیگر آن‌ها ، کسانی می‌باشند که آرزوی داشتن آن نعم طبیعی- الهی را می‌نمایند. پس، امام جامعه، با ایجاد برقراری عدالت

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۳، ص ۵۶۸.

۲. محمد رضا، علی، محمود، الحیاء، ترجمه: احمد آرام، ج ۲، ص ۶۲۲.

۳. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیاء، ج ۵، ص ۱۸۹.

۴. همان، ج ۶، ص ۳۳۲.

۵. همان، ص ۴۰۸.

اجتماعی، توازن را حفظ نموده و این نعم طبیعی - الهی را به طور تساوی بین سایر اقشار اجتماع منقسم می نماید تا همه از حیاتی مطلوب بهره ببرند. مراد آن که اگر توازن نباشد، هیچ کس روی آسایش را نمی بیند چه فقیر چه غنی. لکن اگر توازن رعایت گردد، همه در رفاه و آسایش خواهند بود و این جز از صالحان و زاهدان که مردان خدایند بر نیاید. در توضیح تساوی آن که مراد این نیست که مثلاً تمام اقشار جامعه از یک کارگر ساده تا دکتر یکسان حقوق بگیرند این منافی عدالت اجتماعی می باشد، بلکه مراد از تساوی آن است که هر کس به مقدار شان و منزلتش و یا تحصیلاتش به او حقوق دهنده و حقوق یک کارشناس را با یک دکتر یکسان نگیرند عدالت آن است که بین آنها فرق باشد. البته نه به حدی که نظام طبقاتی به وجود آید . بلکه به حدی که توازن در اجتماع رعایت گردد و عدالت اجتماعی برقرار شود.

امام خمینی(ره) عدالت اجتماعی را با همه ابعادش، یکی از مهمترین غاییات نظام اسلامی و بعثت انبیاء می دانند.^۱ چرا که برقراری عدالت اجتماعی، وسیله ای برای توسعه معرفت الله و انسان سازی می باشد . تعديل و توازن ثروت در جامعه نیز یکی از شعب عدالت اجتماعی می باشد. به عقیده حضرت امام (ره) اسلام تعديل می خواهد، نه جلوی سرمایه را می گیرد و نه می گذارد که سرمایه در دست عده های محدود جمع گردد.^۲ برنامه های اسلام تفاوت فاحش در درآمد را بین مردم کاهش می دهد.^۳ اگر در جامعه اختلاف شدید طبقاتی وجود داشته باشد، آن جامعه تنها صورت اسلامی دارد و از محتوای اسلامی بی بهره است .^۴ البته تعديل ثروت به مفهوم تساوی افراد در ثروت نیست. این دیدگاه انحرافی را اسلام مردود می شمارد.^۵

۱-۲-۳- نتایج توسعه غربی

از جمله نتایجی که توسعه غربی در معیت خویش داشته، می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف - از لحاظ اقتصادی، فقر مطلق و شکاف درآمدی.

ب - از لحاظ اجتماعی، از دست دادن مسائلی همانند: وظیفه، تعهد، مسؤولیت و نوع دوستی می باشد.

شاهد بر این مدعای سخنان «الگور» می باشد:

«ما، در تمدن کنونی، در جهان غیر واقعی و دروغین مرکب از گل های پلاستیکی، قلمرو فضایی، تهویه مطبوع... سالن های تفریحات و خوشگذرانی... و قلب های بی احساس و تحقیر شده از کافئین قهوه و تشنه از

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۸، ص ۸۱

۲. همان، ص ۳۶

۳. همان، ج ۳، ص ۱۵۸

۴. همان، ج ۷، ص ۳۹

۵. همان، ج ۱۱، ص ۱۰۳-۱۰۰

مشروبات الکلی، مواد مخدّر و خیالات اغفال کننده و... به سر می‌بریم.^۱
چهره واقعی جهان غرب را جناب آقای «چارلزی، هندی» به وضوح ترسیم می‌نماید:
«ما هرگز این منظور را نداشتیم که بی ارتباط با دیگران و تنها باشیم،... ما به واژه‌های مثل وفاداری، وظیفه و
تعهد با شک و تردید می‌نگریم.^۲

و می‌توان به نتایج توسعهٔ غربی به نابودی انسان‌ها، خود فراموشی و سردرگمی، تضاد های درونی نظام سرمایه‌داری، بی‌حرمتی و تجاوز، و مهم‌تر از همه نابودی خانواده، اشاره نمود. که در ذیل به توضیح برخی می‌پردازم:

۱-۳-۱- نابودی خانواده

در جوامع غربی مع الاسف خانواده به حدّی سقوط نموده است که در صورت ادامه یافتن چنین روی‌های دیری نخواهد انجامید که دیگر چیزی تحت عنوان خانواده در این جوامع یافت نشود. در یک نظر خواهی صورت پذیرفته از اشخاص بین ۱۶ تا ۲۴ سال که مرکز ثقل ایجاد خانواده را شکل می‌دهند، سه چهارم آن‌ها معتقدند که زن به تنها‌بی می‌تواند فویزند را به گونه‌ای موفقیت آمیز که پدر و مادر زندگی می‌نمایند، تربیت نماید.^۳ یا در سوئد بیش از نیمی از اطفال خردسال از زنان و مردانی به وجود آمده اند که در بین آن‌ها هرگز پیوند زناشویی برقرار نشده است.^۴

در نتیجه می‌توان بیان نمود که توسعهٔ غربی تنها یک بعد از کمال را در برداشته، آن هم بعد مادی و تکامل و پیشرفت در ابزار بوده است، لذا آن چه در کشورهای غربی افق افتاده صرفاً رشد و توسعهٔ اقتصادی بوده است، نه توسعهٔ انسانی همه جانبه و پایدار؛ زیرا در ابعاد انسانی نه تنها توسعه‌ای صورت نگرفته، بلکه به نوعی انهدام ارزش‌های انسانی را به همراه داشته است.

همانطور که بیان داشتیم، مادر تمامی ابعاد توسعه، توسعهٔ معنوی یا انسانی می‌باشد. بلاع غربی شاید در ظاهر به توسعهٔ نایل آیند لکن بدون توسعهٔ معنوی - انسانی، نهی تواند در ابعاد دیگر توسعه به ترقی و پیشرفت نایل آیند چرا که در چنین جوامعی، به علت فقدان توسعهٔ معنوی - انسانی، اصلی ترین رکن از ارکان اجتماع، - خانواده - از بین می‌رود. این خانواده‌ها هستند که اجتماع بزرگتر را می‌سازند، پس اگر خانواده‌ها نابود گردند، دیگر اجتماعی نهی ماند تا در آن منجر به پیشرفت در ابعاد گوناگون توسعه گردیم. پس وجه افتراق بین توسعهٔ اسلامی با توسعهٔ غربی، در امور خانواده، این می‌باشد که اسلام با امور مادی و معنوی بر

۱. چارلزی، هندی، عصر تضاد و تنافض، ترجمهٔ محمود طلوع، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۳۶۲.

۳. ماهنامهٔ صبح، شماره ۷۸، ص ۵۱، به نقل از نیوزویک، ۹۷/۱/۲۰ چاپ آمریکایی.

۴. همان، ص ۵۲.

استحکام این رکن اصلی برای بقای بشریت تأکید دارد، لکن توسعهٔ غربی با در نظر گرفتن بعد مادّی به تنها ی و در نظر نگرفتن بعد معنوی، منجر به خذلان نظام خانواده می‌گردد.

۲-۳-۱-۲- خذلان انسان‌ها

امروزه غربیان به این نتیجه نایل آمده‌اند که چون فقر با ثقلی برای توسعهٔ اقتصادی محسوب می‌گردد، بهتر می‌باشد که آن‌ها را از بین ببریم.

«فقر مسؤول فقر خویش هستند و با وجود این، بار ثقلی برای توسعهٔ اقتصادی به شمار می‌آیند، پس، می‌توان بدون تأسیف خویشتن را از دست آن‌ها رها ساخت.»^۱

برای همین می‌باشد که به کشور مصر پیشنهاد می‌دهند، برای دستیابی به توسعه (بهترین راه مقابله با بحران اقتصادی) این می‌باشد که هر سه سال یکبار بگذاریم، سه میلیون انسان در این کشور از گرسنگی از بین بروند.^۲

در دین مبین اسلام، توسعه، نه تنها خذلان جوامع بشری را موجب نهی گردد، بلکه، عامل ترقی و پیشرفت آن‌ها از لحاظ مادّی و معنوی در تمامی زمینه‌ها می‌گردد.

۳-۱-۳- خود فراموشی و سردرگمی

به اقرار خود اندیشمندان غربی که معتقد می‌باشند، غایت از خلقت انسان این نبوده که موجودی درون تهی باشد، در نتیجه به صورت ارقامی بی معنی و بی غایت در یک لیست حقوقی قرار بگیرد و هر روزی در رنگی و نقشی ظاهر گشته، مواد اولیه اقتصاد را تشکیل دهد. اگر اینگونه باشد توسعهٔ اقتصادی، پوچ و بی محظا می‌باشد. به نظر این اندیشمندان غربی، مشکل اصلی در این است که ما، در انتخاب عناصر اصلی توسعه، منجر به خطا گشته ایم و اینگونه گمان می‌نماییم که افزایش راندمان و رشد اقتصادی از ابزار توسعه می‌باشد. از این رو برای وصول به این غایات، خویش را فدا نموده و درباره این که بایستی معیار و شاخص همه چیز ما باشیم منجر به نسیان می‌گردیم.^۳

لکن، در مقابل آن، توسعهٔ اسلامی، انسان‌ها را به حفظ عزّت نفس، خود باوری استقلال در امور فرا می‌خواند. (البته شرحش در فصل پیشین در ذیل توسعهٔ اجتماعی گذشت). اینکه ما می‌توانیم مستقل باشیم و بدون هیچ گونه وابستگی به شرق یا غرب، بر مصائب غالب آئیم و در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، به توسعهٔ جاودان نایل شویم. امری ممکن می‌باشد و شک نمودن در آن محل. فقط کافی است که به خویش در جهت سازندگی وطنمان باور داشته باشیم که می‌توانیم تا به شکوفایی و بالندگی نایل آییم.

۱. ر، ک، نشریه آلت ناتیو، فوریه ۱۹۸۷.

۲. جیرون، عبدالله، توسعهٔ اقتصادی، ص ۶۴.

۳. چارلزی، هندی، عصر تضاد و تنافق، ترجمه محمود طلوع، ص ۳۶۲.

ثمره توسعه اسلامی، هوشیار و بیدار نمودن انسان‌ها از خواب غفلت می‌باشد، تا به تعالی و توسعه نایل آیند. لکن ثمره توسعه غربی، به عقب بردن جوامع جهانی و آن‌ها را در آن سطح نگاه داشتن و ایجاد غفلت در انسان‌ها و ایجاد حس پوچی در آنها، برای چپاول گری منابع ارضی و ثروت‌های آنان، در تمام نقاط عالم می‌باشد.

۱-۲-۳-۴- بی حرمتی و تجاوز

یکی از نتایج توسعه غربی، بی حرمتی و تجاوز می‌باشد. همانطور که بیان نمودیم، عامل این نتایج فقدان توسعه معنوی- انسانی می‌باشد. حال چند سطری به توضیح آن می‌پردازیم:

اندیشمندان غربی بر این باورند که جنایات و اعمال وحشیانه در این جوامع به حدی است که حتی چه‌های کوچک و زنان مسن از هرزگی‌ها و تجاوز در امان نبوده و نیستند. تجاوز و بی‌عفّتی در این جوامع به گونه‌ای می‌باشد که هر ساله در آمریکا حدود ۳۰۰ هزار، و در آلمان حدود ۱۶۰ هزار زن مورد تجاوز قرار می‌گیرند.^۱ در واقع در آمریکا در هر شش دقیقه یک زن مورد حتك حرمت قرار می‌گیرد. هر روزه بر شمار زنان اروپایی دارای فرزند بدون شوهر افزوده می‌گردد.^۲ به همین مقدار کفايت می‌نماییم.

۱-۲-۳-۵- تضادهای درونی نظام سرمایه داری

نظام سرمایه داری عالی ترین شکل نظام اقتصادی- سیاسی که مطابق فطرت و عقل بشر باشد، نیست و در درون خود دارای تضادهایی می‌باشد. امروزه مصائبی در این نظام‌ها جلوه گر می‌گردد که برخاسته از سیستم سرمایه داری می‌باشد. انواع مصائب روانی بسان: پوچ و عبت جلوه نمودن حیات، از میان رفتن انواع روابط سالم خانوادگی و عاطفی، نگرش خشک مادی به مسائل، حاکمیت اقتصاد بر مغزها و اندیشه‌ها در سود و رشد سرمایه و کنار نهادن کلته ارزش‌های والای انسانی و... از جمله تراوش‌های سمی این نظام اند، که پیش بینی می‌گردد روزی به فروپاشی آن، بیانجامد. نظامی که در آن ثروت حد و مرز نمی‌شناسد، نخواهد توانست که با فطرت بشر سازگاری نماید. این نظام کمال مطلوب انسان را دارا نیست، تا بتواند آینده روشنی را برای وی نوید دهد و از چنان قدرت سیاسی- اجتماعی برخوردار گردد که از هرگونه حرکت توسعه‌ای مستقل، ممانعت به عمل آورد.

علاقه به رفاه مادی در این نظام به وجهی رسوخ نموده است که هر چیزی را می‌توان با دلار مورد معامله قرار داد. شخصیت‌های سیاسی و علمی، فرمول‌های سری نظامی تجهیزات علوم و تکنولوژی و ... همه می‌توانند خریداری گردند. شواهد تاریخی به اثبات رسانده است که اتحاد جوامع سرمایه داری نیز از استحکام کافی و ضمانت اجرایی لازم برخوردار نفی باشد و تنها توان آن را دارند که جنبه ظاهری داشته

۱. ماهنامه صبح، شماره ۷۸، ص ۵۱، به نقل از دی ولت، ۹۶/۳/۸ چاپ آلمان.

۲. همان، به نقل از نیوزویک، ۹۷/۱/۲۰ چاپ آمریکا.

^۱ باشد.

و موارد دیگری بسان: عقلانیت ابزاری، افزایش هزینه‌های اجتماعی و تنوع گرایی و لذت گرایی و نسبی گرایی و...، که از شرح آن‌ها می‌گذریم.

در آخر این قسمت بایستی بیان بداریم که امروزه توسعه در بلاد غربی، از عدالت و ارزشهایی که ادیان آورده‌اند، گستته بوده و به همین وجه هم استمرار می‌یابد و علی القاعده اینگونه توسعه، نخواهد توانست الگوی گزینشی مناسبی برای بلد توسعه نیافته و بالا خص بلاد اسلامی گردد؛ چرا که آن هرگز با روح دیانت و ملیت و با ساختار کلی جامعه‌ما تناسبی ندارد، زیرا توسعه، در ابعادش بایستی با کلیت تفکر و اندیشه دینی، و سنت‌ها و معیارهای اجتماعی، همسو و در یک طریق واقع باشد.

۴-۱-۲- نتایج توسعه اسلامی

اسلام دین خاتم بوده و بشریت را برای وصول به تعالی و توسعه تشویق می‌نماید. اسلام انسان‌ها را به توسعه‌ای می‌خواند که با فطرت آن‌ها سازگاری دارد. از نتایج توسعه اسلامی رفاه عمومی، برقراری عدالت اجتماعی می‌باشد، که توضیح آنها در مباحث پیشین گذشت. از نتایج توسعه اسلامی، نیز می‌توان به موارد ذیل هم اشاره نمود:

۱-۱-۲- فقر زدایی

یکی از آثار و نتایج توسعه اسلامی، فقر و فقر زدایی می‌باشد. زیرا اسلام معتقد است که وقتی در جامعه، توسعه اسلامی محقق می‌گردد، که از پیدایش عوامل فقر ممانعت به عمل می‌آورد، زیرا بر اساس متون دینی منابع اوّلیّه مورد نیاز همه انسان‌ها در طبیعت وجود دارد؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

«وَ اتَّكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوْهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»^۱ «هرچه از او خواستید به شما اعطای نمود، و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار آورید.»

لذا اسلام برای مقابله با این واقعیت تlux، مالیات‌هایی چون خمس، زکات و ... را مقرر نموده است.

برنامه‌های فقر سنجی و نیز نصوصی که در نکوهش فقر آمده، نشان می‌دهد که این پدیده در نظر اسلام مطلوب نیست.^۲ اسلام به دنبال از میان برداشتن فقر از سطح اشاره جامعه می‌باشد، چرا که اگر از اجتماع فقر زدایی نگردد تمامی ابعاد توسعه، دچار آثار محرّبی می‌گردد که در ذیل به آن‌ها اشاره ای می‌نماییم: فقر دارای آثاری می‌باشد که عبارتند از:

۱- آثار اقتصادی: از آن جایی که فقر پدیده‌ای اقتصادی است، به طور طبیعی در حوزه اقتصاد، آثار

۱. پدیده شناسی فقر و توسعه، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲. ابراهیم، ۳۴.

۳. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیا، ج ۴، ص ۳۰۹.

ویرانگر بر جای می نهد. از جمله آثار اقتصادی فقر می تواند موارد ذیل باشد:

الف- مورد استفاده قرار نگرفتن امکانات بالقوه اقتصادی.

ب- فقدان سرمایه لازم برای سرمایه گذاری.

ت- کمبود تقاضا برای نیروی کار.

ث- پایین بودن دستمزدها و رشد سلبی.^۱

و این موارد باعث می گردد که فقرا به طور معمول از تحصیلات و تخصصات لازم بی بهره باشند؛ در نتیجه از ظرفیت کارخانه ها و مزارع و دیگر منابع و امکانات استفاده کامل نمی گردد و تولید کاهش می یابد.

۲- آثار فرهنگی: برخی از آثاری که فقر به دنبال دارد عبارتند از:

الف. ضعف عقیدتی.

ج. اضطراب و ناراحتی های روحی. د. رخت بر بستن صفات پسندیده.^۲

۳- آثار اجتماعی: مهمترین اثر اجتماعی فقر که خود به فقر می انجامد، ضعف شخصیت تهییدستان می باشد. فقیران به سبب برخوردار نبودن از امکانات مادی و موقعیت اجتماعی در جامعه مورد تحیر دیگران واقع می گردند. اگر حقیقت از ایشان پایمال گردد کسی آن را باز پس نمی ستاند. بنابراین قدرت دفاع از حق خویش را از دست می دهنند و نا امید گشته متزوی می گردد و این باعث بالا رفتن آثاری چون، بالا رفتن آمار جرائم و بزهکاری حتی در میان کودکان و نوجوانان، طلاق، اعتیاد، فحشاء، تکدی و ولگردی می گردد.

۴- آثار سیاسی: فقر منجر می گردد که تهییدستان در برابر دولتمردان احساس کینه و عداوت نمایند و در نتیجه در اجرای برنامه های دولت کارشکنی نمایند. هر چند که این اشاره از موقعیت اجتماعی بی بهره اند، ولی به آن دلیل که بیشتر مردم را شکل می دهند، رضایت آنها موجب مستحکم گشتن پایه های حکومت و ناخشنودی آنها موجب فروپاشی آن می گردد. هرگاه مردم فقیر به حکومت خویش اعتماد داشته باشند، به سادگی بازیجه گروه های مخالف دولت می گردد، و در برابر مزدی ناچیز مقاصد آنان را اجرا می نمایند.^۳

اینگونه می توان بیان داشت که توسعه اسلامی بر آن می باشد تا با فقر زدایی از اجتماع، از ایجاد ناهنجاری ها و مصائب گوناگون در جامعه، ممانعت به عمل آورد. تا همه مردم در سطحی مطلوب بتوانند

۱. سعید، فراهانی فرد، نگاهی به فقر و فقر زدایی از دیدگاه اسلام، ص ۳۴.

۲. همان، صص ۳۶-۳۴.

۳. همان، ص ۳۸.

به حیات خویش استمرار بخشنند.

۲-۱-۴-۲- عزّت جامعه اسلامی

ضرورت کسب عزّت و سربلندی برای جامعه اسلامی بستر مناسبی برای وصول جامعه به توسعه می‌باشد، زیرا برای وصول به این غایت، جامعه بایستی در تمامی زمینه‌ها به شکوفایی و اقتدار لازم نایل آید، تا احتیاجی به بیگانگان نداشته باشند. عزّت، مکرر در آیات و روایات آمده است . خدای تعالی عزّت را مخصوص رسولش (ص) و آل رسولش (ع) و مؤمنین دانسته و در این میان سرچشمه تمامی عزّت‌ها، را ذات اقدس حضرت حق معرفی می‌نماید. اسلام، انسان‌ها را بحفظ عزّت نفس سفارش می‌نماید. ما برای تکراری نشدن مطالب از توضیح آن می‌گذریم.

۲-۱-۳- استقلال اقتصادی

یکی دیگر از نتایج توسعه اسلامی، استقلال اقتصادی هر جامعه می‌باشد که برخی از آیات قرآن به این امر مهّم – لزوم استقلال اقتصادی - اشاره دارند. بسان: آیه ذیل که می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكُفَّارِنَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».^۱ «خداؤند، هرگز برای کافران بر مؤمنین راه سلطه قرار نداده است.»

از جمله راه‌های سلطه کفلو بر مؤمنین، سلطه اقتصادی می‌باشد، به همین خاطر قرآن وظيفة مؤمنان می‌داند که جدّ نمایند و خویش را از وابستگی اقتصادی برهانند.^۲ خدای تعالی در این باره در قرآن می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ».^۳ «برای مقابله با آنان (کفلو و مشرکان) آنچه می‌توانید، نیرو آماده نمائید.»

چرا که وابستگی دارای آثار بدی می‌باشد که به نمونه‌هایی در ذیل اشاره می‌گردد.

الف- شکوفا نگشتن استعدادها.

ب- احساس حقارت و خود کم بینی.

ت- خود فراموشی و یا از دست رفتن فرهنگ خودی.

ث- برده‌گی جامعه وابسته.^۴

۱. نساء، ۱۴۱.

۲. پژوهشکده حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۰۲.

۳. انفال، ۶۰.

۴. همان، ص ۲۰۱.

استقلال- به طور کلی- آن می‌باشد که فرد یا جامعه‌ای بر روی پی خویش بایستد و به دیگران انگاء نداشته باشد. معنای استقلال، به غیر از خود کفایی می‌باشد . خود کفایی به این است که یک جامعه، همه نیازمندی‌های خویش را تأمین نماید و هیچ احتیاجی به وارد نمودن کالا از خارج نداشته باشد، اما استقلال، اعم از این می‌باشد، یک جامعه مستقل اقتصادی ممکن است احتیاج به وارد نمودن برخی کالاهای داشته باشد، اما در تأمین این احتیاج، تکیه بر سایر جوامع ندارد، ناگزیر به باج دادن نفی باشد ، بلکه در روابطی سالم، برخی از محصولات خویش را می‌دهد و تولیدات دیگران را می‌ستاند.

همچنین، معنای استقلال، غیر از قطع روابط اقتصادی با خارج می‌باشد. ممکن است کشوری با سایر جوامع داد و ستد بازارگانی داشته باشد، بدون اینکه استقلال خویش را از دست بدهد.^۱

نتیجه گیری

از مباحث این فصل واقف شدیم که علاوه بر توسعه اسلامی، توسعه دیگری داریم که به آن «توسعه غربی» می‌گویند. آراء و اندیشه‌های اندیشمندان غربی درباره توسعه، بر دو قسم ۱. آراء اندیشمندان نخستین، بسان: آگوست کنت، اسپنسر و... ۲. آراء اندیشمندان نوین، بسان: ادوارد تایلورو... می‌باشد . برای این که بتوانیم به مقایسه توسعه غربی و اسلامی بپردازیم، بایستی، غایات و نتایج آن‌ها را بررسی نماییم . و واقف شدیم که وجه افتراق کلی و اساسی توسعه اسلامی با توسعه غربی، در دارابو دن و نبودن توسعه معنوی- انسانی می‌باشد.

۱. همان، ص ۲۰۰.

فصل پنجم

شبهات مربوط به زهد و توسعه

«شباهات مربوط به زهد و توسعه»

مقدمه

ما در این فصل از موانع و چالش‌های پیش‌روی «زهد و توسعه» سخن به میان می‌آوریم و این موانع و چالشها را ذکر نموده و به توضیح آنها می‌پردازیم. نخست بایستی بیان بداریم که مراد از چالش چیست؟ چالش یعنی مانع و اشکال و ایراد و آسیب‌هایی که به یک جامعه روی می‌آورد. این چالشها همان موانع و آسیبها و اشکالاتی هستند که بر موضوع وارد می‌آیند. و ما در صدد پاسخ به این اشکالات بر می‌آییم. برخی بر این قائلند که دین و زهد، منجر به توسعه نمی‌شوند و از آن ممانعت بعمل می‌آورند. در پاسخ ایشان بایستی بیان داشت که مراد ایشان از توسعه چیست؟ و طریق ایشان برای وصول به توسعه کدام طریق می‌باشد؟ و آنرا از چه بعدی نظاره می‌نمایند؟ آیا طریق ایشان طریق صحیح می‌باشد، یا نا صحیح؟ در برخی از کشورهای اروپایی و آمریکایی، بالاخص ابر قدرتها، طریق وصول به توسعه را از جنبه قتل عام انسان‌های بی‌گناه، در سرتاسر جهان دانسته و به هر جنایتی دست می‌زنند. و مع الأسف در ظن خودشان، این‌ها را مایه ترقی و پیشرفت می‌دانند. سئوال: آیا اینگونه اعمال منجر به توسعه می‌گردد و خلق الله به توسعه نایل می‌آیند؟ پاسخ سلبی می‌باشد. این وضعیت نه تنها توسعه نبوده، بلکه نهایت ضلالت و گمراحتی می‌باشد. و اینها کل نشان از عدم دینداری و عدم زهد، می‌باشد و جوامع بشری نفی تواند بدون داشتن دین، به تعالی و توسعه نایل آیند. اگر بلاد دنیا، به تعالی و توسعه به وجه صحیح شرعی آن، نایل می‌آیند، بحسب توحید و اعتقادی بوده، که به خدای یگانه داشته است. و الکسی که دین نداشته و زهد نورزیده، دست به هر جنایتی زده، و اوئین آنکه بلحاظ فردی عقل خویش را زایل گردانیده و به لحاظ جمعی، در اجتماع نقشی سلبی ایفا می‌نماید. او خودش در ضلالت بسر برده، و اجتماع را به ضلالت می‌کشاند. پس، مبرهن می‌گردد که دین و یا زهد مانع تعالی و پیشرفت فردی و جمیعی نبوده، بلکه آنها را موجب می‌گردد. به عنوان مثال، به سخن ماکس وبر یکی از متفکران بزرگ علوم اجتماعی در عصر حاضر توجه نمایید.

«نگاهی اجمالی به آمار اشتغال در هر کشوری که مذاهب گوناگون در آن وجود دارد، به طور بر جسته روشنگر وضعیتی است که بارها، موضوع بحث مطبوعات و محافل کاتولیک آلمان قرار گرفته است. به این معنا که اکثریت رهبران تجاری، صاحبان سرمایه و نیز کارگران بسیار ماهر و حتی بیشتر کارشناسان فن‌ی و اقتصادی بنگاههای تجاری جدید، پروتستان هستند.»^۱

البته بایستی بیان بداریم که آن گونه که ما فهمیدیم و از خواندن کتاب نتیجه گرفتیم و ایشان هم با بیانی که در مقدمه داشتند، ایشان در صدد آن بودند که به ریاضتگرایی و توسعه و یا بقول خودشان «روح سرمایه

۱. وبر، ماکس، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ص ۴۱.

داری» در دین مبین اسلام و یا در ادیان دیگر هم بپردازند، حال چرا به اسلام نپرداخته، و در دین مسیحیت در آیین پروتستان هم که پرداختند قضیه را متقن بررسی ننمودند، والله اعلم. توسعه در بلاد غربی، همانطور که در فصل پیشین گذشت، نتایج و پیامدهای شومی را برای ساکنین آن مناطق در معیت خویش دارد و جوامع ایشان را به علت عدم دارا بودن دین، بسوی خذلان سوق می‌دهد. ما به استناد آیات و روایات اثبات نمودیم که دین و زهد منجر به تعالی و پیشرفت می‌گردند. اکنون موانع و چالشها را بیان می‌نماییم.

انواع چالش‌های پیش‌روی موضوع

۱- تضاد بین دین و دنیا و آخرت

سؤال ۱. گروهی بر این باورند که اسلام احکامی برای همه‌ی ازمنه (زمان‌ها) و امکنه (مکان‌ها) و جوامع ندارد، دلیلی که این عده ارایه می‌نمایند، این می‌باشد که، اولًاً: غایت دین را آخرت می‌دانند و معتقدند که دین کاری به دنیا ندارد و تنها دین دنیا را مقدمه و گذرگاه می‌داند، ثانیًاً: انتظاری که از دین هم می‌رود همین قدر است که به آخرت بپردازد، نه به دنیا. ثالثاً: قلمرو دین محدود است و تمامی رفتار آدمی اعمَ ظاهری و باطنی و فردی و اجتماعی را بر نمی‌تابد.

در پاسخ مسئله نخست بایستی بیان داشت که غایت دین ایجاد حیات طیّ به در دنیا و آخرت می‌باشد، بنابراین، عبادت، پرستش حقّ و عدالت خواهی وسیله‌هایی برای به و جود آوردن حیات طیّه، گوارا و آرامش بخش است. با مراجعه به آیات قرآن و روایات می‌توان فهمید که اسلام ناب هم درباره‌ی دنیا و هم درباره‌ی آخرت و هم درباره‌ی رابطه دنیا و آخرت و دین و دنیا مطالب ارزشمندی دارد . به عبارت دیگر، هر چه برای هدایت مردم در حیات بشری احتیاج می‌باشد، در قرآن و دین آمده است. مثلاً تفاوتی که دیدگاه اسلام با دیدگاه مکاتب مادی در مورد دنیا دارد، این است که مکاتب مادی دنیا را معبد انسان می‌گیرند، به گونه‌ای که بایستی همهٔ همت انسان صرف وصول به آن و تمیغ و بهره‌مندی هر چه بیش تر از آن بلشد. و در ماورای دنیا به هیچ حقیقتی قائل نیستند، ولی اسلام چنین دیدگاهی را نسبت به دنیا نشانه جهل دانسته و بر این باور می‌باشد که دنیا تنها وسیله برای نیل به مقامات عالیه و تنعمات ابدی آخرت است.

سؤال ۲. این می‌باشد که دین و دنیا در تضاد بوده و به این قائلند که دین مانع پیشرفت و توسعه می‌باشد و برای این که بتوان به توسعه نایل آییم بایستی دین را در گوشوای قرار دهیم. آیا دین مانع توسعه می‌باشد یا پیشرفت اجتماع انسانی را موجب می‌گردد؟ آیا اصلاً دین می‌تواند مانع از پیشرفت شود یا نه؟ و یا کدام نوع از دنیا گرایی ملازم زهد و توسعه بوده و کدام یک نبوده؟

در پاسخ بایستی بیان بداریم که نه تنها دین باعث رکود و انحطاط تکنولوژی و دانش نمی‌شود ، بلکه به پیشرفت و توسعه آن تأکید می‌ورزد. همان طور که متذکر شدیم، خدای تعالی در کتاب خویش می‌فرماید:

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتَى خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ».^۱ حکمت را به هر کس بخواهد می دهد، و آنکه به او حکمت داده شود، بی تردید او را خیر فراوانی داده اند، و جز صاحبان خرد، کسی متذکر نمی شود. و یا در آیه دیگر می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَاسْتَعِمُوا يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ».^۲ «ای مؤمنان! هنگامی که گویند: در می الس [برای نشستن دیگر برادرانتان] جا باز کنید، پس جا باز کنید، تا خدا برای شما [در بهشت] جا باز کند. و چون گویند: برخیزید، بی درنگ برخیزید تا خدا مؤمنان از شما را به درجه ای و دانشمندانタン را به درجاتی [عظیم و با ارزش] بلند گرداند، و خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است.» و روایات درباره رابطه دین و دنیا بر دو قسم می باشد:

۱- قائل به تضاد بین دین و دنیا می باشند. بسان: امیر مؤمنان امام علی - علیه السلام - می فرماید: «تلخی دنیا شیرینی آخرت و شیرینی دنیا تلخی آخرت است».^۳

۲- البته از برخی روایات نیز استفاده می شود که میان دنیا و آخرت تنافی و تضادی نیست، بلکه میان این دو رابطه تنگاتنگی وجود دارد. امام صادق - علیه السلام - می فرماید: «از ما نیست کسی که دنیايش را به جهت آخرت و آخرتش را به جهت دنیايش ترک کند».^۴

روشن است این دو دسته روایات با هم تعارض دارند. مرحوم ملّا احمد نراقی با تقسیم دنیا به مذموم و ممدوح این تعارض را رفع نموده است، یعنی روایاتی را که در مذمّت دنیا وارد شده و آن را مقابل آخرت می داند، مراد آن ها همان دنیای مذموم است و روایاتی که از دنیا ستایش کرده، دنیای ممدوح و مورد نظر آنها است. ایشان در بیان این دو قسم می گوید: «وصول به اعلا مراتب سعادت و فوز به بساط قرب حضرت خالق البرئیت حاصل نمی شود، مگر به صفاتی دل و حب خدا و انس به آن و سبب صفاتی دل باز داشتن نفس از شهوت دنیوی است و عبادت کردن و طاعت نمودن و سبب حب خدا و معرفت اوست و آن نمی شود مگر به دوام فکر و آثار عجیبه و بدایع غریبیه او و باعث انس کثرت یاد خدا و مداومت بر آن است و این سه صفت است که آدمی را نجات می دهد و او را به مراتب سعادت می رساند و این ها باقیات الصالحات اند و شکنی نیست که هر که در صدد تحصیل این سه صفت و اسباب آن باشد سالک راه آخرت است و خود ظاهر است که تحصیل این ها به صحّت بدن محتاج و آن موقوف است بر غذایی که حیات

۱. بقره، ۲۶۹.

۲. مجادله، ۱۱.

۳. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، کلمات قصار، ۲۴۳.

۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۹.

آدمی بدان باقی و لباسی و سکنایی و هر یک از این‌ها محتاج به اسبابی چند هستند. پس هر که از دنیا به همین قدر از برای تحصیل آخرت بردارد از اهل دنیا نخواهد بود، بلکه دنیا در حق او مزرعه آخرت خواهد بود. بلی اگر از این قدر کم‌تر را هم به قصد حفظ نفس و تنعم در دنیا فراغیرد داخل اهل دنیا خواهد بود و لکن حظّ نفس و خوش گذرانیدن در دنیا بر دو قسم است: آن که صاحب‌ش را به عذاب می‌رساند و آن را حرام گویند و دیگری آن که به عذاب نمی‌رساند و لکن باعث طول حساب و محرومی از درجات بلند و مراتب ارجمند در آخرت می‌گردد و آن را حلال نامند.^۱

بنابراین می‌توان گفت آن چه مذموم است به نظر مرحوم نراقی دل باختگی به دنیا و دنیاگرایی است نه زندگی دنیا و صرف علاقه به امور دنیوی و مدح و ذمّ دائر مدار قصد و نیت انسان است. بنابراین، اشتغال به کسب و کار و صنعت و تجارت و کشاورزی و هم چنین قبول مقام و منصب و مسئولیت‌های اجتماعی با زهد و اهل آخرت بودن ناسازگاری ندارد.

سخن مرحوم نراقی برگرفته از کلام و سیره معصومین - علیهم السلام - است . بندگان خاص خدا بسان سایر مردم به کسب و کار و فعالیت می‌پردازند و حتی وقتی به حکومت و ولایت و زمام‌داری و فرماندهی و اداره امور زندگی اشتغال دارند همه را در راه رضای حق و ادای وظیفه انجام می‌دهند که مصدق بارز آن حضرت امیر المؤمنین - علیه السلام - است که با سپاهی انبوه عازم جنگ بود. کفش کهنه و بی‌ارزش خود را به ابن علیش نشان داد و فرمود: «به خدا سوگند این کفش کهنه در نظر من محبوب تر است از امارت و حکومت مگر این که حقی را برابر باudam و یا جلوی باطلی را بگیرم».

مرحوم سید بن طاووس در رفع شبّه عدم امکان جمع میان ثروت و زهد می‌گوید: «پیامبر اسلام - صلی الله عليه و آله و سلم - بی‌نیازترین اهل دنیا بوده‌اند، ولی دیگران را بر خود مقدم می‌داشتند. در کتاب تاریخی دیدم که از امیر المؤمنین - علیه السلام - روایت شده است که آن حضرت فرمود: من با فاطمه - علیها السلام - ازدواج نمودم در حالی که برای من فرشی نبود و امروز دارای اموال موقوفه‌ای هستم که اگر بر تمامی بنی هاشم تقسیم نمایم همه را کفایت می‌کند».^۲

به طور کلی می‌توان رابطه بین دین و دنیا و آخرت را اینگونه بیان داشت که دین، انسان‌ها را از جنبه فردی و جمعی، به تعالی و توسعه، فرا می‌خواند و لازمه وصول به تعالی و توسعه، تدبیر، جدّ و جهد در امور، برنامه‌ریزی اصولی برای مذت‌های طویل و... در این عالم می‌باشد. چرا که تنها راه وصول به حق، از این عالم تکوین می‌باشد. فی المثل، تدبیر نمودن در عالم از جماد و نبات و حیوان و انسان می‌باشد که منجر به تعالی و توسعه در بشریت می‌گردد و یا تشویق نمودن دین بر جدّ و تلاش در امور و نهی از تنبیل^۳ و

۱. نراقی، احمد، معراج السعاده، ص ۲۶۵.

۲. اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۴۷.

بیکاری و شکم بارگی و... در آن، انسان‌ها را برای وصول به توسعه فرا می‌خواند و یا دین با فرا خواندن انسان‌ها به برنامه‌ریزی اصولی و منطقی در عالم، به آن‌ها می‌آموزد که از موهاب طبیعی -اله‌ی، به سبک و روش صحیحی بهره بزند و در حین بهره‌مندی این بهره‌مند شدن، برای تک تک افراد و اقشار جامعه صورت می‌پذیرد. پس، می‌توان بیان داشت که دین با هدایت انسان‌ها آن‌ها را به سوی کمال و تعالیٰ به لحاظ معنوی و توسعه و پیشرفت به لحاظ دنیوی سوق می‌دهد. در قرآن کریم، یکی از برکت‌های توسعه اقتصادی، قوام دین و دنیا بیان گردیده است. و آیه این می‌باشد: «**وَلَا تُؤْتُوا السُّمَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيمًا**»^۱

و **أَمْوَالُرْقُوْهُمْ فِيهَا وَأَكْسُوْهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا**»^۱ و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده به سفیهان مدهید و [لی] از [عوايد] آن به ایشان بخورانید و آنان را پوشانک دهید و ب آنان سخنی پسندیده بگویید» و زهد آن است که انسان از این موهاب طبیعی -الهی به نحو احسن استعمال نماید و با استعمال آن‌ها، به کمال و توسعه نایل آید. در مجموع می‌توانیم به سه نتیجه کلی نایل آییم که:

۱- توسعه محتاج تدبیر و برنامه‌ریزی در امور دنیایی است، نه علاقه به صرف هر چه بیشتر نعم دنیوی در حیات فردی.

۲- در دین مبین اسلام، دنیا و آخرت هر دو مطلوب بوده و اموری به سازندگی دنیا تأکید دارد که بایستی با هم در نظر گرفته شوند.

۳- نگرش تاریخی به حیات مسلمانان نشانگر جمع بین زهد و توسعه، در قرون ماضی است. آقای زین العابدین قربانی، در کتاب خویش «علل پیشرفت و انحطاط مسلمین» بیان می‌دارند که بایستی بین دین حقیقی - اسلامی و دین دست ساخته بشر تفکیک قائل گردیم، چرا که نفس دین حقیقی - اسلامی، در جهت تعالیٰ و پیشرفت بشریت و ابعاد مختلف حیات آن، می‌باشد و بر علم و کار و... توصیه و تأکید می‌ورزد و هرگز نفع توانه مانع پیشرفت و موجب عقب ماندگی آن‌ها گردد و برای آن شواهدی را اقامه می‌نمایند که عبارتند از:

الف- پیشیغ تمدن مسلمانان در طی قرون متمادی و صدور آن به کشورهای دیگر، از جمله کشورهای اروپایی، نشان می‌دهد نه تنها دین موجب عقب ماندگی نمی‌شود، بلکه اعتقاد به دین در کنار عمل به آن سبب درجات بالایی از پیشرفت و رشد می‌گردد.

ب- تنها مسلمانان و کشورهای اسلامی نیستند که به این گرفتاری مبتلایند؛ بلکه کشورهای غیر اسلامی و غیر دینی و سکولار بسیاری نیز به دلایلی، از جمله سلطه استعمار، در فقر مطلق یا نسبی باقی مانده‌اند.

۱. نساء، ۵.

پ - در کشورهای پیشرفت‌های نیز به رغم در اختیار داشتن منابع فراوان و دسترسی به ارقام بالایی از رشد اقتصادی، رفاه همگانی تحقیق نیافته است و به طور معمول گروه خاصی از ره آورد توسعه بهره می‌گیرند، و عده‌کثیری در فقر بسر می‌برند.

ت - به رغم رشد و ترقی تمدن غرب در بعضی از زمینه‌ها، از دیگر سو احاطات و بحران‌های جدی‌ی دیگری در کنار آن پدید آمد که بشریت را در ورطه خطرناکی قرار داده و فریاد متفکوان را بلند نموده است.

ث - بسیاری از دانشمندان غربی و پدیدآورندگان تمدن جدید غرب نیز دین گرایند؛ هرچند تمدن فوین بر پایه دین گرایی بنا شده است.

و ایشان بعد از اقامه دلایل اینگونه بیان می‌دارند که بایستی واقف گردیم که بلاد غربی هرگز نفی تواند بدون وجود دین به توسعه نایل آیند. بلکه عواملی را موجب پیشرفت و رکود می‌داند .. و ایشان علت پیشرفت غرب را دین گریزی نمی‌دانند، بلکه عقب ماندگی ایشان را خرافاتی می‌دانند که در لباس دین ظاهر شده است که با پشت پا زدن به آن خرافات، به توسعه نایل آمدند و پیشرفت علمی و صنعتی را موهون علی می‌دانند که عبارتند از:

الف - آشنایی غربی‌ها با تمدن اسلامی و شرقی در طول جنگ‌های صلیبی و نیز مسافرت‌های جهانگردان (بسان مارکوپولو).

ب - رنسانس فکری در اروپا (با توجه به مجموعه عواملی که این تحول فکری را ایجاد کرد) و مبارزه با خرافات و عقاید موهومی که در بین مردم آن دیار رایج بود.

پ - کنار گذاشتن کلیسا از اداره امور جامعه و به وجود آوردن نهادهای جدید برای اداره آن . گفتنی است اروپا در قرون وسطی، در تاریکی جهل و خرافه‌ها غرق بود. ارباب کلیسا، تلقین بعضی از عقاید موهوم، به دانش اجازه رشد نمی‌دادند، در حالی که در همان قرون دانشمندان اروپایی تحت تأثیر تمدن اسلامی قرار داشتند و خواهان تحول اروپا و نگرش جدید به علم و دانش بودند، ارباب کلیسا با تفتیش عقاید حقیقت اظهار نظر درباره پدیده‌های جهان را گمراهی تلقی می‌کردند، چنان که گلليله در همین رابطه محاکمه شد و صدھا دانشمند به همین دلیل محکوم گردیدند.^۱

با توجه به مطالب ذکر شده، دنیاگرایی ملازم زهد و توسعه، دنیاگرایی ممدوح می‌باشد و دنیاگرایی ای که ملازم زهد و توسعه نبوده، دنیاگرایی مذموم می‌باشد.

و دنیاگرایی بر دو وجه بالا می‌باشد، که یکی از آن‌ها منافی زهد و دیگری غیر منافی با زهد می‌باشد . دنیاگرایی و جه الالی اگر چه با توسعه و پیشرفت جمع آید، اما مطلوب اندیشه دینی نیست و آفاتی دارد که در

۱. زین العابدین قربانی علل پیشرفت و احاطات مسلمین .

مجموع دستورات قرآن و حدیث، بایستی از آن اجتناب نمود. به نمونه‌هایی از آفات دنیاگرایی مذموم اشاره می‌نماییم:

۱-۱- دنیاگرایی مذموم و آفات آن

۱-۱-۱- دنیاپرستی

دنیاپرستی یکی از آفاتی می‌باشد که مانع وصول انسان به زهد می‌گردد. در این دسته از آیات و روایات دلبستگی و وابستگی به دنیا مورد نکوهش واقع می‌گردد نه مطلق دنیا: «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ. وَتَذَرُّونَ الْآخِرَةَ».^۱ اینکه می‌پنداشد قیامتی در کار نیست [این چنین نیست، بلکه شما عاشق این دنیای زودگذر هستید، و همواره آخرت را [برای این عشق بی پایه [رها می کنید].» حب دنیا و وابستگی به آن منشأ تمامی خطاها و لغزشهاست، نه نسبت به خود دنیا. «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلُّ خَطِئِهِ».^۲ و این دنیا مذموم بوده است و «آنچه که به عنوان دنیای مذموم نامیده می شود، همان اوصاف و شئونی از عالم است که موجب بروز تعارضات و تنازعات می شود، هر صفتی یا سخنی یا عملی یا مالی که این امر را تشدید کند، دنیایی تر و جهنه‌ی تر مذموم تر است و هر چه که آدمی را از این صحنه و مهلهکه و پیکار دورتر بدارد محبوبتر و آسمانی تر و بهشتی تر و ممدوح تر است.»^۳ از آنجایی که بیان داشتیم آن دنیای مذموم است، چرا که ما دو نوع دنیا داریم ۱- دنیای مذموم . ۲- دنیای ممدوح . و حدیثی را برای استحکام کلاممان که گواه بر این کلام باشد، از امام باقر (ع) می آوریم، که ایشان فرمودند : «الدنيا دنياءان : دنيا بلاغ و دنيا ملعونه».^۴ «دنیا دو گونه می‌باشد: دنیایی که وسیله‌ای برای دستیابی به آخرت است و دنیایی که مورد لعن و نکوهش واقع شده است.» که ما اویلی را دنیای ممدوح می‌خوانیم و دومی را دنیای مذموم.

۱-۱-۲- شادمانی به زرق و برق دنیا

و این هم یکی دیگر از آفات دنیاگرایی می‌باشد، که در این دسته از روایات خوشحالی و شادمانی برای زیبایی‌های دنیا مذممت شده است، نه برخورداری از امکانات دنیوی. «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ».^۵ خداست که روزی را برای هر که بخواهد وسعت می‌دهد، و بر هر که بخواهد تنگ می‌گیرد، به همین سبب بهشت را برای مؤمنان، و ناگواری و دوری از رحمت خود را برای کافران و تبهکاران قرار می‌دهد، آنها به زندگی

۱. قیامت، ۲۰ و ۲۱.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۷۳.

۳. سروش، عبدالکریم، اوصاف پارسایان، ص ۳۰۰.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۶.

۵. رعد، ۲۶.

دنیا شادمان شدند، و به آن اکتفا کردند، در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت جز بهره‌ای اندک نیست که سرانجام از میان خواهد رفت.»

خداآوند در آیات پیش، اوصاف حق طلبان را بیان فرموده است و در این آیه اوصاف مفسدان دنیاپرست را بازگو می‌کند. دنیا دوستان تبهکاری که به زرق و برقهای آن دل بستند و آخرت جاوید را به دنیای اندک و گذرا سپردند. دنیایی که در برابر آخرت [متاع] و ناچیز است.

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكْرُوا بِهِ فَتَخَنَّا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ»^۱ «آنگاه که اندرزها سودی نبخشید - و آنچه به آنان یادآوری شده بود فراموش کردند - درهای همه چیز از نعمتهای دنیا را به روی آنان گشودیم تا خوشحال شوند و دل به دنیا بستند . ناگهان آنها را گرفتیم و سخت مجازات کردیم در این هنگام همه مأیوس شدند.»

این ناز و نعم بایستی منت و تدبیر نسبت به خالق هستی را موجب گردد . لکن به سبب شیفتگی و دل باختگی اهل عالم به عالم، و غایت نمودن آن برای وصول به آن، خذلان خویش را منجر شده؛ خذلانی که از نابود شدن و پایان یافتن این نعم الهی پدید آمد. این دلبستگی عامل چنین آفاتی بود. اگر اهل دنیا زاهد به معنای درست کلمه می بودند گرفتار چنین مصائب نمی گردیدند.

شکر نعمت نعمت افرون کند کفر نعمت از گفت بیرون کند

منت نمودن خدای تعالی را من باب نعم طبیعی- الهی که به خلائق عام و خاص خویش، از زمین و آسمان و هر آنچه که میان آن دو است روزی می‌نماید، «زهد» گویند. حال مراد از منت نمودن چیست؟ منت خدای تعالی بر دو طریق می‌باشد، که طریق دوم بر اوّل اولی تراست. بایستی بیان نماییم که طریق خلائق در منت نمودن خدای تعالی بر دو وجه می‌باشد، که وجه الاولی هم گاهی به نسیان کشانده می‌شود، دیگر چه برسد به وجه الثانی که برای اکثریت خلائق ثقيل می‌باشد. وجه الاولی عام بوده و همگان را هم شامل می‌گردد و آن منت خدای از طریق لسان می‌باشد. (الْحَمْدُ لِلَّهِ) وجه الثانی، خاص بوده و فقط خواص و خاص‌الخواص آنرا انجام داده و از طریق کردار می‌باشد. وجه الثانی، خود بر دو وجه دیگر قابل انقسام است، که وجه الاولی، انجام فرائض و نوافل بوده و وجه الثانی، ترك محرمات و مکروهات می‌باشد.

۱-۳-۳- غفلت از یاد خدا و ایمان و معاد

و دنیایی که غفلت انسان را نسبت به خدای تعالی موجب گردد، آن دنیا و گرایش به آن آفت حیات بشری می‌باشد. در فرهنگ اسلامی دنیایی مورد نکوهش قرار می‌گیرد که منجر به غفلت انسان از خدای تعالی گردد. این دنیایی که انسان را به خویش مشغول می‌سازد، این دنیا مورد مذمّت قرار گرفته است نه مطلق دنیا:

۱. انعام، ۴۴.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أُولَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

^۱ ای مؤمنان، اموال و فرزندان، شما را از یاد خدا غافل نکنید. هر کس چنین کند زیانکار است.

دراین بخش از آیات، جهت دنیا و علاقه افراطی به اموال و فرزندان (به عنوان دو سبب عمدۀ دار ایهای دنیوی) عامل نفاق معرفی گردیده است. صحیح می‌باشد که مال و فرزند، خود بخود از موهاب‌اللهی است، اما تا آن جا که از توجه و تدبیر به خدا ممانعت ننمایند و یا منجر به نسیان در طاعت خدای تعالیٰ نگردند. آری، اینها بایستی وسیله سعادت و کمال برای انسان باشند و نه غایت. اگر اینها برای انسان مبدل به غایت گردند، موجب غفلت و انحراف از ذکر ذات اقدس حضرت حق می‌گردند. در این آیه، مال و فرزند به عنوان دو مصدق بیان گردیده اند، و گرنه هر عاملی که منجر به نسیان انسان از ذکر خدای تعالیٰ گردد، و وی را در هواهای نفسانیه غرق نماید، مردود می‌باشد، خواه مال و فرزند باشد یا جاه و مقام و یا هر عامل دیگر که خواهد باشد. حدیث از امام باقر (ع) منقول است که در ذیل می‌آوریم:

«...عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: مَاذِبَانٌ ضَارِيَانٌ فِي غَنَمٍ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ هَذَا فِي أُولَاهَا وَ هَذَا فِي آخِرِهَا بِأَسْرَعَ فِيهَا مِنْ حُبَّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُؤْمِنِ». ^۲ «امام باقر(ع) می‌فرماید: دو گرگ درنده در یک گله که یکی از آغاز گله و دیگر از آخر آن حمله برند، به اندازه مال پرستی و جاه طلبی به دین مؤمن ضرر نمی‌رساند. گاهی دنیا، چنان انسان را سرگرم خویش می‌نماید که ناگهان تمامی سرمایه وجودیش را در راه لذت‌تهای زودگذر و موهم مصرف می‌نماید. این غفلت باعث می‌گردد که انسان با دستیانی تهی دنیا را ترک کفته، و در ردیف خاسرین واقع گردد. و این سرمایه وجودی ابتدا جسم آدمی می‌باشد، که می‌توانه با رعایت نمودن میزان آنرا که یکی از بهترین نعم‌اللهی می‌باشد، حفظ نماید. و بعد، روح و جان آدمی است، که توان آنرا دارا می‌باشد که به والاترین درجات کمال انسانی نایل آید. حتی می‌توانه به مقام «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» رسد. و پاییندی به دنیا و نسیان پیدا نمودن نسبت به معاد هم قبیح شمرده شده است و یکی از آفات دنیاگرایی محسوب می‌شود، دنیایی که جای آخرت را در ذهن و قلب انسان بگیرد و به جای یاد‌اللهی در دل بنشیند، آن دنیا مذموم می‌باشد و انسان بایستی از آن تبریز بجوید. در قرآن می‌باشد که:

«ذِلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهِدِ الْقَوْمَ الْكَفَرِينَ».

«این (ارتداد و کفر) به خاطر آن است که زندگی دنیا را بر آخرت برگرداند.»

۱. منافقون، ۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۴، ص ۳.

۳. نحل، ۱۰۷.

آنان به این علت مرتداً گشتند که دریچه‌های قلب خویش را به روی دنیا دوستی و جلو های فریبنده گشودند نه به روی الهام‌های معنوی و ایمان و اعتقاد به خداوند. دنیا مانعی گشت برای ایمان به خداوند و توجه به حقایق. در آیه دیگر ویژگی دوستداران دنیا را چنین بیان می‌دارد:

«أَلَّذِينَ يَسْتَحْيُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ وَيَغْوِنَهَا عِوَجًا أَوَلَئِ كَفِي ظَلَالٍ بَعِيدٍ.»^۱ «مردم را از راه خدا باز می‌دارند و راه خدا را منحرف می‌خواهند، آنان در گمراهی دوری هستند.»

این روحیه دنیاپرستی و آخرت گریزی، منجر شده است که فضایل اخلاقی و ایمانی را فدای منافع پست و شهوت و هوسها سازند. و به این مقدار هم نیز بسته ننموده اند، بلکه تا گمراهی دیگران نیز پیش رفتند. هوسها را زینت می‌بخشنند و مردم را به آن تشویق می‌نمایند.

«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا». ^۲ شما به آخرت دل نمی‌بندید، و به پاکی نمی‌گرایید، بلکه زندگی دنیا را بر می‌گزینید.»

شخصی که عالم در چشمانتش دارای عظمت بوده، و در قلبش ریشه دوانیده، خواه نا خواه عالم و لذات آنرا بر آخرت مقدم نموده، و فرامین دینی- الهی را برای خویش اعمال ننموده، و تا مادامی که استمرار حیات می‌دهد، تمام توجه و تفکر را عالم نموده، نتوان او را زاهد خوانده، چرا که او عالم را غایت خویش قرار داده، نه وسیله‌ای برای وصول به کمال انسانی.

سؤال ۳. توسعه اصطلاحی غربی و جدید است که بعد از انقلاب صنعتی به کار گرفته شد، و مبنی بر ویژگی های همان رخداد معنی است. پس نبایستی ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها در تعریف توسعه دخالت داده شود.

بنابراین توسعه اصطلاحی نیست که ما به دلخواه و از پیش خود بخواهیم آن را تعریف نمائیم.^۳

در پاسخ بایستی بیان بداریم که اولًا: توسعه مفهومی نوین نفعی باشد ، بلکه همان مفهوم قدیمی تکامل می‌باشد، که بشر به طور فطری به آن علاقه مند است.

ثانیاً: اگر توسعه مفهومی نوین می‌باشد، چرا باید این مفهوم نوین متأثر از نظام معرفتی و ارزشی انسان مادی و غربی برای انسان‌های الهی مطلوب و مقدس باشد؟

ثالثاً: توسعه به دنبال سعادت و تکامل انسان‌هاست لذا بحث‌های توسعه انسانی و توسعه پایدار و توسعه حکیمانه و.... بین نظریه پردازان توسعه مطرح می‌گردد، پس اگر توسعه به دنبال کمال نبود نمی‌بایست بحث توسعه انسانی مطرح گردد.

۱. ابراهیم،^۳

۲. اعلی،^{۱۶}

۳. سلیمان، خاکیان، درآمدی بر اسلام، توسعه و ایران، ص ۶۲

رابعاً: یکی از آثار توسعهٔ غربی بحث فساد جوامع غربی می‌باشد، لذا بعد از شکست تئوری‌های غربی توسعه که به عنوان توسعهٔ انسانی از آن یاد می‌گردد، دانشوران به این فکر افتادند که این امر به خاطر عدم دخالت ارزش‌ها در مفهوم توسعه می‌باشد، لذا در پی تعریف نوین عناصر فرهنگی و ارزشی جوامع را در آن دخیل دانسته‌اند.

سؤال ۴. اصولاً برای درک و تصویر مفهوم توسعه، لازم بود که از خدا غافل شویم و یا حدّ افق این که او را کنار بگذاریم، زیرا هیچ مذهبی توسعه را به عنوان یک امر علمی و صنعتی پیش بینی نکرده بود. پس این مقولات دینی یا باید مطرود اعلام شوند و یا از نو دوباره تعریف شوند. بنابراین یا دین طرد شود یا خودش را با توسعه مقدس همگام کند.^۱

در پاسخ بایستی بیان داشت که آیا توسعهٔ مفهومی مقدس می‌باشد، یا دین؟ کدام یک بایستی تابع دیگری باشد؟ تعریف ما از دین و توسعه چیست؟ اگر دین را مانند اقتصاد و دولت، جزئی از اجزای نو شونده جامعه تلقی نمائیم، قهرآ این نهاد هم در تعادل جدید و نظم جدید باید نو و هماهنگ گردد؛ اما اگر دین را امری مقدس و دارای ثبات بدانیم که بوسیله اولیای الهی در شرایط متغیر جامعه و بر طبق مقتضیات زمان به تدریج باید پیاده شود و مردم را به سمت کمال مطلوب هدایت می‌کند، در آن صورت هم دین اجرا می‌شود و هم توسعهٔ اسلامی که از لوازم دین داری و دین باوری و حکومت دینی است، تحقق می‌یابد.

توسعهٔ اسلامی امری پویاست که با توجه به امکانات و قدرت مدیریت کشور، در هر زمانی بخشی از آن، حاصل می‌گردد، و حرکت جامعه اسلامی تا وصول به جامعهٔ آرمانی متوقف نخواهد گشت. افزون بر این شایسته است، مفهوم سعادت که از قدیمی ترین مباحث فلسفی است، بررسی گردد، و مناسبات آن با مفهوم توسعه مورد بررسی قرار گیرد. همچنین رهبری توسعه را نه طبق بورژوا بلکه انسان‌های مقتی و تکامل یافته و عقلانی به عهده گیرند تا براساس قانون طلایی «آنچه برای خود نمی‌پسندی ، برای دیگران نپسند» هماهنگی منافع فردی و مصالح اجتماعی را تأمین نمایند و توسعه ای پایدار، انسانی و عادلانه پدید آید، و نه این که سودجویی خودخواهانه، مسیر توسعه را از ابتدا نا عادلانه سازد.

۲- ترغیب به زهد و قناعت

سؤال این است که آیا ترغیب اسلام به زهد و قناعت مانع از روند توسعه می‌باشد؟ در پاسخ بایستی بیان بداریم که:

۱- زهد و قناعت در زمینهٔ دنیا طلبی و آخرت خواهی تفسیر می‌شود.

۱. ویلیام، چیتیک، به سوی خداشناسی توسعه، مجلهٔ معرفت، ش ۱۴، صص ۴۱-۴۰.

۲- زهد در قرآن و روایت به معنی این است که مظاهر زیبا و فریبند دنیا آدمی را فریفته و دلباخته خویش نسازد و توجهش از مادیت دنیا به این دلیل است که این‌ها وسیله کمال مطلوب وی محسوب می‌گردد . بنابراین زهد هیچ گاه به معنای نداشتن و متنع نبودن نیست .

۳- از مجموع آیات استفاده می‌شود که خداوند دوست می‌دارد که بشر با دیدن نعمت‌ها بر درجات وايمان و معرفت خود بيفزايد و با دیدن مناظر زيباي طبيعت لذت برده، از آنها بهره‌مند گردد. در نتيجه اسلام حتی کار و تلاش برای توسعه و گشایش بيش تر در زندگی را، مورد ستايش قرار داده موجب کسب مقامات اخروی و پاداشی الهی می‌داند، لذا زهد و قناعت به معنایی که اسلام مدة نظرش است، نه تنها مانع توسعه نیست، بلکه می‌تواند عاملی برای تسریع آن باشد.

جامعه‌ای که مصارف اضافی خویش را حذف و از تشریفات و تجملاتی که بر اساس احتیاجات کاذب و روحیه اشرافی گری و رفاه زدگی پدید می‌آید، برحذر باشد، قادر خواهد بود، پس انداز بیشتری برای سرمایه گذاری‌های لازم برای توسعه داشته باشد. این نکته که ماکس وبر بر آن تکیه نموده است، که اساساً پیدایش سرمایه داری بر اثر زهد پروتستانیسم بود، زیرا پروتستان‌ها بازگشت به اخلاقی ات و ارزش‌های مسیحیت اصیل را غایت خویش قرار داده بودند، روی زهد و کم مصرف کردن تأکید داشتند.^۱

۳- برنامه‌ریزی بلند مدت یا توکل و رزق مقسوم

در این رابطه فعلاً، سؤالی که مطرح می‌گردد، این می‌باشد که، خلقت و تدبیر نظام عالم و همه کارها به دست خدادست و او مسبب الاسباب بوده، امور همه بندگان را کفايت و رزق و روزی آن‌ها را تضمین نموده است، پس دیگر جایی برای تلاش و کوشش و برنامه‌ریزی نمی‌باشد، زیرا با توکله بر خداوند هر آنچه که خیرو صلاح است، به آنها می‌رسد، در حالی که پیمودن مسیر توسعه تنها با برنامه‌ریزی صحیح و منطقی همراه با تلاش جلدی و نظم و انظام امکان پذیر می‌باشد؟

در پاسخ بايستی بیان بداریم که ۱. توهم ناسازگاری مفهوم توکل با توسعه، از این نظریه نشأت گرفته است که اعتماد بر خدای تعالی منجر به این می‌گردد که انسان از تلاش و جهد باز ایستاده، به صورت یک شخص تنبیل و سربار جامعه درآید و حال آن که فرق می‌باشد بین این که انسان در کارش اعتماد به کسی داشته باشد و این که کار ننمایند. معنای توکل، کار و تلاش ننمودن نفی باشد، توکل در واقع یک امر قلبی است و کار نمودن برای شخص متوكّل انجام وظیفه و اطاعت از اوامر الهی است، زیرا او می‌داند که خدای تعالی، چنین خواسته است که همه افراد بشر با رعایت حدود الهی و با اعتماد بر او تلاش و کوشش نمایند .

بنابراین، توکل بر خدا هیچ گاه، جد و جهد شخص و پیمودن سیر طبیعی و منطقی کار نفی گردد.

۲. اعتقاد به رزق مقسوم آثار ارزنده‌ای در فرایند توسعه می‌تواند داشته باشد، که عبارتند از :

۱. محمد تقی، مصباح، میزگرد دین و توسعه، مجله معرفت، ش ۹، تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۳

الف- اعتقاد به تضمین الهی نسبت به رزق مقسم، اضطراب و نگرانی انسان را از بین می برد.

ب- رواج و گسترش چنین اعتقادی در کل جامعه، زمینه حرکت‌های ناسالم همچون احتکار، گران فروشی، و... را از بین خواهد برد. چرا که افراد با ایمان واقفند که رزق و روزی حلال و مقدار الهی با حرص و طمع افزایش نهی یابد.

ت اعتقاد به تضمین رزق و روزی باعث تلاش و جدیت در طریق وصول به کمال مادی و معنوی خواهد بود.

ث زهد و قناعت به مصرف مربوط می‌گردد، و نه به تولید و کسب درآمد.

ج زهد و انفلقات مالی به ایجاد طبقه متوسط وسیع تر، تقاضای گسترده تر و در نتیجه تولید و رشد بیشتر جامعه اسلامی می‌انجامد.

ریشه توسعه در غرب، عقلانیت ابزاری، به عنوان اندیشه‌ای حسابگرانه فایده طلب می‌باشد؛ پس، منطق حاکم بر رفتار واحدهای تولیدی سود بخشی و معلول اندیشه‌های سود جویانه است و این امر مردود اسلام می‌باشد. در پاسخ بایستی بیان داشت که

۱- عقل قطعی یکی از منابع غنی و قوی سه گانه دین (کتاب، سنت و عقل) (است بنابراین عقل در مقابل دین و شرع نیست، که بگوییم این مطلب دینی است، یا عقلی؟ بلکه عقل در مقابل نقل است و می‌گوییم این مطلب عقلی است یا نقلی؟ ذات اقدس الهی که عقل را به انسان داد هم در فطرت او را به مسایل نظری مجهز نمود، و هم از نظر گرایش که بخش دیگری از فطرت است او را به مجاز و تقوا ملهم نمود. بدین سبب عقل حجت قرار گرفت.

۲- از دلایل حجت عقل از دیدگاه قرآن عبارتند از:
الف. دعوت به تعقیل از طرف قرآن.

ب. استفاده قرآن از نظام علی و معلولی که پذیرش آن به معنای قبول سندیّ عقل است.

ت. فلسفه احکام علمای اصول می‌گویند مصالح و مفاسد در سلسله علل و احکام قرار می‌گیرد.

ث. مبارزه با لغزش‌های عقل دلیل دیگری که به اصالت نزد قرآن دلالت دارد و از دلایل قبلی رسانتر است.^۱

از دیدگاه استاد شهید مطهری (ره) قرآن کریم منشاء خطای عقل را تبعیت از گمان تقلید کورکورانه پیروی از هوای نفس و غرض و مرض می‌داند لذا از مهم‌ترین تمایز انسان اقتصادی غربی با اسلام در آن است که

۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، صص ۴۸-۵۸.

انسان مسلمان باید در کنار نلاش و لذّات مباح زمانی را هم صرف مناجات با خدا و معاشرت با برادران دینی کند تا مسیر اصلی هدایت و بندگی را فراموش نکند.^۱

۴- تجمل و تزیین (لازمّة توسعه زندگی و دوری از دنیای زاهدانه)

۴-۱- طرح مسئله

نخست بایستی واقف گردیم که معنای تجمل چیست؟ و بعد، آن را در آیات و روایات بررسی نموده و بیان بداریم که کاربرد آن در کتاب و سنت به چه وجهی می‌باشد؟ آیا آن را می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند؟ و اگر می‌پذیرند به چه وجهی قابل پذیرش می‌باشد؟ از آنجایی که توسعه تجمل‌گرایی بوده و بیشتر بدان گرایش داشته و آن را می‌طلبد و در مقابل زهد بر طرد تجمل اصرار می‌ورزد، چگونه می‌توان این مطلب را حل نمود که زهد منجر به توسعه می‌گردد، با این چالش - تجمل - بین زهد و توسعه تعارض ایجاد می‌گردد. چگونه می‌توان این چالش را پاسخ داد؟ و تجمل، در حد افراط خویش، چه ضررها و زیان‌ها بی‌را چه در صدر اسلام، و چه در قرون معاصر داشته است؟ و... سئوالاتی می‌باشند که بایستی به آن‌ها پاسخ داده شود. و ما در صدد حل این مسائل بر می‌آییم:

۴-۲- پاسخ به مسائل

یکی از چالش‌ها و آفاتی که درباره زهد و توسعه، بیان می‌نمایند، تجمل و تزیین، می‌باشد. البته تجمل به حد افراط، نه در حد اعتدال. اسلام در استفاده از انواع زیتها همچون تمامی موارد حد اعتدال و میانه روی را برگزیده و هرگونه افراط و تفریط را مردود شمرده است. برخلاف برخی که استفاده از زیتها را هر چند به صورت معتدل، مغایر زهد و پرهیزکاری می‌پندازند یا کسانی که به حد تجمل پرستی و رفاه طلبی و افراط می‌رسند و به هرگونه عمل نادرستی برای وصول به این غایت تن می‌دهند، که ما بعد از بحث تجمل در آیات و روایات و بحث اصلی، به نمونه‌هایی از این افراط‌های غلط در صدر اسلام و عصر حاضر می‌پردازیم. در پاسخ به پرسش نخست بایستی بیان بداریم که تجمل را اینگونه تعریف نموده اند:

۴-۲-۱- تعریف تجمل

«تجمل به معنای زیور بستن، آذین کردن، خودآراستن، مال و اثاثه گرانبها داشتن، خودآرایی، جاه و جلال، خدم و حشم و... آمده که جمع آن تجملات است.»^۲ «همچنین به آنچه که موجب نشان دادن شأن و شکوه و زیبایی باشد، تجمل گویند.»^۳ «استاد شهید مطهری(ره) نیز در معنای تجمل قائل است که تجمل همان

۱. حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۳۰۲.

۲. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۰۳۲.

۳. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۴.

خود را زیبا کردن است و حدیثی داریم که «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ»؛ «خداؤند زیباست و زیبایی را دوست دارد.»^۱

در پاسخ به سؤال دوم کاربرد آن در کتاب و سنت به چه وجهی می‌باشد؟ آیا آن را می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند؟ و اگر می‌پذیرند به چه وجهی قابل پذیرش می‌باشد؟ در ذیل به آن می‌پردازیم:

۴-۲-۲- تجمل در آیات و روایات

دین میان اسلام ضمن اهمیت دادن به حیات دنیوی بشر، او را برای وصول به لذت‌ها و زیبایی‌های عالم تشویق می‌نماید. خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَابْتَغُ فِيمَا أَتَيْكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبِكَ مِنَ الدُّنْيَا»^۲. به هر چیزی که خدا به تو عطا کرده، از قوای ظاهری و باطنی و مال و سایر نعمت‌های دنیا بکوش تا ثواب و سعادت دار آخرت تحصیل کنی و (لیکن) بهره‌ات را هم از (لذات و نعم الهی) دنیا فراموش مکن.

قرآن کریم به اشخاصی که بر این ظن بودند، که تحریم زینت‌ها و پرهیز از غذاها و روزی‌های پاک و حلال نشانه زهد و پارسایی و مائی قرب به پروردگار است، بالحن تندي می‌فرماید: «فَلْ مَنْ حَرَمَ زِيَّةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيَّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^۳. «بگو ای پیامبر چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و از صرف رزق حلال و پاکیزه منع کرده؟» سپس برای تأکید اضافه می‌نماید: «به آنها بگو این نعمت‌ها و موهبت‌ها برای افراد با ایمان در این زندگی دنیا آفریده شده اگر چه دیگران نیز بدون داشتن شایستگی از آن استفاده می‌نمایند.»

و نیز «فَلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۴. «بگو این نعمت‌ها در دنیا برای اهل ایمان است و خالص اینها (یعنی لذات کامل بدون الہ) و نیکوتراز اینها در آخرت بر آنان خواهد بود.» در مورد استفاده از انواع زینت‌ها اسلام مانند تمام موارد، حد اعتدال را انتخاب کرده و ضمن تشویق مردم به استفاده از نعم الهی به خاطر طبع زیاده طلبی انسان که ممکن است سوء استفاده کند و به جای استفاده عاقلانه راه تجمل پرستی و زیاده روی را پیش بگیرد می‌فرماید: «كُلُوا وَ اشْرِبُوا وَ لَا سُرْفًا»^۵. «بحورید و بیاشامید و اسراف نکنید.»

۱. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۷۳.

۲. قصص، ۷۷.

۳. اعراف، ۳۲.

۴. همان، ۳۱.

۵. همانجا.

کلمه (اسراف) کلمه بسیار جامعی است که هرگونه زیاده روی در کمیت و کیفیت و بیهوده گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود. «امروز تحقیقات دانشمندان ثابت کرده است که سرچشمۀ بسیاری از بیماری‌ها غذاهای اضافی است که به صورت جذب نشده در بدن انسان باقی می‌ماند که هم بار سنگینی است برای قلب و سایر دستگاه‌های بدن و هم منبع آماده برای انواع عفونت‌ها و بیماری‌ها».^۱ قرآن کریم تغذیه را به عنوان یک وسیلهٔ تکامل پذیرفته، لذا سفارش به خوردن غذای پاک می‌نماید چون غذای حلال بر روی اخلاق انسان اثر دارد. لذا می‌فرماید:

«كُلُّوا مِنَ الطَّيْلِتِ وَ أَعْمَلُوا صَالِحًا» «از غذاهای پاکیزه حلال تناول کنید و به نی‌کوکاری و اعمال صالح پیردازید.»^۲

از آنجا که تجمل گرایی، روی آوردن به دنیا محسوب می‌شود و سایر دلبستگی‌ها به دنیا و وابستگی را به دنبال دارد، امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «رأس کل خطیئهٔ حبّ الدنيا » سرّ هر خطأ، دوستی دنیاست و نیز می‌فرماید: «به راستی شیطان آدمی زاده را در هر چیزی می‌چرخاند (تا او را گمراه کند) و چون از او درمانده گردید، در برابر پول و مال دنیا جلو او را سخت می‌بندد و گردن او را می‌گیرد». امام باقر - علیه السلام - می‌فرماید: «نمونه آzmanد بر دنیا، کرم ابریشم است که هرچه بیشتر ابریشم بر خود می‌تابد و می‌پیچد راه بیرون شدن خود را دورتر و بسته تر می‌نماید تا از غم و اندوه می‌میرد».^۳ گرایش به تجملات زندگی، انسان را دچار بحران اقتصادی می‌نماید و حتی به خاطر به دست آوردن و نگهداری آن تجملات، دچار بحران روحی هم می‌گردد. گرچه لذتی به همراه دارد اما لذت‌شن زودگذر می‌باشد. علی - علیه السلام - می‌فرماید: «هر که دنیا را در چشم خویش عظیم گیرد و جایش را در دلش بزرگ دارد و آنرا بر خدا برگزیند و به سوی آن انقطاع پذیرد (از همه ببرد و به آن پیوند کند) چنین کسی درست بندۀ دنیاست».^۴

اینها نمونه‌های کوتاهی بود از آیات و روایات، در نکوهش دنیا داری و گرایش به تجملات و استفاده درست از دنیا در حدی که مورد قبول اسلام می‌باشد، که بیان نمودیم. پس، تجمل در کتاب و سنت، نه تنها قابل پذیرش بوده، بلکه بر آن تأکید شده است. البته آن تجملی مورد پذیرش اسلام می‌باشد که در حد اعتدال و میانه روی باشد، نه در حد افراط و زیاده روی.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه ذیل آیه اسراف ۳۱، ج ۶، ص ۱۵۳.

۲. مؤمنون، ۵۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۳، ص ۴۵۶.

۴. همان، ص ۴۶۷.

۵. آمدی، عبدالواحد، غررالحكم و دررالکلم، ترجمه: محمد علی انصاری قمی، ج ۲، ص ۷۰۶.

۴-۲-۳- تجمل افراطی چالشی برای زهد و توسعه

این کلام صحیح می‌باشد که توسعه تجملگرایی بوده و زهد هم منافی تجملگرایی می‌باشد. در پاسخ باستی
بیان داشت که این جمله، تعارض بین زهد و توسعه را اثبات نماید، بلکه می‌توان این مسئله را بدین
وجه حل نمود که توسعه‌ای مطلوب اسلام می‌باشد که گرایشش به تجملات و وسائل تزیینی، در حد اعتدال
باشد، و نه در حد افراط، و در کنار آن هم همچنین، زهد منافی با تجملگرایی افراطی می‌باشد، و نه
تجملگرایی سفارش شده در دین میین. همانطور که متذکر شدیم، در قرآن و حدیث، به بهره‌مندی از تجمل
و تزیین، سفارش گردیده است. البته، تجملگرایی در حد اعتدال آن و نه در حد افراط آن. چرا که این گونه
تجملگرایی‌های افراطی، آثار محرّبی را بر پیکره جوامع بشری وارد می‌سازند و می‌توان از نخستین اثر
محرّب آن، به ایجاد شکاف طبقاتی بین اقشار گوناگون اجتماع، بالاخص از لحاظ اقتصادی و اجتماعی،
اشاره نمود.

و خدای تعالی، در قرآن کریم، درباره تجمل، انسان‌ها را به میانه روی و اعتدال فرا می‌خواند، و از هرگونه افراطی باز می‌دارد و می‌فرماید:

«يَا يَنِيْ أَدَمَ حُذْوَأْ زِيَّتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْخَدٍ وَكُلُوْأَا وَأَشْرَبُوْأَا وَلَا تُسْرُفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ قُلْ مَنْ حَرَمَ زِيَّنَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَأَطْبَيَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^۱ ای فرزندان آدم ! هنگام هر نماز و [در هر مس جدی، آرایش و زینت ماذی و معنوی خود را متناسب با آن عمل و مکان] همراه خود برگیرید، و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید؛ زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد. بگو: زینت‌های خدا و روزی‌های پاکیزه ای را که برای بندگانش پدید آورد، چه کسی حرام کرده؟ ! بگو: این [زینتها و روزی‌های پاکیزه] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند [البتہ اگر چه غیر مؤمنان هم با آنان در بهره وری شریکند ، ولی] در قیامت فقط ویژه مؤمنان است؛ ما این گونه آیات خود را برای گروهی که می‌دانند [و اهل دانش و بصیرت‌اند] بیان می‌کنیم.»

رابطه بین عاشق و معشوق، عابد و معبد، رابطه‌ای می‌باشد که حل‌آوت خاصی به خویش دارد و آن شیرین‌تر از عسل و خوشبوتر از مشک و انبر بوده که فراتر از روابط با دیگران است. پس، عاشق در لحظات با حلاوت مناجات، جانش برای سخن گفتن با معشوق، بیقرار می‌گردد و خویش را برای تکلّم با او به نیکوترين وجه ممکنه، می‌آراید و خویش را از لحاظ درونی و بروونی زیبلو پاک می‌نماید. چرا که «الله جمیلٌ و یحبُ الجمال». اینگونه انسان می‌آموزد، که خویش را در برابر سایر مخلوقات ایزد منان، جمیل

١. اعراف، ۳۱ و ۳۲

نماید. البته، تجمل و تزیین او بایستی برای خدای تعالیٰ خیلی نیکوتر نسبت به سایر مخلوقاتش باشد. چرا که او نسبت به مخلوقاتش در مرتبه عالی واقع می‌باشد و خلاائقش نسبت به او در مرتبه نازل. و در حیات امام حسن مجتبی (ع) می‌خوانیم که هنگامی که به نماز بر می‌خاست نیکوترین البسهٔ خویش را می‌پوشید، سوال نمودند: چرا نیکوترین لباس خویش را می‌پوشید؟ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ، فَأَتَجْمَلُ لِرَبِّيِّ وَ هُوَ يَقُولُ خُدُوا زِيَّتُكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ».^۱ «خداؤند زیبایت و زیبایی را دوست دارد و به همین جهت، من لباس زیبا برای راز و نیاز با پروردگارم می‌پوشم و هم او دستور داده که زینت خویش را به هنگام رفتن به مسجد برگیریم».

جمال و تزیین در روابط با دیگران هم نقش بسزایی ایفا می‌نماید. آیا انسانی که به خودش رسیدگی می‌نماید هم از نظر درونی، جان خویش را خالص می‌نماید و بر صدق و عفت و محبت و امانت داری و... استوار می‌ماند و از نظر برونی، به ظاهر خویش اهمیت داده، دهانش را با مسوک زدن خوشبومی‌نماید تا موجب آزار دیگران نگردد، و یا محسن خویش را آرایش می‌نماید و لباس زیبا و پاکیزه می‌پوشد، و... تا از انزجار و آزار خلاائق الله، ایمن بماند، محبوب الله و خلق الله می‌باشد. یا شخصی که کاملاً بالعكس او می‌باشد.

تجمل و تزیین، در حد اعتدال خویش، به انسان در درون اجتماع و در روابط با دیگران، عزت و بها و ارزش می‌دهد و او را از نظر موقعیت اجتماعی بالا می‌برد و منجر به تعالیٰ و توسعهٔ فردی او در درون اجتماع می‌گردد.

پس، می‌توانیم بیان بداریم که با بیان آیات و روایات، تجمل و گرایش بدان در حد اعتدال، منافی با زهد و توسعه نیست، بلکه تجملگرایی ای که افراطی بوده و مفسده به بار می‌آورد، منافی زهد و توسعه می‌باشد. در پاسخ به سؤال آخر بایستی بیان بداریم که تجمل افراطی، هم در صدر اسلام و هم در عصر حاضر، منجر به زیان‌های ثقلی شده است، که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌نماییم: (البته نیکوتر آن می‌باشد که به جای بکار بردن صرف لفظ تجمل، در عبارات ذیل، از لفظ مرکب تجمل افراطی استعمال نماییم).

۴-۲-۴- تجمل افراطی عامل انحطاط مسلمین در صدر اسلام

به همان نسبتی که تجمل در جامعه برقرار می‌شود، به همان اندازه هم ذهن مردم متوجه منافع خصوصی می‌گردد. زمانی همه مسلمین در صدر اسلام به پیشرفت اسلام فکر می‌نمودند و در سایه برادری و برابری متحبد بودند، در مقابل دشمنان اسلام سر خم نمی‌نمودند، قدرت مسلمین نفوذناپذی بود و در طریق وصول به غایت نهایی که گسترش و پیروزی اسلام بود از هیچ ایثار و گذشتی دریغ نمی‌نمودند، اما از وقتی که

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، به نقل از وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۵۱.

گرایش به تجملات و دنیاپرستی در میان آنها رواج پیدا نمود، این عظمت رو به تنزل گذاشت . «جرجی زیدان» مورخ مسیحی لبنانی این گونه می‌گارد:

«پس از آن که اعراب به کشور گشایی پرداختند، سیم و زور، غلام و کنیز به جزیره العرب روان گردید و اندک اندک اعراب مسلمان به فساد و هرزگی گرایدند.»^۱

بنابراین، سرنوشت مسلمانان صدر اسلام باعثی لوح عبرت برای مسلمانان عصر حاضر و آینده باشد .

انقلاب ما هم وقتی پایدار خواهد بود که همه امور زندگی ما انقلاب باشد، ولی تجمل افراطی مانع این امر است افرادی که فقط به چیزهای ضروری احتیاج دارند و آرزویی جز افتخار میهن خودشان ندارند ، «مردمی که انقلاب کردند و انقلاب شان حفظ و احیاء ارزش‌های اسلامی و ملیّ بود اماً وقتی روحشان با تجمل فاسد شده باشد آرزوی دیگری ندارند و به زودی دشمن قوانینی می‌شوند که مزاحم او هستند.»^۲

لذا می‌بینیم افراد متجمّل دین گریز هم هستند، چرا که قانون اسلامی مانع جذب شدن آنها در تجملات است به قول «مانتسکیو»: «در این زمان است که تقوای ملیّ با چه سرعتی رو به انحطاط می‌رود زمانی که مردم روم به تجمل روی آوردند». در سلطنت «تی بر» نمایندگان سنا پیشنهاد کردند که قوانین سابق مربوط به تجمل دوباره برقرار شود. شاه که مردی با اطلاع بود با این تقاضا مخالفت کرد و گفت: «دولت با وضع فعلی نمی‌تواند دوام نماید».»^۳

حکلم نالایق جهان اسلام، فضایل اخلاقی و رفاه متوسط مسلمانان را به خاطر زیاده خواهی و جاه طلبی‌های خودشان از میان مسلمین برداشتند و قوانین اصیل اسلامی را که مورد تأکید رسول خدا (ص) بود، به دست نسیان سپردند و خود و مردم را اسیر تجملات کردند. این انحراف از زمان «عثمان بن عفان» آغاز گشت .^۴

«ابن خلدون» این‌گونه می‌گارد: «دین در آغاز امر، مانع غلو کردن در امر بناها بود و اسراف در این راه را بی آن که میانه روی باشد، روا نمی‌دانست و چون مردم از روزگاری که دین فرمانروایی می‌کرد دور گشته، به این گونه مقاصد بی پروا گردیدند، و طبیعت کشورداری و پادشاهی و تجمل خواهی بر آنان غلبه یافت .

بنابر نقل مسعودی، عثمان در پنجمین سال خلافت خود که بیست و هشت سال پس از هجرت پیامبر بود، دستور داد خانه‌ای مجال برایش ساختند که اتاق‌های متعدد و زیبا و تالارهای بزرگ داشت این تجمل گرایی کم کم به اطرافیان عثمان و کارگزاران و در نهایت به مردم سرایت نمود».^۵

۱. مجموعه مقالات بزرگداشت امام خمینی (ره)، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲. شارل دو، مونتسکیو، روح القوانین، ص ۲۱۷.

۳. همان، ص ۲۲۰.

۴. تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، ص ۱۲۹.

۵. همان، ص ۱۳۰.

دنیا داری و تجمل پرستی، طلحه و زبیر را در مقابل رهبرشان به مخالفت واداشت و رفتند جنگ جمل را به راه انداختند و عاقبت به سرنوشت بدی دچار شدند. عبدالرحمن یکی از اعضای شش نفره سورای خلافت عمر، وقتی از دنیا رفت یک هشتم مالش را که بین چهار زنش قسمت کردند هشتاد و چهار هزار بود. (سهم یک زن).^۱

۴-۲-۵- ضربه های تجمل در قرون اخیر

یکی از این ضربه های تجمل در قرون اخیر (معاصر)، در زمان حکومت قاجاریه می باشد که با بستن عهدنامه ها صورت پذیرفته است. و به آنها اشاره می نماییم:

تجمل گرایی شاهان قاجار در عصر اخیر، باعث سقوط کشور ایران گشت. به طوری که به خاطر تجمل و خوش گذرانی هر روز امتیازی به اجانب می دادند و با آبرو و حیثیت مردم مسلمان ایران بازی می نمودند و جسم ایران عزیز را تکه تکه کرده و به دست دشمن سپردند. جای لئسف این جاست که علاوه بر جدا شدن قسمتی از ایران روسیه در «عهدنامه ترکمانچای» مبلغ ده کرور هم (مبلغ پنج میلیون تومان) به عنوان غرامت جنگی گرفت. فتحعلی شاه شش کرور را از خزانه پرداخت و برای پرداخت دو کرور دیگر «عباس میرزا» عاقد قرارداد ساخت به زحمت افتاد. دولت انگلستان هم از احتیاج ایران استفاده کرد و با پرداخت مبلغ دویست هزار تومان دو ماده از پیمانی را که در سال ۱۲۲۹ با ایران بسته بود و طبق آن مجبور بود در جنگ ایران با دول اروپایی به کمک ایران بشتابد خرید و الغاء کرد. دو کرور دیگر بر ذمه ایران باقی ماند که در جریان قتل «گریبايدوف» که ایران هیئت حسن نتیجی برای عذر خواهی به دربار روس اعزام داشت،! امپراطور روسیه یک کرور از آن را به «خسرو میرزا» رئیس هیئت بخشید و برای تهدیه یک کرور دیگر هم پنج سال مهلت داد.^۲

و یا عهدنامه گلستان و امتیاز حکومت بر خلیج فارس به بهانه برده فروشی و دادن امتیاز گمرک و معادن و امثال اینها که هر کدام نیاز به توضیح مفصل دارند، در جای خود قابل تحلیل و تفکو است که تجمل انسان را به کجاها می کشاند. پادشاهی که ادعای حکومت و بزرگی بر کشور دارد، اما غلام اجنبي شده به قول خود شاه، شمال می خواهند بروند روس اجازه نمی دهد. به جنوب کشور می خواهند بروند انگلیس اجازه نمی دهد. این چه پادشاهی است؟!

این اعمال زشت زمامداران ایران باعث شد کم کم زنجیرهای اسارت و وابستگی به دست و پای مردم شریف ایران زده شود. زمانی که امیر کبیر، آن مرد میهن پرست، زمام امور کشور را به دست گرفت وارث خزانه ای خالی و کسر بودجه و تعهداتی سنگین بود که به ایران تحمیل شده بود. «میرزا یوسف مستوفی

۱. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۳۶.

۲. اکبر هاشمی رفسنجانی، امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار، ص ۲۴۸.

الممالک آشتیانی» وزیر مالیه^۱ که مأمور رسیدگی به امور مالی شده بود، پس از بررسی گزارش داد که «خزانه کشور دچار ده میلیون ریال کمبود بودجه است» در صورتی که اصل بودجه از بیست میلیون ریال تجاوز نمی‌کرده است.

تجمل گرایی، در زمان پهلوی هم ضربه عظیم دیگری بر کشور و ملت وارد آورد که به آن هم اشاره می‌نماییم:

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نظامی بر سر کار بود که عناصر اصلی آن را تمایل به برتری جویی، جاه طلبی و کسب منزلت از طریق نمایش ثروت و قدرت، مصرف گرایی، تجمل پرستی و... تشکیل می‌داد که علت اصلی آن در نظام نابرابر جامعه و تفاوت طبقاتی زیاد بود. زندگی شاه و درباریان و وجود کاخهای افسانه‌ای شاهانه و تجمل پرستی به همراه رفاه طبقه‌ای خاص در مقابل فقر توده عظیم ملت، فاصله‌ای در جامعه ایجاد کرده بود که تباہی و فساد نتیجه طبیعی آن بود.

رضا خان وقتی برای دیدار به ترکیه رفت و زرق و برق آن جا را دیده به فکر تقلید و ترقی افتاد و تحت تأثیر حکومت «آتاترک» قرار گرفت که به قول حضرت امام که فرمود: «من مجسمه آتاترک را در ترکیه دیدم که یک دستش به طرف غرب بود می‌گفتند این نشانه این است که همه چیز در غرب است». اما رضا خان فقط تجمل پرستی غرب را آورد که عامل وابستگی و انهدام فرهنگ خودی بود و می‌رفت که قانون اسلام به دست فراموشی سپرده شود و فرهنگ ایران چهره عوض کند که خداوند به دست مرد توانایی از ساله پیامبر عظیم الشأن اسلام، مردم و کشور ایران را نجات داد. مطالبی که ذکر شد، در واقع قابل تحلیل و تفکر می‌باشد تا مائی عترت گردد و تاریخ دوباره تکرار نشود.

زمانی که استعمار گران برای شروع کار در ایران دست به کار شدند تا زمینه‌های سقوط ملت ایران و انهدام فرهنگ ایرانی را فراهم کنند از ترویج تجمل شروع نمودند. پس، تجمل خذلان جامعه را موجب می‌گردد. برای اوّلین بار که یهود می‌خواست مجری این طرح باشد، به وسیله رایج کردن لباس‌ها و وسایل تجمیی در ایران شروع به کار کرد. به این صورت که لباس‌های کهنه مردم را می‌خریدند و به جای آن‌ها ظرف زیبای چینی و پارچه‌های فاستونی می‌دادند که تا آن زمان مردم پارچه‌های دست بافت خودشان را می‌پوشیدند. وقتی به سراغ کاسب و بازاری می‌رفتند و می‌گفتند ما پارچه‌های فاستونی (کت و شلواری) خوب به شما می‌دهیم، مردم کاسب در جواب می‌گفتند: ما قدرت خرید پارچه‌هایش را نداریم. می‌گفتند (يهود): ما از شما پول نمی‌خواهیم. در عوض پول، شما می‌توانید گندم به ما بدهید و اگر جواب می‌شنیدند که گندم هم نداریم، باید صبر کنید به موقع رسیدن محصول، قبول می‌کردند که اشکالی ندارد شما هر وقت توانستید گندم به ما بدهید. کشوری که زمانی گندم صادر می‌کرد، حالا وارد کننده گندم از خارج می‌باشد.

۱. همان، ص ۶۸.

زمانی برای خرید گندم ایران مرت ایران را می کشیدند و از راه عطوفت و مهربانی وارد شده بودند. اما حالا چه؟ از آن جا که دشمنان ایران راه وابستگی را از طریق رایج کردن تجمل تجربه کرده‌اند، بار دیگر در عصر حاضر این نقشه را به کار گرفته‌اند و جدی هم عمل می‌کنند تا نیروی جوان و سرمایه‌های عظیم کشور را مشغول مد پرستی و تجمل گرایی ننمایند. با این تفاوت که این بار تبلیغ می‌کنند که جنس خارجی بهتر است (حتی نام و نشان خارجی). با کمال تأسف بر روی لباس‌ها و وسایل زندگی مسلمانان مارک و خطهای خارجی زیاد دیده می‌شود که در مواردی (تقریباً زیاد) پیام‌های زشت اخلاقی و شهوانی بر آنها نقش بسته است که علاوه بر تحریک کنندگی غرایز جنسی جوانان و گمراه کردن آنها، جوانان عزیز را از درس و فعالیت نیز باز می‌دارد و آرامش روحی آنها را به هم می‌ریزد.

اوّلین گام این سقوط، در خانواده برداشته می‌شود و این تخریب فرهنگ به دست بزرگان خانواده صورت می‌گیرد، چرا که در هنگام خرید توجه ندارند که سرمایه کشور و دسترنج خود را در نهایت به جیب چه کسانی می‌ریزند و در مقابل خواسته‌های سطحی و زودگذر فرزندان خود، زود تسلیم می‌شوند، در حالی که اگر با فرزندان عزیز خودشان با منطق برخورد نمایند و آنها را از واقعیت‌ها آگاه نمایند مسلمان‌آفرینان فهیم ایران زمین خود حاضر نخواهند شد لباسی را که غرب و صهیونیسم (آمریکا) و (اسرائیل) با صدای بلند فریاد بزنند: مرگ بر..... در چنین شرایطی، این شعارها اثر چندانی نخواهد داشت و ریشخند آنها را هم به دنبال خواهد داشت. مردم هندوستان زمانی که می‌خواستند از استعمار انگلیس سر پیچی نمایند و خود را آزاد نمایند به دستور رهبرانشان همه مردم (به جز اندک) پوشیدن و استفاده از وسایل خارجی انگلیسی را بر خودشان تحریم کردند، حتی مدت‌ها مردم هندوستان در غذای خود از نمک استفاده نکردند، زیرا امتیاز نمک کشورشان به دست استعمار بود و دچار بیماری شدند.

و بایستی متذکر گردیم که تجمل گرایی و رفاه زدگی برای عموم افراد جامعه به خصوص رهبران و کارگزاران نظام، آفت بزرگی محسوب می‌گردد که سرانجام مردم و نظام را در سرشاری سقوط قرارخواهد داد. بر این اساس ابن خلدون، متفکر جامعه شناس مسلمان، تصریح می‌کند که : «تجمل خواهی و ناز پروردگری برای مردم تباہی آور است، چه در نهاد آدمی انواع بدیها و فرمایگی‌ها و عادات زشت پدید می‌آورد و خصال نیکی را که نشانه و راهنمای کشورداری است، از میان می‌برد و انسان را به خصال منافق نیکی مصنف می‌کند، لذا تجمل پرستی نشانه بدبخشی و انقراضی است که خد اوند آن را در آفریدگان خویش مائی نابودی ساخته است».^۱ اوی ضمن اعلام خطر، قائل است که تجمل موجب فقر، قحطی، فلاکت و... شده و سپس تمدنها را نابود می‌کند.^۲

۱. ابن خلدون الحضرمی، عبدالرحمٰن بن محمّد، مقدمة ابن خلدون، ج ۱، ص

۲. تقی آزاد ارمکی، جامعه شناسی ابن خلدون، ص ۱۷۱.

ابن خلدون قائل است که: «به هر اندازه [انسان‌ها] بیشتر در ناز و نعمت فرو روند به همان میزان به نابودی نزدیک تر می‌شوند.»^۱

همچنین وی تجمل را موجب اضمحلال و نابودی دولت ذکر نموده و تأکید می‌کند که: «هرگاه اولیای دولت به تن آسایی و راحت طلبی انس گیرند، رفته رفته بر حسب خاصیت کلی عادات، این انس به منزله امری طبیعی و جبلی در آنان رسوخ خواهد کرد، چنان که نسل‌های تازه آنان در فراخی معيشت و نعمت و مهد ناز پورده‌گی و تجمل خواهی پرورش خواهند یافت که این امر وضع دولت را به سراشیب پیری و فرسودگی نزدیک می‌کند.»^۲

«امام خمینی» با عنایت بر این آفت، خطاب به مردم، رمز و راز پیروزی و مقابله با باطل را عادت به ساده زیستی و پرهیز از وابستگی ذکر می‌کند: «اگر بخواهید بی خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاحهای پیشرفت‌آنان و شیاطین و توطئه‌های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به در نکند، خود را به ساده زیستن عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید.»^۳

۵- قصر امل

۱-۵- طرح مسئله

رابطه ما بین قصر امل، با زهد و توسعه، چگونه می‌باشد؟ آن را تبیین نمایید.

۲-۵- پاسخ به مسئله

۱-۲-۵- قصر امل، زهد و توسعه

قصر امل، هم در نسبت با زهد و توسعه در حالتی نسبی واقع می‌باشد، آن از یک جنبه می‌توانه برای زهد و توسعه، چالش واقع گردد و از جنبه دیگر چالش به شمار نخواهد آمد که در حد توان به تبیین آن می‌پردازیم:

همیشه بحث از اعتدال می‌باشد و نه از افراط و تفریط. کوتاه نمودن آرزو هم، در نسبت با زهد و توسعه، اگر در حد اعتدال و میانه روی باشد، پسندیده خواهد بود. لکن اگر از آن حالت خارج گردد، نکوهیده می‌باشد.

۱. ابن خلدون الحضرمی، عبدالرحمان بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. همان، ص ۳۲۲.

۳. آیین انقلاب اسلامی، ص ۱۷۴.

برای وصول به مرتبه زهد، بایستی دقّت نماییم که اگر خواهان آئیم که از امیال نفسانیّه خویش بکاهیم، بایستی این کاهاش، بر طبق فرامین الهی (کتاب و سنت معمصومین (ع)) صورت پذیرد و از آن‌های عقب بمانیم و نه از فرامین ایشان پیشی گیریم. چرا که خارج شدن از فرامین ثقلین، تباہی و خذلان در معیت خویش دارد و قصر املی انسان را مزهّد می‌نماید، که در حدّ اعتدال باشد.

قصر امل در نسبت با توسعه هم به همین وجه می‌باشد، چرا که کم نمودن امیال نفسانیّه، در حدّ اعتدال و بر طبق فرامین الهی، انسان و جوامع بشری را همیشه در حالت پیشرفت و توسعه نگاه می‌دارد، لکن اگر از حالت اعتدال خارج گردد، برای انسان و جوامع بشری چیزی جز انحطاط و در نهایت خذلان، ثمری نخواهد داشت.

نتیجه گیری

واقف شدیم که در پاسخ به کسانی که به تضاد بین دین و دنیا قائل می‌باشند، بایستی بیان داشت که دین نه تنها چالشی برای دنیا نبوده، بلکه آن، برای جوامع بشری، توسعه و پیشرفت را در عالم، به ارمغان می‌آورد. درباره تضاد بین دنیا و آخرت، بایستی بیان بداریم که اقوال در روایات در این باره در تعارض می‌باشند. یعنی از برخی روایات نیز استفاده می‌شود که میان دنیا و آخرت تنافی و تضادی بوده و در برخی تنافی و تضاد نفی باشد. کسانی که می‌گویند تعارضی نفی باشد، ما پس این دو به رابطه تنگاتنگی قائل می‌باشند. و مرحوم ملا احمد نراقی با منقسم نمودن دنیا به مذموم و ممدوح این تعارض را رفع نموده‌اند و مرحوم سید بن طاووس هم در رفع شبّه علم امکان جمع میان ثروت و زهد سخن رانده‌اند.

از بحث تجمل و تزیین، اینگونه می‌توان نتیجه گیری نمود که تجمل در کنه و ذات خویش قبیح نبوده، بلکه از آن جایی که «اللهُ جَمِيلٌ و يُحِبُ الْجَمَالَ» به جمال و پاکیزگی (تجمل) تأکید نموده است. البته در حدّ اعتدال و میانه. و اگر تجمل و گرایش به آن در حدّ افراط باشد که خذلان به بار آورد اسلام انسان‌ها را از آن نهی می‌نماید. چرا که آنوقت آفتی عظیم برای اجتماع به شمار می‌آید تا جایی که خذلان آن را موجب می‌گردد. پس، ذات تجمل و تزیین، منافی با زهد و توسعه محسوب نفی گردد، بلکه آن چه که چالش به حساب می‌آید، گرایش به تجملات در حدّ افراط آن می‌باشد.

و توکل و قصر امل، هم از جهتی می‌تواند منجر به زهد و توسعه گرددند، و از جهتی هم نفی تواند منجر به آن‌ها گرددند. اگر توکل بر خدای و قصر امل، در حدّ اعتدال باشند و نه به ورطه افراط، و نه به ورطه تفریط، بیافتدند، هر دو را موجب می‌گرددند. بایستی متذکر گردیم که توکل و قصر امل، هرکدام به میزان خودشان - چه کم یا زیاد - برای وصول به زهد حقیقی - ایجابی و توسعه مؤثر در حیات بشری، نقش بسزایی ایفا می‌نمایند.

فصل ششم

نتیجه گیری و تحلیل

«نتیجه گیری و تحلیل»

زهد حقیقی - اسلامی، بر خلاف ادیان و مکاتب پیشین، بر اعتدال و میانه روی سفارش می نماید. انسان‌ها را از هر گونه افراط و تفریط بر حذر می دارد. زهد حقیقی - اسلامی یعنی: ترک محرمات و انجام واجبات. بر خلاف گروهی که قائل به رهابنیت و ریاضت در عالم می باشند زهد حقیقی - اسلامی، نه تنها بر استعمال نمودن، از نعم طبیعی - الهی، تأکید می ورزد، بلکه آن را از فرایض الهی می داند و به آن‌ها سفارش می نماید که تا با بهره‌مند شدن از آن‌ها، بتوانند خویش را به تعالی و توسعه نایل آورند. این نعم طبیعی - الهی، بایستی در اختیار صالحان و زاهدان عالم باشد و نه در دستان ظالمان عالم. چرا که آنان می دانند که این نعم را در چه زمانی و مکانی و چگونه بین اقسام جوامع بشری به وجه اعتدال منقسم نمایند. این صالحان و زاهدانند که می توانند با یاری حق و اولیاء او، جوامع بشری را در سرتاسر عالم تکوین، به تعالی و توسعه، خواه اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و... نایل سازند.

و از همه مهمتر نتیجه گرفتیم که جوامع بشری بدون معیت دین و زهد، هم می توانند به توسعه نایل آیند . و از آن جایی که اینگونه توسعه مفسده آمیز بوده و در نهایت خذلان جوامع بشری را به همراه دارد ، منافی با تعالیم اسلامی به شمار می آید. لکن توسعه‌ای مطلوب این دین مبین می باشد که در معیت دین اسلام و بر طبق تعالیم آن گام خویش را به پیش نهاد و منجر به تعالی و پیشرفت جوامع بشری گردد. بالجمله : دین و زهد، توسعه و پیشرفت را سرعت بخشیده و آن را برای جوامع بشری مطلوب و قابل استعمال به وجه بهینه می نمایند و آن‌ها با تربیت صحیح روح انسانی در بشریت، مانع از آن می گردند که بشریت با استعمال از این توسعه و فلوری با دستان خویش، خویش را به ورطه‌ی خذلان کشانند . دین و زهد انسان‌ها را به اعتدال و میانه روی نمودن در امور تشویق می نمایند و از هرگونه افراط و تفریط باز می دارند و این یک اصل اساسی در دین مبین می باشد. انسان زاهد کسی است که اعتدال و میانه روی را در طول حیات خویش پیشه می نماید و همین رعایت اعتدال و میانه روی در امور جوامع بشری را به تعالی و توسعه سوق می دهد و این چیزی می باشد که در تمام ادوار، رسولان و امامان ما (ع) بر آن تأکید داشته‌اند و دارند.

این دین و زهد نیستند که انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان را موجب می گردند، بلکه این خود مسلمانان‌اند که انحطاط و عقب ماندگی خویش را موجب می گردند. اگر مسلمانان عالم، در مکتب قرآن و ائمه‌هی هدی (ع) فرامین الهی را متعلم گردند و آن‌ها را اعمال نمایند، به زهد حقیقی - اسلامی، نایل می آیند و زاهد حقیقی می گردند و این زمان است که به تعالی و توسعه‌ی کامل نایل می آیند و توسعه‌ی شان چنان سرعتی می یابد، که هم اعجاب خودشان و هم اعجاب دیگران را بر می آورد. این مورد زمانی اتفاق می افتد که مسلمانان عالم تمامی فرامین الهی و ائمه‌هی هدی را اعمال نمایند. لکن، مع الأسف اینگونه نیست . و اگر اینگونه می بود، چه نیکو می بود. چرا که در آن صورت «المدینه الفاضله» به تحقق می پیوست. پس، بایستی

بیان بداریم که زهد و توسعه در ادوار گوناگون، بنا بر مقتضیات حال، مختلف بوده است. به طوری که میزان هر دو در هر دوره‌ای با هم برابری می‌نموده است و بعد از این هم برابری می‌نماید. یعنی مسلمین به هر قدری که از این تعالیم بهره برد و آنها را مورد اعمال قرار می‌دادند به اندازه زهد خویش، به همان قدر به توسعه مطلوب ملأ نظر اسلام، نایل می‌آمدند. اگر زهدشان قلیل می‌بود، کمتر به توسعه نایل می‌آمدند و اگر زهدشان کثیر می‌بود، بیشتر به توسعه نایل می‌آمدند و این مطلب بر زمان حال و مستقبل هم وارد می‌آید. زهد و توسعه هر دو با هم در تمامی ادوار نسبت به هم در حالتی برابر قرار دارند، لکن هردو در ادوار مختلف یکسان نیستند، مثلاً، زهد قرن ۳، با توسعه قرن ۳ برابری می‌نماید. ولی زهد و توسعه ای که در قرن ۶ وجود دارد با زهد و توسعه قرن ۴ برابر نفی باشند.

زهد و توسعه در ادوار گوناگون

زهد و توسعه به میزان هماند و در ادوار	کثیر	قلیل	زهد	۱
گوناگون با هم برابری می‌نمایند.	کثیر	قلیل	توسعه	۲

اگر توسعه غربی، فرجامی نداشته و بالعکس آن، نقشه اسلامی به انجام می‌رسد به خاطر این می‌باشد که توسعه غربی از توسعه معنوی- انسانی تهی می‌باشد و این وجه افتراق توسعه، بین غرب و اسلام می‌باشد.

«بار خدایا: از جانب خویش، و ما بر بنده ات حضرت محمد بن عبدالله (ص) و آلس (ع) درود فرست، و در فرج ولی امرت، حجتت، آقا و مولایمان حضرت ولی عصر آقا امام زمان (عج) تعجیل بفرما، و ما را از بندگان مقرب درگاهت قرار ده، و ما را با عشق رسول و آل رسولت بمیران، و ما را در صحرای محشر با آنها محسور بگردان. آمينَ يا ربَ العالمينَ».

فهرست منابع

«فهرست منابع»

١. القرآن الكريم، ترجمة: حسين انصاريان.
٢. نهج الفصاحه، ترجمة: ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰.
٣. نهج البلاغه، ترجمة: علامه محمد تقى جعفری، مؤسسه نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳.
٤. آزاد ارمکی، تقى، جامعه شناسی ابن خلدون، انتشارات بى تا.
٥. آمدی، عبدالواجد، غررالحكم و دررالكلم، ترجمة: محمد على انصاری قمی، تهران، ۱۳۶۶.
٦. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، از روی سی دی دانشنامه علوی.
٧. ابن اثیر، عزالدین، النهایه فی غریب الحديث، تحقیق: محمود محمد الطناشی، قاهره، دارالكتاب المصری یا بیروت، دارالكتاب اللبناني، ۱۳۸۳ هـ، ق.
٨. ابن اثیر، مبارک، نهایه اللげ، تهران، ۱۲۶۹ هـ.
٩. ابن خلدون الحضرمی، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، دار احیاء التراث العربي - بیروت.
١٠. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بى تا.
١١. ابن سینا، الاشاره و التنبيهات، مجلد اول، ترجمه و شرح: حسن ملکشاهی، تهران، ۱۳۶۸.
١٢. ابن منظور المصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر - بیروت، دارالفکر.
١٣. أبو شجاع شیرویه بن شهردار الدیلمی الهمدانی، الفردوس بِمَأْثُورِ الخطاب، تحقیق : السعید بن بسیونی زغلول، دارالكتب العلمیه، - بیروت، الطبعه الاولی، ۱۴۰۶.
١٤. احسان بخش، شیخ صادق، آثار الصادقین، تهران، روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، ۱۳۷۱.
١٥. ادیبی، حسين، زمینه انسان شناسی، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۳.
١٦. ازکیا، مصطفی، نظریه‌های توسعه نیافتگی (جامعه شناسی توسعه)، ترجمة: کلتب راکس بارو، ایان، تهران، انتشارات توسعه، ۱۳۷۰.
١٧. ازکیا، مصطفی، غفاری، غلامرضا، جامعه شناسی توسعه، انتشارات کیهان.
١٨. انصاری هروی، خواجه عبدالله، کشف الأسرار و عده الأبرار، ترجمة : حبیب الله آموزگار، تهران، اقبال، ۱۳۷۵.
١٩. برن، ژان، سقراط، ترجمة: سید ابوالقاسم پور حسینی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.

۲۰. بوش، ریچارد، جهان مذهبی ادیان در جوامع امروز، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۱. به سوی نظام جامع رفاه اجتماعی، نشر شورای برنامه‌ریزی سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۷۹.
۲۲. پرویزیان، پرویز، نوسازی سیاسی ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم، تهران، کتابخانه مرکزی.
۲۳. پژوهشکده حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
۲۴. تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، (التنمية الاقتصادية في العالم الثالث) ترجمه: غلامعلی فرجادی، انتشارات برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی، الطبعه الرابعه، ۱۳۶۶.
۲۵. توسلی، غلام عباس، نظریه‌های جامعه شناسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
۲۶. تی بی، باتا مور، جامعه شناسی، ترجمه حسن منصور و حسن حسینی، تهران، انتشارات حبیبی.
۲۷. جرجانی، سید امیر ابوالفتح، تفسیر شاهی او، آیات الأحكام، تهران، انتشارات نوید، ۱۳۶۲.
۲۸. جوهری، صحاح اللّغة، نرم افزار نور.
۲۹. جهانیان، ناصر، اهداف توسعه با نگرشی سیستمی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۳۰. جیرونده، عبدالله، توسعه اقتصادی، تهران، انتشارات مولوی، ۱۳۶۸.
۳۱. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الى تحصیل مسایل الشريعة، دار الحیاء التراث العربي، بیروت، ۱۳۹۱.
۳۲. حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، تحقيق: علی أكبر الغفاری، مؤسّسه النشر الاسلامی - قم، الطبعه الثانية، ۱۴۰۴ هـ، ق.
۳۳. حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، تهران، انتشارات کوشش، ۱۳۷۰.
۳۴. حسینی خاتون آبادی، محمد باقر بن اسماعیل، ترجمه: انجیل أربعه، به کوشش رسول جعفریان، دفتر نشر میراث مکتوب به معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۵. حکیمی، محمد رضا، علی، محمود، الحیاء، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
۳۶. خاکبان، سلیمان، درآمدی بر اسلام، توسعه و ایران، مؤسّسه فرهنگی - انتشاراتی حضور، قم، ۱۳۷۵.
۳۷. خمینی، سید روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسّسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
۳۸. خمینی، سید روح الله، صحیفة نور، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

٣٩. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
٤٠. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات مجلس شورای اسلامی.
٤١. راغب اصفهانی، حسین، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق : ندیم مرعشلی، انتشارات المکتبه المرتضویه.
٤٢. الزیات، ابراهیم مصطفی احمد حسن و حامد عبدالقدار محمد علی البخار، مجمع اللغة العربية، (معجم الوسيط) تهران، المکتبه العلمیه.
٤٣. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۰.
٤٤. سبحانی، حسن، نظام اقتصادی اسلام، انتشارات بی تا.
٤٥. سجادی، سید جعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، تهران، کتابخانه ظهوری، ۱۳۵۰.
٤٦. سروش، عبدالکریم، اوصاف پارسیان، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۴.
٤٧. سلیمانی فر، مصطفی، اقتصاد توسعه، انتشارات موحد، ۱۳۸۲.
٤٨. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمٰن، الدر المستور فی التفسیر بالمؤثر، انتشارات بی تا.
٤٩. شایگان، داریوش، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
٥٠. الشرتونی، سعید الخوری، أقرب الموارد، مکتبه المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۳.
٥١. صبحی صالح، شرح و ترجمه نهج البلاغه، از روی سی دی دانشنامه علوی.
٥٢. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، ثواب الأفعال و عقاب الأفعال، ترجمه: صادق حسن زاده، مرکز نشر فکر آوران، ۱۳۸۴.
٥٣. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، خصال المحموده و المذمومه، ترجمه : صادق حسن زاده، مرکز نشر فکر آوران، ۱۳۸۴.
٥٤. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، معانی الأخبار، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه دارالعلم، ۱۳۷۹ هـ ق.
٥٥. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، من لا يحضره الفقيه، تحقیق : علی اکبر الغفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، - قم، الطبعه الثانيه.
٥٦. صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الأسفار الأربعه، شرکه دارالمعارف الاسلامیه، طهران، ۱۳۷۸.
٥٧. صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، عرفان و عارف نمایان، ترجمه کتاب کسر اصنام الجاهلیه، مترجم، محسن بیدار فر، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۱.

٥٨. صفى پور، عبدالرحيم بن عبدالكريم، منتهی الأرب فی لغه العرب، تهران، ١٣٧٧، ق.
٥٩. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمة: ناصر مکارم شیرازی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
٦٠. طبرسی، ابوعلی بن حسن، مجتمع البیان لعلوم القرآن، ترجمة: احمد بهشتی به تصحیح رضا ستوده، ١٣٥٤.
٦١. طبرسی، ابی نصر الحسن الفضل، مکارم الأخلاق، ترجمة: ابراهیم میر باقری، انتشارات فراهانی، ١٣٦٥.
٦٢. طبرسی دهستانی، قطر المحيط.
٦٣. طبرسی، ابوالفضل علی، مشکاه الأنوار فی غرر الاخبار، ترجمة و نگارش: عزیزالله عکارדי.
٦٤. غزالی طوسی، ابو حامد محمد، احیاء العلوم الدین، ترجمة: مؤید الدین محمد خواندی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ١٣٥١.
٦٥. غزالی طوسی، ابو حامد محمد، کیمیای سعادت، تهران، ١٣٤٥.
٦٦. غنی، قاسم، تاریخ تصوّف در اسلام و تطورات و تحولات مختلفه آن از صدر اسلام تا عصر حافظ، تهران.
٦٧. فراهانی فرد، سعید، نگاهی به فقر و فقر زدایی از دیدگاه اسلام، تهران، انتشارات اندیشه معاصر، ١٣٧٨.
٦٨. الفیروز آبادی الشیرازی، محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن ادریس بن فضل الله، قاموس اللغة، (بی تا).
٦٩. فیض الاسلام، سیّعی علی نقی، ترجمة و شرح نهج البلاغه، تهران، ١٣٦٥، ه، ق.
٧٠. قربانی، زین العابدین، پیشرفت و انحطاط مسلمین، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
٧١. قزوینی، عبد الله محمد بن یزید، ابن ماجه، سنن، بیروت احیاء التراث العربي، ١٣٩٥، ه، ق.
٧٢. کاتب واقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، انتشارات بی تا.
٧٣. کاشانی، عزالدین محمود بن علی، مصباح الهدایه و مفتاح الكفایه به تصحیح و مقدمه و تعلیقات جلال الدین همایی، کتابخانه سنایی.
٧٤. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمة: سید جواد مصطفوی، انتشارات مسجد چهاردهم معصوم (ع).
٧٥. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمة: سید جواد مصطفوی، تهران، نشر اهل البیت (ع).
٧٦. فروع الکافی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیة.

۷۷. گی، روش، تغییرات اجتماعی، انتشارات نی.
۷۸. مایر، جرالد م، دادلی سیرز، پیشگامان توسعه، ترجمه: علی اصغر هدایتی و علی یاسری. انتشارات سمت.
۷۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر الأخبار الأئمه الأطهار، طهران، المطبعه الاسلاميه، تهران، الطبعه الثانيه.
۸۰. مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه شناسی، انتشارات سمت، ۱۳۷۲.
۸۱. محمد بن محمد الشعیری السبزواری، جامع الأخبار او معارج اليقين فی أصول الدين ، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث- قم، الطبعه الاولی، ۱۴۱۴.
۸۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحكمه، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۷.
۸۳. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا.
۸۴. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، چاپ هجدهم.
۸۵. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا.
۸۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۸۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۸۸. نراقی، احمد، جامع السعاده، انتشارات معارف اسلامی.
۸۹. نراقی، محمد مهدی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه: کتاب جامع السعادات، به ترجمه جلال الدين مجتبوی، انتشارات حکمت، ۱۳۷۰.
۹۰. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه اسماعیلیین.
۹۱. وبر، ماکس، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالensus انصاری، انتشارات سمت . ۱۳۷۱ ش.
۹۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر، امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵.
۹۳. یثربی، سید یحیی، عرفان نظری، تحقیق در سیر تکاملی و اصول و مسایل تصوّف، قم، دفتر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
۹۴. هردی، چارلز بی، عصر تضاد و تناقض، ترجمه محمود طلوع، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۵.
۹۵. هندی، علاءالدین علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ ه، ق.

منابع لاتین

- .۱. Axford, ۲۰۰۱
- .۲. H. W. Arnedt, " Development Economics before ۱۹۴۵
- .۳. Margoliouth; Mohammed and The Rise Of Islam, London ۱۹۰۵ /۲۷۰ f
- .۴. W. A. Lewis; "Economic development.." , op. cit.
- .۵. W. Arthur Lewis; " The Theory of Economic Growth" ,
- . G. Allen & Unwin London , LTD. ۱۹۵۵

مقالات

۱. آلوین، سو، دیدگاه‌های نظری جامعه شناسی توسعه، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش.۸
۲. عماد الفروغ، مقاله روش شناسی مردم، پایه نظری دیدگاه نوین توسعه، مجله فرهنگ و توسعه، ش.۱۰، به نقل از محمد حسن حسني، ص.۸۰
۳. محمد حسن حسني، دیدگاه‌های نظری جامعه شناسی توسعه، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش.۸، ص.۸۰
۴. میرزا اميني، محمدرضا، توسعه اقتصادي چيست؟،

<http://www.sharifthinktank.com> :

۵. ويليام، چيتیک، به سوي خداشناسي توسعه، مجله معرفت، ش.۱۴
۶. مصباح يزدي، محمد تقى، ميزگرد دين و توسعه، مجله معرفت، ش.۹، تابستان ۱۳۷۹

Abstract

This research was conducted in the case of discussion about asceticism and developments and challenges which is contronting both of them, that we investigated them in terms of words and idiomatically. We also expressed that asceticism in the terms of words and the view point of intellectuals of Islamic-words, defined as being unwilling about somebody or something. The development also means extending. The best idiomatic of asceticism is the 27th verse of Hadid sura from Holly Koran. And the idiomatic definition development is also defined. About the former history of them was also expressed to the possible extend. The branches of development were also proceeded, and it was also expressed that the most important of development is asceticism. But the exact word of asceticism was not mentioned in verses and anecdotes. And some of the verses of holly Koran are just alluded it. There are 2 kinds of anecdotes about asceticism:

- 1-The asceticism is known as sepration from the universe (Monasticism)
- 2-The asceticism is known as to put use of God's natural blessings in the way that is appropriate with Islam.

The first one is against the asceticism and Islamic religious development. But the second one is the asceticism which doesn't have any negative points about a asceticism and Islamic- religious development. Not only the Islamic and exact asceticism would surely encourage people to achieve knowledge, science and trying for reaching to development; but also it is counted as God's obligation. This asceticism is equal to moderation and equability in humanities life. This is the asceticism which brings development and exalted to human being. We also realized that asceticism includes motivation, types, characteristics signs, advantageous and obstacles; development is also beside economical and social development should include spiritual development which we mentioned them. The different side in the view points of Islam besides having economical and social development, should also have spiritual development. In western societies, they face with lots of difficulties and problems because of lack of spiritual- humanities development. Till the spiritual development does not exist, the other parts of the development would not occur. Some cases like: the differences between the world and religion, being materialistic, persuasion of asceticism and contentment, over luxurious, faith and reduction of their wishes, are some challenges that are consider for asceticism and development but they are not about the world and luxurious. Verses and anecdotes emphasize on the optimum and proper use of them. And they also prohibit the extravagances. And the reduction of wishes should also be average in order not to be the challenge for asceticism and development.

Key words: asceticism- development- social development- economical development- spiritual development.